

МИР ВБИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

۱۳۷۶ - ۲۲

برای فتح

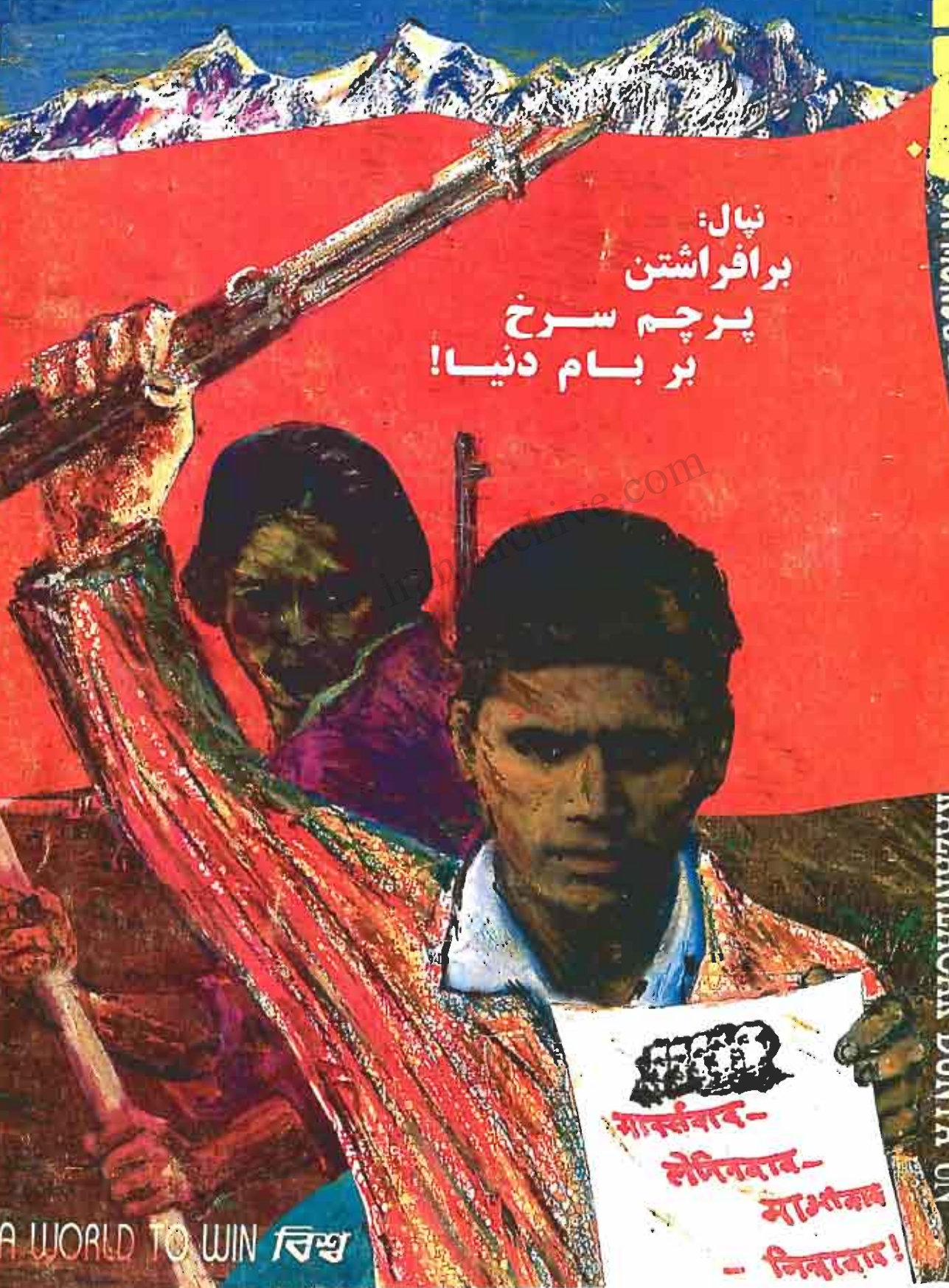
جهانی

UN MONDO DA...

KAZANILACAK DÜNYA UN

عالم نرنجھه
UN MUNDO QUE GANAR
जीतने के लिए सारा विश्व
A WORLD TO WIN विश्व

نپال:
برافراستن
پرچم سرخ
بر بام دنیا!



A WORLD TO WIN विश्व

نیال

برافراشتن پرچم سرخ

۶ بر بام دنیا!

فراخوان حزب کمونیست نیال (مانوئیست):

۱۸ در مسیر جنگ خلق به پیش روید!

پیام کمیته جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی به حزب کمونیست نیال

۲۰ (مانوئیست)

مبارزه دو خط در پرو

از دل امواج خروشان مبارزه دو خط

۲۲ استوار به پیش روید!

تظننامه مشترک احزاب و سازمانهای جنبش

انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا ۲۵

۲۶ نگاهی جدی به خطرات و فرصتها

سند کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی:

۳۴ پیچشها و چرخشها در مبارزه دو خط

یک پاسخ اولیه به آرسه بورخا:

۳۶ درباره مفهوم مانوئیستی مبارزه دو خط

۴۶ اخبار کوتاه از میدان نبرد

انتقادات ضد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

در مرداب اطلاعاتی: «مانوئیسم مجازی» و

۵۲ اپورتونویسم واقعی

برای اطلاع شما:

«پاسخی به پژوهشگران جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی» ۷۸

سی سال بعد از انقلاب کبیر فرهنگی

۴۲ پروتاریائی

۶۰ خیزش نوین در سیاهچالهای ترکیه

کردستان:

۶۲ درسهای تلخ خیانت

اعلامیه های کمیته جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی

اول ماه مه ۱۹۶۶:

از کوهستان آند تا هیمالایا

۷۰ تنها راه رهائی جنگ خلق است!

جنوب لبنان: فصل خونین دیگری

۷۲ در «روند صلح» خاورمیانه



شماره ۲۲ - ۱۳۷۶

نیال

۱۳ فوریه ۱۹۶۶: «منظره صدها

هزار دهقان و کارگر که در نیال بپا خاسته و

به دشمنان خویش حمله میزنند مسلما به

توده های ستمدیده سراسر جهان الهام

می بخشد. این امر نقش تعیین کننده و

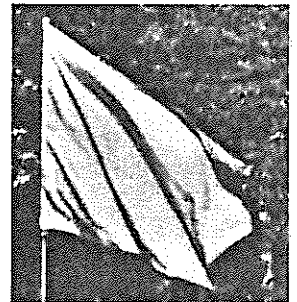
سرزندگی مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم

را هر چه برجسته تر بنمایش میگذارد و نیروی محرکه بیشتری برای ایجاد و

تقویت احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی متحد در جنبش

انقلابی انترناسیونالیستی فراهم می آورد. آغاز جنگ خلق در نیال یک گام شجاعانه

و شکوهمند در مسیر انقلاب جهانی است.»



مبارزه دو خط در پرو

در زندانهای پرو، در بین زاغه نشینان هند،

در «جهان الکترونیکی» اینترنت،

مباحثات داغی بر سر مبارزه دو خطی

که از درون حزب کمونیست پرو سر بلند کرده،

جریان دارد. باشد تا نبرد علیه خط

اپورتونویستی راست را تا به آخر به پیش بریم!



شماره های گذشته جهانی برای فتح کماکان در دسترس شماست

- ۱- ۱۳۶۳ پرو: آنگاه که کوهستان آند میگرد
بررسی تعرض ژوئن ۱۹۸۴ جنگ خلق
تحت رهبری حزب کمونیست پرو
هند: شکاف در سطح و فشار از اعماق
تحلیلی از موضوع پیاخیزی داغ
لعنت خوردگان جهان
بزرگداشت یلماز گونه ی: فیلمساز
انقلابی ترک
- ۲- ۱۳۶۴ پرو
سندی از حزب کمونیست پرو به نام
«در راه درخشان ماریاتگی»
ایران: شکل گیری حلقه ضعیف
درباره تحولاتی که به سقوط شاه در
ایران انجامید
درباره دینامیسم امپریالیسم و سد
کردن تکامل اجتماعی به قلم ریموند
لوتا
- ۳- ۱۳۶۴ انقلاب، آفریقای جنوبی را بخود
میخواند
پرو: تحریم انتخابات
سند مهمی از حزب کمونیست پرو
ابراهیم کاپیاکایا: گزیده ای از مقاله
وی درباره مسئله ملی
رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا
- ۴- ۱۳۶۴ آفریقای جنوبی: بحران انقلابی تعمیق
می یابد
ایران: ارتشهای شکست خورده خوب
درس میگیرند
بیراهه «چریک شهری» در آلمان غربی
- ۵- ۱۳۶۵ کردستان و دورنمای قدرت سیاسی
سرخ
بنگلادش: انبار باروت
- ۶- ۱۳۶۵ پرو - کی میرود زخاطر، خون روان
یاران
هائیتی - قلع و قمع تازه آغاز گشته
است!
- ۷- ۱۳۶۵ به پیش در مسیر ترسیم شده توسط
مائو تسه دون
شماره مخصوص بمناسبت بیستمین
سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی
پرولتاریایی
- ۸- ۱۳۶۶ سند کمیته مرکزی حزب کمونیست
پرو - جنگ خلق را در خدمت به
انقلاب جهانی گسترش دهید
- نام سرگشاده کمیته جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی به حزب کمونیست
فیلیپین
دسامبر ۱۹۸۶ - خیزش دانشجویی در
فرانسه امپریالیستی
- ۹- ۱۳۶۶ ناگزلباری هند - بیست سال از غرش
تندر بهاری می گذرد
گورباچف - وداع با اسلحه؟
پرو - بخش دوم سند حزب کمونیست
پرو
- ۱۰- ۱۳۶۷ بورکینافاسو: چرا بدون توده ها نمی
توان انقلاب کرد
پرسترویکا - گورباچف: روح سرمایه
شخصیت یافته
خلیج: نقطه تلاقی تضادها - درباره
جنگ ایران و عراق
- ۱۱- ۱۳۶۷ فلسطین: باشد تا الانتفاضه راه جنگ
خلق را هموار سازد!
سریلانکا - درباره توافقات هند و
سریلانکا
پرو: اسناد کنگره اول حزب
کمونیست پرو درباره مارکسیسم -
لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو

۱۲ - ۱۳۶۷

دهه شصت در دژهای امپریالیسم
حزب کمونیست فیلیپین و دوستان
دروغین انقلاب فیلیپین
کلمبیا: استراتژی قیامی در تقابل با
جنگ خلق

۱۳ - ۱۳۶۸

پنجمین سالگرد تاسیس ج.ا.ا را
گرامی داریم
پرو: جنگ خلق مرحله نوینی را تدارک
می بیند
یک مارکسیست لنینیست درباره سیل
بنگلادش می نویسد

۱۴ - ۱۳۶۹

چین: درباره تحولات میدان تین آن من
و احیای سرمایه داری
یادداشت‌هایی بر اقتصاد سیاسی کوبا -
بخش اول
جنگ علیه مواد مخدر جنگی علیه
مردم است

۱۵ - ۱۳۷۰

سقوط رویزیونیسم در اروپای شرقی
سخنرانی گونزالو صدر حزب
کمونیست پرو بمناسبت چهلمین
سالگرد انقلاب چین
اقتصاد سیاسی کوبا - بخش دوم

۱۶ - ۱۳۷۰

بیانیه‌های کمیته و احزاب شرکت
کننده در جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی پیرامون تهاجم به
خلیج
سند کمونیست‌های افغانی درباره
مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم
درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز
است

۱۷ - ۱۳۷۱

آیا توده‌ها حق حاکمیت دارند؟
دمکراسی: بیش از هر زمانی میتوانیم
و باید بهتر از آن را بدست آوریم،
نوشته باب آواکیان صدر حزب
کمونیست انقلابی آمریکا

۱۸ - ۱۳۷۲

نبردی خطیر و مصافی عظیم:
کارزار بین المللی زمین و زمان را در
دفاع از جان صدر گونزالو بهم
بریزید!
مصاحبه با صدر گونزالو
افتخار بر قهرمانان کمونیست کانتو
گرانده

۱۹ - ۱۳۷۳

چیان چین: بلند پروازیهای انقلابی
یک رهبر کمونیست - یک زندگینامه
مهم از یک نقطه نظر مائوئیستی
سخنرانی صدر گونزالو بمناسبت
کارزار اصلاح در سال ۱۹۹۱

۲۰ - ۱۳۷۴

سند جدید مهمی از ریم: «زنده باد
مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم»
همراه با سندی تحلیلی درباره
اوضاع جهانی
مکزیک: قیام دهقانی در چیپاس -
سلام بر تفنگ
همراه با مقاله «انقلاب ارضی و نیمه
فئودالیسم»

پرو: گزیده‌ای از سند «کسب قدرت
را در بحبوحه جنگ خلق سازمان
دهید» از طرف کمیته مرکزی حزب
کمونیست پرو
آفریقای جنوبی: تعویض نگهبان

مقاله‌ای درباره تغییرات سیاسی اخیر
و آلترناتیو مائوئیستی انقلاب
دمکراتیک نوین

۲۱ - ۱۳۷۴

مبارزه دو خط را تا به آخر
به پیش بریم!
فراخوان کمیته جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی (با تمام قوا از
پرچم سرخمان که در پرو به
اهتزاز درآمده دفاع کنیم)
بیانیه ۷ اکتبر ۹۳ و گزارشی
از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو
«شورش بر حق است!» - مقاله‌ای
از اتحادیه کمونیست‌های
ایران (سربداران)
.....

جهانی برای فتح به زبان‌های
اسپانیایی، انگلیسی و ترکی نیز منتشر
می شود. منتخب بعضی مقالات به
زبان‌های عربی، ایتالیایی، فرانسوی و
آلمانی منتشر شده است.

پست هوانی، و نرخهای موسسه‌ای و
تجاری از طریق درخواست در
دسترس می باشد.

لطفا نام، آدرس پستی و شماره نشریه
درخواستی خود را برای ما ارسال
دارید. برای آغاز اشتراك خود با
آدرس زیر مکاتبه کنید:

BMC WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER ST
LONDON WCIN 3XX U.K

برای درخواست اشتراك در آمریکای
شمالی معادل ۱۵ دلار به آدرس روبرو
ارسال دارید:

REVOLUTION BOOKS, 9WEST
19TH ST,
NEW YORK, NY 10011 U.S.A
FAX: (1) (212) 645 - 1952

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

امضاء کنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش



- حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)
- حزب کمونیست افغانستان
- حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست پرو
- حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست)
- گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی
- سازمان کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی تونس
- حزب کمونیست نپال (مشعل)
- حزب کمونیست نپال (مرکز اتحاد)
- حزب پرولتری پوربانبنگلا (بنگلادش)
- سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا)
- گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا
- حزب کمونیست انقلابی، آمریکا
- اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

علاوه بر اسامی فوق که بطور علنی از سوی کمیته اعلام شده، شماری از سازمانهای دیگر نیز هستند که در همکاری نزدیک با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، هدف این جنبش و ایجاد و تحکیم شکل پیشاهنگ کمونیستی را دنبال میکنند.

کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) خود را منحل کرده است. در جنبش ما کماکان نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست از هند حضور دارند که برای اتحاد مجدد مبارزه میکنند.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده است:

عربی، بنگالی، چینی، کرول، دانمارکی، انگلیسی (دو نسخه چاپ آمریکا و هند)، فارسی، فرانسوی، آلمانی، گوجاراتی، هندی، ایتالیایی، ژاپنی، کانادایی، کردی، مالایایی، نپالی، پنجابی، اسپانیایی (چهار نسخه چاپ کلمبیا، پرو، اسپانیا و آمریکا)، تایلندی و ترکی.

سند زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نیز به بسیاری از زبانهای فوق الذکر موجود است. این اسناد را میتوانید به نشانی زیر سفارش دهید:

BCM RIM, WC1N 3XX, LONDON, U.K.

بهای بیانیه معادل: دو پوند انگلیس - بهای زنده باد م - ل - م معادل: یک پوند. هزینه پست: یک پوند.

МИР ВБИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

برای فتح جهانی

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

«جهانی برای فتح» با الهام از تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در روز ۲۱ مارس ۱۹۸۴ منتشر میشود. این جنبش بسیاری از احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان را متحد کرده است. «جهانی برای فتح» ارگان رسمی این جنبش نیست. صفحات این مجله بروی تمام کسانی که در اینسوی سنگر نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند، باز است.

گامی به پیش نهید!

«جهانی برای فتح» نمیتواند وظایفش را بدون حمایت فعال خوانندگانش به انجام رساند. ما به نامه ها، مقالات و انتقادات شما نیاز داریم و بدانها خوشامد میگوئیم. نوشته های شما باید يك خط در میان تایپ شوند. بعلاوه، ما در کنار ترجمه، توزیع هر چه گسترده تر در کشورهای مختلف (منجمله از کانالهای تجارتي)، تهیه آثار هنری (منجمله طرحها و عکسهای اصل)، و تامین مالی به کمک شما نیاز داریم؛ به کمک تمامی کسانی که اهمیت انتشار مداوم این مجله را درك میکنند. این شامل کمکهای شخصی و نیز تلاش برای گرفتن مسئولیت جمع آوری کمک مالی برای «جهانی برای فتح» میشود. کمکهای خود را بصورت چك یا حواله بنام «جهانی برای فتح» ارسال کنید.

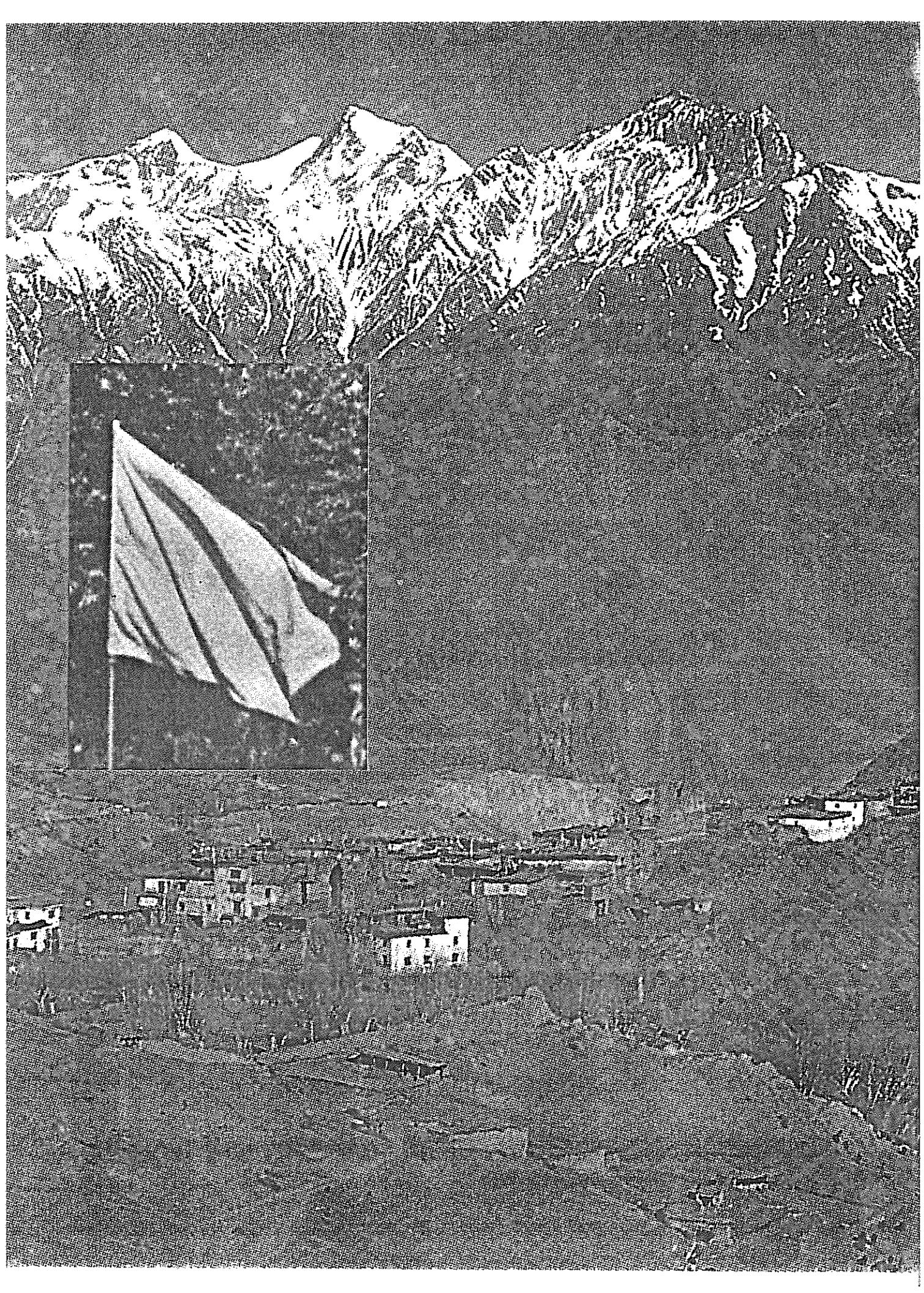
با ما به نشانی زیر مکاتبه کنید:

A WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER STREET, LONDON WC1N 3XX, U.K.
FAX: 44 171 831 9489 REF: W6787

(توجه روی فکس یا تلکس باید حتما شماره فرانس قید شود.)

UN MUNDO DA CONQUISTAR UN MONDO DA CONQUISTAR UN MONDO DA CONQUISTAR

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER عالم نبرجته



نیال:

برافراشتن پرچم سرخ

بر بام دنیا

علت این امر آن است که جهان بینی طبقات ارتجاعی در همه کشورها به آنها حکم می‌کند که ستم‌دیدگان را دست کم بگیرند و یا در بهترین حالت چندان جدی نگیرند. علیرغم اینکه استعمارگران همواره از احتمال انفجار اعماق جامعه هراسان بوده و تدابیر سرکوبگرانه متعددی را در جهت حفظ موقعیت خود بوسیله اعمال زور و قهر بکار می‌بندند، با این وجود هرگز نمی‌توانند تصور کنند که کس دیگری بجز خودشان بتواند جامعه را بگرداند. این دیدگاه در هندوئیسم (مذهب طبقه حاکمه نیال) عجین شده است. هر چه شورش توده‌ها شکل انقلابی تری بخود می‌گیرد، هر چه کسب قدرت سیاسی افکار عمومی بیشتری را بخود جذب می‌کند، و هر چه ریشه کن کردن مناسبات ارتجاعی کهن بصورت کامل تری در دستور کار انقلاب قرار می‌گیرد، طبقات حاکمه انقلاب را بیشتر از پیش نا محتمل و کابوسی غیر قابل تصور می‌بینند. آنها نه تنها تلاش می‌کنند تا با آن مقابله کرده و منحرف و بدنامش کنند، بلکه از به خاک و خون کشیدنش هم ابایی ندارند.

ویژگی دیگر انقلاب نیال این است که يك نسل از انقلابیون کمونیست در حرف از مبارزه مسلحانه در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین دم زده ولی در عمل با توجهات گوناگون از زیر بار مسئولیت تدارک و برپائی چنین جنگی شانه خالی کرده‌اند. حزب کمونیست نیال (مائوئیست) همچنین مجبور بود بار سنگین اهداف، سبک کار و اشکال تشکیلاتی غیر انقلابی پیشینیان که ویژگی جنبش کمونیستی نیال طی دهه‌ها بود را از گرده بردارد تا بتواند به پیش گام بردارد. در عین حال، برپائی

صرفاً نظامی چندان سنگین نبود، اما از نظر سیاسی ضربه‌ای سنگین بر مغز هیئت حاکمه بود. بیش از هزار سال بود که طبقات فوقانی نیال حکومت بر مردم و استعمار آنان را حق خدا دادی خود قلمداد می‌کردند. در حقیقت پادشاه نیال خود را جانشین «ویشنو» خدای هندو بر روی زمین می‌داند. فئودالها و سرمایه داران بوروکراتی که در اتحاد با امپریالیسم و نیز هند (در همسایگی نیال) بر این کشور حکومت می‌کنند، اصلاً نمی‌توانستند باور کنند که کارگران بویژه دهقانانی که اکثریت مطلق جمعیت را تشکیل می‌دهند، جرات می‌کنند در برابر پاسداران رژیم کهن دست به اسلحه ببرند.

اگر چه این جنگ هیئت حاکمه را غافلگیر کرد، اما واقعیت این است که شرایطی که به انقلاب پا داد مدت‌های متمادی بود وجود داشت و حتی گام‌هایش در این چند سال اخیر شتاب گرفته بود. دو مقاله تحقیقی و آکادمیک که بصورت وسیع در نیال پخش شده، حمایت گسترده‌ای را در این کشور برای حزب کمونیست پرو و صدرگونزالو بدنیال داشت. بدنیال پخش این دو مقاله، این نظر که امکان قد علم کردن جنگ خلق از خاکستر تخاصمات طبقاتی در نیال را همچون پرو محسوس می‌دید، طرفداران بسیار یافت.

بعلاوه حزب کمونیست نیال (مائوئیست) هرگز قصد خود مبنی بر تدارک و برپائی جنگ خلق را مخفی نکرده بود. اسناد علنی متعدد، مقالات و سخنرانی‌های مختلفی حول این خط بیشتر از این ارائه شده بودند. هزاران نفر هم از تدارک حزب مطلع بوده و یا خود فعالانه در آن شرکت داشتند. پس چرا هیئت حاکمه شوکه شد؟

عملیات تهاجمی هماهنگی در ماه فوریه ۱۹۹۶ در نقاط مختلف نیال بویژه در سه ناحیه اصلی، انجام شد. این عملیات مسلحانه که چند هزار زن و مرد در آن شرکت داشتند، با آغاز جنگ خلق با هدف از میان برداشتن امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات، سر فصل نوین و پیروزمندی در تاریخ این کشور گشود. مرحله آغازین عملیات که فقط دو هفته طول کشید تقریباً پنج هزار عملیات، از شعارنویسی‌های وسیع و پخش اعلامیه گرفته تا حملات شدید به پاسگاه‌های نظامی در مناطق روستایی، مصادره اموال مرتجعین و فئودالها، مجازات مستبدین محلی مورد تنفر مردم را در بر گرفت. مجموعاً در ۶۰ ناحیه از ۷۵ ناحیه از کشور، نوعی از این گونه عملیات در رابطه با آغاز جنگ خلق در نیال انجام شد.

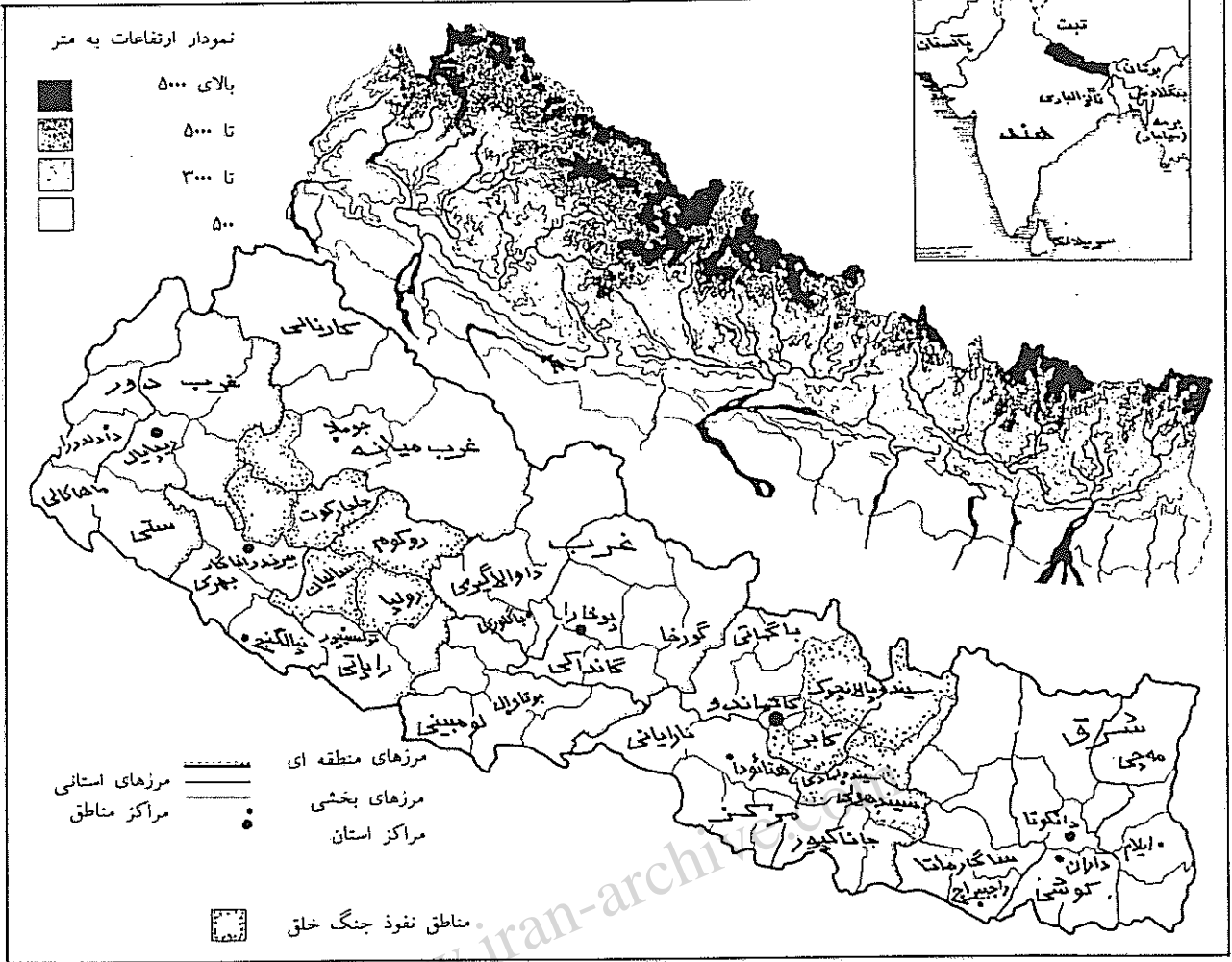
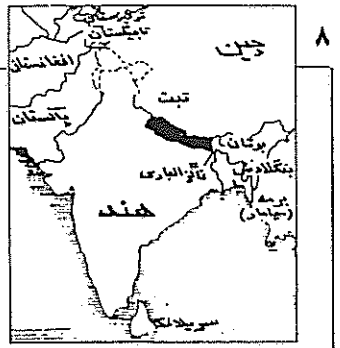
دشمن در سطح گسترده به توده‌ها حمله ور شد و در نتیجه طی همان هفته‌های آغازین جنگ، بیست‌الی سی نفر را کشته، صدها نفر را دستگیر کرده و بسیاری را مورد ضرب و شتم، بویژه در مناطق دور افتاده روستائی محل تمرکز نیروهای انقلابی، قرار داد.

حزب کمونیست نیال (مائوئیست) عضو «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» مبتکر اصلی این نبرد است. این حزب بود که برای توده‌هایی که سالیان متمادی در فقر و فلاکت بسر می‌بردند، این امکان را فراهم آورد تا مسلحانه در برابر ستمگران بایستند. این حزب بود که شورش توده‌ها را به انقلابی آگاهانه برای کسب قدرت سیاسی تبدیل کرد.

غافلگیری و

عدم غافلگیری

عملیات آغازین اگر چه از زاویه



موقعیت جغرافیایی نپال باعث گرد آمدن مردمان و فرهنگهای مختلف در این خطه شده است. کوهستانها و رودخانه های متعدد در این کشور باعث بوجود آمدن سه حوزه رودخانه ای مجزا شده که مردم را از هم سوا کرده است. دهقانان همیشه بر روی کشتزارهای پلکانی بر فراز تپه ها کشت کرده و یا در مناطق مرتفع تر و کوهستانی هیمالایا گله داری کرده اند. در کوهپایه های «لک ماهابارت» (سلسله جبال میان هیمالایا و کوهساران پست تر) دره هایی وجود دارد که کشتزارها و شالیزارهای مناسب کشت را در ارتفاع يك تا دو هزار متری از سطح دریا در خود جای داده اند. این مناطق منجمله دره حاصلخیز کاتماندو جایگاه فئودالهای هندو شد که از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم از چنک اشغالگران مغول از هند بدانجا گریخته بودند. آنها بتدریج تعدادی قلمروهای فئودالی برای خود بوجود آورده و خون نسل اندر نسل دهقانان را در شیشه کردند. بعدها پس از اینکه استعمارگران انگلیسی جای پای خود را در شبه قاره

مردمان، زبانها و فرهنگهای گوناگون در آنجا وجود دارند. اکثر گروههای مردم و زبانهایی که در نپال رواج دارند، به دو شاخه «تبت - برمه ای» در شرق و شمال هیمالایا و «هند - آریایی» در غرب و جنوب هیمالایا تعلق دارند. فرهنگهای همزیست در نپال همچنین بیانگر گوناگونی نفوذ فرهنگها است. نپال محل تولد «بودا» است. بودیسم عمدتاً در انواع «لامایی» و «تبتی» هنوز مذهب بیست درصد مردم است. حدود نیمی از جمعیت نپال را گروههایی از مردم به نام «جانجاتی» (ملیت اقلیت ولی مسلط) تشکیل می دهند. طبقه حاکمه نپال گروه هایی از مردم این بخش جامعه را «هندو» به حساب می آورد و در نتیجه نپال را «ملیت هندو» قلمداد کرده و بدین ترتیب روش برخورد خود بعنوان کاست «فرداست» به آنها بعنوان کاستهای «فردوست» جامعه را توجیه کند. اما در واقع بسیاری از مردم نه از هندوئیسم بلکه از ستن مذهبی ناتورالیستی پیروی می کنند.

جسورانه چنک خلق در گرو گسست کامل از خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی بود.

پوخی زمینه ها

نپال در دامنه سلسله جبال هیمالایا واقع شده است. هیمالایا شبه قاره هند را از فلات تبت (بخشی از چین) جدا می کند. هیمالایا مرتفع ترین رشته کوه دنیا و معروف به «بام دنیا» است. مرتفع ترین قله جهان به نام «ساگراماتا» (معروف به «اورست») به خاطر فتح اش توسط يك مامور دولتی استعمار انگلیس به همین نام) در نپال واقع شده است. هیمالایا تسخیرناپذیر است و تنها گذرگاههایی از دل این رشته کوه میگذرد بعنوان راههای تجاری مورد استفاده واقع می شده اند. کاتماندو (پایتخت نپال) در مسیر کهن سال راه اصلی تجارت میان تبت (و چین) و هند واقع شده است. نپال در مقایسه با همسایگان شمالی و جنوبی اش بسیار کوچک است.

خوبی از بهداشت در نگهداری از حیوانات اهلی نایل آمده (در مقام مقایسه با وضع بد بهداشت در این زمینه در سایر کشورهای جهان سوم) اما شرایط محیط زیست اکثریت خود مردم در وضعیت بسیار اسفباری است. بنا بر آمار بانک جهانی (شاخص های اجتماعی پیشرفت، ۱۹۹۳ - ۱۹۸۸) این کشور تنها ۱۲۹۰ پزشک دارد که اکثریت در پایتخت کار می کنند. بدین ترتیب تنها عده قلیلی پزشک برای هجده میلیون مابقی جمعیت باقی می ماند. وخامت این شرایط را تنها موقعی در می یابیم که بدانیم میانگین عمر مردان ۵۴ سال و زنان ۵۲٫۲ است. البته این میانگین ها در عین حال تفاوت های فاحش میان شهرشینان و فقرزدگان روستاها را نشان نمیدهد.

در حالیکه معمولا زنان در همه کشورها بیشتر از مردان عمر میکنند، پایین بودن میانگین عمر زنان در نپال تکان دهنده است و گواه اینست که آنها تحت شرایط ستمگرانه بسیار وحشتناک کار و زندگی میکنند و مرگ زنان هنگام زایمان بسیار بالاست (یک درصد). زدییدن دختران جوان برای ازدواج رواج دارد. خانواده داماد سپس بر سر مقدار پولی که برای جلب رضایت خانواده عروس باید بپردازد وارد معامله با آنها میشود. این درست برعکس سنت چانه زدن خانواده داماد هنگام خواستگاری بر سر مقدار «دوری» (جهیزیه) دریافتی از خانواده عروس در میان هندوها است. این رسم کماکان در میان بخشهایی از مردم رواج دارد. پا بپای ادغام دورافتاده ترین مناطق روستایی نپال در اقتصاد بازار، یک تجارت دیگر یعنی تجارت زن نیز از رونق برخوردار شده است. دختران نپالی دزدیده شده و به فاحشه خانه های وحشتناک هند فروخته میشوند. ولی زنان ساکن در برخی مناطق «جانجاتی ها» از حقوق بیشتری برخوردارند که ناشی از سست تر اعمال شدن تقسیم کار و نفوذ کمتر ساختارهای اجتماعی - قومی در برخی نقاط است. با توجه بدین شرایط جای هیچ شگفتی نیست که شاهد شرکت گسترده زنان در مبارزه انقلابی باشیم.

صنعت توریسم در نپال طی چند دهه گذشته توسعه بسیار یافته است. «ویژگیهای برجسته» نپال از نظر امپریالیستها عبارتند از طبیعت زیبا، آب و هوای خوش و صد البته نیروی کار ارزان بطور خاص. بخش بزرگی از «توسعه» ای که در نپال انجام شده با هدف تبدیل این کشور به تفریح گاه دل

امروزه «ترایی» مثل بقیه نپال به صفحه شطرنج می ماند که رژیم مرتجع هند و طبقات حاکمه نپال «هندی» ها و «نپالی» ها را در جهت منافع ارتجاعی خود از هم جدا کرده و به جان هم می اندازند. بسیاری از مردم علیرغم اینکه نسلها روی زمین هایشان کار کرده اند هنوز هم «هندی» خطاب می شوند.

بیش از نیمی از جمعیت نپال به طور رسمی (طبق قانون اساسی نپال) به عنوان «جانجاتی» شناخته می شوند. این گروه از آنچه که گاهی با عنوان ملیت «اصیل» نپال خطاب می شوند، متفاوت می گردد. علیرغم اینکه بسیاری از این «جانجاتی» ها در مناطق دوردست روستایی و تحت شرایط عقب مانده زندگی می کنند. این لقب به طور مثال به «نیوار» ها هم اطلاق می شود. آنها سکنه بودایی و تجار اولیه ساکن دره کاتماندو بوده اند که هنوز هم مشاغل کلیدی در تجارت و بازار در پایتخت را در دست دارند. اگر چه دو قرن است که زبان نپالی بر سراسر کشور اعمال شده است، تنها سی درصد جمعیت آنرا به عنوان زبان مادری به کار می برد (این زبان پایه سانسکریت داشته و از نظر زبانشناسی با هندی، بنگالی و سایر زبانهای شمال هند، پاکستان و بنگلادش هم خانواده است).

زندگی روستائیان نپال که اکثریت عظیم جمعیت این کشور (نزدیک به ۹۰ درصد) را تشکیل می دهند بسیار سخت می گذرد. علیرغم به اصطلاح اصلاحات ارضی پس از جنگ جهانی دوم، مالکیت فئودالی بر زمین در دشت «ترایی» و دره های کوهپایه های مرکزی کشور نظیر «کاتماندو» و «پوخارا» هنوز با قدرت تمام پا برجاست. جانجاتی ها به صورت ابتدایی بر روی تپه ها کشاورزی می کنند اما هنوز هم به اشکال مختلف توسط حکومت مرکزی و سران سنتی جانجاتی استثمار می شوند.

انواع و اقسام «واحدهای» اندازه گیری فقر و فلاکت نشان می دهد که نپال در زمره فقیرترین کشورهای جهان است. در کشوری که درآمد سرانه صرفاً چندصد دلار است، مرغ و تخم مرغ به بهای بازارهای اروپایی معامله میشود. این نشان می دهد که با هر استانداردی که بسنجیم، بخش عظیمی از مردم این کشور از سوء تغذیه رنج می برد. اکثریت مردم از داشتن محصولات صنعتی محروم اند. علیرغم اینکه توده های نپالی با سخت کوشی به حد تصاب

هند محکم کردند، موفق ترین این سلسله های فئودالی توانست رژیم سلطنتی «گورخا» را تحت رهبری «پریتوی نارایرن شاه» به صورت یک دولت متشکل و سراسری در نپال به وجود آورده و مرزهایش را از طریق جنگهای کوهستانی بسیار فراتر از مرزهای کنونی نپال گسترش دهد (تا پنجاب از سوی غرب، تا بنگال از سوی شرق).

شکست سلسله «گورخا» در جنگ با هند مستعمراتی در ۱۸۱۵ باعث تحمیل قرارداد «سورگالی» و در نتیجه عقب نشینی مرزهای نپال به حدود کنونی اش و گردن نهادن به سلطه مشخص هند مستعمراتی گردید. «جانجاتی» ها که در مناطق دورافتاده و خارج از دسترس دره ها و کوهستانها زندگی می کردند از آتوریتته های محلی خود و از هویت فرهنگی خود برخوردار بودند - علیرغم اینکه با سلطنت نیز بیعت داشتند.

تمام طول مرز نپال با هند به عرض ۲۵ تا ۵۰ کیلومتری مسطحی است معروف به «ترایی» (دشت) که چندان از سطح دریا بالاتر نیست. این دشت اکنون منطقه کشاورزی بسیار حاصلخیزی با منابع آب فراوان است که بیش از چهل درصد جمعیت کشور در آنجا زندگی می کنند. این جمعیت یک نیروی کار عظیم است. در عین حال این دشت تا همین قرن پیش کم جمعیت بود و یک مرداب مالاریاخیز خطرناک برای ارتشهای مهاجم و خود کشاورزان بود. درواقع پادشاه نپال بیشتر مایل بود که این دشت کم جمعیت باقی بماند و به صورت سدی در برابر تهاجمات هند مستعمراتی از سوی جنوب مورد استفاده قرار گیرد. اما نپال بدون اینکه هیچگاه به مستعمره انگلیس تبدیل شود به تدریج تحت نفوذ انگلیسی ها قرار گرفت. حکومت های نپال توافق کردند که دشت «ترایی» را به روی اسکان جمعیت باز کنند. طبقات حاکمه از مسطح کردن جنگلهای این دشت سود کلان به جیب زدند، در حالیکه این توده های زحمتکش بودند که با چرک و خون زخم سر انگشتانشان آن را به دشتی حاصلخیز تبدیل کرده و بدین ترتیب یوغ فئودالی را بر گردن خود تنگتر کردند. علاوه بر مردمان مناطق کوهستانی نپال و کسانی که از اول در این مناطق جنگلی زندگی می کردند، درصد بزرگی از ساکنین جدید این دشت از مناطق مختلف هند بدانجا مهاجرت کردند. جمع اینان جمعیت کنونی این دشت را تشکیل می دهد.

انگیز توریستهای اروپایی و اسرائیلی و هندی بوده است.

فقر و فاقه در نپال باعث شده که نسلهای متمادی در پی کار مهاجرت کنند. آنها اکثرا به هند میروند و با اشتغال در کارهای پست شیدیدا استثمار میشوند. رفت و آمد میلیونها نپالی به هند از نظر اقتصادی برای هر دو کشور حیاتی است و ویژگی مهم حیات سیاسی و اجتماعی آنهاست. توده های زحمتکش نپالی مشقت های زیادی در این میانه متحمل میشوند. اما در عین حال این وضعیت باعث شده که آنها با فرهنگهای خارجی و مسائل جهانی و بویژه با ایدئولوژی رهائیبخش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم آشنا گردند. عده کثیری از آنها در سراسر هند در مبارزه انقلابی درگیرند و شمار بزرگی از آنها در تشکلات توده ای تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در هند سازمان یافته اند. میلیونها نفر هندی نیز در مناطق کوهپایه ای مرز دو کشور زندگی کرده و به لهجه های مختلف زبان نپالی سخن گفته و خود را با مردم نپال هم ریشه میدانند. بدین دلیل انقلاب هر دو کشور در هم تنیده شده است.

مردان نپالی سنتا در ارتشهای بیگانه خدمت کرده اند - بویژه در ارتش استعماری انگلستان در هند و در ارتش خود هند پس از استقلال. دستجات مردان نپالی در این ارتشها به غلط «هنک گورخا» نامیده میشدند. (گورخا نام فقط یکی از اقوام نپال است). نپالی ها نقش بسیار مهمی در ماشینهای جنگی انگلستان و هند بازی کرده اند. حدود نیم میلیون نپالی طی جنگ جهانی دوم در ارتش انگلستان خدمت کردند که بدون کمترین «پاداش» در پایان جنگ مرخص شدند. بازگشت آنها به نپال یکی از مهمترین عوامل خیزش دمکراتیک گسترده در این کشور در دوره ۵۱ - ۱۹۵۰ بود. يك جنبه مثبت عمل کثیف به جنگ فرستادن توده های ستمدیده در جهت تامین منافع اربابان امپریالیست این بوده است که اکنون دانش مسائل نظامی و طرز استفاده از تسلیحات پیشرفته در اقصی نقاط کشور وجود دارد.

نگاهی به تاریخ

کلکته که نسبتا به نپال نزدیک است تا آغاز قرن بیستم پایتخت هند مستعمراتی بود. از کلکته بود که استعمارگران انگلیسی دست اندازی به

نپال را شروع کردند. کمپانی هند شرقی در سال ۱۵ - ۱۸۱۴ جنگی علیه سلطنت گورخا براه انداخت و بخش بزرگی از سرزمین متعلق به خاندان «پریتوی نارایان شاه» را به تصرف خود درآورد. اما انگلیسیها اشغال مستقیم نظامی نپال را نه ساده و نه مصلحت میدیدند. آنها ترجیح دادند که آن را بصورت غیر مستقیم به زیر نفوذ خود درآورند.

در سال ۱۸۴۶ يك نهاد سیاسی برای اداره نپال به مدت يك قرن و حفاظت از منافع انگلستان در این دوره ایجاد شد. یکی از خاندانهای فئودالی برجسته کاتماندو بنام «رانا» که با انگلیسیها رابطه داشت، مقام نخست وزیری را ارث خانوادگی خود کرد. از سوی دیگر، پادشاهان یکی پس از دیگری هم صرفا مقامهای تشریفاتی بودند که برای حفظ موقعیت خود مجبور بودند با یکی از خانواده های «رانا» ازدواج کنند که بدین ترتیب موقعیت خانواده «رانا» نیز تثبیت میشد. ادغام نپال در نظام امپریالیسم جهانی طی صد سال حاکمیت خاندان «رانا» از طریق استعمار انگلستان و هند مستعمراتی انجام شد. شرایط فئودالی به نهایت عقب مانده که بر نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم بود، توده ها را از زندگی سیاسی مدرن بدور نگه میداشت.

تنها پس از جنگ جهانی دوم که با خیزش انقلابی، و سپس شکست امپریالیستهای فاشیست و نیز تضعیف امپریالیسم انگلستان همراه بود، «راناشی» (عنوانی که به خاندان «رانا» داده شد) بالاخره سقوط کرد. پادشاه وقت برای فرونشاندن جوشش توده ای با اشاره انگلیسیها به کودتائی درون قصری اقدام کرد.

هند مستعمراتی پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ رسما به دو کشور هند و پاکستان تقسیم شد. وظیفه سنتی فرمانبری نپال از هند مستعمراتی کماکان پایرجا ماند. منتها اینبار رژیم نهری در دهلی نو جای هند مستعمره انگلستان را گرفته بود. دو حزب در این زمان تشکیل شد: حزب کنگره نپال و حزب کمونیست نپال (در آوریل ۱۹۴۹). حزب کنگره اساسا حزب بورژوازی بزرگ و فئودالهای بزرگ هوادار هند بود. حزب کمونیست نپال که امید و آمال طبقه کارگر و بخشهایی از دهقانان بعلاوه بخش بزرگی از طبقه متوسط بود به هنگام تاسیس هیچگونه برنامه یا ایدئولوژی انقلابی نداشت. رژیم دهلی نو

در سال ۱۹۵۱ سازشی را برای پایان دادن به خیزش دمکراسی خواهی انقلابی در نپال ترتیب داد. این سازش که به «توافقنامه سه جانبه» معروف شد میان پادشاه، خاندان «رانا» و رژیم دهلی انجام شد. مفاد این توافقنامه عبارت بود از پایان دادن به نخست وزیری وراثتی در خاندان رانا، تاکید و تایید نقش هند بمثابه کفیل نپال و ایجاد پارلمان. پادشاه از قدرت زیادی برخوردار شد، منجمله حق انحلال پارلمان و اعمال حاکمیت فردی.

در آستانه سقوط نظام «سلطنت دوگانه» قدیمی، جنبش توده ای در میان بخشهایی از جامعه براه افتاد. حزب کمونیست نپال علیه این توافقنامه موضع گرفته و به مبارزه برخاست. مبارزه مسلحانه دهقانی براه افتاد. جنبش مهمی توسط «ویم دوتا پنتا» آغاز شد. او عضو حزب کمونیست نبود ولی از کمونیسم هواداری میکرد. نیروهای نظامی نپال قاصر از شکست دادن او بودند. ارتش هند این وظیفه را بعهده گرفت و او را بقتل رساند. مبارزه دهقانی چندی در دشت «ترافی» براه افتاد که برخی از آنها به سطح مبارزه مسلحانه ارتقاء یافتند. متاسفانه رهبری

حزب کمونیست به این جنبشها خیانت کرد - بویژه توسط «مان موهان آدهیکاری» دبیر کل حزب که در سال ۱۹۹۴ نیز در مقام رهبری حزب کمونیست به نخست وزیری نپال رسید. (در اینباره جلوتر صحبت خواهد شد). او با امضای عهدنامه ای با نخست وزیر وقت متعهد شد که حزب کمونیستش، سلطنت را برسمیت بشناسد. دلخوشی او این بود که از صورت يك حزب منحل به بیرون آمده و توسط دولت به رسمیت شناخته میشد. انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۶۰ انجام شد. حزب کمونیست با دستگاه عریض و طویلش وارد عرصه انتخابات شد ولی تنها چهار کرسی در مجلس تحت سیطره حزب کنگره بدست آورد. نپال تحت حکومت این حزب بیش از پیش به زیر سلطه هند رفت. طبقه حاکمه هند توانست از طریق توافقنامه های بسیار، بر منابع طبیعی ارزشمند نپال بویژه ذخایر آبی گسترده این کشور، چنک اندازد. نخست وزیر نپال حتی از این هم پیشتر رفته و با تقاضای عضویت نپال در سازمان ملل مخالفت کرد. استدلال او این بود که هند بعنوان «برادر بزرگتر» عضو سازمان ملل بوده و دیگر ضرورتی به عضویت نپال نیست.

تنها پس از هجده ماه حکومت حزب کنگره که باعث اوجگیری نارضایتی توده ها شده بود، پادشاه مجلس را منحل و تمام رهبران و فعالین سیاسی را دستگیر کرد. نظام «پانچایات» بجای مجلس برقرار گردید. بر مبنای این نظام، حکومت بر پایه انتخاب شوراهاى محلی و بر زمینه اتوریته سنتی پدرسالارانه استوار بود. در راس این نظام نمایندگان شوراهاى سطوح پایینتر بعنوان مشاورین پادشاه عمل میکردند. تمام احزاب سیاسی منحل اعلام شده و مورد پیگرد مداوم قرار میگرفتند - بویژه احزاب کمونیست مختلف.

جنبش مائوئیستی

نبرد بزرگ مائوتسه دون و حزب کمونیست چین علیه رویزیونیسم مدرن دار و دسته خروشچف در رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نقش بسیار تعیین کننده ای در تاریخ جنبش کمونیستی نپال بازی کرده است. نه تنها خط مائو نفوذ عمیق خود را بر توده های نپال در همسایگی چین بر جای نهاد، بلکه موج انقلاب متعاقب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، در سراسر جهان منجمله بر مرزهای هند و نپال نیز فرود آمد.

جنبش معروف ناگزالباری در سال ۱۹۶۷ در روستائی به همین نام در بخشهای شمالی بنگال غربی در هند (در نزدیکی دارجیلینگ) برافه افتاد. روستای ناگزالباری تنها چند کیلومتر از مرز شرقی نپال فاصله دارد. بدین جهت بود که تأثیرات این جنبش بسرعت در مناطق همجوار در خود نپال گسترش یافت. بخشی منشعب از حزب کمونیست نپال بسال ۱۹۷۱ در منطقه «چاپا» به مبارزه مسلحانه از نوع ناگزالباری دست زد. اگرچه این جنبش اهمیت تاریخی فراوانی داشت، اما نتوانست به سطح جنگ خلق ارتقاء یابد. رهبری حزب کمونیست آن را علیرغم اهمیتش تحت عنوان «اولترا چپ» محکوم کرد. ضربات دشمن بر این جنبش کاری افتاد و به شکستش منجر شد. رهبران سیاسی آن نیز انحطاط ایدئولوژیک یافته و بعدها به حزب رویزیونیستی عمده نپال پیوستند.

کنگره چهارم حزب کمونیست نپال در سال ۱۹۷۴ برپا شد و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمشابه ایدئولوژی حزب برگزید. در این کنگره

چنین به تصویب رسید که مبارزه مسلحانه تنها راه رسیدن به مرحله انقلاب دمکراتیک نوین در نپال است. این کنگره اما بر سر خصلت این مبارزه مسلحانه روشن نبود.

پادشاه نپال در سال ۱۹۸۰ رفراندومی را برای جلوگیری از اوج گیری جنبش توده ای مطرح ساخت. حزب کمونیست با این رفراندوم مخالفت کرد. این حزب در سال ۱۹۸۰ کودتای رویزیونیستی در چین را محکوم ساخت.

«نورمال لاما» که در سال ۱۹۷۸ دبیر کل حزب شد بود سخت تلاش میکرد خط «قیام عمومی» را در برابر خط مائوئیستی «جنگ درازمدت» در حزب جا بیندازد. «لاما» در عین حال که یک چشم به قیام عمومی داشت، خواستار شرکت در «پانچایات» نیز بود. حزب «لاما» را در سال ۱۹۸۳ اخراج کرده و خود را تحت نام جدید حزب کمونیست نپال (مشعل) بازسازی کرد. این حزب از همان ابتدای تاسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به عضویت آن درآمد.

پنجمین کنگره حزب کمونیست نپال (مشعل) در سال ۱۹۸۵ با اکثریت قاطع راه جنگ درازمدت خلق را بمشابه استراتژی انقلاب در نپال تعیین کرده و حتی خواستار تدارکاتی در آن جهت شد. (۲) این موضع بر اشتیاق انقلابی و سوزان اکثریت عظیم حزب دمید. اما معضلات عدیده در ارتباط با خط سیاسی ایدئولوژیک باعث شد که حزب بطور جدی پروسه تدارک جنگ خلق را آغاز نکند. دو تا از عمده ترین اشکالات از این قرار بود: (۱) سر و صدای رهبری حزب در مخالفت با مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بتدریج درآمد. آنها معتقد بودند که بدانگونه که لنین توضیح داده هنوز عصر امپریالیسم است. بنابراین ارتقاء ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم به مائوئیسم بمشابه مرحله سوم و عالیتر، بی معناست. رهبران حزب کمونیست نپال (مشعل) بعلاوه مدعی شدند که مائو اشتباهی چند مرتکب شده است - منجمله انتقادات وی از اشتباهات و نقاط ضعف ژوزف استالین و تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری وی. رهبری حزب کمونیست نپال (مشعل) نتوانست تجارب انقلاب فرهنگی را بطور کامل دریافته و بدرستی سنتز کند. (۲) حزب کمونیست نپال (مشعل) این تز را فرموله کرد که جنگ خلق در نپال تنها در صورتی میتواند موفق شود که اول در

هند انقلاب برافه بیفتد. استدلال «دو کوه شکست ناپذیر» چنین معتقد بود که نپال از یکسو در بند هیمالا یاست و از سه سوی دیگر در محاصره هند است و جنگ خلق در چنین شرایطی به ناگزیر باید با دولت هند روبرو شود که در این صورت شکست خواهد خورد. این دیدگاه صرفاً قدرت طبقه حاکمه هند را میدید و نه نقاط ضعفش را - از آن جمله اینکه توده های انقلابی هند بشدت از این حاکمیت متنفرند. بیشك ارتجاع هند به مقابله با جنگ انقلابی در نپال بر خواهد خاست. ولی در عین حال مردم هند از این جنگ انقلابی حمایت خواهند کرد. برنخورد به نپال بعنوان يك بن بست جغرافیائی برخوردی یکجانبه بوده و جوانب بینهایت مثبتش را نادیده میگیرد - منجمله کوهستانی و در نتیجه مساعد بودنش برای جنگ خلق.

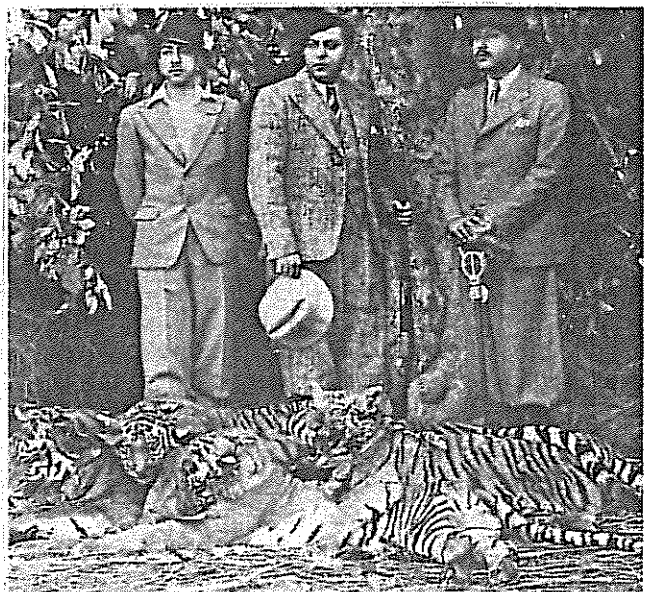
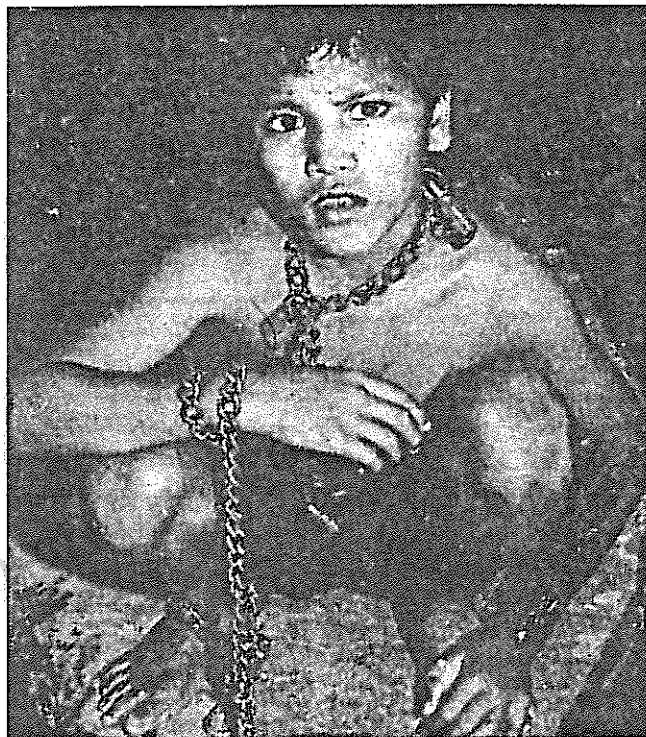
در سال ۱۹۸۶ در حزب کمونیست نپال (مشعل) انشعاب شد و حزب به دو جناح تقسیم شد: «کمیته مرکزی» و «کمیته مرکزی سازماندهی». هر دو گروه کماکان اعضای فعال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باقی ماندند. کارزارهای ج.ا.ا. فعالانه در نپال انجام شدند - بویژه در حمایت از جنگ خلق در پرو و شناساندن آن به توده ها. این کارزار کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی نپال را شدیداً تحت تأثیر قرار داد.

مسائل مربوط به خط سیاسی طی این دوره صیقل یافتند. هر دو جناح بویژه جناح «کمیته مرکزی» روند جدی درک از چگونگی پیشبرد جنگ خلق در نپال را آغاز کردند. «کمیته مرکزی» علاوه بر این به نقدی کاملتر از اشکالات رهبری «کمیته مرکزی سازماندهی» (که هنوز به نام حزب کمونیست نپال - مشعل - معروف بود) دست زد. مهمتر از آن اینکه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را بعنوان ایدئولوژی خود برگرفت و مبارزه ای را با «کمیته مرکزی سازماندهی» که معتقد بود مائو مارکسیسم - لنینیسم را به مرحله عالیتری ارتقاء نداده، به پیش برد.

یک خیزش توده ای در سال ۱۹۹۰ در نپال برافه افتاد. میلیونها تن خواستار پایان دادن به سلطنت مطلقه شدند. پادشاه برای فرونشاندن جوش مردم سریعاً با حزب کنگره و گروه های رویزیونیستی عمده (که با حزب کنگره همکاری میکردند) به توافق رسید و انتخابات پارلمانی را پس از چندین دهه انحلال اعلام کرد. این احزاب ارتجاعی و

رفرمیستی در عوض به موجودیت سلطنت رضایت داده و «دمکراسی چند حزبی» خود را بجای نظام «پانچایات» نشاندهند. احزاب سیاسی قانونی شدند و یکدوره فعالیت سیاسی فشرده با شرکت تمام اقشار جامعه در سراسر کشور آغاز گردید.

صف بندیها و قطب بندیهای مجدد درون جنبش کمونیستی تحت شرایط اعتدالی انقلابی، حول دو کمپ اصلی شکل گرفتند. حزب کمونیست نپال



(مرکز اتحاد) در دسامبر ۱۹۹۱ تاسیس شد. این حزب در برگیرنده گروه های زیر بود: حزب کمونیست نپال (کمیته مرکزی)، بخشی از حزب کمونیست نپال (کمیته مرکزی سازماندهی)، گروه لاما و سازمان پرولتری کار. تقاضای عضویت این حزب در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شد - در کنار حزب کمونیست نپال (مشعل). یک تشکیلات توده ای سراسری بنام «جبهه متحد خلق» بوجود آمد و بسرعت در مناطق شهری و روستائی پایه گرفت.

از سوی دیگر، تشکلات رویونیستی عمده نپال نیز بهم پیوسته و حزب کمونیست متحده نپال (مارکسیست - لنینیست) را ایجاد کردند. حزب کمونیست متحده (مارکسیست - لنینیست) «رهبران تاریخی» جنبش کمونیستی نپال را در خود جمع آورده بود (منجمله «مان موهان آدهیکاری» - که در دهه ۱۹۵۰ به جنبش خیانت کرده بود) و نیز کسانی که در جنبش مسلحانه نوع ناگزالباری اوائل دهه ۷۰ شرکت داشته و بعدا به رویونیسم راست چرخش کرده بودند.

نخستین انتخابات پارلمانی پس از دهه ها انحلال در سال ۱۹۹۱ برگزار شد. حزب کمونیست (مشعل) آن را بایکوت کرد، در حالیکه حزب کمونیست (مرکز اتحاد) تصمیم گرفت از طریق جبهه متحد خلق در این انتخابات شرکت کند. حزب کنگره ۱۱۰ کرسی از کل ۲۰۵ کرسی پارلمان را بدست آورد. حزب کمونیست متحده (م - ل) با ۶۹ کرسی بعد از حزب کنگره قرار گرفت. جبهه متحد خلق ۹ کرسی در پارلمان و چندین کرسی دیگر در سنا بدست آورد. حزب کمونیست (مشعل) و حزب کمونیست (مرکز اتحاد) هر دو طی انتخابات محلی مثل شوراهای انجمنهای خانه و مدرسه و غیره مناصب قدرت زیادی را از آن خود کردند. حزب کمونیست (مشعل) یک هزار و حزب کمونیست (مرکز اتحاد) دو هزار نماینده.

زندگی تجملی مرتجعین همواره بر استعمار وحشیانه کودکان استوار بوده است.

تصویر بالا: کودکان در حال آموزش نسطیح بلکائی تپه ها برای کشت محصول. تصویر سمت راست، بالا: برده ای در زنجیر اربابش در کاتماندو (در دهه ۱۹۹۰). تصویر سمت راست: اعضای طبقه حاکمه در دوران خاندان «رانا» در جریان شکار ببر در جنگلهای جنوب نپال.



گونزالو نه تنها نشانه حمایت از حزب کمونیست پرو و انترناسیونالیسم پرولتری بلکه نشانه شور توده های مردم نپال در روی آوردن به جنگ انقلابی نیز بود. تصویر صدر گونزالو زینت بخش دیوارهای خالی روستائیان فقیر شد. حزب کمونیست (مرکز اتحاد) صدمین سالگرد تولد مائو را بنحو شایسته ای برگزار کرده و آن را به فرصت و موقعیتی برای بررسی و تبلیغ مائوئیسم

با دستگیری صدر گونزالو در سپتامبر ۱۹۹۲ احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کارزار توده ای گسترده ای در «دفاع از جان صدر گونزالو» بر مبنای نیازهای وقت و منطق بر فراخوان این جنبش براه انداختند. این کارزار در نپال عیقا به میان کارگران و دهقانان و نیز روشنفکران انقلابی فعال در کاتماندو و سایر نقاط برده شد. حمایت از رفیق

توده ها که در کوران مبارزه سیاسی و جوش سیاسی جامعه قرار گرفته بودند، خواستار تحول در زندگی خود بودند. حکومت جدید گامی در راه تغییر اوضاع فقر و فاقه عمومی در جامعه و یا ضربه وارد آوردن بر نظام مالکیت فئودالی برنمیداشت. تحت حکومت کنگره اتفاقا پیوندهای نپال با رژیم ارتجاعی هند و امپریالیسم باز هم مستحکمتر شد.

بویژه آموزه های مائو درباره جنگ - ل) و تشکیل کابینه جدیدی توسط درازمدت خلق تبدیل نمود. حزب کنگره شد.

انتخابات پارلمانی جدیدی در ۱۹۹۴ برگزار شد. حزب کمونیست (مرکز اتحاد) و «جبهه متحد خلق» تحت رهبریش تصمیم به بایکوت انتخابات گرفتند. در مراکزی که مرکز اتحاد نفوذ داشت (بویژه در منطقه روالپا در غرب نپال) بایکوت انتخابات با موفقیت همراه بود. اما حزب کمونیست (مشعل) برخلاف دفعه پیشین اینبار تصمیم به شرکت در انتخابات گرفت و تنها دو کرسی بدست آورد.

در واقع حزب کمونیست متحده (م - ل) برنده این انتخابات شد و حکومت را تشکیل داد. به قدرت رسیدن این «کمونیست» ها از طریق پارلمان بعنوان یکی از نمونه های «به قدرت رسیدن مسالمت آمیز کمونیستها» در بوق و کرناهای بین المللی جار زده شد. اما واقعیت امر اینست که حزب کمونیست متحده (م - ل) تنها در نام کمونیست بود و بقدرت رسیدنش هم تنها بدین معنا بود که صرفا قرار شده بود دستگاه دولتی کهن (منهای مهمترین بخش آن یعنی ارتش که در کنترل کامل کاخ سلطنتی بود) را به نیابت قدرتهای استعمارگر اداره کند. هیچ تلاش جدی از سوی حکومت این حزب در جهت تغییر در مناسبات مالکیت موجود یا ضربه وارد آوردن بر حاکمیت بلامنازع طبقات استعمارگر انجام نگرفت. حزب کمونیست متحده (م - ل) بسیار خوشش می آمد از مارکس، لنین، استالین و حتی گاهی هم از مائو ذکر خیری کند. لیکن این نقش را حزب کمونیست هند (مارکسیست) پیشتر از او در بنگال غربی بیخ گوش خود نپال بعهد گرفته است. این حزب، حکومت ایالتی بنگال غربی را چندین دهه است که در دست دارد و دستش بخون صدها کمونیست انقلابی منجمله رفیق «چارومازومدار» بنیانگذار حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) و مبتکر جنبش مسلحانه ناگزالباری آغشته است. این نوع احزاب کمونیست در قدرت نشان میدهند که میتوان در قالب عبارات مارکسیستی از منافع طبقات حاکمه دفاع کرد و عکسهای رهبران فقید انقلاب پرولتاریا را نیز بر سر در پارلمان بورژوازی نصب کرد. جایگاهی هائی در ائتلافات قدیمی پارلمان در نوامبر ۱۹۹۵ صورت گرفت که باعث سقوط کابینه حزب کمونیست متحده (م

مائوئیسم، کلید است!

خطوط سیاسی در میان کمونیستهای راستین پا بیای این تحولات هر چه بیشتر صیقل می یافت. حزب کمونیست (مرکز اتحاد) در ماه مه ۱۹۹۴ تصمیم گرفت گروه لاما را از حزب اخراج کرده و سپس نام «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)» را برای خود برگزیند. لیکن این يك تغییر نام صرف نبود، بلکه نقطه اوج مبارزه ای درازمدت بود که رفقا برای متحد کردن حزب حول خط مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی براه انداخته اند. پیروزی در این مبارزه حول خط سیاسی - ایدئولوژیک این امکان را بوجود آورد که پلنوم سوم کمیته مرکزی در مارس ۱۹۹۵ بتواند تصمیم تاریخی دائر بر برپایی جنگ خلق را اتخاذ کند. حزب کمونیست (مرکز اتحاد) قبلا در سال ۱۹۹۱ نیز تصمیم به برپایی جنگ خلق گرفته بود که در حد يك موضع صرف باقی مانده بود چرا که گروه لاما با اصرار بر شرکت در پارلمان چوب لای چرخ تدارکات جنگ خلق مینهاد.

پس از اتخاذ این تصمیم خطر بود که رهبری حزب کار متحول ساختن ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ضروری جهت برپایی جنگ خلق را آغاز کرد. علیرغم مبارزه درازمدت طی چندین دهه علیه انواع و اقسام خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی، مبارزه جهت تحکیم بینش صحیح مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی نیز می بایست تا به آخر به پیش برده میشد.

رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) این را چنین مطرح میسازد: «نقاط ضعف معینی در بینش کمونیستهای نپالی وجود دارد. ما اکثرا تحت تاثیر تدریجگرایی بودیم. این یعنی اعتقاد به اینکه مبارزه توده ای زمانی در آینده ای دور بطور خودبخودی به مبارزه مسلحانه متحول میشود. این بینش (تدریجگرایی و اولوسیونیسیم عامیانه) غلط بوده و خلاف دیالکتیک ماتریالیستی است. وحدت اضداد قانون دیالکتیک است. در کنگره حزب بحثی بر سر این موضوع درگرفت. جناح راست معتقد بود که وحدت، پایدار و مبارزه، موقت است. با وجود اینکه این جناح اکنون از حزب بیرون شده است

اما دستیابی به درك صحیح از این نکته (که تکامل از طریق جهشها و خیزشها به پیش میرود) کماکان برای حزب مطرح است... طی مبارزه با جناح راست بود که ما به درك درستتری از اصل مائوئیستی وحدت - مبارزه - تحول دست یافتیم. قانون تکامل نه بمعنای جمع یا تفریق ریاضی بلکه به معنای جهش کیفی است.

ما اساسا معتقدیم که فلسفه، ایدئولوژی و تشکیلات جهت برپایی جنگ خلق و بیرون آمدن از حرکت یکنواخت رفرمیستی در عمل (که مشخصه حزب کمونیست مشعل بود) حیاتی است. باید در تفکر، عمل و شیوه سازماندهی به گسست رادیکال دست زد. بدون اینها برپایی جنگ خلق امکانپذیر نیست. ما تجارب سایر کشورها بویژه آثار مائو را مطالعه کردیم. باید بر سر فلسفه و ایدئولوژی روشن بود. در حقیقت اینها جزئی از مسئله برپایی جنگ خلق هستند. پدیده ها نه بتدریج بلکه بصورت جهشی تکامل می یابند. مبارزه توده ای بر پایه خودش به مبارزه مسلحانه منتهی نمیشود. و در عرصه سازماندهی و تشکیلات پیشرفت صرف کافی نیست بلکه باید در سبک کارمان گسست رادیکال انجام دهیم.

علاوه بر اینها، ما تاکید داریم که پروسه انقلاب نه بصورت مستقیم الخط بلکه بصورت ماریپیچی پیش میرود. یعنی با موفقیت و شکست همراه است. غلط است اگر بگوییم تنها با يك جهش میتوانیم از شر تمام زباله های رویزیونیستی خلاص شویم. پروسه دیالکتیکی تکامل شامل پیچشها و چرخشها، پیشروپها و عقبگردها و غیره است. شکستها موقتی هستند و موفقیت در نهایت بدست می آید.»

حزب کمونیست نپال (مائوئیست) طی این دوره و متعاقب آن نه تنها در کارزارهای علنی بلکه از نظر فعالیتهای درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز يك عضو فعال بوده است. مباحثات حول اتخاذ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دسامبر ۱۹۹۳ و رو آمدن مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست درون حزب کمونیست پرو، با جهشهای حزب کمونیست نپال (مائوئیست) همزمان شده اند. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در ارتباط با مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو متذکر شد: «انقلابیون نمیتوانند با سکوت ناظر بر مبارزه حول مسائل جامع

ایدئولوژیک - سیاسی با تأثیرات جهانشمول نظیر این باشند.» همچنین بر «اهمیت و تأثیرات مستقیم» این مسائل بر انقلاب نپال تأکید نمود. (۳)

رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) طی چند سال گذشته با جدیت تمام به مطالعه و بررسی خط مائوئیستی جنک درازمدت خلق و امکان پیاده کردنش در شرایط مشخص نپال پرداخته اند. این پروسه شامل بررسی موارد زیر نیز بوده: تاریخ مسائل نظامی نپال، نقاط قوت و ضعف دشمن، ویژگیهای ساختار طبقاتی نپال، تاریخ و جغرافیای نپال و غیره. اما رمز دستیابی به خط نظامی به گفته خود رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) عمدتاً عبارت بود از: «درک جوهر مائوئیسم و مبارزه بر سر این درک».

پس از اینکه حزب بر سر موضع مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی جنک درازمدت خلق مستحکم شد، تدارکات سیستماتیک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ضروری میان اعضاء و هوادارانش را آغاز نمود. حزب برای اینکه بتواند به ظرفیت برپایی و تدارک جنک خلق دست یابد، مبارزه ای برای ایجاد تحول لازم در اعضاء حزب را برپا داشت. هواداران حزب را نیز در کمک رسانی به حزب ترغیب کنند.

تدارکات نظامی معینی نیز به پیش برده شد. بطور مثال چند روز پیش از آغاز جنک خلق، ۴۰ هزار چاشنی و ۱۰۰ کیلو گرم مواد منفجره مصادره شد که خبرش بصورت گسترده در جراید منتشر شد. اگرچه خبر عملیات «کاوش» در پی یافتنشان به کمک سک و هلیکوپتر نیز بصورت گسترده منتشر شد، اما هیچ اثری از آنها بدست پلیس نیفتاد. این مواد منفجره بسرعت در سراسر کشور توزیع شد.

در مناطق فقیرزده و عقب افتاده غرب نپال بویژه «روکوم» و «رولپا» که حزب از نفوذ قابل توجه برخوردار است، مبارزه طبقاتی در اواخر ۱۹۹۵ و اوایل ۱۹۹۶ شدت یافته بود. رژیم نپال کارزار کثیفی را تحت نام «عملیات رومئو» برای ریشه کن کردن حزب در آن مناطق و بویژه نابود کردن دستجات نظامی تشکیل شده تحت رهبری حزب را آغاز کرد. حدود ۱۰۰۰ کارگر و دهقان عضو و هوادار حزب، پیش از آغاز جنک خلق دستگیر و شکنجه شدند.

این کارزار سرکوبگرانه و وحشیانه بر آتش خشم توده ها افزود.

سازمانهای مدافع حقوق بشر و حتی جناح هائی از حزب رویزیونیستی متحده (م - ل) خواهان پایان یافتن این ترور حکومتی شدند. گردهمایی های توده ای علیه اقدامات سرکوبگرانه دولتی و در حمایت از برنامه ای پایه ای حزب در سراسر کشور برپا شد. ۵۰ هزار نفر در پایتخت و ۲۰۰ هزار نفر در سراسر کشور در راهپیمائیهای در این مورد شرکت کردند. هیئتی از سوی جبهه متحد خلق به سرپرستی «بابورام باتارای» قطعنامه ای را به نخست وزیر داد که پایان دادن فوری به کارزار سرکوب و نیز برخی خواسته های انقلابی مردم در آن تصریح شده بود.

تحت این چنین شرایط حدت یابی سریع مبارزه طبقاتی بود که رهبری حزب تصمیم جسورانه مبنی بر آغاز جنک خلق در روز ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ را اتخاذ کرد. این تصمیم پل به آینده زد و سرفصل نوینی برای حزب و اعضایش گشود. ۱۰۰۰ نفر از فعالین حزبی با برپائی جنک خلق، زندگی مخفی برگزیدند.

آغاز جنگ خلق

مجموعاً ۵۰۰۰ عملیات بزرگ و کوچک در منطقه دره کاتماندو و مناطق شرقی و غربی و مرکزی نپال که جمعا ۶۰ درصد خاک کشور را در برمیگیرند انجام شد. (۴) هفت عملیات بزرگ در نخستین روز انجام شد. چند پایگاه نظامی در مناطق «روکوم» و «سیندهیلی» سقوط کرده و افرادشان تسلیم شدند. چریکها پس از چندین ساعت آتشباری بر یک پایگاه دیگر در «رولپا» بدون تلفات عقب نشینی کردند. مستغلات یک فئودال بزرگ که قدرتش در حد یک حاکم محلی بود در منطقه ای دیگر در غرب نپال مورد تهاجم قرار گرفت. دارائی هایش مصادره شد و تمام قباله های زمینهایش نابود گشتند.

یک بانگ کشاورزی که بخشی از پروژه سرمایه داری بوروکرات در مکیدن خون دهقانان تحت نام توسعه روستائی است در منطقه مرکزی کشور مورد حمله واقع شد. دسته های رزمنده با موفقیت تمام توانستن یک کارگاه مشروب سازی بورژوا - کمپرادوری را علیرغم حضور ۱۵ پلیس در محل (که مشغول میگساری بودند) مورد سابوتاژ قرار دهند. اموال دفتر یک سازمان رسوای به اصطلاح «امدادگری» متعلق به

امپریالیسم آمریکا بنام «نجات کودکان» مصادره شد. کارخانه کوکاکولا در نزدیکی کاتماندو نیز مورد حمله ای سمبلیک قرار گرفت. یک ویژگی مهم این مرحله آغازین عبارت بود که از حمله به بانکهای اعتباری - کشاورزی و مصادره و نابود کردن اسناد و مدارک مربوط به وامها و اقساط اعتبارات. در موارد بسیاری، صدها نفر از دهقانان تحت رهبری دستجات چریکی به مصادره و نابود کردن اسناد و قباله های فئودالهای بزرگ و مورد تنفر اقدام میکردند. تخمین زده میشود که ارزش کل این قباله ها و اسناد بیش از ۲۰۰ هزار دلار آمریکائی بوده است که این مبلغ برای روستائیان نپال قابل توجه است.

یک کارزار تبلیغاتی سراسری نیز پابهای این حملات به پیش برده شد. عملیات گروهی دیگری در صدها روستا انجام گرفت که هزاران زن و مرد به تعداد تقریباً مساوی در آنها شرکت داشتند. شرکت کنندگان در این عملیات (که گاهی با روشن کردن مشعل در تاریکی شب انجام میشدند) همگی تحت رهبری دستجات چریکی به سلاح های بومی مسلح بودند. دستجات چریکی حزب در پایتخت و ۴۰ تا ۵۰ شهرک به عملیات خطرناک پوستر زنی و شعارنویسی در حمایت از جنک خلق دست زدند. صدها هزار اعلامیه پخش و ۵۰ هزار پوستر نصب شد.

اهداف این کارزار اولیه عبارت بود از:

- ۱) جا انداختن جنبه سیاسی مبارزه مسلحانه
- ۲) تعیین عملی مبارزه مسلحانه بعنوان اصلی ترین شکل مبارزه و تعیین اشکال متفاوت دستجات سازمان یافته رزمنده در این مرحله از مبارزه بعنوان اصلیتترین شکل مبارزه.
- ۳) تدارک شالوده های انکشاف و مناطق چریکی در آینده.

پخش خبر برپایی جنک موجی از شور و شوق در میان توده های فقیر و اقشار انقلابی خلق به همراه آورد. رویای بپاخیزی مسلحانه علیه سرکوبگران کثیف بالاخره جامه واقعیت بخود پوشانده بود!

حکومت ارتجاعی که با برپا کردن کارزار سرکوب توده ای در مناطق تحت نفوذ حزب به پاسخگویی برخاسته بود، چون گاو خشمگین لگد بر زمین میکوبید و در پایتخت بدنبال رهبران و



تدارك مراحل بعدی مبارزه است. دشمن بر سر فروکش کردن عملیاتها در این دوره سر و صدای زیاد بپا کرد. در حقیقت حزب و نیروهایش در تدارك ورود به مرحله جدیدتر و عالیتر مبارزه یعنی آغاز جنگ چریکی بودند.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی تحت رهبری دبیر کل حزب (رفیق «پراچاندر») در ماه مارس ۱۹۹۶ برای جمعبندی از مرحله اولیه و ارائه طرحهای بعدی تشکیل جلسه داد. قطعنامه این جلسه چنین میگوید: «توجه توده های آگاه سیاسی، اقشار روشنفکری و سایرین در حال حاضر به این جلب شده

ست چپ: تظاهرات در برابر سفارت چین در نیال متعاقب مرگ چیان چین (همسر ماو) شعار روی پرچم: «زنده باد خاطره رزمنده کبیر انقلابی، رفیق چیان چین»

اعضای حزب میگذشت. وقتی در می یافت که آنها بدون بر جای گذاشتن آدرس مقصد خود (II) ناپدید گشته اند، دچار جنون میشد. پلیس که نتوانسته بود به کادرهای چندانی دست بیابد، انقلابیون را از هر دسته و گروه بازداشت میکرد. بنا بر گزارش خبرگزاریها، ممنوعیت يك آلبوم ترانه های انقلابی بهای آن را در بازار سیاه به سه برابر رساند.

حکومت و پادشاه دستپاچه شدند. نخست وزیر از همه احزاب مهم پارلمانی منجمله حزب متحده (م - ل) رویزیونیست خواست که این خیزش را محکوم کنند. حزب کمونیست مشعل نیز آن را با القاب «زود رس» و «چپ روی افراطی» محکوم کرد. این روند انقلابی نیروهای سیاسی را به دو اردوگاه تقسیم کرده است: آنان که خواهان نابودی رژیم



میخواهد ما را تحریک کرده و در شرایط مناسب خودش به درگیری بکشاند. در حالیکه ما میخواهیم دشمن را آزار دهیم، به ستوه آوریم و در موقعیت زمانی و مکانی مناسب بحال طرح و برنامه های خودمان به نقاط ضعفش حمله ببریم.

(۲)... سیاستها و برنامه هایمان باید مراوده پایدار میان ما و توده ها را

که طرح بعدی حزب کدام است و آیا میتوانیم انقلاب نوپایمان را حفظ کرده و به پیش ببریم. در این زمینه باید به موارد زیر بطور جدی توجه کنیم:

(۱)... دشمن خواهان اینست که ما را به جنگی سریع برای تعیین تکلیف بکشاند، در حالیکه ما خواهان اجتناب از آن و طولانی کردن جنگ هستیم... دشمن

کهن هستند و آنان که بطور عینی از آن دفاع میکنند.

اردوگاه طبقه حاکمه نیز در عین حال بخاطر برپایی توده ها بهم ریخت. رهبری حزب، پس از پایان یافتن مرحله چند هفته ای اولیه حملات هماهنگ، چنین جمعبندی کرد که این مرحله با موفقیت کامل همراه بوده و اکنون نوبت

روحیه بسیار قوی، کم سلاح ترین این دسته ها در موارد متعدد کمین گذاری در تابستان ۱۹۹۶ توانستند نیروهای گشتی دشمن را نابود کرده و سلاح های آنها را به غنیمت بگیرند. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از این آموزه مائو مبنی بر اتکاء به نیروی خود و تامین اسلحه خود عمدتاً از طریق خلع سلاح نیروهای دشمن، پیروی میکند.

حملات رویزیونیستی به

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

رویزیونیستهای حزب کمونیست متحده (م - ل) با همکاری عده ای دیگر طی این دوره سخت مشغول لجن مال کردن دستاوردهای کمونیستهای راستین نپال و حمایت از نظام کهن بودند. کارهای آنها اعمال گروه «درفش سرخ» در پرو را بیاد می آورد که حتی تحت نام «مائوئیست» از همان ابتدا با جنگ خلق در این کشور مخالفت کرده است. دبیر کل حزب کمونیست متحده (م - ل) طی يك گرد همایی در بروکسل اعلام کرد که «خشونت و قیام مسلحانه هیچگاه خواست کارگران و حزب کمونیست نبوده است... ما شاهد بوده ایم که جنبشهای توده ای مبارز توانسته اند بدون خونریزی در نظام تغییر ایجاد کنند... جهان کنونی بسیار از وقایع شیلی و اندونزی فاصله گرفته است.

کوتاه بینی، دگماتیسم، ذهنیگرایی، سکتاریسم، افراط گرایی، رمانتیسم و تعجیل خرده بورژوازی، و خودپرستی شخصی بر تفکر افراطیون غلبه داشته و آنها را به انجام اعمالی شبیه اعمال بنیادگرایان وامیدارد. این اعمال در واقع به انقلاب لطمه وارد می آورد. انقلابیون را به موضع ضعف کشانده و ایزوله میکند و رژیمهای ارتجاعی را به موضع قوت میراند.»

کنده شدن بخشهای وسیعی از بدنه تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی و پیوستنشان به صفوف اعضاء و هواداران جنگ خلق یکی از نتایج این حملات بیشرمانه حزب کمونیست متحده (م - ل) و سایرین به انقلابست.

رویزیونیستهای حزب متحده حملات خود را تنها به حرف محدود نکرده اند. آنها عملاً با ایجاد «گروه های دفاع از خود» (شبهه به دار و دسته پلیس «روندا» در پرو) به حمایت از دولت در سرکوب قیام برخاسته اند. (ه)

بقیه در صفحه ۲۱

بالمقوه محسوب گشته و بسیاری از آنان مجبور به ترك خانه و کاشانه و پناه بردن به کوهها و جنگلها شدند. مسئولیت اصلی پیشبرد کارهای کشاورزی و نیز مقاومت توده ای در روستاها بر دوش زنان قرار دارد که به دستجات چریکی منظم پیوسته اند.

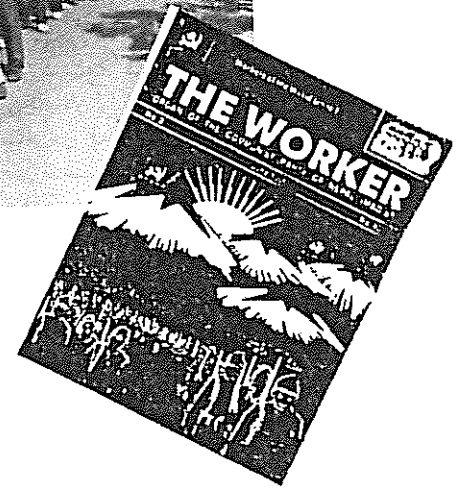
از اواخر ژوئیه، بیش از ۴۵ نفر در سراسر کشور توسط مرتجعین بقتل رسیده و صدها نفر به زندان افتاده اند. دشمن در برابر اطلاعات در مورد رهبران جنگ خلق هزاران دلار جایزه تعیین کرده است. در مقابل، يك عامل جدید بظهور رسید: از ماه ژوئیه سه شبخون دقیق علیه گشتیهای پلیس در مناطق روستائی در غرب نپال انجام شد. روشن است که دستجات تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، اشکال اولیه ارتش

تضمین کند چرا که حزب هیچ منافعی سواى منافع توده ها ندارد...

۳)... ما باید مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی خستگی ناپذیری را علیه گرایشاتی که میتوانند حزب را به آوانتوریسم یا تسلیم طلبی بکشانند به پیش ببریم. گرایش تسلیم طلبی در شرایط کنونی که دشمن در حال تهاجم است، برای حزب خطرناکتر است.

۴)... پروسه جنگ درازمدت خلق عبارت است از پروسه تکامل ساختمان حزب انقلابی، مبارزه انقلابی، قدرت انقلابی و ارتش انقلابی از ساده به پیچیده... اکنون باید بر انکشاف جنگ چریکی با برنامه و بر مبنای اصل جنگ درازمدت خلق و بر پایه ویژگیهای خاص خودمان تمرکز دهیم.»

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)



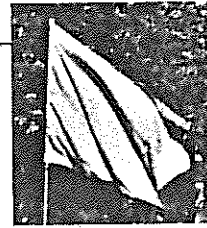
تصویر بالا: ماه مه ۱۹۹۶، تظاهرات توده های نپالی در پنجاب (هند) علیه سرکوب وحشیانه ای که به دنبال آغاز جنگ خلق به راه افتاده است. جلد نشریه «کارگر»، ارگان حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

خلق کارزار سرکوب دشمن را با موفقیت از سر گذرانده و حتی به ضد حمله نیز دست میزنند.

این دستجات انقلابی در اکثر موارد فاقد اسلحه کافی هستند. آنها تنها چند سلاح پیشرفته و مدرن دارند. مابقی زرادخانه شان مشتمل است بر تفنگهای شکاری عقب مانده، تفنگهای دست ساز، و سلاح هائی نظیر خنجر و حتی سنک. با استفاده از تاکتیکهایی نظیر «ده نفر در برابر يك نفر»، استفاده از عنصر غافلگیری و سیستم اطلاع رسانی برتر (ناشی از ارتباط تنگاتنگ با توده ها)، و

تصویر سمت راست: جشن سده مائو و تصویب مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، در خیابانهای کاتماندو.

مسلح به خط مشی فوق الذکر به تدارک ارتقاء مبارزه به مرحله ای بالاتر پرداخت. ۲۰۰۰ نیروی نظامی حکومت به ایجاد جو وحشت و ترور در مناطق تحت نفوذ حزب پرداختند. موارد تجاوز به زنان، به آتش کشیدن خانه ها و ضرب و شتم جوانان و سالخوردگان ع دیده بود. کلیه جوانان در «مناطق مبارزاتی» چریک



فراخوان حزب کمونیست نپال (مانوئیست) به خلق

این اعلامیه تاریخی در صدها هزار نسخه به هنگام آغاز کبیر جنگ خلق (۱۳ فوریه ۱۹۶۶) در سراسر کشور پخش شد. این اعلامیه از «کارگر» ارگان حزب کمونیست نپال (مانوئیست) منتشره در ژوئن ۱۹۶۶ استخراج شده است - جهانی برای فتح

به پیش در مسیر جنگ خلق برای نابودی دولت ارتجاعی و تأسیس دولت دموکراتیک نوین!

توده‌های خلق،

امروز جامعه‌ی نپال با بحران‌های فزاینده روبه‌روست. بیش از ۵۰ سال است که دولت ستمگر از توسعه و سازندگی حرف می‌زند، اما اینان نپال را بعد از اتیوپی به فقیرترین کشور جهان تبدیل کرده‌اند؛ کشوری که حتی توان ساختن یک سوزن خیاطی را ندارد. به نام اکتاء به خود و اقتصاد ملی، اقتصاد کل کشور را به چنده خانواده از مزدوران خارجی و سرمایه‌داران کمپرادور واگذار کرده‌اند. این دارودسته‌ها میلیاردر شده‌اند در حالیکه طبقات زحمتکش در دور باطل کمبود و فقر گیر افتاده‌اند. دختران و پسران، دهقانان و کارگران نپالی زیر فشار بیکاری و فقر مجبورند به زندگی‌ای مملو از شوربختی و رسوایی در هند و دیگر نقاط جهان تن بدهند تا نان روزانه‌ی خود را به کف آرند. انباشت وام‌های خارجی که حتی بر گرده‌ی نسل آینده نیز سنگینی خواهد کرد، تنها، فنودالیسم، بسوزروازی وابسته و بوروکراتهای بر سر قدرت را به نوایی رسانده است. به نام تقویت بخش خصوصی سرمایه‌گذاری و تحت صلاحدید اربابان خارجی برای منفعت خویش، پروسه‌ی واگذاری تمام کشور به کمپرادورها و سرمایه‌داری بوروکرات، به اتمام رسیده است. فشار رکود اقتصادی در کشور بر گرده‌ی دهقانانی خواهد بود که ۹۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. هر حکومتی که تحت این شرایط بر سر کار آید، همچنان که تاریخ کشور نشانگر آن است، اقتصاد را

به ورطه‌ی ورشکستگی بیشتری خواهد راند. برای اعمال هژمونی یک دین (هندوئیسم)، یک زبان (نپالی) و یک ملیت (اخاص)، دولت متوسل به اعمال تبعیض، استثمار و فشار علیه دیگر ادیان، زبان‌ها و ملیت‌ها می‌شود و به توطئه‌چینی علیه وحدت ملی که از اساس اولیه رشد و پیشرفت خواهد بود، از طریق تفرقه‌افکنی میان ملیت‌ها ادامه می‌دهد. رژیم هم‌چنان به واگذاری کشور به اربابان امپریالیست، دشمنان استقلال کشور و توسعه‌طلبان در اقتصاد نپال روی خوش نشان می‌دهد. دولت کنونی، بی‌شرمانه منابع آبی کشور را نیز به خارجیان سپرده است. اگر این پروسه تا مدت زمان دیگری ادامه پیدا کند، بی‌شک تمامیت ارضی نپال در خطر جدی قرار خواهد گرفت. دولت فعلی با اجازه‌ی ورود سیل‌وار فرهنگ امپریالیستی، فرهنگ ملی کشور را در معرض نابودی قرار داده است. نیروهای فنودالی و امپریالیستی بر آند تا ارزش‌ها و ایده‌آل‌های فرویدی، نیپیلیستی و آنارشستی را جانشین فرهنگ‌ی دموکراتیک کنند. این توطئه‌ای است که طبقات ارتجاعی برای فاسد کردن فرهنگ ملی بکار می‌گیرند تا به راحتی بتوانند به غارت خود ادامه دهند. این فرهنگ فاسد، کارهای شیعی چون فروش مواد مخدر، قاچاق، سرقت، باج‌گیری، غارت، قتل و تجاوز جنسی در جامعه را تشویق می‌کند.

در این دولت رو به اضمحلال، حکومت انتلافی «پانچاس» (سلطنت‌طلبان) و «کنگره‌ی نپال» که به خاطر سیاست‌های ضدملی و اعمال ضدانسانی‌اش در تاریخ کشور نپال آبرویی ندارد، هم‌اکنون بر سر قدرت است. این دولت، نه تنها دهقانان و کارگران، که تمامی اقشار اجتماعی را در وضعیت بی‌قانونی و ترور قرار داده است. زنان را شهروندان درجه‌ی دوم می‌داند و تجاوز جنسی، مواد مخدر و فحشا تحت حکومت انتلافی افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است. سیستم آموزشی داغان

شده‌ی کشور نیز در واقع در پی آن است تا به نفع دولت ارتجاعی برده بسازد. طبقات و اقشار اجتماعی از قبیل، کارگران، دهقانان، زنان، آموزگاران، دانش‌جویان، تجار کم‌درآمد، کارمندان پایین‌رتبه‌ی دولتی، پزشکان، استادان دانشگاه‌ها یا توده‌های طبقات دیگری نظیر بورژوازی ملی، تمامی، قربانی دولت فنودال - کمپرادور و سرمایه‌داران بوروکرات هستند. مگر بوسیله‌ی تغییرات رادیکال در تمامی زمینه‌های اجتماعی، هر نوع امکان رفرف خیالی واهی است.

دولت ارتجاعی‌ای که بحث از دموکراسی می‌کرد بارها تفنگ‌های خود را علیه فعالان سیاسی و توده‌های خلقی که اندیشه‌ی سیاسی‌ای خلاف تحویل حکمرانان داشته‌اند، نشانه رفته است. این دولتی که خود را «متولی» دموکراسی می‌داند، حیات ننگین خود را

مدیون کشتار بی‌دریغ توده‌هایی است که از ناسیونالیسم، دموکراسی و زندگی بهتر می‌گویند؛ کشتاری که از کودکان تا بزرگسالان را در بر می‌گیرد. صدها هزار نپالی‌ای که برای عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند، کراراً مورد ضرب و شتم و شکنجه‌های جسمی غیرانسانی، حبس، شکنجه‌های روحی قرار گرفته‌اند. نه فقط در دوره‌ی حکومت صدرصد سلطنتی که در آن هیچ حزب دیگری حضور نداشت، که پس از به روی کار آمدن حکومت انتلافی نیز فشار فاشیستی در حال رشد بوده و هست؛ این حقیقت تلخی است که توده‌های نپالی روزانه تجربه می‌کنند. این دوره‌ی فشار حالا شکلی نظامی گرفته و با شدت علیه مردم بی‌گناهی که به دنبال حقیقت و عدالت اجتماعی‌اند اعمال می‌شود. عملیات نظامی و اعمال جو ترور که اخیراً رژیم علیه توده‌ها در غرب نپال و دیگر مناطق کشور برپا کرده تأیید این حقیقت است که طبقات حاکم، جنگی نابرابر را علیه خلق نپال آغاز کرده‌اند. همانطور بازی زشت سربازگیری از دهقانان و کارگران فقیر که دولت ارتجاعی به راه انداخته و امروزه به روشنی اهداف آن

در مسیر جنگ خلق به پیش گام بردارید!

ایدئولوژیک آشنا شده، آگاهی خود را علیه رفرمیسم به کار برند. امروز، حزبی که به وسیله‌ی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم، این ایدئولوژی انقلابی هدایت می‌شود به پیشروی خود با اتکا، به مبارزه‌ی طولانی زحمتکشان و با آبیاری خون هزاران جانباز انقلابی نپال ادامه می‌دهد و همچون گل زیبایی غرق شکوفه خواهد ماند. همه‌ی مرتجعین و رویزیونیست‌ها بر آنند تا این شکوفه‌ی تازه را نابود کنند، اما توده‌های انقلابی وظیفه‌ی حفاظت و گسترش آن‌را به عهده گرفته‌اند.

توده‌های خلق،

آن‌چه که از حقایق تاریخی و امروزی بر می‌آید این است که بحران کنونی ناشی از تضاد بین استثمار و سرکوب خلق توسط دولت فئودال و وابسته و سرمایه‌ی بوروکرات از یک طرف و از طرف دیگر مبارزه‌ی بی‌امان توده‌ها علیه آن است. دولت ارتجاعی برای اینکه خود را از مرگ برهاند، جنگی علنی و ناعادلانه را علیه خلق نپال آغاز کرده است. واقعیت این است که اگر خلق نپال نتواند پرچم جنگی عادلانه را علیه این جنگ ناعادلانه برافرازد و به پیروزی برساند، این خلق همچنان در سیه‌روزی خواهد ماند.

با آگاهی به این وظیفه، حزب کمونیست نپال (مائونیست)، حزب پرولتاریایی توده‌های نپال، بر آن است تا با توسل به سلاح، بنیان این دولت ارتجاعی را از بیخ و بن برکنند، دولت دموکراتیک نوین را جانشین آن کند. این تصمیم بر مبنای خدمت و هواداری ما به توده‌های نپال گرفته شده و بر ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم استوار بوده تا بشریت را برای همیشه از یوغ استثمار طبقاتی برهاند. آن‌چه که ما بخوبی از آن آگاهییم این است که جنگ برای درهم شکستن یوغ این بردگی و تأسیس دولت دموکراتیک نوین بسیار دشوار خواهد بوده و با پیچ و خم‌های فراوانی روبرو خواهد شد که خاص جنگ درازمدت خلق

اجتماعی - اقتصادی کهن و در درجه‌ی دوم به خاطر تغییرات در وضعیت سیاسی بین‌المللی، اسم نظام حاکم بر نپال دچار تغییراتی شده، گناه لیبرال، گناه محافظه‌کار نامیده شده تا همچنان در قدرت مانده، هستی خلق را به تاراج برد. بنابراین ساختار اصلی دولت همچنان دست نخورده باقی ماند. تغییرات سیاسی ۱۹۵۱، ۱۹۶۰، ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ را

می‌توان اینگونه دید. اگر تاریخ را تنها از سال ۱۹۵۱ نگاه کنیم آن‌چه که به خوبی مشهود است این است که در بطن رفرم‌های کوچکی که توسط دولت ارتجاعی اجرا شده است، بحران‌های تازه‌ای برای کشور و خلق نپال جوانه زده است.

خلق نپال همواره علیه دولت ارتجاعی به مبارزه برخاسته است. در پروسه‌ی این‌گونه مبارزات، این خلق نه تنها قربانی سرکوب دولت ارتجاعی بوده که مورد خیانت رفرمیست‌ها نیز قرار گرفته است. امروز بزرگترین خائنین به خلق آن‌هایی‌اند که خود را کمونیست می‌خوانند، در واقع رویزیونیستهایی که به دنبال ارتجاع روان شده، به نوکری فئودالیسم و امپریالیسم کمر بسته‌اند. خلق و تاریخ نپال هرگز این خائنینی که با نارو زدن به خلق بر کرسی ارتجاع تکیه زدند، از اعتماد توده‌ها سوءاستفاده کردند و با پای گذاشتن بر خون جانبازان انقلاب به کمونیسم خیانت کردند را فراموش نخواهد کرد. اگر جریانی دست به مبارزه‌ای رفرمیستی درون دولت ارتجاعی بزنند، در واقع پروسه‌ی خیانت را می‌پیماید؛ این امر حالا دیگر به خوبی اثبات شده است.

وجه دیگری که نبایستی در این دوره فراموش شود رخداد منفی سرکوب و دسیسه ارتجاعی و خیانت رفرمیست‌ها، باعث شده است که وضعیت مثبتی در درک سیاسی توده‌ها حادث شده تا تنها ایدئولوژی انقلابی، مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم را بهتر بشناسند و در این میان با مبارزه‌ی طبقاتی به همراه مبارزه‌ی

مشخص شده است. دولت این سربازان را مجبور می‌کند تا علیه خانواده‌های خود وارد جنگی ناخواسته شوند. البته با گذر زمان، آنانی نیز که در ارتش و پلیس کشور به کار گرفته شده‌اند با حقیقت روبرو خواهند شد. واقعیت این است که هیچ راهی جز برافراشتن پرچم جنگ عادلانه علیه جنگ غیرعادلانه باقی نمانده است.

چگونه شد که با این دوره‌ی عدم دموکراسی و اعلام جنگ رژیم علیه توده‌ها روبرو شدیم؟ آنچه که در پرتو ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک مشخص می‌شود این است که ریشه‌ی این گونه دولت در تاریخ نپال به خوبی دیده می‌شود. هم‌چنانکه امپریالیسم شکل گرفت و به پیشروی ادامه داد و انقلاب کارگری رخ نمود، هم‌چون تاریخ بسیاری از مردم تحت ستم کشورهای دیگر، در نپال نیز ساختار اجتماعی - اقتصادی نیمه‌فئودال - نیمه‌مستعمره که مبتنی بر فئودالیسم و امپریالیسم بود به وجود آمد. پروسه‌ی تضعیف فئودالیسم در برابر امپریالیسم، غارت توده‌ها توسط امپریالیسم و حفاظت فئودالیسم به وسیله‌ی امپریالیسم شروع شد. در نپال این پروسه با عقد «معاهده سوغاتولی» در ۱۶-۱۸۵۱، با هند انگلستان، شکل واقعی به خود گرفت. پی‌آمد ناگزیر این پروسه، اشکال‌تراشی در مسیر رشد سرمایه‌داری ملی و گشودن راه رشد سرمایه‌داری بوروکرات برای سودجویی زمین‌داران و امپریالیسم بود. این دوره‌ی طولانی در واقع دوره‌ی تولد، رشد و مرگ این سرمایه‌داری بوروکرات است.

در جامعه‌ی نپال، ۱۰۴ سال اتوکراسی «رانا» (۱۹۵۰-۱۸۴۶)، تحت همان شرایط به حیات خود ادامه داد تا به اتوکراسی «پانچایات» (۱۹۹۰ - ۱۹۶۰) و سپس از سال ۱۹۹۰ به نظامی به نام سلطنتی - چندحزبی انجامید که همان روابط و مناسبات کهن را نمایندگی می‌کند. در درجه‌ی نخست به خاطر مبارزه‌ی خلق نپال علیه ساختار

است. اما این و تنها این راه است که به آزادی خلق می‌انجامد و به آینده‌ای روشن خواهد پیوست. این مسیر با در نظر گرفتن و توجه به همه‌ی شیوه‌های مبارزاتی کثوده شده، و همان چیزی است که ما هم‌راه بر آن پای فشرده‌ایم، راه انقلاب نپال، محاصره‌ی شهرها از طریق روستاهاست و در ارتباط با مبارزه‌ی طبقاتی زحمتکشان قرار دارد. پروسه‌ی جنگ خلق با توجه به توازن فعلی نیروها به پیش‌روی خود با تکیه بر جنگ خلق چریکی که در حیطه‌ی دفاع استراتژیک قرار دارد به پیش خواهد رفت. آن چه که بر آن مصمم هستیم این است که توده‌های نپالی وابسته به طبقات و اقشار مختلف جامعه، کمک خود را از این انقلاب آغاز شده دریغ نخواهند داشت، و اینکه این انقلاب به پیروزی نهایی خواهد رسید. ما به این نیز آگاهیم و باور داریم که این انقلاب از کمک انقلابیون و توده‌های انقلابی سراسر جهان نیز بی‌نیصیب نخواهد ماند، و این پروسه خود باعث کمک به انقلابیون دیگر نقاط جهان نیز خواهد شد. چراکه این انقلاب بخش لایتنج‌زای انقلاب جهانی پروولتریست که در پی پایان دادن به استثمار انسان از انسان است. در این زمینه لازم است به ویژه از انقلاب خلق پرو یاد بیاوریم که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و بر مبنای برنامه‌ی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ج.ا.ا.) و توجه جنبش انقلابی جهانی استوار است.

در آخر، از کارگران، دهقانان، زنان، دانش‌جویان، آموزگاران، روشنفکران و توده‌های خلق، از هر قشری که هستند می‌خواهیم تا در مسیر جنگ خلق به پیش روند تا با کمک آن‌ها دولت دموکراتیک خلق ایجاد گردد.

شورش بر حق است!

زنده باد جنگ خلق!

مرک بر دولت ارتجاعی!

زنده باد انقلاب دموکراتیک نوین!

انتخاب بر مارکسیسم - لنینیسم -

مائوئیسم!

با درودهای انقلابی - کیهی
مرکزی حزب کمونیست نپال
(مائوئیست)

پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به

کمیته مرکزی حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

رفقای عزیز،

از سوی همه احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ج.ا.ا.)، درودهای صمیمانه کمونیستی خویش را به مناسبت گشودن فصل شکوهمندی در تاریخ انقلاب نپال نثاران میکنیم. جنگ خلق شما با هدف سرنگونی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک آغاز شده است. ما این جوانه نوری را بسیار گرامی میداریم و بدان بسیار می‌بالیم! عهد می‌بندیم که برای کمک به رشد و تکامل این جنگ از هیچ حمایتی دریغ نکنیم. برایی جنگ انقلابی برای کسب رهائی، همان چیزی است که پروولتاریا و مردم جهان بدان نیاز دارند و خواهانش هستند.

اینک کارگران و دهقانان نپال تحت رهبری پیشاهنگ خویش یعنی حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، نه فقط تاریخ آن کشور بلکه تاریخ جهان را به پیش می‌رانند. این وظیفه‌ای عظیم و رفیع بر دوش آنهاست. آنها نه فقط برای رهائی خویش که برای رهائی پروولتاریا و خلقهای جهان می‌جنگند. آنها تصمیم گرفته‌اند شجاعانه در صفوف مقدم انقلاب پروولتری جهانی گام زنند و مشعل راهنمایی باشند که راه سرخ و رهائیبخش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را به همه ستمدیدگان جهان نشان میدهد. این پیشرفت بزرگی برای «ج.ا.ا.» و کمک عظیمی به گردان ما در پرو یعنی حزب کمونیست پرو محسوب میشود. حزب کمونیست پرو درگیر نبردی حاد و دشوار است تا پرچم سرخمان را در آن کشور در مواجهه با حملات وحشیانه دشمن و تعرضات زشت خط اپورتونیستی راست، همچنان در اهتزاز نگاه دارد.

بگذار طبقات حاکمه خونخوار نپال و متحدان و اربابان امپریالیست آنها در مقابل کارگران و دهقانان مسلح نپال که گامهای نخست را در راه ایجاد ارتش سرخ به پیش برمیدارند، ضجه کنند و بخود بلرزند. همانگونه که میدانیم، خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد. تاکنون مرتجعین انحصار استفاده از زور را در اختیار داشتند. اینک خلق نپال، تحت رهبری حزب خویش و بر مبنای آموزه‌های مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، قاطعانه تصمیم گرفته‌اند این انحصار را در هم بشکنند و زمام تاریخ را بدست خویش بگیرند.

رفقا: خواهشمندیم اعضای حزب و همه رزمندگان سرخ را از شور و شوق سوزان ما با خبر کنید. ما به همراه همه احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خاطره قهرمانان جان‌باخته طبقه خویش در این نبرد شکوهمند آغازین را بزرگ میداریم. هر قطره خونی که مرتجعین از پیکر برادران و خواهران طبقاتی ما بر زمین ریختند، میخ دیگری بر تابوت امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود. اگرچه راهی که شما در آن گام نهاده‌اید طولانی و پر پیچ و خم خواهد بود اما پیروزی نهایی به توده‌های انقلابی نپال تعلق خواهد داشت.

مارس ۱۹۹۶

بدین ترتیب میبینیم که امروزه «مشاجرات تشویک جنبش کمونیستی در نپال» (که خود جزء مبارزه بزرگتر بین المللی میان مارکسیسم و رویزیونیسم است که برخی به عبث تلاش دارند آن را مربوط به «گذشته» بدانند) دوباره دارد نضج میگیرد - صفتبندی انقلاب و ضدانقلاب، همانگونه که برپایی پیروزمند جنگ خلق تنها از طریق مبارزه ای طولانی و سخت علیه اپورتونیسم امکانپذیر بود، روشن است که رویزیونیسم چه در نپال و چه در سطح بین المللی هر چه از دستش برآید برای متوقف ساختن انقلاب در نپال انجام خواهد داد.

دشمن طبقاتی هم اکنون با بکارگیری تاکتیک دوگانه چماق و شیرینی در بین توده ها سعی در به انحراف کشاندن انقلاب دارد. طبقه حاکمه نپال پا به پای فرستادن نیروهای نظامی به مناطق روستائی برای ایجاد اختناق، در عین حال برای فریب دادن توده ها سخن از «راه حل سیاسی» برای مسئله قیام به میان می آورد. نخست وزیر برای گرفتن نبض توده ها با صدور اعلامیه های علنی خواستار مذاکره میشود.

حزب کمونیست نپال (مائونیست) تاکید نموده است که «برپایی مبارزه مسلحانه بدون اعتقاد راسخ به پیشبرد آن تا به آخر خیانت به پرولتاریاست. این مبارزه به وسیله ای صرف جهت دستیابی به رفقه های جزئی تبدیل نخواهد شد... این مبارزه به سازشی صرف جهت اعمال فشار بر طبقات ارتجاعی تبدیل نخواهد شد.» (۶) مشارکت فعالانه حزب کمونیست نپال (مائونیست) در رد خط اپورتونیستی راست در پرو به تقویت هر چه بیشتر توانائی های حزب در مقابله با این تاکتیکهای دوگانه ضدانقلابی و نیز تقویت بینش حزب در مورد قوانین جنگ کمک کرده است. (۷)

آینده

دولت ارتجاعی هند بازیگر مهمی در صحنه سیاسی نپال طی ماهها و سالهای آینده خواهد بود. عمدتا (و نه صرفا) از طریق هند است که نپال به نظام امپریالیستی وصل میشود. هند همواره

نپال را تحت الحمایه خود دانسته و آماده است در صورت لزوم در آنجا مداخله نظامی کند. اشغال کشورهای «بوتان» و «سیکیم» در نزدیکی نپال نمونه هائی از این تجاوزات هند بشمار میروند. ارتش هند، «سیکیم» را بدون هیچ ملاحظه ای بخاک هند ملحق کرد.

طبقات حاکمه در هند در عین حال باید هرگونه حرکت خود را بطور جدی بسنجند، چرا که بشدت مورد تفر کلبه اقشار و طبقات نپال هستند. این نفرت در این زمان که حزب کنگره نپال (این سنک زنجیری هند) در راس حکومت است بیش از هر زمان دیگر است.

علاوه بر این، طبقه حاکمه هند اکنون سخت درگیر حل و فصل تضادهای انفجار آمیز خود هند بوده و میداند که تجاوز علنی به نپال با مخالفت شدید اقشار گسترده انقلابی و مترقی خود هند و سراسر آسیای جنوبی روبرو خواهد شد. هند در حال حاضر سکوت اختیار کرده و حتی با اقداماتی نظیر شل کردن مقررات مرزی، روی خوش به نپالها نشان میدهد. لیکن هیچکس آنقدر ساده نیست که فکر کند هند پیشرفت انقلاب در تحت الحمایه هیمالایائی خود را با سکوت نظاره خواهد کرد.

امپریالیستهای غربی حامی نپال سریرا طرحهای عمرانی نظیر جاده سازی که کاربرد نظامیشان کاملا عیان است را به تصویب رسانده اند. بیشک اسرائیل که نقش ویژه ای در کمک به دستگاه سرکوبگر و سرویس جاسوسی نپال و آموزش آنها بازی میکند، بر کمکهای خود به ضدانقلاب خواهد افزود.

آغاز جنگ خلق در نپال در گرهگاه جهانی مهمی اتفاق افتاده است - یعنی مقطع سرمستی امپریالیستها و مرتجعین از باده «پیروزی نهائی» بر کمونیسم. بسیاری هستند که دیگر امکان برپایی و موفقیت جنگ انقلابی را حقیر دانسته و دستاوردهای گذشته مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم را باطل میشمردند - خط اپورتونیسم راست در پرو از آن جمله است. برپایی جنگ خلق راستین تحت رهبری یلک حزب مارکسیست - لنینیست - مائونیست بعنوان عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به تحکیم خط پرولتری در سطح بین المللی کمک کرده و بر رویزیونیستهای زهوار در رفته ای که معتقد به امکان «گذار مسالمت آمیز» بوده و مشغول تفحص در اعجاز پارلمان هستند ضربه وارد می آورد.

نمیتوان روند آتی جنگ خلق در نپال را پیشگوئی کرد. بیشک مبارزه سخت و پیچیده ای است و پیچ و تابهای غیر منتظره است. اما امید به انقلاب تاکنون توانسته به نیروئی مادی تبدیل شود. توده ها بپاخاسته اند. همه طبقات خلق بویژه اقشار فلاکت زده «جانجائی» و دهقانان فقیر در پی پیوستن به حزب و تشکلات توده ایش هستند. وقتی که خشم فروخته ستمدیدگان به کمک برنامه ای مشخص جهت غلبه بر ستم غلیان یابد، و قتیکه ایدئولوژی علمی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم راه مبارزه مسلحانه خلق را روشنائی بخشد، آنگاه نیروئی عظیم رها میشود که هر آنچه ارتجاعی و فرتوت است را به زباله دان تاریخ میریزد.

توده های ستمدیده سراسر جهان از بپاخیزی صدها هزار کارگر و دهقان مسلح نپالی در برابر دشمنانشان الهام میگیرند. این بپاخیزی آنها نقش تعیین کننده ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم را برجسته ساخته و بیش از پیش دلیل و برهانی میشود بر له تشکیل و تقویت احزاب و تشکلات مارکسیست - لنینیست - مائونیستی متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی. برپائی جنگ خلق در نپال گامی جسورانه و پیروزمند بسوی انقلاب جهانی است.

توضیحات

- ۱) «دمکراتیکه کردن و رشد کمونیسم در نپال: آیا یک سناریوی پرونی در حال تکرار است؟» آندرو نیکسون، مجله سیاستهای مشترک المنافع و تطبیقی، نوامبر ۱۹۹۲ و «حمایت متناقض چپ نپال از صدر گونزالو» استیفن مایکل، در مجله هیمال، مارس - آوریل ۱۹۹۳
- ۲) رجوع کنید به «نپالیز لفت تریبون»، اکتبر ۸۵
- ۳) «کارگر»، ارگان حزب کمونیست نپال (مائونیست)، به انگلیسی، ژوئن ۱۹۹۶
- ۴) برای کسب اطلاعات مفصل در مورد مرحله آغازین جنگ خلق، رجوع کنید به منبع شماره ۳
- ۵) «کاتماندو پست»، ۲۶ مارس ۱۹۹۶
- ۶) از «نقشه آغاز تاریخی جنگ خلق» مصوبه کمیته مرکزی در سپتامبر ۱۹۹۵
- ۷) حرب در مقاله ای تحت عنوان «مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو» که در نشریه «کارگر» (ژوئن ۱۹۹۶) انتشار یافته، درسهای کلیدی مبارزه دو خط در پرو را با توجه به سیاست صحیح در قبال مذاکرات، قوانین جنگ، و غیره جمعبندی میکند. این مقاله از «انتقادات دقیق کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)» که در شماره ۲۱ جهانی برای فتح منتشر شده پشتیبانی میکند. ■

از دل امواج خروشان

مبارزه دو خط

استوار

به پیش روید!

جهانی برای فتح ۲۳ - ۱۳۷۱

آموزش تجربیات غنی و در موارد متعددی تجربیات حیاتی انقلاب در همه کشورها تبدیل میشود - منجمله در مورد قوای محرکه و قوانین جنگ خلق، در مورد فرصتهای انقلابی موجود کنونی در سطح جهان، در مورد نقش رهبری انقلابی، و در مورد خصلت حزب و مبارزه میان دو خط مشی درون آن، و غیره. مقاله «نگاهی جدی به خطرات و فرصتها» (رجوع کنید به صفحه ۲۶)، تجارب گروهها و افراد بسیاری در سراسر جهان که علیه خط اپورتونیستی راست مبارزه کرده اند را به کار می گیرد. این مقاله برخی پرسشها و پاسخهای مطروحه در این کارزار را در خود فشرده کرده و درسهای این مبارزه را در سطحی گسترده تر در اختیار همگان قرار می دهد.

مائونیستها معتقدند که مبارزه و تغییر، دائمی است و روند تکاملی هر جریانی از پیچ و خمهای بسیار می گذرد. این مبارزه دو خط نمی توانست به صورت تر و تمیز و مودبانه پیش برود. یعنی اینطور نبود که «آدمهای خوب» و «آدمهای بد» ماجرا در دو صف مجزا مقابل هم قرار گرفته و در يك میدان نبرد روشن با هم به مبارزه بپردازند. در حقیقت وقتی که فوجیموری خط اپورتونیستی راست را به صدر گونزالو نسبت داد، مبارزه جدی تر و پیچیده تر شد. عناصر مهمی از این مبارزه از همان ابتدا ناشناخته بود. بر چنین زمینه ای بود که پیوستن یکی از اعضای برجسته کمیته مرکزی «ح ک پ» به خط اپورتونیستی راست در فاصله بسیار کوتاهی پس از دستگیری و این ادعای وی که بحثهایش با صدر گونزالو او را به چنین موضعی رسانده، بر اهمیت این اصل مائونیستی تاکید مجدد نهاد که آنچه در چنین مبارزاتی تعیین کننده می باشد، خود خط است و نه تدوین کننده آن. کمیته «ح ا ا» در سندی تحت عنوان «چرخشها و پیششها در مبارزه دو خط» (رجوع کنید به صفحه ۳۴) مسئله تسلیم این فرد را بررسی کرده و متذکر می شود که این واقعه، رد قاطع گرایشاتی است که به خصلت مرگ و زندگی مبارزه جاری کم بهاء میدهند. حملات تعدادی عناصر ساکن اروپا

تاکید واقع شده است (رجوع کنید به صفحه ۲۵). شماره ۲۱ جهانی برای فتح و به ویژه فراخوان کمیته جنبش انترناسیونالیستی (ج ا ا) تحت عنوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم» و سند بسیار مهم اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) تحت عنوان «شورش بر حق است» مرکز ثقل بحثها در تمام این گردهمایی ها بود. شماره ۲۱ جهانی برای فتح به زبان های بیشتری نسبت به قبل منتشر شد. یعنی علاوه بر انگلیسی، اسپانیایی، فارسی و ترکی، به آلمانی و فرانسوی هم ترجمه گشت. این امر نشانگر تلاش در جهت جذب صفوف گسترده تری از انقلابیون جهان بدین عرصه از مبارزه بود. خود همسنگران پرویی مان جنگ خلق را تحت رهبری کمیته مرکزی حزب با شجاعت هر چه بیشتر و در تقابل هر چه تمامتر با نتیجه گیریهای منفعلانه خط اپورتونیسم راست، به پیش می بردند.

بدین ترتیب مبارزه دو خط، هر چه بیشتر به مدرسه توده ای انقلاب برای

مردم جهان طی سال گذشته از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو (ح ک پ) حمایت کرده اند. کمیته مرکزی «ح ک پ»، جنگ خلق را در این کشور همزمان علیه امپریالیستها و خط اپورتونیسم راست که خواهان مذاکره با دولت و پایان دادن به مبارزه است، به پیش می برد. جلسات متعددی با شرکت انقلابیون قدیمی و نیروهای تازه نفس مائونیست در کشورهای مختلف برگزار گردید. همچنین جلسات و کنفرانسهایی با شرکت اعضای احزاب و سازمانهای (وابسته به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) برگزار شد که مسئله مبارزه میان دو خط در ح ک پ در آنها به بحث نهاده شد و جمع بندی های مهمی از تأثیرات این مبارزه بر پیشبرد جنگ خلق در سایر کشورها به عمل آمد. «کنفرانس منطقه ای احزاب و سازمانهای آسیای جنوبی عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» قطعنامه ای به تصویب رساند که طی آن سطح اتحاد حاصله علیه خط اپورتونیسم راست مورد

قطعنامه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر حسب آیین نامه‌های خود، سه قطعنامه مهم در مورد مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو را در بین احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش به رای گذاشت. قطعنامه های زیر به اتفاق آرا تصویب شد:

- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خط اپورتونیستی راست مبنی بر مذاکره برای توافق صلح جهت خاتمه جنگ خلق در پرو را رد میکند.

- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت کامل خود از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و جنگ خلق قهرمانانه‌ای که تحت رهبریش قرار دارد را مورد تایید مجدد قرار میدهد.

- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، فراخوان کمیته جنبش مورخه ۲۸ مارس ۱۹۹۵، تحت شعار "با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!" را مورد تایید قرار میدهد.

سپتامبر ۱۹۹۵

و آمریکای شمالی به «ج ۱»، بر دامنه امواج پرتلاطم مبارزه دو خط افزود. این عناصر ظاهرا از جنگ خلق هواداری می کنند. اگر چه آنها گروه هائی رنگارنگ با اختلافات جدی هستند، اما همگی بر پایه انکار موجودیت مبارزه دو خط و اصرار بر تقلیل این مبارزه به يك «توطئه پلیسی» متحد شده اند. لوئیس آرسه بورخا که سردبیر نشریه «آل دیاریو انترناسیونال» است طی مقاله ای تحت عنوان «پاسخ به پژوهشگران ج ۱» (رجوع کنید به صفحه ۷۸) با لحنی بسیار تند به تفتیح تحقیقات «ج ۱» در مورد مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو پیش از موضع گیری علنی پرداخت. هنگامی که کمیته «ج ۱» «فراخوان خود را در ماه مارس ۱۹۹۵ صادر کرد، «آرسه» بر حملات خود افزود و نشان داد که تهاجمش به جنبش، ناشی از بی صبری و یا عدم بررسی مسئله نبوده بلکه بازتابی از اختلافات عمیقش با روش برخوردار مائوئیستی «ج ۱» به مسئله مبارزه دو خط است. در این زمان که هواداران انقلاب پرو در سراسر جهان، انتظار و نیاز دارند که نیروهای انقلابی در حمایت از جنگ خلق در پرو و مقابله با خط اپورتونیستی راست با هم متحد باشند، «آرسه» و چند تن دیگر وظیفه خود را پیشبرد يك کارزار هیستریک علیه «ج ۱» (که حزب کمونیست پرو از اعضای بنیان گذار آن است) قرار داده اند. جوابیه ای که به حملات آرسه داده شد و تحت عنوان «درباره مفهوم مائوئیستی مبارزه دو خط» در صفحه ۳۶ مجله آمده) در ابتدا بدین امید که مسیر مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست منحرف نشود، بصورت درونی و محدود پخش شد. این مقاله را برای افشای وسیعتر ماهیت انحرافی درك «آرسه» و شرکاء از مائوئیسم، در این شماره جهانی برای فتح به چاپ می رسد. بعلاوه همانگونه که در شماره گذشته، سندی را از خط اپورتونیستی راست بخاطر افشای این «علفهای هرزه سمی» منتشر کردیم تا خوانندگان خود را از مبارزه دو خط (با درس گیری از يك نمونه منفی) ارتقاء دهیم، این بار نیز نوشته اصلی «آرسه» علیه روش اساسی برخوردار «ج ۱» به این

این شماره با هدف تبدیل مبارزه دو خطی که درون حزب کمونیست پرو براه افتاده به یک مدرسه بزرگ انقلاب، اسناد مهم این مبارزه را گرد آورده است.

به زبانهای انگلیسی اسپانیایی فارسی ترکی فرانسوی و آلمانی در دسترس است

شماره

۲۱

۱۳۶۴

مقوله را چاپ میکنیم. این مقاله «آرسه» برخلاف پرخاشگریهای بعدی اش، از این خاصیت برخوردار است که حداقل نگاهی به تفاوت‌های میان «ج ۱ا» و خود بر سر اصول مهم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم می‌اندازد.

آرسه و شرکاء متاسفانه خود را تنها به پلمیک علیه خط «ج ۱ا» محدود نساخته‌اند. آنها با باز کردن شعبه در «جهان مجازی» الکترونیکی در اینترنت سعی دارند تشکیلاتی بین‌المللی در مقابل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوجود بیاورند. آنها کمیته «ج ۱ا» را «رویزیونیست» و «علت اصلی انفصال» در حمایت از جنگ خلق و کمیته مرکزی «ح ک پ» می‌دانند و معتقدند که تشکیلات جدید خودشان، مرکز «کل فعالیت حمایتی بین‌المللی» از ح ک پ و جنگ خلق در پرو است. یکی از همکاران مجله طی مقاله‌ای تحت عنوان «مائوئیسم مجازی و اپورتونیسم حقیقی» (رجوع کنید به صفحه ۵۲) نشان می‌دهد که این نیروها اگرچه با هیاهو خود را طرفدار مائوئیسم معرفی میکنند، اما محور نزدیکی آنها در واقع مخالفت با خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی «ج ۱ا» است. این مقاله برخی اتحادیه‌های اپورتونیستی که این عناصر در پی ایجادش هستند را افشاء می‌کند.

بذل توجه زیاد در این شماره و شماره پیشین «جهانی برای فتح» به مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست در پرو، پیروی از نظر هشتاد سال پیش لنین است که معتقد بود مبارزه علیه امپریالیسم بدون مبارزه علیه اپورتونیسم چیزی جز «نیرنک و فریب» نیست.

زمانهائی پیش می‌آید که انقلابیون با خطرات ناشی از تلاش همه جانبه‌ای که برای اعمال یک خط غیر مائوئیستی بر حزب صورت می‌گیرد، روبرو می‌شوند. در چنین مواقعی، انقلابیون سلاح خود را صیقل داده و در مسیر انقلاب به پیش‌جهش می‌کنند. فراخوان کمیته «ج ۱ا» مبنی بر برافراشتن پرچم دفاع از کمیته مرکزی «ح ک پ» و جنگ خلق در این کشور، امروز بهمان اندازه اضطراری است که یک سال پیش بود. این فراخوان، صلابت نبرد و دعوت به مقابله با چالش‌های نوین و غیرمنتظره‌ای است که گردان انقلابی در پرو با آنها دست و پنجه نرم می‌کند. پاسخ مثبت به این فراخوان بر توانایی گردانهای نوین ستم‌دبان جهان در پیشبرد نبرد انقلابی می‌افزاید.

کمونیست‌های ایران (سرداران) تهیه شده است. تهیه و انتشار این مقاله بخشی از کارزار جهانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که تحت شعار «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!» بر پا شده است.

این شامل اسناد حزب کمونیست پرو، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و رده مهمی بر خط مذاکرات صلح برای خاتمه جنگ است که تحت عنوان «شورش بر حق است!» توسط اتحادیه



International Revolutionary Committee
www.international-revolutionary.com

قطعه نامه مشترک احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا

احزاب و سازمانهای منطقه جنوب آسیا، شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، با درک عمیق نقشی که جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو طی بیش از ۱۵ سال گذشته بمشابه مشعل راهنمایی برای پرولتاریا و مردم ستمدیده جهان، و گواه زنده ای بر سرزندگی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بازی کرده، مباحثه جدی و عمیقی را در مورد موضوعات مطروحه در مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو و فراخوان کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تحت عنوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!» به پیش برده اند.

ما احزاب و سازمانهای این منطقه که در جنبش شرکت داریم، بر پایه این بررسی و بحث، توافق خود را با این نکات اعلام میداریم که:

«جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خط اپورتونیستی راست مدافع مذاکره برای دستیابی به توافق صلح و خاتمه جنگ خلق در پرو را رد میکند.»

«جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت کامل خود را از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و جنگ خلق قهرمانانه ای که تحت رهبریش قرار دارد، مورد تاکید مجدد قرار میدهد.»

در این فرصت، ما همچنین توافق خود با فراخوان صادره از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تحت شعار «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!» را اعلام میداریم.

بعلاوه، ما احزاب و سازمانهای امضا کننده، همه سازمانهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، نیروها و شخصیتهای انقلابی و مترقی در جنوب آسیا را فرا میخوانیم که از درسهای مبارزه دو خط در پرو بیاموزند، و در کارزاری قدرتمند برای حمایت از جنگ خلق در پرو که تحت رهبری حزب کمونیست پرو به پیش میرود، با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی متحد شوند. ما بار دیگر تعهد خود به ادامه نبرد برای دفاع از جان صدر گونزالو و خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی وی را مورد تاکید قرار میدهیم.

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)
حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)
حزب کمونیست کراالا
حزب کمونیست ماهاراشترا
حزب کمونیست نپال (مائوئیست)
حزب پرولتری پوربا بنگالا

اوت ۱۹۹۵

مقاله زیر بصورت پرسش و پاسخ
و بكمك گزارشات رفقا و دوستانی تهیه
شده که در بسیاری از کشورهای جهان
درگیر مباحث مربوط به این مبارزه دو
خط هستند، و وظایفی که این مبارزه
برای حامیان جنگ خلق تحت رهبری
حزب کمونیست پرو مطرح میکند را
بدوش گرفته اند - جهانی برای فتح.

نگاهی جدی به خطرات و فرصت‌های مبارزه دو خط در پرو



پیشنهادی در پرو بسیار با این نمونه ها فرق دارد. تفکر پشت نامه ها در يك رشته اسناد که مقامات پرو اجازه خروج آنها از زندانها را دادند، آشکار شد. انتشار این اسناد از اواخر سال ۱۹۹۳ آغاز گشت و در سال ۱۹۹۴ در خارج از پرو نیز توزیع شد. آنچه که در این اسناد ارائه میشد انحلال ارتش خلق و مناطق پایگاهی بود که در آنجا خلق قدرت سیاسی انقلابی را در دست داشت. در مقابل این انحلال، خواست توافق با حکومت فوجیموری جلو گذاشته شد که بر مبنای آن باید اعضای حزب که در زندانها به سر میبردند آزاد شده و حزب از موقعیتی قانونی یا حداقل موقعیتی قابل تحمل برخوردار شود. اسناد بعدی «خ ا ر» اعلام کرد که مذاکرات پیشنهادی فقط ابزاری جهت رسیدن حزب به چیزی است که آنرا يك «استراتژی کبیر نوین» خواندند: يك دوره طولانی که بجای جنگ خلق در آن مبارزات غیر مسلحانه به پیش برده میشود. مسئله پایه ای استراتژی، گنه قضیه است.

موضع رهبری حزب در مورد ارائه پیشنهاد مذاکرات چه بود؟

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو باید به این سؤال که جنگ خلق را میباید متوقف کرد یا نه، سریع و قاطعانه پاسخ میگفت. آنها در بیانیه ۷ اکتبر ۱۹۹۳ چنین کردند و عزم خویش را به ادامه جنگ خلق به قدرتمندترین شکل ابراز نمودند. این بیانیه مستقیماً به نامه ها اشاره ای نکرد، اگرچه در آن گفته شد که دشمن «يك صحنه سازی» ترتیب داده است. کمیته مرکزی در نشست فوریه ۱۹۹۴ خود نامه ها را بعنوان يك «توطئه ضد انقلابی» و «صحنه سازی» توسط رژیم و امپریالیستها مشخص نمود. در همان زمان، آنها تحلیل کردند که يك خط اپورتونیستی راست سر بلند کرده است. کمیته مرکزی فراخوان داد که مبارزه علیه این خط باید «به سطح مبارزه خطی ارتقاء یابد» - «به مبارزه دو خط باید توجه کرد». بعلاوه کمیته مرکزی اعلام کرد که حزب هرگز نباید خلاف اصول حرکت کند، و خاطر نشان ساخت که یکی از این اصول این است که هیچکس نمیتواند از درون زندان يك حزب کمونیست را رهبری کند. (هر دو این اسناد در شماره ۲۱ جهانی برای فتح به سال ۱۹۹۵ بازتکثیر شده است). نظرات بیشتری از جانب کمیته مرکزی در مورد «خ ا ر»، بویژه در پرتو تحولات اخیر،

که وقتی سکان رهبری حزب در دست صدر گونزالو نباشد، پیروزی غیر ممکن است و بدون دورنمای پیروزی، هرگونه عملیات نظامی بی معناست. بنابراین به اعتقاد آنها حزب باید در پی مذاکره بر سر نوعی خاتمه جنگ باشد تا بتواند از خطر نابودی نجات یابد.

بنابراین، مسئله بر سر اینست که آیا حزب کمونیست پرو باید مذاکره کند یا خیر؟

نه. مسئله این است که هدف از این مذاکرات مشخص چیست: چه نوع سازشهایی جلو گذاشته میشود، برای کدامین هدف، تحت چه شرایطی.

در اکتبر ۱۹۹۳ وقتی که آلبرتو فوجیموری رئیس جمهور تحت الحمایه آمریکا در پرو ادعا کرد نامه هایی از صدر گونزالو دریافت کرده که در آنها خواست مذاکره جلو گذاشته شده است، توافق صلح پیشنهادی باید در پرتو يك ارزیابی از اوضاع این جنگ خلق بطور مشخص و نیز در پرتو قوانین جنگ خلق بطور کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگرفت. این تحلیل باید از زبان صرفاً دیپلماتیک نامه ها فرائز میرفت. برای مثال اگر این پیشنهاد میخواست به طریقی به جنگ خلق خدمت کند، نباید انتظار میداشتید که به روشنی این هدف در نامه به رئیس جمهور پرو مطرح شود. مارکسیست - لنینیست - مائوئیستها، منجمه حزب کمونیست پرو، مذاکرات و سازشها را در کل و اساساً رد نمی کنند. حزب کمونیست پرو از این تاکتیک استفاده کرده است. مثلاً در ماه مه ۱۹۹۲، اعضا و رهبران زندانی حزب در کانتو گراند، زندان را به تسخیر خود درآورده تا نقشه کشتار خویش توسط حکومت را افشا کنند. سپس آنها از طریق صلیب سرخ بین المللی خواهان مذاکره برای پایان دادن به محاصره شدند. هدف آنها این بود که در صورت انجام مذاکرات موفقیت آمیز تهاجم رژیم را نقش بر آب سازند و عوامفریبی این رژیم تشنه به خون را در صورتی که به مذاکره گردن نگذارد بر ملا سازند. بدین ترتیب در هر دو صورت ضربه ای سیاسی بر حکومت پرو وارد نمایند. لنین و مائو نیز در مذاکرات تمام عیاری یا دشمن در مقاطع گوناگون شرکت کردند و حتی در مواقعی که منافع انقلاب ایجاب میکرد سازشهای مهمی را به پیش نهادند.

اما روشن شد که مضمون مذاکرات

شما از «دو خط» که از درون حزب کمونیست پرو سر بلند کرده، صحبت میکنید. این دو خط، دقیقاً چیستند؟

نکته اصلی این است که جنگ خلق میتواند و باید ادامه پیدا کند یا خیر. کمیته مرکزی حزب میگوید که این جنگ میتواند و باید ادامه یابد. خطی که در مقابل این نظر قد علم کرده و کمیته مرکزی آنرا خط اپورتونیستی راست (خ ا ر) میخواند، معتقد است که ادامه جنگ ناممکن گشته است. دلیل اساسی این امر را دستگیری صدر گونزالو در سپتامبر ۱۹۹۲، و نیز تغییرات ادعایی در اوضاع پرو و جهان میدانند. «خ ا ر» ادعا میکند



انتشار علنی نیافته است. البته کمیته مرکزی فعالانه جنگ خلق را ادامه میدهد.

این نظریه «خ ا ر» که میگوید چنین مذاکراتی مسکنست برای «نجات جان حزب» ضروری باشد چه اشکالی دارد؟

اولاً، فرضیه ای که مبنای این نظر است یعنی این ادعا که جنگ خلق نمیتواند ادامه یابد، اشتباه است. شرایط در پرو بدان نحو تغییر نکرده که ادامه جنگ خلق را ناممکن سازد. این چیز است که از زمان سر بلند کردن «خ ا ر» در عمل به اثبات رسیده است. جنگ خلق با موفقیت در مقابل تهاجمات پی در پی و تمام عیار دشمن ایستادگی کرده و آنچنان پاسخی به این حملات داده که ارتجاع را مداوماً شگفت زده ساخته است.

ثانیاً، علیرغم هر نیتی که افراد گوناگون میتوانند داشته باشند، نتیجه عملی اجرای پیشنهادات «خ ا ر» خلاف ادعاهای آن است. علیرغم مشکلاتی که امروز حزب با آن مواجه است، تسلیم ارتش و مناطق پایگاهی معنایی جز از دست دادن هرگونه شانسی برای حل این مشکلات در پروسه جنگ خلق ندارد. در کشورهای تحت ستم، جنگ دراز مدت خلق تنها راهی است که انقلاب میتواند از طریقش از ضعیف به قوی تبدیل شود و طی دوره ای برای کسب قدرت سیاسی نیرو انباشت کند. تسلیم شدن به این علت که هیچ گونه دورنمای فوری پیروزی وجود ندارد، به معنای دست کشیدن از هرگونه امکان کسب پیروزی برای ابد است.

ثالثاً، جنگ خلق را نمی توان به دلخواه خاموش و روشن کرد. وقتی کسانی که «قرار است» زحمت بکشند و اطاعت کنند، سلاح به کف گرفته و تحت رهبری یک حزب پرولتری بپا میخیزند، وقتی که آنها هدف دگرگون کردن تمام و کمال جامعه و جهان را دنبال میکنند، آنوقت حتی اگر رهبری تسلیم شود، دشمن کماکان در پی انتقامی خونین از توده ها و رهبران آنها خواهد بود تا مطمئن باشد توده ها درس گرفته اند. تجربه نشان داده که حتی اگر جنگ خلقی در کار نباشد، اما مرتجعین از جانب توده ها احساس خطر کنند، آنوقت غیر مسلح بودن مردم فقط بدین معنا خواهد بود که بسیار آسانتر کشتار میشوند. مثلاً رجوع کنید به تجربه اندونزی در سال ۱۹۶۵ و شیلی در سال

۱۹۷۳. کسانی که توده ها را به تدارک جنگ خلق رهنمون نکردند، آنها را به کشتارگاه فرستادند.

اگر حزب کمونیست پرو خواسته های «خ ا ر» را به اجرا میگذاشت تمامی دستاوردهایی که انقلاب به بهای فداکاری خلق کسب کرده را بدور افکنده بود. هر قدر هم که ادامه جنگ خلق مخاطراتی در بر داشته باشد، مسئله این است که اگر حزب به خلق خیانت میکرد، انجام انقلابی در آینده بسیار دشوارتر می بود.

(در اینجا ما برخی نکات از انتقاد مهمی که توسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و فراخوان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از «خ ا ر» صورت گرفته را خلاصه کرده ایم. این اسناد در شماره ۲۱ جهانی برای فتح منتشر شده است.)

در این ماجرا چه چیز تازه یا ویژه ای وجود دارد؟ آیا در هر انقلابی همیشه برخی افراد، بویژه زمانی که شرایط دشوارتر شده است، تسلیم نشده اند؟

نکته جدید این است که یک خط تمام و کمال سر بلند کرده است. یعنی یک استراتژی، تاکتیک و موضع ایدئولوژیک تمام و کمال ساخته و پرداخته شده است. این خط میکوشد خطی که تحت رهبری صدر گونزالو تکوین یافت و جنگ خلق را از ابتدا هدایت کرد، سرنگون نماید. این خط به عنوان یک نیروی سازمان یافته با تمام قوا دست به نبردی همه جانبه زده تا وحدت سیاسی و ایدئولوژیک کنونی حزب و ساختارهای تشکیلاتی که بر این مینا ایجاد شده را در هم شکند تا یک حزب متفاوت با یک خط سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت ایجاد کند. لطمه ای که چنین تخریبی میتواند وارد کند بسیار فراتر از شمار افرادی است که جذب خط جدید شده و به فعالین آن تبدیل میشوند.

این مسئله مشخصاً به این خاطر که «خ ا ر» ادعا میکند تحت رهبری شخص صدر گونزالو قرار دارد، پیچیده گشته است. خط مخالف شکل یک تسلیم آشکار، تقبیح انقلاب قهر آمیز و مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به خود نگرفته بلکه ادعا میکند که پاسخی به موانع کنونی پیش پای انقلاب ارائه میدهد و در حال «بکار بست مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است». محتمل است که بسیاری هواداران «خ ا ر»، حتی همانها

که زندگی خود را وقف نبرد با دشمن طبقاتی کرده اند، این مسئله را تشخیص ندهند یا قبول نکنند که بکار بست این خط و فعالیت در راستای آن، آنان را در طاسی لغزان به سوی دشمن میراند. دشمنی که با زهرخند و آغوشی گشاده و ساطوری تیز کرده بی صبرانه انتظارشان را میکشد.

انقلابیون برای اینکه جهتگیری صحیحی در مورد این مبارزه دو خط داشته باشند باید هر دو جنبه شکل و محتوای «خ ا ر» را درک کنند. جوهر این خط، نتیجه نهایی آن، یا چگونگی بروز ظاهری آن یکسان نیست. «خ ا ر» استدلالاتی دارد. آنچه این استدلال را خطرناک میکند صرفاً این نیست که از جانب برخی رهبران تاریخی حزب ارائه شده اند، بلکه مهمتر از آن این ادعای «خ ا ر» است که به سئوالات حاد واقعی که پیشروی حزب قرار گرفته پاسخهای مائوئیستی میدهد.

اگر این خط از زندانها سر بلند کرده، آیا واقعا میتوان گفت که مبارزه دو خط درون حزب بروز کرده است؟ یا اینکه این مسئله نتیجه شکنجه، داروهای مخدر و شستشوی مغزی است؟

زندانهای پرو بخاطر سببیت فوق العاده ای که بر آنها حکم فرماست بسیار بد نام اند. شخص فوجیموری علناً در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که انتظار نمی رود هیچکس، منجمله صدر گونزالو مدت زیادی در زندانهایش دوام بیاورند.

اما تحت هر شرایطی، هر قدر هم سخت و دشوار، خط سیاسی و ایدئولوژیکی که افراد در پیش گرفته یا بکار می بندند، تعیین کننده کردار آنهاست. بعلاوه در این مورد مشخص، برخی افراد به سازمانگران آگاه و بسیار فعال یک خط نادرست تبدیل شده اند. ضرورت عاجل افشا و تقبیح جنایات رژیم از نیاز به رد این خط درجای خود، نمی گاهد. این نظر که «خ ا ر» فقط مربوط به برخی اشخاص منفرد است که دشمن از نقاط ضعفشان سود جسته و اراده شان را درهم شکسته و آنها را به بازیچه خویش تبدیل نموده، این نکته را نادیده میگیرد که آنچه در حال وقوع است یک پدیده سیاسی است و آنرا نمیتوان با سببیت دشمن توضیح داد.

نمونه ای از اینکه با یک مسئله خطی روبرویم و نه بطور کلی با ضعف شخصی یا «نقاط ضعف انسانی» را در

محللات مرفه لیما در اضطراب به سر میبرد. در میهمانی های شبانه که زیر سایه درحال گسترش انقلاب برگزار میشد، خانواده هایی که نسل اندر نسل در کشور حکم رانده بودند و نوکران سر سپرده آنها، در باره «فردای نامعلوم و مقدر» جوکهای بیمارگونه میگفتند. در کنگره آمریکا بحث از این شد که آیا مداخله مستقیم در دستور کار قرار دارد یا نه. درون حزب نیز نشستهای کمیته مرکزی به سال ۱۹۹۲ بحث خود را متوجه نیاز به ارتقاء انقلاب به سطحی بالاتر کرده بود. رهبری حزب درگیر این سؤال بود که کدامین استراتژی و چه سناریوهایی میتواند به پیروزی سراسری بیانجامد. از این امکان بحث شد که حزب میتواند ۹۰ درصد مردم را در يك جنگ ملی رهایی بخش در صورت تجاوز امپریالیسم آمریکا متحد کند.

با این وجود، امپریالیستهای یانکی تاکتیک متفاوتی در پیش گرفتند. آنها کوشیدند از خطراتی که اعزام شمار زیادی از سربازانشان میتواند ایجاد کند پرهیز کنند و بجای آن منابع قابل ملاحظه خویش را به تلاش برای زدن رهبری حزب کمونیست پرو اختصاص دهند؛ امری که نتایج دردناکی برای انقلاب پرو و جنبش بین المللی مائوئیستی در بر دارد. (این بحث بدان معنا نیست که آنها در صورتی که ثابت میشد هیچ آلترناتیو دیگری ندارند از تجاوز مستقیم پرهیز میکردند.) بعلاوه امپریالیستها يك صدا به پشتیبانی از فوجیموری برخاسته و از تلاشهای قلدرمنشانه او برای متحد کردن طبقات حاکمه متنازع، حمایت کردند. سازماندهی مجدد دولت که با «کودتای درون قصری» فوجیموری در آوریل ۱۹۹۲ آغاز شد و در جریان آن او تانکها را برای حل مسئله مخالفانش در کنگره و استقرار سلطه ریاست جمهوری به خیابان فرستاد، توانست برخی موانع که باعث تضعیف قابلیتهای در پیشبرد جنگ ارتجاعی میشد را کنار بزند. بدنبال این اقدامات نظامی و سیاسی، جریان جدیدی از سرمایه امپریالیستی به حرکت درآمد و بنوعی اوضاع اقتصادی را بهبود بخشید. بخشهای اندکی از طبقات میانی در نظام نقطه امیدی دیدند، اگرچه در همان موقع بقیه به فلاکت بیشتری دچار شدند.

حزب بویژه بعد از دستگیری، با سئوالات جدید و مشکلات بی سابقه ای روبرو شد که پاسخ می طلبید. جنگ خلق

پشتیبان کمیته مرکزی سرکوب میشوند (مثلا از چندی پیش بعضی زندانیان را از پونو به لیما آورده اند و بویژه آنها را به زندان زنان در «چوریوس» منتقل کرده اند تا «خ ا ر» را تقویت کنند. و همزمان حکومت زندانیانی را از لیما به پونو فرستاده است. در پونو شرایط زندانها بسیار وخیم است و انتقال به آنجا نوعی تنبیه محسوب میشود.) البته ادامه مقاومت سرسختانه صدها فرد حزبی در زندانها که از جنگ خلق و خط کمیته مرکزی دفاع میکنند، توسط رسانه های گروهی مسکوت گذاشته شده است.

چگونه این مسئله میتواند در حزبی مانند حزب کمونیست پرو اتفاق بیفتد؟

درك مائوئیستی از مسئله مبارزه دو خط مستقیم تر از هر جا در این ماجرا توضیح داده میشود. (رجوع کنید به «يك پاسخ اولیه به آرسه بورخا»)

به يك کلام، درون هر حزب کمونیستی، ایده های طبقات گوناگون با یکدیگر مبارزه میکنند. پس این خط اپورتونیستی راست از ناکجا آباد سربلند نکرده است - برای خطوطی که نماینده طبقات گوناگونند مبنای مادی مشخصی وجود دارد که خطوط نماینده طبقات مختلف در این حزب سربلند کنند و دسته بندیهای سیاسی در حال تغییر و روحیات متغیر این طبقات تاثیرات خود را درون حزب برجای بگذارد.

بعلاوه این خط در عملکرد و سابقه مشخص حزب ریشه دارد. این امر فقط طی مبارزات و بازیابی های آتی بطور کامل مشخص خواهد شد. يك خط اساساً صحیح نیز مانند هر چیز دیگری در کائنات، متناقض است. درون آن جنبه نادرست یا جوانبی که کاملاً صحیح نیست وجود دارد و این جوانب تحت شرایط مشخص میتوانند رو بیایند.

اما آنچه باعث این تحول تکان دهنده در حال حاضر و بنحوی چنین خصمانه و ناگهانی شد، يك عامل عینی خارجی بود: تغییری که ناگهان بعلت دستگیری صدر گوتزالو در اوضاع انقلاب بوجود آمد.

اوضاعی که به بروز مبارزه دو خط انجامید، چه بود؟

در آستانه دستگیری، جنگ خلق با گامهایی عظیم درحال پیشروی بود.

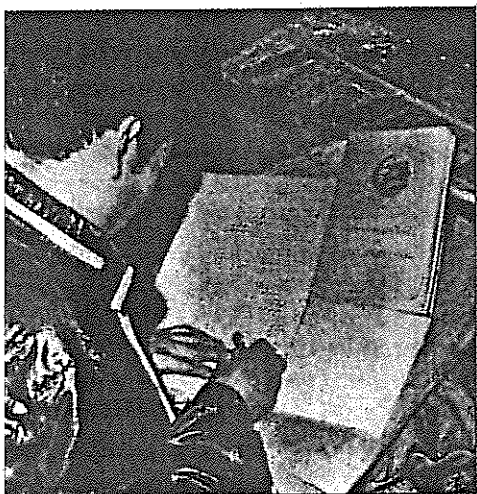
تجربه حزب کمونیست پرو طی سالهای اولیه جنگ خلق میتوان مشاهده کرد. اگرچه ما در نگاه به گذشته میتوانیم دورانی را ببینیم که با يك پیشروی عظیم رقم میخورد، اما چرخشها و پیچشهای دردناکی هم وجود داشته است. منجمله مراحل بسیار دشواری در کار بوده است؛ بویژه زمانی که ارتش دشمن در اواخر سال ۱۹۸۲ و سالهای متعاقب آن، به صحنه آمد. رفقای حزب کمونیست پرو در مقابل دستگیری، شکنجه و قتل در زندان ایستادگی کرده و معیار خیره کننده ای برای تبدیل سیاهچالهای دشمن به «سنگرهای درخشان نبرد» و قهرمانی بر مبنای يك خط مائوئیستی ارائه دادند. این مسئله را در «ال فرونتون» و سایر زندانها به سال ۱۹۸۶ شاهد بودیم که چگونه زندانیان انقلابی با شورش فراموش نشدنی خود که به «روز قهرمانی» مشهور شد، به مصاف سرکوب بیرحمانه رژیم شتافتند.

حدود سیصد زندانی در جریان نبرد کشته شده و یا بعد از آن بیرحمانه به قتل رسیدند. در آن زمان هیچگونه جریان تسلیم طلبی در مقابل رژیم مشاهده نشد. برعکس، از زمانی که «خ ا ر» سربلند کرد، شماری از افراد که در زمان دستگیری از رهبران بالای حزب و از اعضای شناخته شده حزب بودند طی مصاحبه های تلویزیونی از «خ ا ر» دفاع کردند. چند صد عضو و رزمنده زندانی طولمراهی را در حمایت از «خ ا ر» خطاب به مقامات امضاء کردند. از ملاقات خانواده های زندانیان معلوم شده که هر يك از دو خط مخالف پیروان وسیعی در بین هزاران عضو و رزمنده اسیر دارد.

دیالکتیک به ما می آموزد که تضادهای درونی اساس تغییرند، و بدین مفهوم رژیم و سببیتش را نمیتوان سرمنشاء خطی دانست که از درون صفوف حزب سر بلند کرده است. اگرچه، مقامات تلاش زیادی برای تبلیغ و تقویت «خ ا ر» و سرکوب قهری خط کمیته مرکزی به عمل آورده اند. «خ ا ر» عمدتاً از طریق «بحث آزاد» یا «مبادله آزادانه ایده ها» سازمان نیافته است. اینکه در زندان چه کسانی و در چه زمان با هم ملاقات کنند و اینکه به چه کسانی اجازه ملاقات دهند، بخشی از این ماجراست. به «خ ا ر» اجازه برگزاری میتینگ داده شده و زندانیان را از زندانی به زندان دیگر منتقل کرده اند تا «خ ا ر» را در آنجایی که ضعیف است تقویت نمایند. این درحالی است که زندانیان

نمی توانست در همان سطح و بهمان شکل گذشته ادامه یابد. تحت چنین شرایطی وجود بحث و اختلاف درون حزب بر سر چگونگی پیشبرد فعالیت، ناگزیر بود. بنابراین جای تعجب نیست که يك مبارزه دو خط مهم براه افتاد. مشکلاتی که پیش پای انقلاب پرو قرار گرفته را «خ ا ر» اختراع نکرده، اما این خط پاسخهای نادرست و اپورتونیستی به آنها داده است. «خ ا ر» با ارائه ارزیابی یکجانبه از تغییرات، در موردشان غلو کرده و آنها را مطلق می نمایاند. این خط فقط دستاوردهای امپریالیستها را می بیند و عدم ثبات درازمدت و متغیر بودن اوضاع را نادیده میگیرد. این خط فقط موانعی که پیش پای جنگ خلق قرار گرفته را می بیند، و اینکه مرتجعین نتوانسته اند آنها را درهم شکنند را نادیده میگیرد. و مهمتر

از هرچیز، «خ ا ر» مشکلات عظیمی را که بواسطه دستگیری صدر گونزالو بوجود آمده، لاینحل در نظر میگیرد. انگار اسارت وی يك دلیل بی برو برگرد بر لزوم متوقف کردن جنگ خلق است. این خط به يك اوضاع تغییر یافته اشاره میکند تا این ادعا را پیش گذارد که يك «چرخش» اساسی صورت گرفته و نه فقط اوضاع را برای انقلاب تغییر داده بلکه حتی راهی که انقلاب باید در پیش بگیرد را نیز دگرگون ساخته است. (خود صدر گونزالو بدرستی این اوضاع تغییر یافته را کمی بعد از دستگیریش توسط دشمن بعنوان فقط «پیچی در جاده»، بی اهمیت شمرد.) همانطور که بارها در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی اتفاق افتاده، در مواجهه با يك تغییر یا بحران حاد، يك خط



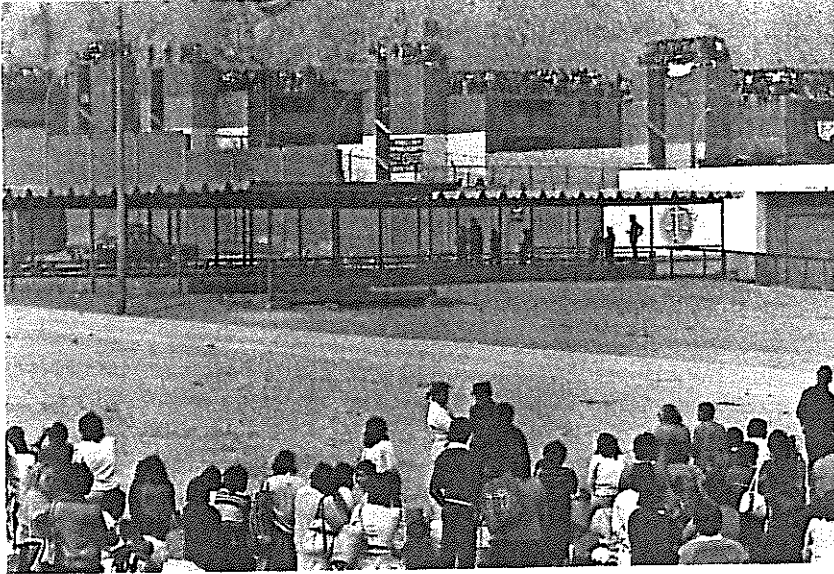
بالا: مطالعه آثار مائو در زندان لوریگانچو (۱۹۸۶)

پایین: زندانیان انقلابی در «کاتوگرانده» (۱۹۹۲)

زندانیان حزب کمونیست پرو با تبدیل سیاهچال های ارتجاع به سنگرهای درخشان نبرد سرمشق نویی از قهرمانی و پایداری بجای گذاشته اند.



لوریگانجو در تسخیر زندانیان: خانواده های آنها در بیرون زندان تجمع کرده اند.



اپورتونیستی بمیدان جهیده و ادعا کرده اصول کلیدی که انقلاب باید از آن پیروی کند، دیگر معتبر نیست.

در فراخوان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چنین آمده که «بزرگترین مشکل پیش پای حزب، همین خط اپورتونیستی راست است». در حالیکه انقلاب با چنین دشمنان خونخواری نظیر رژیم فوجیسوری و امپریالیسم مواجه است چگونه میتوان این حرف را زد؟ چرا شما بر ضرورت مبارزه دو خط اصرار می‌ورزید؟

لنین مطرح کرد که مبارزه علیه امپریالیسم اگر با مبارزه علیه اپورتونیسم مرتبط نباشد «قلابی و

آورده کاملاً هشیار میسازد و به ما اجازه میدهد که فرصتها را ببینیم. ضرورت تسویه حساب با این خط هم دلایل مثبت دارد و هم منفی. نتیجه مبارزه دو خط تأثیرات عمیقی برای جریان انقلاب پرو بدنبال خواهد داشت.

درباره این اتهام «خ ا ر» که میگوید کمیته مرکزی عاجز از رهبری کردن است چه می‌گویید؟

«خ ا ر» ادعا میکند که فقط صدر گونزالو قادر به رهبری حزب است و نه رهبری کنونی کمیته مرکزی. اما چرا باید اینطور باشد؟ در حالیکه کمیته مرکزی موضع صحیحی علیه «خ ا ر» اتخاذ کرده و عزم و توان خویش در ادامه جنگ خلق را بیش از پیش به اثبات رسانده، چرا نتواند گام به گام بر مشکلات فائق آید؟ رژیم فوجیسوری بنظر می‌آید که بنوبه خود توانایی‌های کمیته مرکزی را به خوبی درک کرده و به همین علت است که کارزار بعداز کارزار برای دستگیری رفیق فلیسیانو و سایر رهبران کمیته مرکزی برپا داشته است. در واقع کمیته مرکزی با رد قاطعانه «خ ا ر» ثابت کرده که از شرایط قبلی حزب در زندان که «خ ا ر» را حمایت میکنند، در رهبری قابل تر است.

آیا این ادعای فوجیسوری صحت دارد که صدر گونزالو پشت «خ ا ر» است؟

از همان ابتدا فهمیدن این نکته غیر ممکن بود که صدر گونزالو بطور قطع در این جریان درگیر است یا نه. این

شوخی است». بعلاوه تجربه جهانی نشان داده که رویزیونیسیم و اپورتونیسم بیشتر از بمب و گلوله دشمنان، انقلابات را از مسیر خویش منحرف کرده است. مسلم است که «خ ا ر» به مبارزه خود علیه خط صحیح ادامه داده و آنرا تشدید خواهد کرد. بدون پیشبرد مبارزه دو خط حزب نمیتواند از خود دفاع کند. برای شکست دادن و ریشه کن کردن «خ ا ر»، استدلال‌های را باید مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بطور مستقیم و عمیق آنها را رد کرد.

پیشبرد مبارزه دو خط، کلید توانایی حزب در پشت سر گذاشتن کامل «پیچی در جاده» و موفقیت در انجام وظیفه رهبری انقلاب است. فقط در چارچوب ترسیم یک خط تمایز عمیق با «خ ا ر» در کلیه سطوح حزب و فعالیت انقلابی آن است که میتوان سیاستها، خطوط تشکیلاتی و نظامی‌ای را فرموله کرد که بتواند بمصافهایی که در ادامه مسیر اساساً صحیح جنگ خلق پیش می‌آید، پاسخ گفته و بر این مینا ریشه‌های مبارزه دو خط و پیشروی آبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. البته این کار در تناقض با اتخاذ تدابیر ضروری تشکیلاتی علیه کسانی که وقیحانه اعلام میکنند مبنای وحدت حزب یعنی خط پایه‌ای مصوبه نخستین کنگره در ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹ را رد کرده اند، ندارد.

در جریان رد خطوط اپورتونیستی است که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم همواره عظیمترین پیشروها را کرده است. درک مائوئیستی از تعیین کننده بودن خط و مبارزه دو خط ما را نسبت به خطراتی که «خ ا ر» پیش



عاملی است که اهمیت حیاتی بررسی عمیق و مبارزه در مورد خطی که تحت نام وی جلو گذاشته شده را مضاعف ساخته است.

هیچکس نمیتواند با اطمینان بگوید موضع کنونی صدر گونزالو چیست. فوجیموری و امپریالیستهای یانکی، اوضاع را مخدوش کرده و میکوشند حداکثر استفاده را از آن بنمایند. از اکتبر ۹۳ که فوجیموری ویدئوی کوتاهی را بنمایش گذاشت که در آن صدر گونزالو در حال خواندن نامه ها بود، او عامدانه جو ابهام و اغتشاش فکری را به درجه معینی از طریق قطع کامل ارتباط صدر گونزالو با دنیای خارج، حفظ کرده است. اینکه مردم بر علیه قطع ارتباط صدر گونزالو با دنیای خارج مبارزه کنند و بکوشند در این نبرد پیروز شده، مانورهای دشمن را درهم شکسته و اوضاع را روشن نمایند، همچنان حائز اهمیت است. این امر کمک میکند که مباحثات هرچه مشخص تر حول مسئله خط متمرکز شود و نه تدوین کننده آن.

برخی تحولات وجود دارد که به ادعای درگیر بودن صدر گونزالو اعتبار بیشتری بخشیده است. اعضای خانواده او در خارج ادعا میکنند که در دو نوبت مقامات پرو با آنها تماس تلفنی گرفته و صدر گونزالو را روی خط آورده اند. نکته اصلی در این مکالمه تلفنی طولانی این بوده که فرد تماس گیرنده میخواست برای «خ ا ر» حمایت کسب کند. بیش از ده سند مهم تا بحال با تایید مقامات از زندان بیرون آمده که در آنها علیه موضع کمیته مرکزی پلمیک شده و استدلالات مبسوطی بنفع يك خط جدید برای حزب کمونیست پرو - يك خط اپورتونیستی - جلو گذاشته شده است. ممکن است نویسنده این اسناد شخص صدر گونزالو باشد یا نباشد، اما بهرحال نمیتوان آنها را صرفاً جعلیاتی انگاشت که توسط مقامات پرویی یا سازمان سیا تهیه شده است.

يك موضوع آزار دهنده دیگر مصاحبه «مارجی کلاوو» یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی در زندان است که در ماه مارس ۱۹۹۵ همراه با برخی دیگر از اعضا و رهبران حزب کمونیست پرو دستگیر شد. زمانی که پلیس او را با دستان بسته و صورت زخمی در برابر رسانه های گروهی قرار داد، ماموران پلیس به خبرنگاران گفتند که «او سرسخت تر از آن است که ما فکر

میکردیم» اما «او را به حرف خواهیم آورد». او در این موقع «خ ا ر» را محکوم نمود و حزب را فرا خواند که «پایداری کنید! پایداری کنید! پایداری کنید!» حدود شش ماه بعد او در يك مصاحبه طولانی در زندان که از تلویزیون نشان داده شد، کوتاه آمد و اعلام کرد که در نتیجه گفتگوهایی که با صدر گونزالو داشته «خ ا ر» را قبول کرده است.

آیا اینکه علنا از احتمال ارتباط صدر گونزالو با «خ ا ر» بحث شود، باعث خشنودی دشمن و کمک به آنها نمیشود؟ آیا بهتر نبود که حرفی از آن به میان نمی آوردیم یا حتی آن را منکر میشدیم - چرا فقط مطرح نکنیم که رسانه های امپریالیستی همیشه دروغ تحویل میدهند؟

این يك برخورد پراگماتیستی است که میتواند به ضد خودمان تبدیل شود. این بغایت کوتاه بینانه خواهد بود. یعنی هم در مورد اینکه در این نبرد مشخص چه چیزی میتواند اتفاق بیفتد، دچار کوتاه بینی خواهیم شد، و هم در ارتباط با اهداف دراز مدتیمان.

فوری ترین مسئله ای که میتواند پیش بیاید این است که با بستن چشم خود و قمار کردن بر روی این امید که رفیق گونزالو درگیر ماجرا نیست، به خودمان ضربه بزنیم. وظیفه ما فقط تشخیص حقیقت نیست، بلکه عمل کردن بر پایه آن است. در این مورد باید گفت هرچند دلیل قطعی وجود ندارد، اما ما باید برای بدترین حالت آماده شویم. عمل کردن بر مبنای حقیقت به این معناست که توده های پیشرو را بلحاظ سیاسی و ایدئولوژیک مسلح کنیم تا با آنچه ممکن است اتفاق بیفتد دست و پنجه نرم کنند و نا آماده و غافلگیر نشوند. هر کاری غیر از این بدین معناست که بجای «جنگیدن به شیوه خویش» و اتکا بر نقاط قوتمان، دست بسته و حتی چشم بسته به جنگ برویم. بعلاوه علی رغم هرچه که ممکن است در این نبرد اتفاق بیفتد ما خواهان مبارزه به طریقی هستیم که اهداف دراز مدت ما را به پیش برد، ما باید اطمینان داشته باشیم که توده ها را میتوان به درك يك خط صحیح رساند، حتی اگر این روندی دردناک و دشوار باشد. کارائی کوتاه مدت عوام فریبی یا خود فریبی در مورد

اوضاع واقعی، بهیچ وجه دردی را درمان نمی کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هر دو مطرح میکنند که باید بر اصول متکی شد و خلاف اصول هیچ کاری نکرد. تمرکز بحث بر خط و نه تدوین کننده آن، يك اصل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است. هیچ راه دیگری برای تشخیص صحیح از غلط، وجود ندارد. این امر همواره صادق است. اما در مورد حاضر کاربستی معین دارد.

اگر ما بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم متکی شویم و از مبارزه علیه «خ ا ر» برای ارتقاء سطح خود و توده ها تا بالاترین درجه ممکن استفاده کنیم، آنگاه ما علیرغم هر اتفاقی که بیفتد، در بهترین موضع ممکن قرار خواهیم داشت. وگرنه اگر درك ما از خط صحیح و غلط در سطح باقی بماند و توده ها آمادگی نیافته باشند، ما از ریشه یابی واقعی «خ ا ر» و رد تمام و کمال آن عاجز خواهیم ماند. ما فرصت برای کسب حداکثر پیشروها در این مبارزه بنحوی که بتوان امر بد را هر قدر هم که تلخ باشد، به امر خوب تبدیل کرده، از دست خواهیم داد.

اگر روشن شود که صدر گونزالو در «خ ا ر» درگیر است، معنایش برای خطی که تحت رهبری او تکامل یافته چه خواهد بود؟

«خ ا ر» ادعا میکند که «استراتژی کبیر جدیدش» بکاربست کنونی همان اصولی است که جنگ خلق را در تمامی دوران حیاتش هدایت کرده است. درست برعکس. «خ ا ر» با جوهر اساسی این اصول ضدیت دارد. «خ ا ر» مضمون مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را از خط حزب کمونیست پرو میگیرد و همزمان برخی کلمات و جملات مشابه را حفظ کرده و میکوشد اختلاف کیفی میان این دو راه را بپوشاند.

ما نمیتوانیم با تعریف اشتباه «خ ا ر» در مورد رهبری توافق داشته باشیم که چون به ادعای آنها صدر گونزالو پرچمدار این خط است، بخودی خود دلیلی کافی بر صحت چنین خطی است. به همین ترتیب، ما نمیتوانیم با این نظر موافق باشیم که اگر روشن شد صدر گونزالو پشت «خ ا ر» است، خط پایه ای حزب کمونیست پرو که تحت رهبری وی فرموله شده، بی اعتبار خواهد شد. (۱) هر دو این دیدگاه ها مارکسیسم را با ایمان مذهبی اشتباه میگیرند. حقیقت یا کذب يك نظر وابسته به نظر دهنده

سانترالیزم دمکراتیک این است که فرد تابع جمع، اقلیت تابع اکثریت، ارگانهای پایین تر تابع ارگانهای بالاتر و کل حزب (منجمله رهبر حزب) تابع کمیته مرکزی است.

هر رهبری ممکن است دستگیر یا «فاسد شود»، و همه رهبران سر انجام خواهند مرد. این یکی از دلایل اهمیت بسیار تکوین یک رهبری جمعی و بوجود آوردن جانشینان است. اما علت اصلی جمعی بودن این است که یک رهبر منفرد هر قدر هم که پیشرو باشد نمیتواند به خودی خود به حد کافی جامع و همه جانبه باشد. در نهایت توانایی های این رهبران منجمله فهم و توان رهبری آنها، وابسته به قدرت جمعی حزب و ارتباطاتش با توده هاست.

زمانیکه رهبران دستگیر میشوند، خواه کیفیات فردی خویش را در زندان حفظ کنند یا نه، دشمن آنها را از عملکرد بعنوان رهبران حزب باز میدارد بدین مفهوم که دیگر نمیتوانند بطور کامل در این پروسه شرکت جویند. حتی اگر اکثریت اعضای ارگان رهبری در سیاهچالهای دشمن گرد هم آیند، و زیر سر نیزه دشمن «تصمیم بگیرند» خط حزب را سرنگون کنند، بازهم این نکته صادق خواهد بود. این اصل که هیچکس از درون زندان نمیتواند یک حزب را رهبری کند، نمونه ای از تخالف بین تعریف پرولتری و بورژوایی از رهبری است.

فوجیموری جدا از هر تدبیری که در مورد صدر گونزالو بکار بسته باشد، خود متضرعانه اظهار داشته که وی را تحت یک «رژیم اطلاعاتی» قرار داده است. یعنی فقط چیزهایی در اختیار صدر گونزالو قرار میگیرد که فوجیموری میخواهد. دشمن، رفیق گونزالو را به شدت از زنجیره شناخت حزب جدا ساخته و او را از مباحثات و مبارزات جمعی که طی آن شناخت توده ها سنتز میشود، دور نگاه داشته است. هیچکس تحت چنین شرایطی نمیتواند در موضعی قرار داشته باشد که از تاثیرات تغییرات مهم در اوضاع جمعیتی صحیحی ارائه دهد، چه رسد به اینکه بخواهد خط پایه حزب را دگرگون کند. حتی تلاش اولیه برای انجام چنین کاری، گامی در جهت نادرست خواهد بود.

ایا این تجربه بدان معناست که سرنواشت تمامی انقلابات

همانطور که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میگوید «رهبری دوراندیشانه صدر گونزالو در آغاز و پیشبرد جنگ خلق، خدمات وی به تکامل سیاسی و ایدئولوژیک جنبش ما و موضع شجاعانه ای که بدنبال دستگیری اش اتخاذ کرد بهیچوجه مسئولیت ما در ارزیابی سیاسی بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را کاهش نمیدهد. تاریخ نشان داده که حتی رهبران مهم پرولتاریا که خدمات واقعی و پایداری به مبارزه ما نموده اند، میتوانند به پرچمداران یک خط غلط تبدیل شوند.» (رجوع کنید به مقاله «پیچها و چرخشها در مبارزه دو خط»)

یک مسئولیت معین که بر دوش رهبران یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار دارد، یعنی جایگاه آنها در تقسیم کار حزبی، این است که نقشی کلیدی در سنتز ایده های صحیحی که از تجربه توده ها در جریان رهبری مبارزه طبقاتی آنها بر می خیزد، انجام دهند. منظور ماو از اینکه «رهبری صحیح تماماً و ضرورتاً به معنای از توده به توده است» همین بود. زنجیره فرماندهی حزب، انضباط سازمان یافته اش در دستگاه سانترالیزم دمکراتیک، بر این زنجیره شناخت مبتنی است. تئوری مارکسیستی شناخت معتقد است که همه ایده های صحیح از پراتیک اجتماعی توده ها برخاسته و بجای خود در همان پروسه محک خورده و صیقل می یابد. این امر «در یک مارپیچ بی پایان که طی آن ایده ها هر بار صحیح تر، زنده تر و غنی تر میشوند» اتفاق می افتد. (رجوع کنید به مقاله «درباره برخی مسائل در مورد شیوه های رهبری»، جلد سوم منتخب آثار ماو.) ما نمیتوانیم با این تعریف غلط «خ ا ر» موافق باشیم که رهبران، نوابغی هستند که خط صحیح تماماً از کله های آنها تراوش میکنند.

بعلاوه ما نمیتوانیم با این تعریف «خ ا ر» موافق باشیم که رهبران بمثابة اشخاصی جدا از زنجیره شناخت و فرماندهی حزبی نقش خویش را ایفا میکنند. صدر گونزالو نظیر تمامی رهبران بعنوان بخشی از یک جمع، و در این مورد بعنوان راس کمیته مرکزی یعنی یک نهاد کلکتیو که پروسه فعالیت کل حزب کمونیست پرو را متمرکز میکند، ایفای نقش میکرد. (رجوع کنید به «درباره تقویت سیستم کمیته حزبی» جلد چهارم منتخب آثار ماو) اصول

نیست. این نظر میتواند و میباید در پرتو پراتیک یعنی تجربه تاریخی و اجتماعی حاضر محک بخورد.

مهم نیست که چه کسی پشت «خ ا ر» است، اعتبار استراتژی ای که حزب تدوین کرده و طی شانزده سال تحت رهبری صدر گونزالو به پیش برده، در عمل به اثبات رسیده و امروز نیز همچنان در اساس خود صحیح است.

ما به این حقیقت نیاز داریم. چگونه میتوانیم بدون آن عمل کنیم، حتی اگر روشن شود که افرادی که آنرا درک کرده بودند از آن دست کشیده اند؟ اینچنین بود برنخورد لنین به پلخائف که «پدر مارکسیسم در روسیه» محسوب میشد. لنین آثار اولیه پلخائف را اسنادی اساسی میدانست و تاکید میکرد که حکومت شوروی باید به انتشار آنها ادامه دهد. این درحالی بود که پلخائف خود مدتها پیش علیه انقلاب بلشویکی چرخش کرده بود. تکرار میکنیم که مارکسیسم در مبارزه علیه ضد خود تکامل می یابد. زمانی که یک مبارزه دو خط عمیق درون حزب سر بلند میکند، خط صحیح دقیقاً مانند گذشته تبارز نیافته، بلکه پیشرفت میکند.

چطور فردی مانند صدر گونزالو میتواند خطش را عوض کند؟
چطور میتوان قبول کرد که چنین رهبر پیشرویی مسکنت از این موضع خطرناک پشتیبانی کند؟

در حال حاضر که هیچ دلیل قطعی در مورد تدوین «خ ا ر» توسط صدر گونزالو وجود ندارد، طرح سؤال بدین صورت نه صحیح است و نه دردی را دوا میکند. با این وجود لازم است به چند نکته عمومی بپردازیم.

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به ما می آموزد که همه پدیده ها در جامعه و طبیعت «تقسیم به دو» میشوند. اصل «تقسیم یک به دو» در مورد رهبران انقلابی نیز صدق میکند. تا زمانیکه خط سیاسی و ایدئولوژیک پرولتری استوارانه در مقام فرماندهی باشد، رهبران به امر انقلاب خدمات بزرگی میکنند. اما هیچ رهبری از خطر پیروی از یک خط غلط عصبون نیست. این مسئله ایست که هیچگاه نمیتواند در مورد هیچکس یکبار برای همیشه حل شود. زیرا مشکلات و سئوالات جدید مداوماً همگان را به مصاف می طلبند؛ حتی کسانی که مقاطع معین حقیقت را نمایندگی میکنند.

سندی از کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

متن زیر گزیده سندی است که در نوامبر ۱۹۹۵ بین احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با هدف پیشبرد مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست، توزیع شد - جهانی برای فتح.

پیچش ها و چرخش ها

در مبارزه دو خط

درباره «عدول» مارچی کلاوو

همانطور که بخاطر دارید، اواخر ماه مارس سال ۱۹۹۵، مارچی کلاوو به همراه شماری دیگر در پرو دستگیر شد. آنها متهم شدند که از رهبران یا اعضای حزب کمونیست پرو هستند. مارچی کلاوو متهم شد که همان «رفیق ناسی»، یکی از اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب است.

او را کمی بعد از دستگیری در برابر خبرنگاران قرار دادند. مارچی کلاوو در آن موقع خطاب به حزب و توده ها گفت که در جنگ خلق «پایداری کنید، پایداری کنید، پایداری کنید». او بعنوان یکی از چهره های رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو که قاطعانه با فراخوان توافق صلح مخالفت کرده و بر ضرورت پیشبرد جنگ خلق تا پیروزی پافشاری مینموده، شناخته شده بود. کمیته ریم، فراخوان «پایداری کنید» کلاوو را وسیعاً منتشر ساخت و از احزاب و سازمانهای جنبش ما خواست که از وی دفاع کنند.

اینکه وظیفه ای بسیار ناخوشایند بر دوش ما قرار گرفته است زیرا باید به اطلاع رفقا و دوستان برسانیم که ظاهراً مارچی کلاوو از موضع صحیح گذشته اش دست شسته و حمایت از فراخوان توافق صلح را قبول کرده است.

مسئله ما نمیتوانیم از کل شرایطی که این «گفتگو» تحت آن صورت گرفته مطلع باشیم. از سببیت رژیم فوجیسوری همه باخبرند و همانطور که هنگام دستگیری کلاوو خاطر نشان کردیم مقامات پروئی گفتند «او سرسخت تر از آنست که ما فکر میکردیم» اما باید «از وی حرف بکشیم». ارتباط وی را همانند صدر گونزالو و شماری دیگر از زندانیان سرشناس حزب کمونیست پرو کاملاً با

و کلا و خانواده و هواداران قطع کرده اند و آنها را در سلولهای انفرادی ویژه نگاه می دارند. تحت چنین شرایطی، دشوار است بگوئیم که این موضع برخاسته از اراده آزادانه و قضاوت منطقی اوست. با وجود این، ظهور کلاوو بر صفحه تلویزیون پرو کوچکترین شکی باقی نمیگذارد که موضع وی، بدون در نظر گرفتن شرایطی که منجر به این امر شده، تغییر کرده است.

در مطبوعات پرو مقاله ای به چاپ رسیده که بخشهای مفصلی از مصاحبه وی را نقل کرده است. نکته خاص در این مصاحبه ادعای ملاقات چند باره کلاوو با صدر گونزالو است که به گفته وی «توانسته» حمایت از قرارداد صلح را به او بقبولاند.

متعاقب مصاحبه کلاوو، هواداران خط اپورتونیستی راست در حزب کمونیست پرو که بدنبال توافق صلح هستند، اعلامیه ای انتشار داده و در آن مدعی شدند که صدر گونزالو «رهنمود» دیگری برای هواداران مقیم خارجه صادر کرده و در آنجا درباره مصاحبه کلاوو اظهار نظر کرده و منجمله پاراگرافی را از کلاوو نقل کرده که در مطبوعات منتشر نشده است. در این پاراگراف، او بخاطر «فریب دادن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در مورد ماهیت توافق صلح «انتقاد از خود» میکند.

جلب توجه به جدیت اوضاع، ضرورت اکید دارد. در درجه اول، این واقعیت که یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی موضع خود را عوض کرده و اینک از خط اپورتونیستی راست حمایت میکند، خود ضربه مهمی به رهبری حزب است. بعلاوه، این ادعای وی که با صدر گونزالو ملاقات کرده حدسیات موجود در مورد اینکه صدر گونزالو واقعا خط تعقیب توافق صلح را جلو گذاشته،

تقویت میکند.

کمیته ریم در فراخوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده، دفاع کنیم» موضعی قاطع و بدون قید و شرط علیه مذاکرات پیشنهادی برای دستیابی به توافق صلح، و در دفاع از ادامه جنگ خلق از طریق هر اقدام ضروری تا کسب پیروزی سراسری، اتخاذ نمود. همانطور که بالاتر اشاره شد، کل جنبش این موضع اساسی را تایید کرده است. در استدلالات ارائه شده توسط کلاوو هیچ چیز نیست که موضع دقیقاً اتخاذ شده جنبش ما را زیر سؤال ببرد.

هواداران توافق صلح از این بحث میکنند که دستگیری صدر گونزالو ادامه جنگ خلق تا پیروزی را ناممکن کرده و بعلاوه، حمایت ادعائی وی از توافقات صلح به اندازه کافی گواه صحت این برخورد است. اینک، با تسلیم مارچی کلاوو و ادعاهایش مبنی بر گفتگو با صدر گونزالو، شاهد حمله جدید هواداران خط اپورتونیستی راست هستیم با این امید که به اصطلاح «مبارزه برای توافق صلح» را دوباره جان بخشیده، اتوریته و اعتبار کمیته مرکزی حزب را تضعیف کرده، صفوف انقلابی حزب را متفرق و بی روحیه کرده و بین حزب کمونیست پرو و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شکاف افکنند. ما کاملاً انتظار داریم که این تلاشها طی ماه های آتی ادامه یابد و تشدید شود.

پاسخ اساسی ما به این حمله خط اپورتونیستی راست، درک هر چه قاطعتر خط صحیحی است که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و خود جنبش تصویب کرده و بشکل فشرده در فراخوان ۲۸ مارس ۱۹۹۵ آمده، و تلاش هر چه بیشتر در پیشبرد اقداماتی است که در آن فراخوان مطرح شده است. فراخوان (بهمراه اسناد مهم دیگر مبارزه

دشواری که حزب کمونیست پرو و بنابراین کل جنبش ما با آن مواجه است هنوز خیلی مانده تا سپری شود. گزارش دهمین کنگره حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تاکید کرد که:

«صدر مائو بما می آموزد «درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک و سیاسی، همه چیز را تعیین میکند.» اگر خط کسی نادرست باشد، سقوطش ناگزیر است. حتی اگر کنترل رهبری مرکزی و محلی و ارتش را در دست داشته باشد. اگر خط کسی صحیح باشد، حتی اگر در ابتدا يك سرباز هم نداشته باشد، سربازانی خواهد یافت، و حتی اگر قدرت سیاسی نداشته باشد به آن دست خواهد یافت. این از تجربه تاریخی حزب ما و جنبش بین المللی کمونیستی از زمان مارکس حاصل شده است... گره مسئله، خط است. این حقیقتی غیر قابل انکار است.»

امروز میتوانیم ببینیم که در پرو پیشرفتهای عظیمی که حاصل سالیان سال مبارزه و فداکاری است توسط خط اپورتونیستی راستی که از جنک خلق دست شسته است، تهدید میشود. در عین حال، پیروزی خط صحیح در مبارزه دو خط است که نیروهای انقلابی در پرو را قادر خواهد ساخت بر مشکلات برخاسته از دستگیری صدر گونزالو و بروز خط اپورتونیستی راست فائق آیند و بسوی کسب سراسری قدرت پیشروی کنند. جنبش ما يك «ناظر» منفعل این پروسه نیست - ما نقش مهمی داریم که بازی کنیم. بار دیگر کمیته همه احزاب و سازمانهای شرکت کننده در ریم و هوادارانش را فرامی خواند که تعهد مطرح شده در فراخوانمان را به انجام رسانند:

«این وظیفه انترناسیونالیستی جنبش ما در کلیت خود، و کمیته بعنوان مرکز سیاسی جنبش است که حداکثر به پیشبرد مبارزه دو خط علیه خط اپورتونیستی راست خواهان مذاکره جهت دستیابی به توافق صلح، و همیاری با کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در پیشبرد مبارزه دو خط بر قدرتمندترین مبنا و با قویترین تاثیر، و کمک به تقویت رهبری و خط مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی هدایت کننده جنک خلق در پرو و پیشبرد این جنک بر این مبنا از دل پیچ و خمها بسوی هدف کسب سراسری قدرت و هدف غائی کمونیسم در سطح جهانی، خدمت کنند.»

دستاوردهای عظیم جنک خلق را نابود میکند، موضوع توجه فوری و مستقیم جنبش ما در کلیت خود می باشد. موضوعات سیاسی که در مبارزه دو خط در پرو مطرح گشته، به شکل های گوناگون در کل جنبش ما نیز حضور دارد. بعلاوه، بهیچوجه دور از تصور نیست که تاثیرات و تکانههای بعدی مبارزه دو خط در پرو، بشکل حادثی در ذهن توده ها و کادرهای انقلابی سئوالاتی ایجاد کند.

این برخورد که «صبر کنیم تا توفان بگذرد»، غیرممکن و ناصحیح است. این برخورد بمعنای پرهیز از مواجهه با سئوالات گوناگون مبارزه دو خط منجمله سئوالاتی است که مشکل است یا آزارمان میدهد. ما باید از سیاست پیشروی از دل آبهای خروشان پیروی کنیم و جهت گیری ما باید «تبدیل امر بد به امر خوب» باشد: که معنایش شکست خط اپورتونیستی راست و بقول فراخوان ما، استفاده از کوره مبارزه دو خط «بعنوان يك مدرسه بزرگ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، جهت نشان دادن تفاوت مارکسیسم واقعی و مارکسیسم دروغین، و کمک به انقلابیون سراسر جهان به فهم ضروریات زمانه و تحقق آنهاست.»

تلاشهای گذشته ما کافی نبوده و علاوه بر آن، سئوالات دیگری نیز سر بلند کرده اند. بنابراین باید تلاشهای خود را مضاعف کنیم. ما میخواهیم تلاشهای خود را گسترده تر کرده و موضوعات این مبارزه را از دایره صفوف احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خارج ساخته و به میان بخشهای وسیعتر جنبشها و توده های انقلابی ببریم. این پروسه حالا حالاها ادامه دارد. سئوالات و مشکلات جدید در حال سر بلند کردن است و ظاهراً طی ماه های آتی بیشتر رو خواهد آمد. وضوح و درك قاطع ما از خط صحیح، و بر این مبنا، عزم راسخ ما به حمایت از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در پیشبرد مبارزه دو خط و جنک خلق، همچنان کلید قضیه است. بعلاوه امیدواریم که رفقا و دوستان تماس فعالی با کمیته در همه جوانب مبارزه دو خط برقرار ساخته و به انجام مسئولیتهای جمعی مان خدمت نمایند.

نتیجه گیری

بطور خلاصه میتوان گفت، اوضاع

دو خط، مشخصاً انتقاد از «آسومیر» که به درخواست کمیته جنبش توسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تهیه شده جهت گیری پایه ای ضروری جهت پاسخ قدرتمند به خط اپورتونیستی راست را فراهم میکند.

فراخوان ۲۸ مارس در مورد این ادعا که صدر گونزالو مدافع «مبارزه برای توافق صلح» می باشد، کاملاً روشن است. این فراخوان خاطر نشان میسازد که «مهم است که برای مشخص کردن دیدگاه های کنونی صدر گونزالو تلاش شود. با وجود این، مسئله کلیدی، خط است نه تدوین کننده آن.» بعلاوه، فراخوان خاطر نشان میکند که «رژیم با قرار دادن صدر گونزالو در حبس انفرادی، دقیقاً پروسه «از توده به توده» و زنجیره شناخت حزب مبتنی بر سیستم سانترالیسم دمکراتیکش را قطع کرده است.»

احترام عظیمی که کل جنبش ما برای صدر گونزالو بخاطر رهبری دوراندیشانه در آغاز و پیشبرد جنک خلق، خدمت به تکامل سیاسی و ایدئولوژیک جنبش ما و موضع شجاعانه بهنگام دستگیری قائل است بهیچوجه از مسئولیت ما در ارائه يك ارزیابی سیاسی بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نمیکاهد. تاریخ نشان داده حتی رهبران مهم پرولتاریا که به مبارزه ما خدماتی واقعی و جاودانه نموده اند هم میتوانند به مدافع يك خط غلط تبدیل شوند. اگرچه کماکان گواه قاطعی مبنی بر حمایت صدر گونزالو از «مبارزه برای توافق صلح» در دست نیست، اما حتی در صورت دستیابی به چنین نشانه ای، ما از راهی که با آگاهی کامل برگزیده ایم نباید برگردیم و برنخواهیم گشت.

با وجود این، حمله دوباره خط اپورتونیستی راست درون حزب کمونیست پرو و احتمال فزاینده ابتلای صدر گونزالو به این خط، کل جنبش را ملزم میکند که به این مسئله قویا توجه و برخورد کنند. ما متوجه شده ایم که کماکان برخی گرایشات موجودند که به اهمیت مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو کم بهاء میدهند، آنرا مسئله ای مربوط به گذشته میدانند، یا معتقدند که حمایت غیرفعال از موضع کمیته ریم کفایت میکند. رفقا، این نحوه تفکر خطرناک است. خط اپورتونیستی راست که علیرغم هر انگیزه ای

یک پاسخ اولیه به آرسه بورخا

درباره مفهوم مائوئیستی مبارزه دو خط

یک آموزه صحیح باشد، بطور لاینفک با کل تحلیلی که وی از ماهیت جامعه سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم، ادامه موجودیت بورژوازی و نیاز به پیشبرد انقلاب حتی تحت شرایط دیکتاتوری پرولتری ارائه داد، گره خورده است. و این درک، شالوده سیاسی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، عظیمترین جنبش انقلابی در تاریخ بشری و کوره ای است که مائوئیسم از آن بعنوان مرحله جدید و عالیتر مارکسیسم، پیروزمندانه سر برون آورد.

حمله خام آرسه به درک مائوئیستی از مبارزه دو خط واقعا چیزی جز عجز وی در فهم مارکسیسم - لنینیم - مائوئیسم بعنوان سومین، عالیترین و جدیدترین مرحله مارکسیسم نیست؛ و همانطور که بعدا خواهیم دید همین مسئله ریشه تنفر او از «ج ا ا»، و امیدهایش برای گردآوری «جنبش کمونیستی بین المللی» بر پایه ای غیر از (و در حقیقت، متضاد با) مائوئیسم

مائو بما آموخت که دقیقا از درون مبارزه دو خط است که حزب باید تکامل یابد.

درک مائوئیستی از مبارزه دو خط

با بکار بست قانون ماتریالیسم دیالکتیک در حزب کمونیست، مائو بما آموخت که حزب «وحدت اضدادی» است بین خط پرولتری و مارکسیست - لنینیستی - مائوئیستی رهبری کننده و رهبری حزب از یکطرف، و خطوط و تفکرات غلطی که نهایتا انعکاس بینشهای طبقاتی غیر می باشند از طرف دیگر. او خاطر نشان کرد که این مسئله خصوصا در دوره سوسیالیسم حدت می یابد؛ یعنی زمانی که بورژوازی (درست

این جوابیه اولیه نمی گنجد؛ حتی اگر از کنار همه آن تحریفات و بندبازیهای بدیع، غلط خوانیها، هیاهوی بی اساس و تحریکات عامدانه هم بگذریم. بعلاوه چنین تلاشی شاید موجب انحراف توجه از مسئله مرکزی در دستور کار شود؛ این مسئله مرکزی، فرصت طلبی شخص آرسه نیست بلکه مضمون حیاتی مبارزه دو خطی است که از حزب کمونیست پرو با انتشار فراخوان «برای توافقات صلح مبارزه کنید» سر بلند کرده است.

در پرتو این نکته، بهتر است که بروی مقاله اخیر آرسه که «پاسخ به پژوهشگران ج ا ا» نام دارد تمرکز دهیم. چرا که این مقاله تا حدی و به درجه معینی این امتیاز را دارد که برخلاف مقاله هیستریک تری که در جواب به فراخوان کمیته «ج ا ا» (با تمام قوا از پرچم سرخمان....) نوشته و بنابراین پاسخ دادن به آن ساده تر است، شماری از سئوالات مهم سیاسی را پیش کشیده است. لذا مرکز توجه این جوابیه ابتدائی، نقی مبارزه دو خطی که از حزب کمونیست پرو سر بلند کرد از جانب آرسه، و عجز وی در فهم قوانین مبارزه دو خط بطور عموم خواهد بود.

آرسه مینویسد صحبت از مبارزه دو خط بمعنای «ارائه این تصویر از حزب کمونیست پرو است که توسط انشعابی رسوائی آور از هم پاشیده و ضعیف شده و تقریبا به نقطه انهدام رسیده است.» این اغتشاش فکری، بویژه وقتی عجیب بنظر میرسد که از جانب کسی مطرح شود که خود را مائوئیست معرفی میکند. او بدین ترتیب نشان میدهد که واقعا هیچ چیز از ماهیت مبارزه دو خط در حزب نیاموخته است؛ علیرغم این واقعیت که این بحث یکی از مهمترین تکاملاتی است که مائو در مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم انجام داده است. اما تزه‌های مائو درباره مبارزه دو خط درون حزب، بیش از آنکه صرفا

چندیست که لونیس آرسه بورخا (آرسه) سردبیر «ال دیاریو انترناسیونال»، حمله به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی «ج ا ا» و رهبری آن یعنی کمیته «ج ا ا» را آغاز کرده است. این حملات گزنده و تحریف آمیز بشکلی بیسابقه و فزاینده در جریانست. انتشار فراخوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده به دفاع برخیزیم» از سوی کمیته «ج ا ا»، آرسه را واداشته مقاله ای انتشار دهد که عنوان آن بوضوح عمق تحلیل سیاسی و روش مبارزه او را آشکار میسازد. این مقاله «راهیان بندباز به شارلاتانهای دهاتی تبدیل میشوند: معلق زدن جدید بندبازهای ج ا ا» نام دارد.

زخم زبانهای آرسه از زوایای گوناگون پاسخ می طلبد: تاریخچه طولانی بیزاری او از «ج ا ا»؛ تحریم کارزار «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید» که به ابتکار کمیته «ج ا ا» برپا شد - در عین حال آرسه کوشید برخی از دستاوردهای آن را به جیب بزند؛ خدمات آرسه به آن گروه فرصت طلبان و سانتریستهای که میکوشند در جنبش بین المللی کمونیستی، یک «مرکز» دیگر در ضدیت با «ج ا ا»، و نه بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم درست کنند؛ تلاشهای آرسه برای اینکه تفکر انحرافی خود را بعنوان خط حزب کمونیست پرو قلمداد کند، در عین حال که او همواره با وسواس «استقلال» خود از آن را حفظ کرده است؛ القائات آرسه در مورد «تسلیم یا مرگ» صدر گونزالو، در عین تلاش برای وانمود کردن خویش بعنوان حامی صدر گونزالو، البته حامی بی اعتبار وی، و غیره.

همه این انحرافات یکرشته اتفاقات صرف نیست؛ همه آنها یقینا از یک منشاء ایدئولوژیک و سیاسی واحد در تفکر آرسه برمیخیزند. اما موشکافی همه جانبه خط و برخورد آرسه در حوصله

نوشته ک. ج. ا. (یکی از همکاران «جهانی برای فتح»)، تابستان ۱۹۹۵

در خود حزب کمونیست» است؛ اما خصلت اساسی مبارزه دو خط، هم در مورد دوره قبل و هم بعد از اینکه دیکتاتوری پرولتاریا استقرار یافت، صدق میکند.

بعلاوه، مائو بما آموخت که دقیقاً از درون پیشبرد مبارزه دو خط است که حزب باید تکامل یابد. آرسه در بخشهایی از نوشته اش برخی از گفته های مائو درباره این موضوع را نقل میکند، اما از فهم حرفهائی که نسخه برداری کرده عاجز می ماند.

مائو اظهار کرد که مبارزه دو خط یک جنبه دائمی از حزب کمونیست بوده و یقیناً بدون مبارزه علیه ایده های نادرست «بر حیات حزب نقطه پایان گذاشته میشود». اما او تحلیل کرد که مبارزه بین مارکسیسم و اپورتونیسیم از مراحل مختلف عبور میکند و الزاماً وسائلی مختلف را برای حلش طلب میکند.

بد نیست نقل قولی بیاوریم از «درک پایه ای حزب کمونیست چین»، منتشره در شانگهای بسال ۱۹۷۴ (یعنی تحت رهبری مائو و ستاد انقلابی حزب کمونیست چین) که انگار دارد با آرسه صحبت میکند. این کتاب از مائو نقل میکند که: «تخالف و مبارزه میان ایده های مختلف مداوماً در حزب اتفاق می افتد. این انعکاسی است از تضاد بین طبقات و تضاد میان نو و کهنه در جامعه.»

جالبست که این همان پاراگرافی است که آرسه در مقاله اش مورد استفاده قرار داده است. اما کتاب حزب کمونیست چین مسئله را در دنباله بحث، بدرستی به تشریح مسئله میبردازد: «مبارزه طبقاتی در جامعه بناگزیب انعکاسش را درون حزب دارد و بنحو متمرکزی در شکل مبارزه دو خط درون حزب نمایان میشود - این نیز یک قانون عینی است. مبارزه طبقاتی در جامعه بودن شك انعکاسش را درون حزب دارد؛ بدین علت که حزب ما در خلاء

زندگی نمیکند بلکه در جامعه ای زندگی میکند که طبقات موجودند و برای ایدئولوژی بورژوائی، نیروی عادات کهنه و گرایشات فکری رویزیونیستی بین المللی این امکان وجود دارد که ارگانیسیم حزب را تحت تاثیر قرار داده و آن را مسموم کنند. مضافاً، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از هر کانال ممکن برای سرنگونی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا استفاده میکنند و بنابراین میکوشند بهر وسیله وجود کارگزارانی را درون حزب تضمین کنند. همیشه این امکان وجود دارد که افرادی در حزب ما بخود اجازه دهند توسط دشمن فاسد شده و تا حد يك کارگزار دشمن طبقاتی به انحطاط کشانده شوند. ده مبارزه دو خط بزرگی که حزب ما در خلال ۵۰ سال حیاتش از سر گذرانده، تماماً انعکاس مبارزه طبقاتی در سطح ملی و بین المللی درون حزب بوده است....»

حمله خام «آرسه» به درک مائوئیستی از مبارزه دو خط واقعاً چیزی جز عجز وی از فهم مارکسیسم - لنینیسیم - مائوئیسم بعنوان سومین، عالیترین و جدیدترین مرحله مارکسیسم نیست....

«طبیعت طولانی مبارزه طبقاتی در جامعه، تعیین کننده طبیعت طولانی مبارزه دو خط درون حزب است. مادامی که طبقات وجود دارند، مادامی که تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودست، مادامی که راه های سوسیالیستی و سرمایه دارانه موجودند، مادامی که خطر احیای سرمایه داری و تهدیدات تجاوزگراانه و خرابکارانه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم موجودست، مبارزه دو خط درون حزب که انعکاس این تضادها هستند ادامه می یابد. امکان دارد که این مبارزه خود را ده،

بیست یا سی بار دیگر نمایان کند. و امکان دارد که اشخاصی مثل لین پیائو، وان مین، لیوشائوچی، پن ته هوای، و کائوکان بار دیگر پدیدار شوند؛ این چیزی است مستقل از اراده بشر. برخی رفقا از پدیدار شدن مبارزات دو خط مهم درون حزب متعجب میشوند. این اساساً نتیجه آنست که آنها درک واضح و کافی از طبیعت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط طی دوره سوسیالیسم ندارند. آنها نمیفهمند که طبیعت طولانی این مبارزات خود را بشکل افت و خیز (امروز خیز، فردا افت) نشان میدهند. «خیز» و «افت» تنها ظواهر مختلف مبارزه طبقاتیست. آنها بیانگر خط تمایز میان وجود و یا عدم وجود این مبارزه نیستند. بهمین ترتیب، «خیز و افت» به معنای «حضور و عدم حضور» نیست. تنها وقتی که ما پیگیرانه طبیعت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را درک کنیم میتوانیم قوانینی که بر افت و خیز، امواج بلند و کوتاه، و پیچش و چرخش این مبارزات حکم میرانند را درک کنیم. فقط آن زمانست که ما کاملاً آماده خواهیم بود و در موقعیتی قرار میگیریم که ابتکار مبارزه طبقاتی و مبارزه میان دو خط را در دست گیریم و قادر شویم که تکامل وقایع را ببینیم و آن را رهبری کنیم و پیروزی انقلاب را تضمین کنیم؛ مهم نیست که دشمن طبقاتی در چه شکلی خود را پنهان کند.» ما با این دورنمای مائوئیستی از مبارزه دو خط، میتوانیم ادامه دار بودن مبارزه را ببینیم. اما این مبارزه قطعاً «موجهای بلند» خود را زمانی خواهد داشت که مبارزه بر سر خود خط حزب در بگیرد. مضافاً، ما میتوانیم ببینیم که پدیده «سقوط بسطح دشمن طبقاتی» و انحطاط نشانه وجود مبارزه دو خط است و نه آنگونه که آرسه بحث میکند؛ دلیلی بر عدم وجود این مبارزه. در حقیقت، این دقیقاً پروسه ای است که در حزب کمونیست پرو

اتفاق افتاده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، وجود «خط اپورتونیستی راست» درون حزب که ریشه هایش به قبل از بروز مبارزه حول «توافقات صلح» برمیگردد را تحلیل کرده است. (سند فوریه ۱۹۹۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، حزب را فرامی خواند که «مبارزه را بسطخ خط ارتقاء دهید» و در رئوس کلی بحث مینویسد:

«به مبارزه دو خط توجه کنید. این مبارزه را برای به پیش راندن جنگ خلق که اصلی و تعیین کننده است، تکامل دهید. لازمست به پروسه و سابقه آن و اوضاع کنونی بنگریم تا سطح کنونی مبارزه درون حزب را معین کنیم.» تحت شرایط مشخص، اختلافات دیرینه بصورت يك خط سیاسی مشخص و واقعی بروز کرده که ضد خط پایه ای حزب کمونیست پرو است - یعنی «مبارزه برای توافقات صلح». سردمداران این خط افرادی هستند از درون و بیرون رهبری حزب کمونیست پرو. این مبارزه دو خط، انعکاسی است از مبارزه جاری درون جامعه که مهمترین آن، خود جنگ خلق است. و به همین دلیلست که بدرستی باید تاکید کنیم اگر خط غلط غالب میشد، آینده جنگ وجه المصالحه قرار میگرفت.

بنظر آرسه «صحبت از (مبارزه دو خط) فقط به نحشی کردن مبارزه علیه تسلیم طلبان منجر میشود.» عجب! پیشبرد مبارزه علیه آنچه رهبری حزب کمونیست پرو آن را «خط اپورتونیستی راست» می نامد، یکبار به تضعیف مبارزه علیه تسلیم طلبان می انجامد؟

آرسه در مقاله اش تحت عنوان «پاسخ به پژوهشگران ج ۱ ا» سعی میکند که «مبارزه دو خط» را توضیح دهد و میگوید که چیزی غیر از يك مبارزه حیاتی است؛ یعنی مبارزه ای است که تنها با رفقائی به پیش برده میشود که اشتباهاتی را مرتکب شده اند و نه با کسانی که به دشمنان حزب و انقلاب تبدیل شده اند. البته همانطور که بالاتر ذکر شد، مبارزه دو خط در تمام اوقات وجود دارد و همراه با تکامل تضادهای میان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و رویزیونیسم، دستخوش تحول موج وار میشود که قبلا از آن سخن رفت. اما مارکسیست - لنینیست - مائوئیستها دقیقا بر نقاط اوج مبارزه دو خط تاکید میکنند؛ یعنی دقیقا بر زمانیکه برای اندازی مبارزه همه جانبه حول خط پایه ای

حزب، ضروری میشود. این چیزست که رفقای حزب کمونیست چین هنگامیکه از «ده مبارزه دو خط مهم» صحبت میکنند مد نظر دارند. رك بگوئیم، درك این مطلب قدری مشکل است که چگونه مائو یا براه انداختن مبارزات مهم دو خط علیه لیوشائوچی و یا لین پیائو و یا دن سیائو پین، مبارزه علیه آنها را «نحشی» کرد؟

مبارزه دو خط، اقرار به ضعف نیست. موتور پیشبرد فعالیت انقلابی است.

آرسه «مبارزه دو خط» را بد فهمیده و فقط به تضادهای «آشتی پذیر» اشاره دارد که «میتواند از طریق انتقاد و انتقاد از خود حل شود. شکلی از مبارزه که هدفش اقناع و برگرداندن رفقا از خطوط انحرافی و زیانبار بسوی خط صحیح است.» هنگامیکه تضادی «آنتاگونیستی شده و بیانگر منافع غیر قابل آشتی دادن باشد، حل آن از طریق مبارزه طبقاتی مستقیم انجام میگردد.» آرسه در ادامه بحث میگوید که در چنین حالاتی «واجبست که وسائل رادیکال مبارزه نظیر تصفیه و انتخاب سختگیرانه اعضاء و کادرها بدست گرفته شود.» بنابراین، ما می بینیم که در جهانینی آرسه، مبارزه دو خط بخشی از «مبارزه طبقاتی مستقیم» نیست. او میخواهد که مبارزه دو خط را تقلیل دهد

ترك تعداد قابل توجهی از رهبران و اعضای حزب شد)، نمیتوانست جنگ خلقی موجود باشد. تا آنجا که ما اطلاع داریم از زمان آغاز جنگ خلق تاکنون، مبارزه دو خط مهمی در حزب کمونیست پرو شکل نگرفته بود. اگر بخواهیم از عبارتی که در کتاب آموزشی حزب کمونیست چین بکار برده شده استفاده کنیم، مبارزه دو خط در حالت «موج کوتاه» بوده است. وقوع خط اپورتونیستی راست تمام و کمال در حزب کمونیست پرو در اکتبر ۱۹۹۳، مناسبتی شد برای این که مبارزه ای مهم حتی مهمتر از مبارزه علیه خطوط غلط در زمان آغاز جنگ خلق بروز یابد.

مقوله مائوئیستی مبارزه دو خط بمعنای این نیست که رویزیونیستهای سرسخت درون حزب را باید تحمل کرد و یا اینکه مبارزه با آنان را محدود کرد به انتقاد و انتقاد از خود. آرسه ظاهرا درك غلطی از این مسئله دارد. هنگامیکه مبارزه دو خط مهمی بوقوع می پیوندد باید بشکل خستگی ناپذیری توسط ستاد پرولتری در حزب رهبری شود و به سرانجام رسد. اما راه حل آن چیزی جز براه انداختن مبارزه دو خط بیرحمانه نیست. آیا مائو تضاد با لیوشائوچی و لین پیائو را دقیقاً با بسیج کل حزب و توده ها جهت براه انداختن مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک بیرحمانه «حل» نکرد؟ آیا انقلاب فرهنگی نمونه ای از «ابزار رادیکال مبارزه» بشکل عالی نبود؟

وقوع مبارزه دو خط، ضرورت و فرصتی است برای حل بسیاری از مسائل سیاسی که قبلا بشکل تکامل نیافته تری موجود بود. مبارزه دو خط بیانگر تحکیم گرایشات غلط و اپورتونیستی در حزب بشکل خط مخالفت جویانه می باشد.

به همین علت است که «مبارزه دو خط» میتواند حتی بعد از آنکه ارائه دهندگان اصلی چنان خطی حزب را ترك کرده و یا از آن اخراج شده اند، ادامه یابد. دوباره تاکید میکنیم که مبارزات دو خط مهم در حزب کمونیست چین (بخصوص در دوره انقلاب فرهنگی) از این لحاظ نمونه ای بارز است. مبارزه دو خط علیه خط لیوشائوچی و لین پیائو تا مدتها بعد از آنکه سران رویزیونیست داغان شدند، ادامه یافت و قدرت گرفت. (در مورد لین پیائو، این مسئله مدتها بعد از مرگ وی اتفاق افتاد)

علت آنست که هدف مبارزه دو

و دامنه اش را محدود کند به صرفا راهی جهت کمک به رفقای اساسا خوب تا بر اشتباهاتشان در درك و عملکردشان فائق آیند. زمانیکه که تضاد به آنتاگونیسم آشکار رسیده، طبق گفته آرسه باید به طرق دیگر حل شود و «مبارزه دو خط» مشخصا کنار نهاده شود.

این اشتباهست و علیه پراتیک مائوئیستهاست. بطور نمونه حزب کمونیست پرو بارها از مبارزات دو خط مهمی سخن گفته که در زمان آغاز جنگ خلق در صفوف حزب بروز کرد. بدون چنین مبارزه دو خطی (که بهیچ عنوان مقوله ای نرم و یکدست نبود و منجر به

که چرا کوششهای آرسه برای تقلیل این مبارزه به یک توطئه پلیسی، خلع سلاح کننده و غیر سازنده است. این مبارزه

خط، طبق یک درک مائونیستی نمیتواند صرفاً به اخراج سردمداران رویزیونیست از حزب تقلیل یابد. این نیاز موجود است

«مبارزه دو خط» میتواند حتی بعد از آنکه اراده دهندگان اصلی چنان خطی حزب را ترک کرده و یا از آن اخراج شده اند، ادامه یابد.... مبارزه دو خط علیه خط لیوشائوچی و لین پیائو تا مدتها بعد از آنکه سران رویزیونیست داغان شدند ادامه یافت و قدرت گرفت. (در مورد لین پیائو این مسئله مدتها بعد از مرگ وی اتفاق افتاد!)

الزما منشاء خود (یا بقول سند کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، «سابقه») اش) را در اختلافات سیاسی و گرایشات درون حزب قبل از وقوع مبارزات دو خط مهم دارد. و وقوع مبارزه دو خط مهم، ضرورت و فرصتی است برای حل نمودن بسیاری از مسائل سیاسی که قبلاً بشکل تکامل نیافته تری موجود بود. مبارزه دو خط بیانگر تحکیم گرایشات غلط و اپورتونیستی در حزب بشکل یکخط مخالف می باشد. این مسئله حائز اهمیت است. اما به همان درجه از اهمیت، ضد خود را نیز بوجود می آورد: تقویت و تعمیق و تسلط همه جانبه بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم از جانب رهبری حزب و کل حزب، بدینگونه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم از دل خشم و توفان تکامل می یابد. هنگامی که مبارزه دو خط براه می افتد لازمست که با چنگ و دندان بخاطر خط پایه ای انقلابی حزب بجنگیم. خط پایه ای حزب از دل این پروسه میتواند تکامل یابد و خواهد یافت؛ نه تنها برای آنکه مصافهای فوری خط اپورتونیستی را پاسخ گوید بلکه مهمتر از آن برای اینکه مصافهای پروسه انقلابی و بوجود آمدن ناگزیر خطوط اپورتونیستی نوین در آینده را جوابگو باشد. مبارزه دو خط، اقرار به ضعف نیست؛ موتور پیشبرد فعالیت انقلابی حزب است.

که خط رویزیونیستی عمیقاً افشاء شود، خط صحیح تقویت شود و کمونیستها و توده ها در جریان مبارزه با خط رویزیونیستی و مبارزه برای ریشه کن کردن نفوذش تربیت شوند. مبارزه دو خط لزوم دست زدن به اقدامات قاطع تشکیلاتی جهت حفاظت از تمامیت حزب را مردود نمی شمارد - مثلاً اخراج و امثالهم. چنین اقداماتی تقریباً همیشه در مبارزات دو خط لازم می آید. اما برخلاف آرسه، مائونیستها باور ندارند که مبارزه سیاسی و تشکیلاتی مانع الجمعند. برعکس مائونیستها بر این باورند که اقدامات تشکیلاتی از خط سیاسی نشئت میگیرد و به آن خدمت میکند؛ و اقدامات تشکیلاتی نمیتواند جایگزین براه انداختن مبارزه خطی شود. خیلی قبل از مائو، مبارزات مهمی علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم براه افتاده بود؛ مثلاً مبارزه علیه تروتسکی، مبارزه لنین علیه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم، مبارزه مارکس علیه پرودون و غیره. حتی در خود چین «پاکسازی» شماری از مرتدان از حزب ضروری شده بود.

مائو تجربه قبلی جنبش بین المللی کمونیستی را سنتز نموده و توانسته بود بفهمد که چگونه و چرا چنین مبارزاتی مرتباً اتفاق می افتاد. او در اینباره باید یکرشته تجارب گذشته را مورد انتقاد و تحلیل قرار میداد. مائو فهمید صرفاً برگزینی رهبران رویزیونیست از مقامشان کافی نیست - مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم باید به درون توده ها برده شود و توجه آنها باید بروی خط متمرکز شود؛ نه صرفاً و یا عمدتاً بر جنایات سردمداران رویزیونیست (اگرچه سران رویزیونیست بناگزیر مرتکب جنایت هم میشوند).

مبارزه دو خط از «ناکجا آباد» سر بر نمی آورد (و این دلیل مهمی است

میشوند.

مطرح کردن این سؤال که آیا «مانعت» از ظهور این خطوط اپورتونیستی ممکنست، مانند اینست که سؤال شود آیا با سطح کنونی نیروهای مولده و دانش علمی بشر مانعت از بروز گردبادهای شدید ممکن است. هیچکدام از اینها سؤال نیستند. بلکه سؤال اینست: حزب و توده ها را چگونه باید برای این «گردبادهای» سیاسی آماده کرد؛ برای آنکه چنین خط اپورتونیستی را شکست دهیم و شکست خط رویزیونیستی را به نیروی پیشبرنده پروسه انقلاب تبدیل کنیم.

بروز پیاپی مبارزه دو خط به معنای آن نیست که حزب صرفاً ساکن بر جای می ماند و نومیدانه حملاتی که یکی پس از دیگری از درون به آن میشود را دفع میکند. شکست هر خط اپورتونیستی میتواند و باید به ریشه کن کردن آن خط از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی منجر شده و حزب را قویتر نماید و آن را برای پیشبرد وظایف انقلابی آبدیده کند. باز هم تاکید میکنیم، این دقیقاً همان چیزی است که مائو در حزب کمونیست چین انجام داد و ما فراخوان کمیته رهبری حزب کمونیست پرو مبنی بر «ارتقاء مبارزه بسط خط» را اینگونه می فهمیم.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

همانگونه که قبلاً اظهار کردیم، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی یوته آزمایش تعیین کننده ای بود در آنچه مائوتسه دون آن را تکامل مارکسیسم - لنینیسم بعنوان مرحله سوم و عالیتر خود مارکسیسم می نامد. بدین دلیل است که درک صحیح از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در مرکز درک مائوئیسم قرار دارد.

انواع و اقسام مرتجعین و رویزیونیستها حملات خود را بر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و درسهای سیاسی و ایدئولوژیکش و ارکانش متمرکز کرده اند، زیرا میخواهند جهانشمول بودن مائوئیسم را انکار نمایند. امروز نیروهایی وجود دارند که ادعا میکنند که بخشی از جنبش بین المللی کمونیستی هستند و به دستاوردهای عظیم انقلابی مائو و حتی به «مبارزه او علیه رویزیونیسم» ابراز ارادت میکنند. اما در عین حال، با چنگ و دندان علیه مائوئیسم بعنوان مرحله سوم

وجود مبارزه دو خط میان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و رویزیونیسم، یک تکامل عینی مستقل از اراده همگان است. این امر نیز غیر قابل اجتناب است که گاه به گاه ستادهای رویزیونیستی بوجود می آیند و میکوشند برای سرنگونی تحصیل پرولتری حزب بجنگند. این آزمونهای قدرت بشکل تنگاتی با تکامل مبارزه طبقاتی پیوند دارند، مثلاً هنگامی که مسائل مهم مربوط به آینده انقلاب در مشاجرات مربوط به خط سیاسی متمرکز

مارکسیسم و بخصوص علیه خط مائو و پراتیک ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه میکنند.

البته، در این مقاله فقط میتوانیم بشکل خلاصه و گذرا به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی که واقعه ای تاریخی - جهانی بود اشاره کنیم. امیدواریم که خوانندگان ما دوباره به مصالح موجود درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی که از جانب انقلابیون چین و همچنین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمانهای

اینکه آیا «ممانعت» از ظهور این خطوط اپورتونیستی ممکنست یا خیر، سؤال نیست. سؤال اینست که چگونه حزب و توده ها را باید برای این «گردیادهای» سیاسی آماده کرد.

شرکت کننده انتشار یافته، با در نظر داشتن سئوالات مربوط به مبارزه دو خط در پرو، رجوع کنند.

محققان بورژوا همیشه سعی کرده اند انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را بعنوان مبارزه قدرت در سطوح بالای حزب کمونیست چین که توسط چند فرد و دسته صورت گرفته قلمداد کنند. بر اساس این دیدگاه مغرضانه توده های درگیر در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی ملعبه دست مائو و انقلابیون شدند. این نوع از «برداشت» از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از جانب دشمنان طبقاتی و فیلسوفان بورژوا که جهانیستی طبقاتی آنها مانع از درک نقش توده های خلق میشود، قابل انتظار است.

همین خط در حمله به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بعنوان يك مبارزه بورژوائی صرف بر سر قدرت در صفوف بالای حزب، توسط منتقدان به اصطلاح کمونیست نیز ابراز شده است. این بحث مشخص حزب کار آلبانی برهبری انور خوجه علیه مائو پس از مرگ وی و بدنبال سرنگونی حاکمیت پرولتری در چین بود. کسان دیگری هم بودند که با نتیجه گیریهای مرتجعین خوجه ای موافق نبودند که مائو «يك ناسیونالیست یا پوپولیست» و غیره بود؛ اما در سبک تفکر خوجه و بخصوص با عدم توانائی وی در درک از طبیعت واقعی مبارزه دو خط در حزب کمونیست چین با او شریکند. آنها با صدای بلند

تفاسیری براه انداختند که چرا مائو بسادگی رویزیونیستهای حزب را با انکاء به روشهای اداری اخراج نکرد و یکبار برای همیشه کار را خاتمه نداد.

مائو در مصاحبه قابل توجهش سال ۱۹۶۷ (خطاب به هیئت نمایندگی آلبانی) به سئوالات نمایندگان پاسخ داد. «شما فکر میکنید که هدف انقلاب کبیر فرهنگی چیست؟» (پاسخهایی شنیده شد) «مبارزه علیه رهروان سرمایه داری درون حزب.» مائو گفت:

«مبارزه علیه رهروان سرمایه داری وظیفه اصلی است اما بهیچ رو هدف آن نیست. هدف آنست که مسئله جهانیستی حل شود. مسئله عبارتست از بیرون کشیدن ریشه های رویزیونیسم.» «کمیت مرکزی به دفعات زیاد تاکید کرده که توده ها باید خود را آموزش داده و رها سازند. جهانیستی نمیتواند بر آنها اعمال شود. برای متحول کردن ایدئولوژی لازمست که علل

اظهارات آرسه در مورد اینکه

«مبارزه دو خط» یک

«مسئله داخلی»

حزب کمونیست پرو است

یقینا عجیب و غریب

است. آیا مبارزه استالین

علیه تروتسکی یک «مسئله

داخلی» بود؟ آیا انقلاب کبیر

فرهنگی پرولتاریائی یک

«مسئله داخلی»

حزب کمونیست چین بود؟

خارجی از طریق علل داخلی عمل کنند؛ که این دومی عمده است. پیروزی در انقلاب فرهنگی چه معنائی داشت اگر منجر به متحول کردن جهانیستی نمیشد؟ اگر جهانیستی متحول نشده باشد دو هزار رهروان سرمایه داری امروز، بعدا چهار حزب کمونیست پرو، انتخابات خیر - جنگ خلق آری، نشر پرچم سرخ، ۱۹۹۰ - کل این مقاله در جهانی برای فتح شماره يك، باز تکثیر شده است.)

بنابراین ما می بینیم که مائو برخلاف آرسه، بین نیاز به نابود کردن ستادهای ضدانقلابی و دست زدن به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک دیوار چین نمیکشد. هدف فوری سیاسی - سرنگون کردن رهروان سرمایه داری - وسیله و محملی برای پیشبرد مبارزه همه جانبه برای بیرون کشیدن ریشه های رویزیونیسم بود.

مبارزه دو خط

یا توطئه پلیسی

آرسه در يك سوتیتر افشاء

کننده می پرسد «فرق میان مبارزه دو خط و توطئه پلیسی چیست؟» بحث او اینست که «مبارزه برای توافقات صلح» هیچ پایه ای در درون حزب نداشته و صرفا جعلیات پلیس سیاسی است.

باز هم باید بگوئیم که نقطه شروع آرسه برداشت غلطش از مبارزه دو خط است. آرسه سعی دارد مبارزه استالین علیه تروتسکی را بعنوان نمونه تضادی که میتواند آنتاگونیستی شود و بنابراین دیگر «مبارزه دو خط» نباشد، ارائه دهد. اما این خلاف واقعیت است. مبارزه بلشویکها علیه تروتسکی دقیقا نمونه ای بزرگ از مبارزه دو خط بود. استالین کل حزب بلشویک و جنبش بین المللی کمونیستی را برای شکست تمام و کمال تروتسکی و پیروانش و در صدر آن خطش بسیج نمود. در حقیقت، از درون این مبارزه بزرگ بود که کل جنبش بین المللی کمونیستی، درک پایه ای در مورد یکرشته مسائل مهم سیاسی که امروزه ما آن را ساده می انگاریم، تثبیت نمود - مثلا، امکان ساختمان جامعه سوسیالیستی فقط در يك کشور اگر مواجه با این شرایط ضروری شود؛ خصلت دو مرحله ای انقلاب در کشورهای تحت ستم و نکات بسیار دیگر. تروتسکیستها بواقع به دشمن طبقاتی کمک کردند، و دلایل زیادی دال بر همکاری آنها با دستگاه ضدانقلابی دشمن موجود بود. معذالك، استالین با صرفا «توطئه گر پلیس» نامیدن تروتسکی خود را راضی نکرد و نخواست که مسئله را در همین سطح خاتمه بخشد. فی الواقع، برخی از مهمترین آثار استالین، مثل مسائل لنینیسم در این مبارزه مهم نگاشته شد.

اما فقط در زمان مائو بود که جنبش بین المللی درك همه جانبه ای از مقوله مبارزه دو خط و وسائل پیشبرد آن پیدا نمود. در حقیقت، این خدمت بزرگ مائو فقط از جانب رویزیونیستها در اتحاد جماهیر شوروی و رویزیونیستهای شکست خورده در چین، تحت حمله دائم نبوده است. پس از مرگ مائو، تز او درباره مبارزه دو خط، یکی از نقاط کلیدی حمله از جانب راستها در چین برهبری دن سیائوپین و نیز از جانب نقطه باصطلاح «مقابلش» یعنی انور خوجه در آلبانی شد.

خوجه بحث کرد که مائو به

محکوم کرده و مبارزه بیرحمانه ای را علیه آنها به پیش برند. اما این امر، این واقعیت را که این نوع فعالیتها بطور لاینفکی با خط اپورتونیستی راست گره خورده اند را تغییر نمیدهد. خط اپورتونیستی راست به تسلیم طلبی منجر میشود و نمیتواند طور دیگری باشد. غلط است که مثل آرسه بخوایم فقط «ارتباطات پلیسی» را افشاء کنیم و در عین حال فکر کنیم که مبارزه علیه محتوای واقعی بحثها و خطوطی که توسط ارائه دهندگان «توافقات صلح» به پیش گذاشته میشود غیر ضروری است.

بعبارت دیگر، دست دشمن طبقاتی را عموماً میتوان در هر مبارزه دو خط مهمی پیدا کرد. اینکه برخی از چهره های رهبری حزب کمونیست پرو خودشان به خط اپورتونیستی راست و استدلالات مربوط به «توافقات صلح» دست یافتند، یا اینکه هل اولیه را پلیس سیاسی به آنان داد، سؤال عمده نیست. در هر حالت، این حقیقت برجاست که خط «مبارزه برای توافقات صلح» طبق گفته کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، سابقه در مواضع انحرافی قبلی برخی افراد درون حزب داشت و خط اپورتونیستی راست تعداد قابل توجهی از فعالین حزب کمونیست پرو را بخود جلب کرده است. (خود آرسه اشاره میکند که صدها زندانی از این خط دفاع میکنند).

مبارزه را تعمیق کنیم

باز هم تکرار میکنیم هدف از پیشبرد مبارزه دو خط، «سازش» با خط اپورتونیستی راست نیست (ماتو نیز از اتهام خوجه مبنی بر اینکه با رویزیونیسیم در حزب کمونیست چین «سازش» کرده بر کنار نماند). نکته آنست که «مبارزه را باید بسط خط ارتقاء داد» (همانطور که کمیته مرکزی در سند فوریه ۹۴ میگوید) و بر این پایه انتقاد و رد و شکست همه جانبه خط اپورتونیستی راست را به انجام رساند. این چیزی نیست که فقط در پرو باید به پیش برده شود. بسیاری مسائل سیاسی مطروحه در این مبارزه برای «ج ۱۱» و کل جنبش بین المللی کمونیستی موضوع مرگ و زندگی بحساب می آیند. در این پروسه با پیشبرد تمام و کمال و با تمام قوای مبارزه دو خط توسط «ج ۱۱» (بهمراه سایرین) است که

نقیه در صفحه ۷۴

افشاء کرد و واقعا ارتباط «آشکار و مخفی» تر از این با دستگاه ضدانقلابی دشمن را نمیتوان تصور کرد. آیا این بدان معناست که ماتو و حزب کمونیست چین با صرفا افشای لین پیائو بعنوان يك جاسوس راضی شدند؛ هرچند که او واقعا جاسوس شده بود؟ آیا این بدان معناست که هر گونه «مبارزه دو خط» علیه لین پیائو و دار و دسته اش را باید تحت عنوان «مشروع شمرده» توطئه چینی وی ممنوع میکردند؟

ماتو و پیروانش دریافتند که مسئله، صرفا جرائم یک مرتد نیست. بلکه ارتداد پایه مادی و عینی خود را دارد که جهت پیشبرد انقلاب باید علیه آن مبارزه کرد.

هرکس با هر مقدار شناخت از تاریخ حزب کمونیست چین جواب مسئله را میداند. ماتو و رهبری انقلابی حزب از واقعه لین پیائو برای براه انداختن مبارزه عمیق همه جانبه علیه رویزیونیسیم استفاده کردند. خیلی بعد از آنکه لین پیائو در صحرای مغولستان

خوجه همانند آرسه کوشید تجربه استالین را در مقابل درک و پراتیک پیشرفته تر ماتو در رهبری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی قرار دهد.

سقوط کرد توده های خلق چین مورد خطاب قرار گرفتند که انتقاد از لین پیائو - زنده یا مرده - را تعمیق نمایند. این بدان خاطر بود که ماتو و پیروانش فهمیدند پای چیزی بیش از صرفا جنایات يك مرتد در میانست. این ارتداد خود پایه های مادی و عینی چیزست که لازمست با آن مبارزه شود تا بتوان انقلاب را به پیش برد. توده ها با این درک آموزش یافتند که چرا افرادی مثل لین پیائو بوجود می آیند و چگونه باید علیه آنها مبارزه کرد. طرز برخوردی مخالف این شیوه، یعنی محدود کردن مبارزه بسط تقبیح رفتار توطئه گرانه و جنایتکارانه وی، حزب را بلحاظ سیاسی خلع سلاح میکرد.

شکی نیست که دست کم برخی از مدعیان «توافقات صلح» آگاهانه دست در دست دشمن طبقاتی کار میکنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و تمام صفوف حزب و توده های انقلابی محقند که بشدت چنین فعالیتهایی را

بورژوازی «اجازه داده» به حزب راه پیدا کند، زیرا موجودیت عینی بورژوازی و خط رویزیونیستی در حزب و نیاز به مبارزه برای جلوگیری از سربلند کردن رویزیونیسیم را برسمیت شناخته است. خوجه همانند آرسه کوشید تجربه استالین را در مقابل درک و پراتیک پیشرفته تر ماتو در رهبری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی قرار دهد. خوجه همانند آرسه از این بحث کرد که «براه انداختن مبارزه دو خط» نوعی لیبرالیسم

و یا ملایمت در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی است. خوجه همانند آرسه از این حرف زد که پذیرش موجودیت عینی خط بورژوائی اقرار به ضعفای حزب پرولتری است. خوجه از «خلوص» حزب حرف زد با این نتیجه گیری که رویزیونیسیم را تنها میتوان با نفوذ مستقیم دشمن به درون حزب توضیح داد و نه بر پایه تضادهای درونی خود حزب. در پیشبرد این بحثها، خوجه - و آرسه - سعی میکنند خود را بر استالین متکی کنند. اما آنها خود را بر نقاط ضعف و محدودیتهای استالین استوار میکنند و نه بر خدمات مثبت و همه جانبه واقعی او - مثلاً مبارزه اش علیه تروتسکی که فقط با نگاه به آن از سطح بالاتر مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسیم میتوان آن را بشکل صحیحی درک کرد.

در حقیقت، اگر ما مبارزات دو خط گوناگون برهبری ماتو علیه خط رویزیونیستی حزب کمونیست چین را مورد بازبینی قرار دهیم، میتوانیم ببینیم که تقریباً بطور اجتناب ناپذیری مبارزه علیه ستاد رویزیونیستی در حزب همواره درجات مختلفی از توطئه چینی های دشمن آشکارا ضدانقلابی را بهمراه دارد.

این امر مطمئناً در قضیه لین پیائو اتفاق افتاد. در سال ۱۹۷۱ لین پیائو سعی نمود مائوتسه دون را ترور کند. او اینکار را با همکاری رویزیونیستهای ضدانقلابی اتحاد جماهیر شوروی انجام داد و زمانیکه نقشه اش شکست خورد، هواپیمایش بهنگام فرار بسوی شوروی سقوط کرد و خودش کشته شد.

حزب کمونیست چین بدرستی لین پیائو را بعنوان «سوپر جاسوس»

سی سال پیش در سال ۱۹۶۶ مائوتسه دون عظیمترین جنبش انقلابی که تاکنون جهان بخود دیده را براه انداخت: انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی. در سراسر چین، ده ها میلیون نفر به شورش برخاستند و به «مقرهای فرماندهی» جامعه، نظیر عرصه های آموزش و پرورش و فرهنگ و حتی برخی نهادهای قدرت دولتی حمله بردند که از آنها برای تحکیم زنجیرهای بر جای مانده از قرنهای جامعه طبقاتی استفاده میشد.

آنگاه این انقلاب را منحصر بفرد کرد، وقوعش تحت شرایط بسیارسیاسی و دیکتاتوری پرولتاریا بود. این انقلاب در خدمت تقویت حاکمیت پرولتاریا و خلق بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را شخص مائوتسه دون دامن زد. اما این انقلاب هیچگاه يك بازی سیاسی یا آنگونه که امپریالیستها و مرتجعین سعی دارند وانمود کنند يك «توطئه درون قصری» نبود. این يك انقلاب بود زیرا هدفش سرنگونی بخشهای غصب شده توسط استثمارگران نوین است. حزب دولتی و مرزبندی با عملکردها و آداب و سننی بود که سد راه ادامه انقلاب در راستای جامعه کمونیستی میشدند.

حزب کبیر فرهنگی پرولتاریایی پاسخ مائوتسه دون به سئوالاتی تاریخی بود که بواسطه احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی بعد از سال ۱۹۵۶ مطرح شده بود. چه امکاناتی برای ادامه انقلاب جهت پیشرفت بسوی جامعه بی طبقه کمونیستی موجود بود؟ چه امکاناتی برای شکست دادن «بورژوازی نوین» که از درون خود حزب کمونیست سر بلند کرده اند؟ چه امکاناتی برای تربیت جانشینانی که انگیزه های انقلابی داشته باشند و نه سرکردگانی نازپرورده، موجود بود؟

البته قبل از انقلاب فرهنگی هم در چین و هم در شوروی لنین و استالین، مبارزات بیشماری علیه مقرهای فرماندهی رویزیونیستی مختلف در حزب و علیه عملکردهای رویزیونیستی و بوروکراتیک گوناگون براه افتاده بود. اما جمعبندی مائو این بود که جنبشهای

سی سال

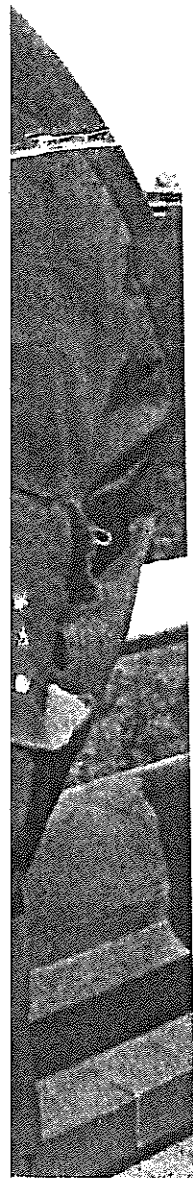
بعد از

انقلاب

کبیر

فرهنگی

پرولتاریائی





برندگان مزدی باز گردانده شدند. امپریالیستهای خارجی مجدداً به چین دعوت شدند تا خون زحمتکشان را بمکند. دستاوردهای عظیم انقلاب فرهنگی منظم مورد حمله قرار گرفت و نابود شد. ناپرابریها به مدد سرکوب و قانون رشد کرد. جامعه شاهد عدم تعادل اقتصادی، جابجائی و بحران، و نیز شکل گیری ده ها میلیون «مهاجر» بیکار شد. خلاصه اینکه، سرمایه داری با تمامی نابسامانیها و دهشت هایش احیاء شد.

امپریالیستها و رویزیونیستها و مرتجعین جهان همچنان با سلاح تحریف و بهتان کوشیدند خاطره انقلاب فرهنگی را مخدوش و نابود کنند. آنها از عقبگردی که در چین بوقوع پیوست سود جسته و هر دروغ مضحک و مهمل حکام سرمایه دار نوین چین درباره انقلاب فرهنگی را بزرگ کرده و تکرار نمودند.

جای تعجب نیست که مرتجعین جهان، انقلاب فرهنگی را «يك واقعه ترویرستی»، «يك کابوس» و «جنون توده ای» و امثالهم می نامند. برای آنها هیچ چیز وحشتناکتر از این نیست که میلیونها قربانی نظام موجود، بخود جرات بپاخیزی و بدست گرفتن کلیه امور جامعه بدهند. برای آنها هیچ ایده ای «عجیب تر» از این نیست که کارگران و دهقانان بتوانند امور دانشگاهی را بچرخانند یا در رقص «باله» تغییراتی بدهند. برای آنها هیچ چیز «خیال پردازانه تر» از این نیست که مردم بسوی جامعه بی طبقه گام بردارند.

بورژوازی، انقلاب فرهنگی را بعنوان «ترور» محکوم میکند، اما این انقلاب در حقیقت گواه زنده این عبارت مشهور لنین بود که دیکتاتوری پرولتاریا «يك میلیون بار دمکراتیک تر از... دمکراتیک ترین جمهوری بورژوازی است.» اینکه توده ها در این شمار عظیم به زندگی سیاسی و فرهنگی پای گذارند، در تاریخ بشر سابقه نداشته است. طی آن دوران، سیمای زندگی روزمره توده های میلیونی چین با مباحثات توده ای، مبارزه زنده و انتقاد نافذ رقم میخورد. انقلاب فرهنگی نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریا مانعی در راه این دمکراسی نبوده، بلکه برعکس شرط امکانپذیر ساختن آن بود. و سپس دیدیم که چگونه این دیکتاتوری بورژوازی «دن سیائو پین» و بورژوازی چین بود که در میدان «تین آن من» معترضان را کشتار کرد و برای حفظ سلطه خود ترور و سرکوب را

جامعه طبقاتی بیار آورد، بلکه راهگشای مسیر جامعه کمونیستی آینده شد و تمرین گام زدن در این راه بود. طی این انقلاب، شکل های جدیدی از مدیریت ارائه شد که کارگران و دهقانان را در موقعیت رهبری کارخانه ها و مزارع کلکتیو قرار میداد. نظام ارتجاعی کنکور ورودی به دانشگاه لغو شد و در عوض، کارگران و دهقانان افرادی که چند سال در کار تولیدی شرکت داشتند را برای گذراندن تحصیلات عالی پیشنهاد میکردند. پیشرفتهای علمی و فنی که کارگران و دهقانان به کمک یکدیگر حاصل کردند حیرت آور بود. آثار هنری عظیمی تولید شد که شخصیتهای اصلی آنها، برخلاف گذشته، کارگران و دهقانان قهرمان بودند و نه افراد طبقات ارتجاعی. در جهت کاهش نابرابری مزد که کماکان تحت سوسیالیسم وجود دارد، گامهای مهمی برداشته شد.

انقلاب فرهنگی در سراسر جهان با شور و شوق خوشامد گفته شد. این انقلاب يك مثال زنده از توانائی پرولتاریا در انجام انقلاب و دگرگون کردن مناسبات میان مردم بود. انقلاب فرهنگی يك نسل را با انگیزه های انقلابی الهام بخشید و دلگرم کرد. انقلاب فرهنگی، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را در جهان گسترش داد. دستاوردهای این انقلاب آنچنان عظیم بود که بسیاری محققان و متخصصان در عرصه های گوناگون، و افراد بشمارای از کشورهای مختلف به ستایش از آن برخاسته و با احترام و علاقه رویدادهایش را در سراسر جهان منعکس کردند. (۱)

بعد از گذشت ده سال، با وقوع کودتای ارتجاعی در چین که متعاقب مرگ مائو انجام شد و به دستگیری رهبران انقلابی جناح چپ (منجمله چیان چین همسر مائو) انجامید، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شکست خورد. توده های خلق سرکوب شده و به جایگاه

۱) در آن زمان، علم انقلابی ما تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دن شناخته میشد. البته این نکته بدرستی درک میشد که مائو، مارکسیسم - لنینیسم را به «مرحله نویی» تکامل داده است. بعدها در دهه ۱۹۸۰ بود که جنبش بین المللی کمونیستی نامگذاری صحیح این مرحله را تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم آغاز کرد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در صدمین سالگرد تولد مائو، ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳، این موضع را تصویب کرد.

گذشته و صرفاً تصفیه حزب از رویزیونیستها نمیتواند پیشروی انقلاب را تضمین کند.

در این زمینه انقلاب فرهنگی در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی کاملاً بیسابقه بود. این انقلاب، ضرورت ادامه انقلاب جهت دستیابی به جامعه بی طبقه را به اثبات رساند و نشان داد که در این مسیر پر پیچ و خم، نبردهائی سخت و طولانی با پیشرویها و عقبگردها در میان خواهد بود. این برخلاف باورهای جا افتاده در جنبش بین المللی کمونیستی بود که ادامه راه بعد از دستیابی به دیکتاتوری پرولتاریا را «آرام» می انگاشت.

جمع بندی مائو این بود که حتی وقتی قدرت سیاسی از آن پرولتاریا و زحمتکشان است، باید هر از چندی شورش کنند و نیروهائی که در جامعه سوسیالیستی خواهان توقف انقلاب در نیمه راه و حراست از امتیازات خویشند را سرنگون نمایند. و این پیروزیهای انقلابی، صحنه را برای ادامه دگرگونیهای جامعه و تحول بیشتر افکار عمومی آماده میسازد.

در جریان انقلاب فرهنگی بود که مائوئیسم بعنوان سومین مرحله مارکسیسم - لنینیسم پدیدار شد. مائو از طریق بکار بست مارکسیسم - لنینیسم در روند انقلاب چین و بویژه در مبارزه علیه احیای سرمایه داری موفق به حل مسائل اساسی پیش پای جنبش بین المللی کمونیستی شد. او علل ظهور يك بورژوازی نوحاسته حتی در سوسیالیسم، و امکان احیای سرمایه داری را آشکار نمود. مهمتر اینکه مائو راه مبارزه علیه احیای سرمایه داری را نشان داد: سازماندهی مبارزه انقلابی توده ای، کمک به تربیت و اصلاح توده ها توسط مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، ارتقاء سطح آگاهی آنها در ببحوجه نبرد برای غلبه بر بورژوازی نوین و باز پس گرفتن آن بخشهایی از دولت و جامعه که توسط خائنان سرمایه دار غصب شده است. مائو نشان داد که کلید رهائی نیروهای تولیدی، انقلاب است. این نکته بخصوص در مورد مهمترین نیروی تولیدی یعنی خود طبقه انقلابی صدق میکند. زیرا این طبقه حتی تحت سوسیالیسم هم میتواند با عملکردها و ایده های سد کننده به بند کشیده شده و خاموش بماند.

انقلاب فرهنگی نه فقط پیشرفتهای عظیمی در راه نابودی میراث هزاران سال

تضادها، و رابطه میان جنبشهای میلیونی با «مباحثات خشک تئوریک» لنین علیه اپورتونیستها و رویزیونیستهای آن دوره می پردازیم. مطالعه انقلاب اکتبر جزء و قسمتی از درک و فهم لنینیسم است.

به همین ترتیب، ما انقلاب فرهنگی را بخاطر يك انگیزه مجرد تاریخی، و اساسا حتی بعنوان يك «تدارك» برای مبارزات گوناگون آتی که بعد از کسب قدرت دولتی مجددا پیش پای قرار خواهد گرفت، مطالعه نمیکنیم. ما این انقلاب را بدین علت مطالعه میکنیم که وجوه مشخصه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را تشریح کرده و حرکت و مفهوم جدیدی به آن می افزاید. با کنار گذاشتن انقلاب فرهنگی، خود و طبقه خویش یعنی پرولتاریا را از مهمترین گنجینه تجربه انقلابی محروم خواهیم کرد. بدون درک و فهم دستاوردهای انقلاب فرهنگی، هرگز نخواهیم توانست قدرت سیاسی را به کف آوریم، چه رسد به دفاع از آن و بکارگیری برای پیشروی در مسیر جامعه کمونیستی. کنار گذاشتن انقلاب فرهنگی، دقیقا بمعنای محروم شدن از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است. ■

کمونیستی طی دوران رهبری استالین دست زد. اینک که برخی نیروها تحت پوشش باصطلاح دفاع از استالین مجددا میگویند خدمات مائو را لوٹ کنند، پایداری ما بر فهم تکامل کیفی و همه جانبه تمامی عرصه های ایدئولوژی پرولتری توسط مائو اهمیتی بیش از پیش یافته است.

امروز جنبش بین المللی کمونیستی درگیر مبارزه اساسی دو خطی است که از حزب کمونیست پرو سربلند کرده، و اتفاقا همین حالا به درک همه جانبه از خدمات مائو در زمینه مبارزه دو خط درون حزب نیاز دارد. طی انقلاب فرهنگی بود که فهم و برخورد مائوئیستی در این مورد شکل کامل بخود گرفت و نظرات نادرست استالین مبنی بر «حزب یکدست» رد شد.

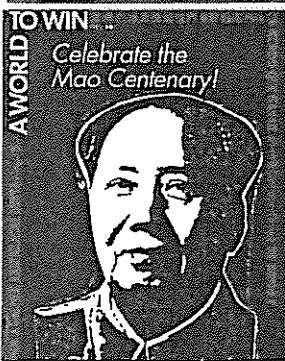
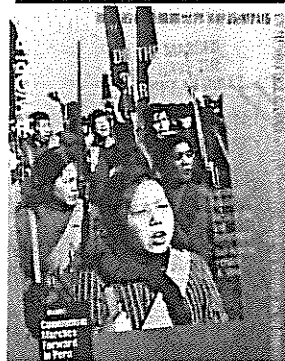
ما انقلاب اکتبر را صرفا بخاطر درس آموزی از تاکتیکهای ماهرانه یا به ویژه تجربه عملی قیام تحت رهبری لنین مطالعه نمیکنیم. هرچند که این مسائل بسیار مهم و اساسی هستند، لیکن علاوه بر اینها، ما به مطالعه حرکت میلیونی طبقه کارگر در آن انقلاب، امر پیچیده پیشروی انقلاب از دل تلاطمات و

در سراسر چین گسترده ساخت. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مانند کمون پاریس و انقلاب اکتبر همیشه برای مائوئیستهای دنیا يك منشور پیروزی خواهد بود. منشوری که پرولتاریا جهت تدارك جهشهای عظیمتر در مبارزات آتی بسوی کمونیسم، از آن درسهای گرانبها آموخته است.

اشتباه بزرگی است که اهمیت انقلاب فرهنگی را فقط به دوره بعد از کسب قدرت دولتی محدود کنیم. مسلما این انقلاب بزرگترین تجربه پرولتاریا در پیشبرد انقلاب سوسیالیستی تحت حاکمیت خویش را نمایندگی میکند. اما مائو برای اینکه بتواند چنین انقلابی را به انجام برساند و رهبریش کند، ناگزیر شد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را در همه عرصه ها اعم از فلسفه و اقتصاد و سیاست و استراتژی و تاکتیکهای انقلابی و غیره، تکامل دهد.

مائو راهگشای کل تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی شد. اما میدانیم که هیچ ساختنی بدون نقص نیست. بنابراین مائو برای به پیش راندن میراث انقلابی به ناگزیر به انتقاد عمیق از اشتباهات جا افتاده در جنبش بین المللی

جهانی برای فتح ۲۲ - ۱۳۷۶



جهانی برای فتح شماره ۱۷ - ۱۹۹۲

دربیرکیرنده پلیسک باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی - آمریکا علیه تجدید نظر سوسیال دمکراتیک در مارکسیسم توسط ک. ونو رهبر کمیته سابق بازسازی حزب کمونیست هند (ام) است. این نوشته تحت عنوان «دمکراسی: بیش از هر زمانی میتوانیم و باید بهتر از آن را بدست آوریم» ارائه شده است. مرکز این بحث، چسبندگی از تجربه پرولتاریای در قدرت در اتحاد شوروی و بویژه چین مائو می باشد.



جهانی برای فتح شماره ۷ - ۱۹۸۶

شماره مخصوص بیستمین سالگرد انقلاب فرهنگی. این شماره عمدتا شامل مقالات گروه های شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دوباره انقلاب چین و درسهای مائو، و يك سند کلیدی در زمینه درک علم انقلاب و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است.

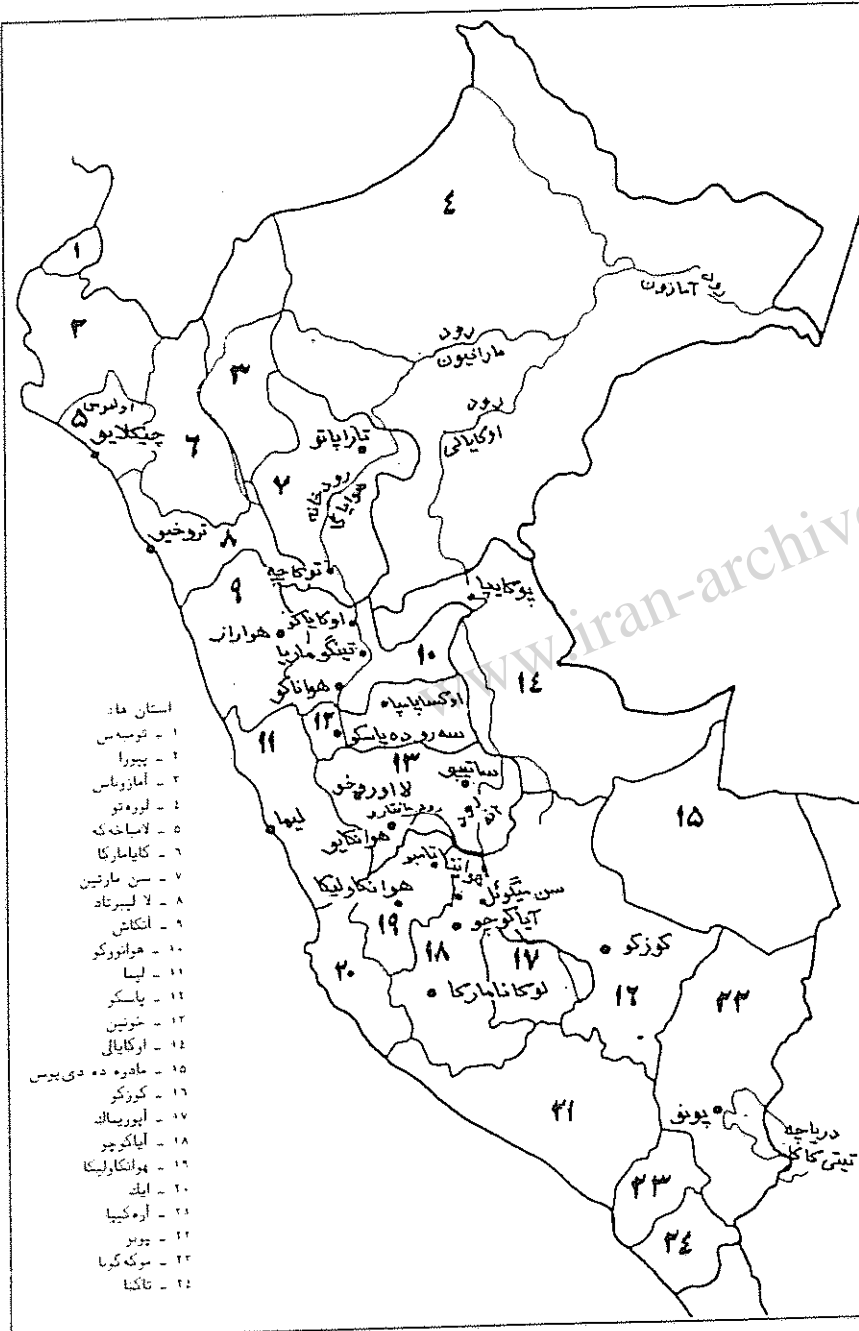
جهانی برای فتح شماره ۱۹ - ۱۹۹۳

دربیرکیرنده نگاهی جدید و راهگشا از زاویه مائوئیستی به زندگی یکی از رهبران عمده انقلاب فرهنگی، تحت عنوان: چیان چین - بلندپروازیهای انقلابی يك رهبر کمونیست

سلاحی ضروری برای فهم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

برای اطلاعات بیشتر در مورد مطالب شماره های مختلف مجله و نحوه اشتراک به صفحه ۳ رجوع کنید.

اخبار کوتاه



سلسله عملیات چریکی سراسری در اواخر ژوئیه و سراسر ماه اوت ۱۹۹۶، نقطه اوجی در جنگ خلق طی ۴ - ۳ سال اخیر بوده است.

در سال ۱۹۹۳ بود که فوجیموری سرمت از ضربات مکرر بر حزب کمونیست پرو و ادعای اینکه صدر گونزالو خواهان مذاکره برای دستیابی به صلح شده، سوگند خورد جنگ خلق را تا آغاز دوره دوم ریاست جمهوری یعنی تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵ کاملاً فایده خواهد کرد. او در اشتباه بود. همان ماه حملات انقلابی علیه رژیم فوجیموری را شاهد بودیم. درست یکسال بعد وقتی مراسم رسمی با حضور وی برگزار میشد، حزب کمونیست پرو کارزار بسیار گسترده ای را به پیش میبرد. نکته قابل توجه اینست که اینبار فوجیموری دیگر از آن وعده ها نمیداد.

بنا به گزارش خبرگزاری رویتر در ژوئیه ۱۹۹۶، حزب کمونیست پرو در ۱۵ استان از ۲۴ استان کشور در حال فعالیت است. برای تضمین کنترل کامل ارتش در حال حاضر، در یک چهارم خاک کشور که ۴۴ درصد اهالی را در خود جای داده کماکان حالت اضطراری برقرار است. این شامل اکثر حلبی آبادها و مناطق صنعتی در پایتخت و بخش وسیعی از روستاها می باشد و کوه های منطقه شمال بموازات دریا، جنگلهای شمال شرقی، ارتفاعات مرکزی در شرق پایتخت و دامنه های شرقی آن را در برمیگیرد.

در اکتبر ۹۶ رژیم در حالیکه بطور ضمنی به قابلیت حزب کمونیست پرو اذعان میکرد، عملیات گسترده ای را برای محاصره و دستگیری رفیق فلیسیانو رهبر کمیته مرکزی حزب آغاز نمود. ۲۰۰۰ سرباز در مرکز کوهستان آند مستقر شدند. البته خبرگزاریهای پرو از

نکات مهمی که از گزارش سرویسهای خبری از اواسط سال ۱۹۹۵ تا اواسط ۱۹۹۶ استخراج شده بدین قرار است:

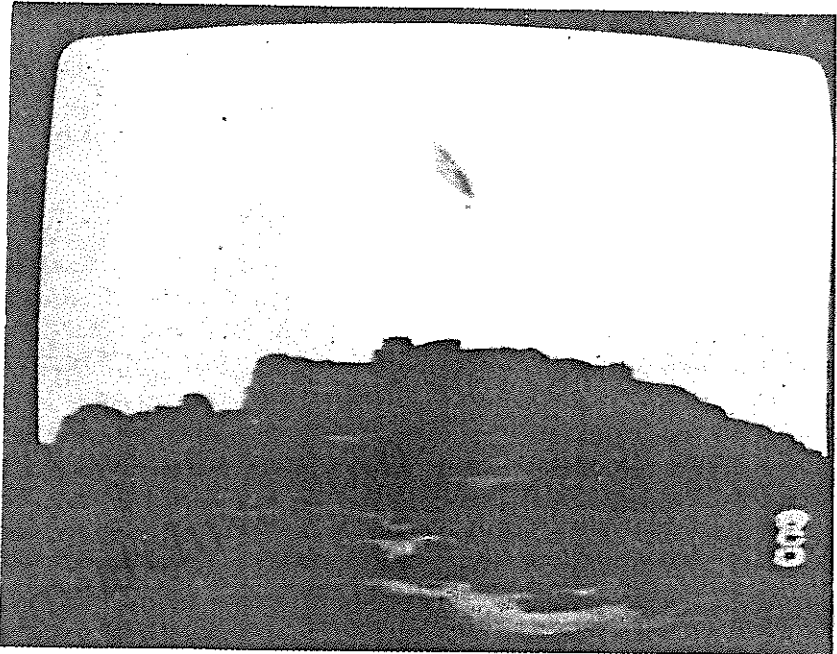
این گله کردند که چریکها تدارک دفاعی شدیدی دیده اند و بنظر می آید که عملیات ارتش با شکست روبرو شود.

جهانی برای فتح ۲۳ - ۱۳۷۱

از میدان نبرد

دره رودخانه هوايگا

حملات پی در پی ارتش در این منطقه و دشتی که به تپه های اطراف می انجامد نتوانسته چریکها را در چارچوب طرحهای دشمن مهار کند. کمین گذاری به يك شكل مهم و ویژه جنگ تبدیل شده است. رژیم از هلیکوپتر و ناپالم و مسلسل علیه مردم استفاده میکند، اما ارتش ارتجاع بعلت عدم تحرك سربازان و تجهیزات در کوره راه ها و جنگلها نمیتواند قدرت جنگی خویش را حفظ کند. کمین گذاری به نابودی گشتی ها انجامیده و بمیزان زیاد مانع از بسط کنترل ارتش به ورای سنگرهایشان شده است. حمله به پایگاه های ارتش که البته در مقیاس بزرگ صورت نمیگیرد نیز موثر بوده و دشمن را مجبور به تمرکز نیرو و رها کردن مواضع کوچکتر کرده



تصویر بالا: پرچم سرخ بر فراز تپه ای مشرف به لیما (پایتخت پرو) - اول ماه مه ۱۹۹۶



تروریسم مرتبط با مواد مخدر در پرو

در ماه ژوئیه ۱۹۹۵، ایالات متحده پیمان جدیدی را با رژیم فوجیموری امضاء کرد. این پیمان «سیاست هماهنگی و اجرای برنامه های ویژه» را جایگزین قرارداد قبلی «ضد مواد مخدر» میکرد. سربازان آمریکایی که تحت «فرماندهی جنوب» قرار دارند و محل استقرارشان ایالت فلوریداست، در مناطقی که جنگ خلق در آنجا شدت دارد یعنی در هوایاگا، ماریانیون، آگوائیتا، و دره رودخانه اوکایالی حضور خواهند یافت. حکومت آمریکا از هرگونه توضیحی امتناع کرده و فقط میگوید که برای جنگ «علیه مواد مخدر» تدارکات لجستیکی فراهم میکند.

البته چنین جنگی در پرو جریان ندارد. فقط بین دلالان حکومتی مواد مخدر و دلالان بخش خصوصی مواد مخدر درگیری های نظامی جریان دارد و نیز جنگی که هردوی اینها علیه دهقانان به پیش میبرند.

تولید برگ کوکا هنوز معادل ۴۰ درصد صادرات قانونی پرو را در بر میگیرد. اگرچه سهم تولید برگ کوکا در کل اقتصاد کشور طی سالهای اخیر کاهش یافته و علت این امر پیشرفت سریع معدودی صنایع که در ارتباط مستقیم با سرمایه گذاریهای خارجی قرار دارند میباشد، اما میزان سرمایه درگیر در این بخش کاهش نیافته است. در حقیقت با توجه به تنزل قیمتها، مقدار کل تولید برگ کوکا افزایش یافته است. گفته میشود که سودی که از معاملات مواد مخدر از خارج به بانکهای پرو سرازیر میشود بدون در نظر گرفتن آنچه در داخل حاصل میشود، حدوداً یک میلیارد دلار است (گزارش هفتگی آمریکای لاتین، دوم ماه مه ۹۶). بیش از ده سال است که این امر به پیش میرود، اما ظاهراً دولت آمریکا هیچ شکایتی از «شستشوی پولهای سیاه» در پرو، که از فروش مواد مخدر حاصل میشود، ندارد.

سرنگون کردن چند هواپیمای کوچک دستچین شده کلمبیایی و برزیلی توسط ارتش پرو، در سال ۹۵، به کاهش فروش مواد مخدر در بازارهای جهان نیانجامیده است. جای این پروازهای خصوصی را استفاده های ارتشی گرفته است. سفیر آمریکا «الوین آدامز» بهنگام امضاء پیمان جدید به وزیر خارجه پرو اطمینان داد که کشف بیش از صد کیلو کوکائین از کشتیهای پرویی، ۱۷۴ کیلو کوکائین جاسازی شده در هواپیمای نیروی هوایی پرو که برای حمل قطعات یدکی به روسیه اعزام شده بود و بیش از ۱۵۰ کیلو کوکائین که از هواپیمای خصوصی فوجیموری کشف شد باعث قطع کمکهای آمریکا به آن کشور نخواهد شد. شخصی بنام «دمیترو چاوز پنیا خرره را» که به «واتیکانو» مشهور است، و به قولی سلطان تجارت مواد مخدر در

است. يك عامل پیچیده دیگر برای رژیم، جنگ کوتاه مدت سال ۱۹۹۵ با اکوادور و ادامه شرایط وخیم مرزی بوده که باعث انتقال واحدهای نظامی از «هوایاگا» شده است. همه این مسائل نگذاشته که کمیته های خلق در عمق جنگها قلع و قمع شوند. در هر دو سوی رودخانه «هوایاگا»، مناطقی پایگاهی انقلابی برپاست که در آن دهقانان و سایر طبقات تحت رهبری حزب قدرت سیاسی خویش را اعمال میکنند. ارتش رهاییبخش خلق از همینجاست که رزمندگان بسیار و تدارکات و بینش و آگاهی نظامی خویش را بدست می آورد.

توان مبارزاتی کنونی حزب کمونیست پرو در این منطقه را میتوان در تصرف «آیوکایاسو» در اوت ۹۶ مشاهده کرد. طی چند ماه، شهرها و روستاهای اطراف رودخانه «هوایاگا» و دره ای که از «تینگو ماریا» به «توکاچه» می انجامد و سایر جاده های که به «پوکایپا» ختم میشود (یعنی حدوداً یک مسیر ۲۰۰ کیلومتری) موقتا تسخیر شد. این جنگ بزرگترین نبردهای جنگ خلق از ابتدای دهه ۱۹۹۰ را شامل میشود. این درگیریها بزرگترین حملات جنگ خلق نبود اما جزء نبردهای بزرگ در تاریخ این جنگ بحساب می آمد.

حکومت پرو در سالهای ۹۳ و ۹۴ با چند هزار سرباز دست به چند حمله مهم در این منطقه زد. ارتش ارتجاع تا وقتیکه سرانجام به مهلکه افتاد و از پای درآمد، در روستاها دست به جنایات وحشتناکی زد. در ژوئیه ۹۵ در جنگل نزدیک «آیوکایاسو» گشت ارتش مورد حمله قرار گرفت و در یک نبرد مهم ۲۱ سرباز کشته شدند. حکومت اواخر ماه ژوئیه ۹۵ تایید کرد که ۴۷ سربازش را در جنگهای این منطقه از دست داده است. علیرغم اینکه قوای ارتش توسط هلیکوپترهای توپدار پشتیبانی میشدند، پایگاه های آنها طی سه شب هدف خمپاره

پایگاه های ارتش قرار دارد و دشمن از آن برای حملات جنایتکارانه اش به روستاها استفاده میکند. این شهر آخرین بار در ژوئن ۹۱ طی شورش دهقانان منطقه به تسخیر چریکها درآمده بود. در نبردهای ژوئن ۹۶ در این منطقه، ارتش مجبور شد پایگاهش را ترك گوید. پایگاه دیگری که در ۲۰ کیلومتری یعنی در «پوکایاسو» قرار داشت هم مورد حمله انقلابیون قرار گرفت. سحرگاه دوم اوت، سه گروه متشکل از صدها انقلابی ناگهان از جنگل خارج شده و با قایقهای کوچک از رودخانه گذشته واز طریق جاده های شمالی و جنوبی خود را به شهر رساندند. بنا به گزارش روزنامه «رپوبلیکا» چاپ لیما، حدود ۵۰ چریک به مسلسل و آر پی جی مسلح بودند. بقیه که شامل زنان و مردان دهقان (جوان و پیر) از روستاهای اطراف بودند، سلاح سبک حمل میکردند. در این روستاها، کمیته های خلق به سازماندهی میلیشیا برای دفاع از خود و کمک به نیروهای

باران مائوئیستها قرار گرفت و نابود شد. در ماه دسامبر همانسال در جریان يك نبرد طولانی پنج ساعته در نزدیکی شهر «پروگرسو» (حوالی توکاچه) ۱۱ تن از قوای رژیم منجمله دو افسر بقتل رسیدند. حکومت مجدداً در فوریه ۹۶ دو بار از پایگاه های نزدیک «تاراپوتو» در شمال و «تینگوماریا» در جنوب دست به تهاجم شدید زد. تلاش برای نزدیک شدن به ارتش رهاییبخش و محاصره آن شکست خورد. ظهر ۹ فوریه يك کاروان نظامی درست بیرون پایگاهی در ۶ کیلومتری «توکاچه» به دام مین و رگبار مسلسل افتاد و نابود شد. در این واقعه، ۱۵ نفر کشته و ۱۰ نفر از قوای دشمن زخمی شدند. انقلابیون تلفات ندادند. رادیوی محلی ارتش اعلام کرد که رهبر عملیات يك زن بوده است.

تسخیر آیوکایاکو

این شهر ۱۵۰۰۰ نفری در محاصره

منطقه هوایاگا محسوب میشده را در سال ۹۴ به اتهام «خیانت» دستگیر کردند تا با این اتهام محاکمه وی بتواند در حفا توسط ارتش انجام گیرد. او در يك اطلاعیه خبری اسامی، تاریخها و مدارکی ارائه کرد که اثبات مینمود وی تحت نظارت و حفاظت ارتش عمل میکرده است. او بابت امتیاز معامله کواکئین هرماه ۵۰ هزار دلار به شخص «ولادیمیرو منتسینوس» میپرداخت. منتسینوس قبل از اینکه مشاور نزدیک فوجیموری و رئیس سرویسهای امنیتی ارتش شود، وکیل کارتلهای مواد مخدر بود.

در ماه دسامبر ۹۵ فوجیموری اعلام کرد که بدلیل «نفوذ» فروشندهگان مواد مخدر در نیروهای نظامی، ضرورت جایگزینی آنها توسط پلیس در عملیات ضد مواد مخدر را مطرح کرده است. کمی بعد ژنرال «ویکتور آلوآ پلاسینسیا» رئیس پلیس و یکی از نزدیکان رئیس جمهور، علناً با پول املاک مصادره شده بعد از دستگیری های مربوط به قاچاق کواکئین به برگزاری میهمانی های جنجالی پرداخت و شخص وزیر کشور نیز مورد سوءظن قرار گرفت. فوجیموری مجبور شد جای «پلاسینسیا» را به «آنتونیو کتین ویدال» بدهد. این شخص مسئول عملیاتی بود که به دستگیری صدر گونزالو انجامید اما بعداً بدلیل اختلاف با منتسینوس به وزارت راه تبعید شد. این موضوع باعث خوشنودی آمریکا شد زیرا با این شخص ارتباطات عمیقی دارد. اما بعید بنظر می آید که از اتکا رژیم به تجارت کواکئین بکاهد. «کتین ویدال» هم با این تجارت بندهایی داشته است. بعلاوه این تغییرات به هیچ وجه نقش ارتش در ارتباط با تجارت مواد مخدر را عوض نکرده است. این چیزی است که از تمامی گزارشات بر می آید. اخیراً فوجیموری حمایت خود از مونتسینوس را مورد تایید مجدد قرار داد.

حکومت آمریکا محکمترین حامی رژیم فوجیموری است. آمریکا بزرگترین منبع سرمایه مستقیم و غیر مستقیم رژیم پرو برای تامین وامها و اعتبارات است. آمریکا از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که تحت فرامینش قرار دارند، شرایط بازگشت سرمایه های خصوصی را تعیین میکند. تحت کنترل آمریکا، پرو یکی از بزرگترین قروض سرمایه خارجی در جهان را انباشت کرده است. این بدهی از زمان بقدرت رسیدن فوجیموری از ۲۲ میلیارد به ۳۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. رژیم فوجیموری يك رژیم دیکتاتوری مبتنی بر مواد مخدر و تروریسم است و تماماً به دیکتاتوری مبتنی بر مواد مخدر و تروریسم در آمریکا وابسته میباشد.

علیرغم اینکه رژیم تلاش دارد بخش مرکزی «آیاکوچو» را «آرام و منفعل» معرفی کند، اما اخیراً مجبور شد وضعیت اضطراری را در استان «هوامانگا» (جنوب آیاکوچو) و «کانگایو» (محل شروع جنگ خلق و محل تمرکز رهبری انقلابی مناطق پایگاهی برای سالیهای طولانی) برقرار کند. اوایل اوت ۹۶، يك عملیات مهم در نزدیکی شهر «لوکانامارکا» صورت گرفت. این منطقه در اوایل دهه ۱۹۸۰

صحنه نبردهای تاریخی بود. طی چند ساله اخیر نبردهای شدیدی در استانهای «هوانتا» و «لامار» (شمال آیاکوچو) بوقوع پیوسته است. اینجا محل اتصال استانهای «هوانکاولیکا»، «خونین»، «کوزکو» و «آپوریماک» است. رژیم ادعا میکند که چریکهای ارتش رهائیبخش خلق در طول يك محور چند صد کیلومتری از شمال غربی تا جنوب شرقی میجنگند: یعنی از شمال آیاکوچو تا آپوریماک، از خونین تا رودخانه «انه» و جنگلهای اطراف «ساتیپو». در ماه های آوریل و مه ۹۶، هشت سرباز طی يك درگیری در همین جنگلهای قتل رسیدند.

در اوت سال ۱۹۹۵، کارزار جنگ چریکی را رژیم با ضد حمله ای پاسخ گفت. طی ماه های بعد، شبه نظامیان «رونندرو» در شهرهای «تامبو» و «سن میگوئل» و «لامار» گرد آمدند تا ارتش رهائیبخش خلق را از ارتفاعات منطقه برانند. چریکها موفق به اجرای چند عملیات پیروزمند علیه «رونندرو» ها شدند که شامل تسخیر شهرها و محاکمه و اعدام سران «رونندرو» بود. مارس ۱۹۹۶، ارتش رهائیبخش خلق دست به يك تعرض زد. روز ۱۷ مارس، يك افسر ارتش در «هواواکانا» در منطقه «لامار» به کمین افتاد و کشته شد. روز ۲۱ مارس ۹۶، ارتش در منطقه «بوکا دل مانتارو» در «هوانتا» یعنی جایی که رودخانه

محلی و اصلی ارتش رهائیبخش خلق پرداخته است.

ده ها پلیس مستقر در شهر را با اسلحه تهدید و دستگیر کردند و در میدان مرکزی شهر گرد آوردند. در جریان این عملیات، دادگاه های خلق تشکیل نشد زیرا همه بوروکراتها و سلاطین محلی مواد مخدر به «تینگو ماریا» یعنی ۵۰ کیلومتر دورتر گریخته بودند. آنها معنای شعارهای حزب کمونیست پرو که از چند هفته قبل بر سراسر جاده های منطقه نقش بسته بود را فهمیده بودند. در اخبار آمده که سخنرانیها و مباحثات شورانگیزی در شهر انجام شد و سپس جشن شکوهمندی برگزار شد که تا پاسی از شب ادامه داشت. روز بعد واحدهای ارتش رهائیبخش خلق و توده های حامی آنها، با واژگون کردن يك ماشین خاك برداری کاترپیلار و دو کامیون جاده را بستند و قبل از هجوم سربازان رژیم از زمین و هوا، محل را ترك گفتند.

آیاکوچو و منطقه جنوب شرقی

«آیاکوچو» به همراه «هوانکاولیکا» و «آپوریماک» محل استقرار نخستین پایگاه های انقلابی منطقه هستند. در مقابل، بیشترین تمرکز پایگاهی و نفزاتی رژیم نیز در همین منطقه است که این شامل گروه های شبه نظامی «رونندرو» (به اصطلاح گشت دهقانی رژیم) هم میشود. بعلت مشکلات ویژه ای که کمبود درخت در ارتفاعات بالا ایجاد میکند، ارتش رهائیبخش خلق به تحرك بسیار و انجام نبردهای پی پی در شبانه، روی آورده است. همه این مسائل باعث شده که پیشروی و عقبگرد چندین ساله جنگ انقلابی در این منطقه ویژگیهای خود را داشته باشد. تعداد زیادی از روستاها بر اثر بمباران و جنایات مکرر ارتش رژیم، خالی از سکنه شده اند. صدها هزار روستائی، «جابجا» گشته اند.

درون زندانهای پرو

بنابه گزارش روزنامه نیویورک تایمز، طی ۱۸ ماهه ی پیش از اوت ۹۶، ۵۰۰ هزار نفر یعنی تقریباً ۲ درصد جمعیت پرو برای مدتی در بازداشت قرار گرفتند. در آغاز سال ۹۶، رژیم مدعی شد که ۴۰۰۰ نفر به جرم «خرابکاری» در زندان به سر میبرند. «دفتر آمریکای لاتین» در واشنگتن این تعداد را در ماه اوت ۹۶ حدوداً ۵۰۰۰ نفر اعلام نمود. در بولتن کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آسیمال گوسمان (صدر گونزالو) از «آن ماری پارودی» که يك وکیل فرانسوی است چنین نقل شده که تعداد واقعی زندانیان سیاسی در پرو ۷۰۰۰ نفر هستند. هنوز از سرنوشته ۴۲۰۰ نفر که در لیست «مفقود الاثرها» قرار دارند خبری در دست نیست. تعداد زیادی از آنها در بازداشت پلیس و نیروهای ارتش بسر میبرند.

يك گزارش در ماه اوت ۹۶ توسط دفتر «دیده بان حقوق بشر در قاره آمریکا» که در واشنگتن قرار دارد، منتشر شده است. در این گزارش میخوانیم که پلیس پرو «معمولاً» اقدام به شکنجه زندانیان میکند و تعداد زیادی از زندانیان بنا به مدارک یا اقراری که تحت شکنجه بدست آمده یا از طریق لو دادن در زیر شکنجه در حبس مانده اند. خبرنگار اعزامی رویتر طی مصاحبه ای با يك زن زندانی که دو سال است به ظن هواداری از حزب کمونیست پرو در زندان به سر میبرد، انجام داد. این مصاحبه به تاریخ ۲۴ ژانویه ۹۶ صورت گرفت. این زن زندانی گفت که ماموران چشمانش را بستند، او را کتک زدند، از سقف آویزان کردند، به او شوک الکتریکی داده و برای اقرار گرفتن از او گلویش را فشردند. او را هر روز کتک زده بودند و قبل از محاکمه به او تجاوز کرده بودند. زن زندانی گفت: «دادگاه نظامی حکم جهنم را دارد.» کسانی که متهم به «خرابکاری» میشوند در دادگاههای مخفی نظامی توسط قضات نقابدار مجدداً محاکمه میشوند. این سیاستی است که فوجیموری از بیش از چهار سال پیش بعنوان يك اقدام اضطراری ویژه در پیش گرفت و از آن پس بصورت يك عمل رایج در آمد. دادگاههای نظامی ۹۷ درصد از متهمان را محکوم میکنند.

زندانیان در زندان «کانتوگرانده» در لیما، سه به سه در سلولی به سر میبرند که سه متر طول و سه متر عرض دارد. آنها در روز نیم ساعت وقت هواخوری دارند. بنا به گزارش رویتر، درباره تغذیه بد و شیوع سل و امراض دیگر شواهد زیادی وجود

شدند. خبرنگاران به حضور سنگین قوای پلیس در خیابانهای «هوانکاولیکا» اشاره کردند که نشانه هراس مقامات از وضع جوانان و نفوذ و حضور چریکها در کوه های منطقه بود.

کوهستان شمالی

از وقوع حملات در اطراف «هوامارکا» نزدیک بخش «پیاورا» و در مرز استانهای «لامبایکه» و «کانامارکا» گزارش شده است. روز ۶ آوریل ارتش رهاییبخش خلق، روستای «کاپی یا» در بخش «اولموس» را تسخیر کرد. نبرد مهمی نیز در ۲۵ آوریل نزدیک «پیاورا» صورت گرفت. بعلاوه ارتش رهاییبخش در «تروخی یو» يك معدن را در ماه مارس تسخیر و از آن دینامیت مصادره کرد.

کوهستان مرکزی

گزارشاتی که از استان «پاسکو» رسیده خبر از سازماندهی نیروهای جدید

راهسازی برپا کرده اند تا جاده «هوانکاولیکا» به «هوانکایو» را درست کنند. چریکها جاده را با دو اتوبوس مسدود کردند تا از ورود خودروهایی پلیس که مقرشان حدوداً نیم ساعت با محل فاصله داشت جلوگیری کنند. طی مدتی که سه کارگاه راهسازی در تسخیر چریکها بود، آنها کارگران را به تجمع و بحث علیه کارفرمایان و رژیم فراخواندند. طبق گزارش خیرگزاریهها، يك چریک جوان خطاب به کارگران چنین گفت: «آنها از ما میخواهند فداکاری کنیم و کمربندهایمان را سفت تر ببندیم. اما دیگر نمیتوان تحمل کرد. آنها میگویند ما شکست خورده ایم. اما می بینید که اینجا هستیم. ما از شما دعوت میکنیم در مورد مشکلات خود، درباره دستمزدها، نحوه رفتار آنها و سوء استفاده ای که از شما میکنند به بحث و گفتگو بپردازیم.» بعد از سه ساعت جلسه، رزمندگان با مصادره دینامیت و وسایل ارتباطی، و انهدام ماشین آلات سنگین و مسدود کردن جاده ها توسط کامیون، در کوه های اطراف ناپدید

«آپوریمالک» به رودخانه «مانتارو» می پیوندد و سپس به رودخانه «انه» میریزد، کمین گذاشت. نبرد خونینی در این نقطه بوقوع پیوست. رژیم مطرح میکرد که واحدهای ارتش رهاییبخش خلق با سرعت در دل جنگلهای انبوه منطقه رفت و آمد میکنند. صدها نفر از واحدهای ضد تروریستی ویژه ارتش به منطقه اعزام شدند، اما تلاش آنها برای محاصره و نابودی چریکها با شکست روبرو شد. همزمان نبرد دیگری در منطقه «سه یو دو رو» (آیاکوچو) در گرفت. رژیم قبلاً ادعا میکرد که چریکها در این منطقه به کلی از بین رفته اند. در ماه بعد روستای «انچاهوای» در بخش «لامار» برای اعدام فرمانده قوای شبه نظامی رژیم موقتا تسخیر شد. ارتش ارتجاع در ماه مه در «لامار» و «هوانتا» دست به يك ضد حمله زد. روزنامه ها گزارش دادند، هراس رژیم از این است که شهر آیاکوچو در سالگرد آغاز جنگ خلق یعنی روز ۱۷ ماه مه مورد حمله قرار گیرد. همزمان ارتش در قسمتهائی از مرز استان «کوزکو»، یعنی محل درگیریهای شدید نظامی به سال ۱۹۹۵، به مانور پرداخت.

عملیات اواخر ماه ژوئیه در کوه های «هوانکاولیکا»، بخشی دیگر از حملات ارتش رهاییبخش بود. در این منطقه کوهستانی ناهموار و خشک که در ارتفاع ۴۰۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد، موقعیت با دره های «هویاگا» بسیار متفاوت است و جاده ها اهمیت نظامی فراوانی دارد. در اوایل سال ۱۹۹۶، چریکها مجدداً اتوبوسها را در بزرگراه اصلی منطقه متوقف نموده و به تبلیغ در بین مسافران پرداختند. تا چند سال پیش این کار مرتباً صورت میگرفت. در ۲۹ ژوئیه رزمندگان ارتش رهاییبخش خلق دو اتوبوس را بیرون از شهر مرکزی منطقه مصادره کرده و از آنها برای حمله به يك اردوگاه در شمال «هوانکاولیکا» استفاده نمودند. این اردوگاه را شرکتهای

دارد. یکی از این شاهدان، کشیشی است که مسئول نمازخانه زندانهای پروست. در زندان «یانامایو» که در ارتفاع ۴۰۰۰ متری از سطح دریا ساخته شده، سلولهای دو در سه متری از هیچگونه گرمایی برخوردار نیستند. آنها کاملاً تاریکند و پنجره‌ها شیشه ندارند. باد از هر جانب در زندان میوزد و آب بقدری سرد است که انگشت زندانیان بهنگام شست و شو کیود میشود. در مقاله ای که در روزنامه آمریکایی «راکی مانیتین نیوز» درج شده چنین میخوانیم: ۵۰۰ زندانی سیاسی که اغلب مریضند همیشه گرسنه اند. طبق مقررات زندانهای پرو در مورد کسانی که جرمشان «خرابکاری» است، یکسال قطع ارتباط کامل اعمال میشود. و پس از آن فقط بستگان درجه اول زندانی حق دارند او را به مدت ۱۵ دقیقه در ماه ملاقات کنند. یکی از روزنامه‌های طرفدار رژیم پرو که «اکسپرسو» نام دارد و در لیما منتشر میشود طی مقاله ۱۸ مارس ۹۶ خود مینویسد، زندانی‌ها دو نفر دوقدر بمدت ۲۳ ساعت و نیم در روز، در سلول حبس میشوند. این مقاله ای بود که درباره «اقدام به شورش» در زندان زنان «چوریوس» در لیما انتشار یافته بود.

بعد از سالها بالاخره «پیتر آرچاند» نماینده سازمان عفو بین الملل در ۱۶ ماه مه ۹۶ به برگزاری يك کنفرانس خبری در لیما اقدام نمود. او در تمامی این سالها از موضع گیری علیه رژیم فوجیموری در ارتباط با مسئله صدر گونزالو سر باز زده بود. او در این کنفرانس گفت که «حداقل ۹۰۰ نفر» از سال ۱۹۹۲ به علت اغتشاش حقوقی در زندانهای پرو به تاحق اسیر شده‌اند. او اعلام کرد «تازمانیکه این زندانیان آزاد نشوند ما از پای نخواهیم نشست.» او برای مدتهای طولانی هزاران زندانی دیگر که «جرمشان» فعالیت انقلابی است را، مستحق زندانی شدن میدانست. فوجیموری در سخنرانی ۲۸ ژوئیه ۹۶ خود خطاب به مردم اذعان کرد که «اشتباهاتی کرده است.» او با اینکار میخواست امتیاز کوچکی بدهد تا از فشار سیاسی بکاهد. هدف او اساساً حفظ شرایط موجود بود. در این زمینه هیچ اقدام ویژه‌ای صورت نگرفته و دادگاههای استیناف در سال گذشته فقط ۱۵۰ نفر را آزاد کرده‌اند که تعداد زیادی از آنها مجدداً دستگیر و محاکمه شده‌اند.

گشتی پلیس مورد حمله قرار گرفته و طی تهاجمات مارس و آوریل ۹۶ اسلحه آنها مصادره شده است.

سحرگاه اول ماه مه ۹۶ پرچم سرخ بزرگی به ابعاد ۲ در ۴ متر از يك تیر عظیم در تپه «پوروکوپو» در شهرک «لامولینا» آویخته شد. این تپه در معرض دید ساکنان حلبی آبادهای شرق لیما قرار دارد. سریعاً يك هلیکوپتر به محل اعزام شد و شبه نظامیان پلیس کوشیدند پرچم را پاره کنند. يك سرگرد و گروهبان ارتش به تله انفجاری افتاده و مجروح شدند. بقیه افراد پلیس نیز از تپه نزدیک زیر رگبار گلوله قرار گرفتند. شعارنویسی و پوستر چسبانی در حاشیه بزرگراه مرکزی انجام گرفت. این بزرگراهی است که از میان منطقه صنعتی میگذرد و به ارتفاعات شرق و بزرگراه بین المللی شمال می‌انجامد.

شب ۱۷ ماه مه يك بمب مهیب در شهرک «لاویکتوریا» نزدیک لیما منفجر شد و به خودروی انبار شرکت نفتی «شل» بشدت لطمه زد. این درست يك روز قبل از امضای قرارداد ۲۷ میلیارد دلاری «شل» و «موبیل» با رژیم پرو برای غارت حوزه‌های گاز «کامیسا» بود. روز بعد برق بیشتر بخشهای شهر از سحرگاه تا آخر شب قطع شد. طی هفته‌های بعد مراکز حکومتی هدف یکرشته بمب گذاری قرار گرفت.

روز ۲۶ ژوئیه، درست قبل از رژه مخصوص روز به اصطلاح «استقلال»، اتوموبیل حامل بمب در مقابل قرارگاه پلیس در ۲۰۰ متری کاخ ریاست جمهوری و نزدیک به ساختمان مجلس منفجر شد. اینجا قرار است امن ترین منطقه لیما باشد. روز ۲۹ ژوئیه منزل ژنرالی که مسئول عملیات «هوایاگا» است در لیما منفجر و با خاک یکسان شد. روز ۳۱ ژوئیه ۹۶ ژنرال «کارلوس دومینگز» رئیس «پلیس ضد تروریست» مجبور به استعفاء شد.

ها از وی بعنوان شخصی یاد کردند که در سازماندهی گروه‌های شبه نظامی جهت تعقیب و قتل کسانی که مظنون به هواداری از حزب کمونیست پرو هستند یا رئیس پلیس لیما یعنی ژنرال «آنتونیو کتین» همکاری داشت. محل فعالیت او «هوایکان» و حلبی آباد دیگری در نزدیکی «راشوکانا» در مسیر بزرگراه مرکزی «کاره ترا» بود که برای مدتها از مراکز نفوذ حزب کمونیست پرو بحساب می‌آمد. «روسادو» اخیراً داوطلبانه از اقامت در شیلی چشم پوشید و به پرو بازگشت، زیرا گمان میکرد که پلیس و ارتش شهرکها را از وجود انقلابیون پاک کرده‌اند و محیط برای ادامه فعالیت وی امن شده است. رسانه‌های گروهی خیر میدهند که اخیراً شعارهای حزب کمونیست پرو بر دیوارهای این شهرک و نیز حلبی آباد عظیم «ویلا ال سالوادور» در جنوب لیما زیاد شده است. رسانه‌ها اعلام خطر کرده‌اند که این نشانه سازماندهی مجدد زحمتکشان این شهرکها توسط حزب است. در این شهرکها افراد

توسط حزب کمونیست پرو دارد. حزب قبلاً در اینجا ضرباتی را متحمل شده بود. همچنین از شهر کوهستانی «هوانکایو» که ۱۸۰۰۰ سکنه دارد و یکی از بزرگترین شهرهای ارتفاعات می باشد گزارش رسیده که حزب از بین جوانان بیکار در حال بسیج نیروی تازه نفس است.

روز ۸ دسامبر ۹۵، چریکها به يك خودروی پلیس در نزدیکی مرز «هوانکو» و «پاسکو» حمله بردند. این خودرو، ۸ اسیر که گفته میشد از «رهبران» حزب کمونیست پرو هستند را از «هوایاگا» به زندانی در لیما منتقل میکرد. رزمندگان و زندانیان آزاد شده به ارتفاعات بخش «انیل کارون» در استان «پاسکو» گریختند.

لیما

در سال ۱۹۹۵ و اوایل سال ۱۹۹۶ حملات مهم کمی در پایتخت انجام شد. روز ۶ مارس ۹۶ در شهرک هوایکان، «پاسکوالا روسادو» ترور شد. روزنامه

انتقادات ضد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
در مرداب اطلاعاتی

«مائوئیسم مجازی»

و اپورتونیسیم واقعی

نوشته: ر. ووی نا

است، بلکه افشاگر جوانب اساسی روش آنها نیز هست.

حداقل باید به این واقعیت اشاره کنیم که این «پرچمداران بی قید و شرط»، بلافاصله پس از دستگیری صدر گونزالو، مبارزه برای دفاع از جان وی را بسیار بی اهمیت وانمود کردند. «ال دیاریو انترناسیونال» به سردبیری آرسه، سر تیر خود را، برخلاف کمیته «ج ۱ ا» و «ح ک پ» و «کمیته اضطراری بین المللی» (کاب)، دفاع از جان صدر گونزالو قرار نداده بلکه آنرا با «اندیشه گونزالو کماکان آزاد است» مزین ساخت. سپس آرسه تقریباً از ایفای هرگونه نقشی در کارزار «کاب» امتناع کرد. این تحریم بتوسط «اولاچه آ» در یک مصاحبه با روزنامه نگار انگلیسی «کولین هاردینک» چنین توضیح داده شد. (باید بگوییم که «اولاچه آ» اغلب نقش سرکرده را برای این نیروها، بویژه برای «آرسه» بازی میکند، و جوانب مخفی خطشان را با صدای بلند بیان می نماید.) در ارتباط با دستگیری «صدر گونزالو»، «اولاچه آ» به «هاردینک» توضیح داد که: «... واقعاً این بیشتر مسئله رژیم فوجیسوری است تا ما. آنها حزب را از مسئولیت حفاظت از صدر معاف کردند.» (۴) بی اهمیت جلوه دادن رهبری مائوئیستی که در اینجا اظهار شده، باید هرکس که کمترین توهمی نسبت به «مائوئیسم» این فرد یا اعتبارش بمشابه «نماینده ح ک پ» دارد را بیدار کند. بگذریم از این که «اولاچه آ» سعی کرده با مساوی قلمداد کردن «ما» و «حزب»، نظرش را با «ح ک پ» یکی نشان دهد.

یکسال بعد هنگامیکه فوجیسوری فراخوان مذاکرات صلح را به صدر گونزالو نسبت داد و کمیته «ج ۱ ا» نیاز به پیشبرد تحقیقات و مطالعه جدی درباره مبارزه دوخط و در همان حال ادامه حمایت از جنگ خلق را به پیش گذاشت، «اولاچه آ» بحث زیر را ارائه نمود: «امروز ما تاییدیه ای دریافت کرده ایم که در آن گفته میشود نامه ها و ویدئوهای نسبت داده شده به دکتر آسیمال گوسمان توسط رژیم، از طریق شکنجه روانی بدست آمده ... کاملاً آشکار است که آنچه توسط دکتر گوسمان گفته یا نوشته شده تحت اجبار و از طریق «جنگ روانی» توسط

میکشاند. مباحثات سیاسی معمول در میان این نیروها مشتمل است بر موضوعاتی نظیر اینکه «ج ۱ ا» آنقدر اپورتونیست است که نمیشود نجاتش داد» و آنها بطور منظم هر کسی را که مبارزه دو خط را منکر میشود و مخالف کمیته «ج ۱ ا» است منجمله نیروهای رویزیونیستی هوادار چین و رویزیونیستهای کهنه طرفدار شوروی و امثالهم را بصوفشان راه میدهند. در حقیقت مخالفتشان با نبرد علیه خط اپورتونیستی راست در پرو نوک پیکان پلاتفرم امتناع از مبارزه با اپورتونیسیم بطور کلی است، و نهایتاً به برنامه انحلال خطوط تمایز کلیدی میان مارکسیسم و رویزیونیسم در جنبش بین المللی کمونیستی بطور عام منجر میشود.

نمایندگان دروغین حزب کمونیست پرو

«آرسه»، «پرچم نوین» و «اولاچه آ» ادعا میکنند که در حمله به رژیم، بمشابه نماینده واقعی «ح ک پ» و یا دستکم خط این حزب عمل میکنند. این حرف حقیقتاً بی پایه است. «ح ک پ» عضو «ج ۱ ا» بوده و از زمان تاسیس این جنبش در ۱۲ سال پیش و در تمام بیانیتهائی که از زمان دستگیری صدر گونزالو منتشر ساخته به دفاع استوار از این جنبش ادامه داده است. (۱) «آرسه»، «پرچم نوین» و سایرین در مواجهه با این واقعیت انکار ناپذیر مجبور شده اند سراسیمه نیمی از حقیقت را آنهم با اکراه بنمایش بگذارند تا مشروعیتی به پروژه ضد «ج ۱ ا» خود بدهند. برای مثال آرسه سعی میکند چنین وانمود کند که «نماینده ح ک پ» است. اما همیشه از نوشتن این امر روی کاغذ طفره رفته است، چرا که این امر ممکن است بسادگی مورد توجه آثانی قرار بگیرد که نسبت به مسئله آگاهی بیشتری دارند؛ این حداقل شامل خود «ح ک پ» میشود. (۲) این واقعیتی است که در حال حاضر «ح ک پ» هیچ نماینده ای در خارج از کشور ندارد. (۳)

اخیراً این نیروها برای چسباندن خود به «ح ک پ»، به حد اکثر کوشش کرده اند خود را پرچمدار «بی قید و شرط» صدر گونزالو معرفی کنند. نگاهی کوتاه به این ادعا نشان میدهد که نه فقط ادعای توخالی

همانگونه که در مقدمه این بخش مجله در مورد مبارزه دو خط شرح دادیم، برخی نیروهای مدعی حمایت از حزب کمونیست پرو (ح ک پ) و جنگ خلق، نه تنها با مبارزه علیه خط راست مخالفت کرده اند بلکه اخیراً کارزار زشتی را علیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ج ۱ ا) و بویژه کمیته این جنبش برآه انداخته اند. تا زمان انتشار این شماره مجله، هسته مرکزی این گروه توسط گر تشکیل شده است از: «لونیس آرسه بورخا» (یک تبعیدی پرویی که سردبیر «ال دیاریو انترناسیونال» چاپ بلژیک است)، «آدولفو اولاچه آ» متحد نزدیک «آرسه بورخا» که مقالاتش را از طریق اینترنت منتشر میکند و معمولاً خودش را «کمیته سول پرو» (کمیته همبستگی با پرو - لندن) میخواند، «پرچم نوین» یک گاهنامه که آن نیز بوسیله یک تبعیدی پرویی سردبیری میشود و در نیویورک انتشار می یابد و گروه کوچکی در آمریکا بنام «جنبش انترناسیونالیستی مائوئیستی» (ام آی ام) که علی رغم اسمش هیچ ارتباطی با «ج ۱ ا» ندارد. چند گروه و شخص منفرد دیگر که در اروپای غربی و آمریکای شمالی پراکنده هستند به شکل ضعیف تری با این هسته مرکزی در ارتباطند.

مبالغه است اگر بگوییم که این نیروها یک جریان را تشکیل میدهند. آنها در همان حال که سعی میکنند خودشان را به ح ک پ و مائوئیسم بچسبانند، تاریخ طولانی دوری چستن از «ج ۱ ا» و «ح ک پ» داشته و هر کدامشان نیز با حسادت مراقب استقلال خود است. آنها حتی زمانیکه متحد میشوند تا به «ج ۱ ا» حمله کنند، هرچند وقت یکبار وحشیانه به جان هم افتاده و در صعود به کوه آشغال، مثل خرچنگ از سر و کول هم بالا میروند.

آنها میگویند که هیچ منفعتی بجز دفاع از کمیته مرکزی «ح ک پ» و جنگ خلق ندارند، اما مطرود شمردن نبرد علیه خط اپورتونیستی راست (خ.ار) ضربه ای به حزب کمونیست پرو و همه کسانی است که از امر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم حمایت میکنند. مخالفت آنها با نبرد علیه خط اپورتونیستی راست ناگزیر آنها را عموماً بسوی انحلال مبارزه علیه رویزیونیسم

عملکرد روتین دمکراسیهای بورژوازی غربی آنچنان به خواب رفته اند که حتی فکر نمی کنند اعضا و رهبران بسیاری از احزاب و سازمانهای «ج ۱»، فقط بخاطر عضو بودن، ممکن است دستگیر، شکنجه و حتی اعدام شوند؟!

یکی از پیروزیهای بزرگی که با تشکیل «ج ۱» بدست آمده، فراهم شدن وسیله ای است که احزاب و سازمانهای مائوئیست سراسر جهان میتوانند از طریق آن، از تجربیات و شناخت یکدیگر بیاموزند تا بدین ترتیب پروسه انقلاب را تقویت کرده و شتاب بخشند. گله گذاریهای سوسیال دمکراتیک این نیروها فقط باعث تضعیف دستاوردهایی خواهد شد که به سختی کسب شده اند. مائوئیستها بایستی امیدوار باشند و مصرأ خواستار آن باشند که کمیته «ج ۱» و این جنبش به حداکثر بر مبنای خط لنینیستی حقیقی عمل کرده و هسته مرکزی عملکردهای درونی جنبش را از نگاه پلیس مخفی پنهان سازند؛ حتی اگر این امر باعث جرحه دار شدن «احساسات دمکراتیک» برخی روشنفکران بشود.

با چنین انتقادات بورژوا دمکراتیکی به «ج ۱»، چندان تعجب ندارد که محل اصلی تلاشهای سازمانیافته نیروهای ضد «ج ۱»، شبکه بین المللی کامپیوتری بنام اینترنت است. اینترنت، کسانی که میتوانند یک کامپیوتر، یک تلفن و وسیله ای بنام «مودم» (که کامپیوتر را به سیستم تلفن وصل میکند) را فراهم کنند، به سرویسی متصل کند که میتوان مطالب را از طریقش برای افراد دیگر در شبکه اینترنت فرستاد، به کامپیوترهای دیگر متصل به اینترنت راه یافت و پیامهایی را فوراً به آنچه که میزگرد و یا بولتن الکترونیکی نامیده میشود ارسال کرد. هر کس که بر روی اینترنت است میتواند پیامها را بخواند و فوراً پاسخ دهد. در جهان الکترونیکی اینترنت که اغلب «جهان مجازی» یا «فضای ارتباطی» خوانده میشود، این نیروها میتوانند هر هفته صدها برگ نوشته در این مجمع رد و بدل کنند و بدین طریق حملات سیاسی منظم خود را علیه «ج ۱» و علیه یکدیگر به پیش برند. فضای حاکم چیزی شبیه به مباحثات سیاسی بلا وقفه در قهوه خانه های دانشجویی است. تنها فرقی که دارد این است که این مباحثات در جهان الکترونیکی «واقعیت مجازی» صورت میگیرد.

از آنجا که اینترنت امکان ارتباط الکترونیکی میلیونها نفر از چهارگوشه جهان را با سرعت و سهولتی باور نکردنی فراهم می آورد، در رسانه ها آنرا بعنوان ابزار بزرگی برای «شکستن سدهای» موجود میان افراد از ملل مختلف و اشاعه بلامانع «دمکراسی جهانی» ستایش میکنند. گفته

در استعمار طبقاتی دارد و بنابراین بسیاری چیزها دارد که پنهان کند، پرولتاریا چیزی ندارد که از دست بدهد. پرولتاریا در جامعه طبقاتی هیچ منفعت خاصی ندارد که بخواهد از آن دفاع کند. بنابراین همانگونه که مائو گفت «مائوئیستیهای پیگیر، از هیچ چیز نمی هراسند». پیگیرانه در جستجوی حقیقت بودن یا نبودن، نهایتاً یک موضع طبقاتی است. برخورد آرسه و شرکاء به حقیقت، آنان را آزاد میگذارد که هر چه را فی الفور و بطور مقطعی «برای انقلاب» مصلحت دیدند، به زبان آورند. این برخورد بدین شکل ترجمه میشود که هرچه منطبق بر منافع محدود آنان باشد، مصلحت است. بنابراین آنها اکنون با همت زدن به خط «ج ۱» درباره مبارزه دوخط، و اجتناب عملی از مبارزه خطی، و یقینانه اعلام میکنند که «ج ۱» از خط مذاکرات صلح دفاع میکند! (۹) در مورد درگیر بودن احتمالی صدر گونزالو در خط اپورتونیستی راست، «آرسه» و شرکاء بدون توجه به واقعیت موجود، هر چه برای آنها در هر لحظه مناسب باشد را به زبان می آورند. این کار، خدمت نبوده بلکه لطمه بزرگی بیار می آورد. زیرا کمونیستهای انقلابی فقط میتوانند در مواجهه تمام و کمال با حقیقت، هرچقدر هم که تلخ باشد، پیشرفت کنند.

کافه اینترنت

نکته دیگری که دیدگاههای این نیروها را آشکار میکند، انتقاداتشان به کمیته «ج ۱» بخاطر اتخاذ «روشهای کارکرد مخفیانه» است. این امر مرتبط است با خواستی کمابیش عمومی از جانب این نیروها مبنی بر «علنی تر» و «دمکراتیک تر» عمل کردن «ج ۱». برای مثال، یک گروه خواستار آن شده که کمیته «ج ۱» عملکرد درونی خود را آشکار کند. این در حالیست که یک گروه دیگر، اعضای کمیته «ج ۱» را بخاطر «مخفی کاری» های آنها مورد تمسخر قرار داده است.

گله گذاری از «عملکرد مخفیانه ج ۱»، پژواک انتقادهای دیرینه سوسیال دمکراتیک به سازمانهای لنینیستی در مورد «بیش از حد توطئه گر» و «بیش از حد مخفی بودن» است. اولین سئوالی که کمونیستها باید بپرسند این است که «مخفی» از چه کسی؟ آیا آنها واقعا میخواهند که کمیته «ج ۱» در ملاء عام، عملکرد این جنبش را آشکار سازد؟ این فقط میتواند بمعنای آشکار شدن در برابر پلیس سیاسی امپریالیستها باشد. بطور مثال جهانیان در جریان دستگیری صدر گونزالو دیده اند که پلیس سیاسی تا چه حد برای شکار و «از سر راه برداشتن» رهبران انقلابی تلاش میکند. آیا این افراد بر اثر

شکنجه گران حرفه ای بدست آمده است. نباید احساس کنیم که به ما توهین شده است بلکه باید افتخار کنیم که او برای چنین مدت طولانی مقاومت نمود.... جنک روانی در این مورد هیچ چیز بغیر از کاربرد خشونت نیست.... که قربانی هیچ راهی بجز تسلیم ندارد.» (۵) آرسه نیز این بحث را به پیش میگذارد که وقتی صدر گونزالو دستگیر شد تنها راه واقعی در مقابل او «مرگ یا تسلیم» بود. (۶)

شگفت آور است که همان کسانی که خیلی با سرعت و سطحی نگری از «تسلیم» صدر گونزالو سخن می گفتند حالا خودشان را بمشابه قهرمانان بدون قید و شرط او جا زده و هرکس که حتی درباره امکان اینکه صدر گونزالو پشت خط اپورتونیستی راست باشد، صحبت کند را «خائن» و «عامل فوجیموری» قلمداد میکنند. اگر حرفهای آنها را جدی بگیریم، خودشان بزرگترین «عاملین» خواهند بود!

واضح است که انگیزه حمله «آرسه» و شرکاء به «ج ۱»، خواست شدید دفاع از صدر گونزالو و یا دفاع از «ح ک ب» نیست. البته آنها خیلی معترضانه دوست دارند اینگونه وانمود کنند. نقابی که آنها اینک بعنوان «پرچمدار بدون قید و شرط» صدر گونزالو به چهره کشیده اند، همانقدر سطحی و اپورتونیستی است که نظر سطحی سابق آنها در مورد «تسلیم» وی، بنابراین، این نیز قابل اعتماد نیست.

«مفید بودن» حقیقت

طریقی که «آرسه»، «اولاچه آ» و «پرچم نوین» به مسئله امکان دخیل بودن صدر گونزالو در خط اپورتونیستی راست برخورد میکنند، با تحریف و بیان نیمی از حقیقت، و جعلیات آشکار بشمار همراه است که بیانگر بی مایگی شگفت آور آنان در برخورد به مقوله حقیقت میباشد. (۷) مضافاً «آرسه» در بحثی که مشخصه این قبیل نیروهاست مطرح میکند که این طرز برخورد نه تنها صحیح، بلکه برای جلوگیری از «روحیه باختگی» در مواجهه با «هرگونه عقبگرد انقلاب و حتی در مقابل تبلیغات امپریالیستی»، ضروری نیز هست. (۸) او ادعا میکند که صحبت از مبارزه دوخط «باعث سردرگمی و انتشار شك و تردید در میان بخشهای عقب مانده خلق میشود.» بعبارت دیگر «آرسه» بخاطر باصطلاح اجتناب از «سردرگمی» و «روحیه باختگی»، فکر میکند که تحریف، مبالغه، پنهان کردن و یا حتی اختراع جوانب مهمی از اوضاع واقعی، کاری مناسب است.

مائوئیستها با شور و شوق بدنبال حقیقت هستند. برخلاف بورژوازی که ریشه

کرده و آنرا مسلماً تقویت میکند. درحالیکه تقریباً تمام دانشجویان در آمریکا به شبکه اینترنت دسترسی دارند، اغلب مردم در کشورهای ستم‌دیده به يك تلفن هم دسترسی ندارند و نیمی از مردم جهان در عمرشان يك تلفن هم نزنده اند. «انقلابیون مجازی» در محیطی عمل میکنند که بناگزیبر صدای افسار نسبتاً ممتاز در آن طنین افکن است؛ این در حالی است که صدای بخشهای بزرگی از جهان منجمله احزاب انقلابی در فقیرترین کشورهای، در آنجا به گوش نمی رسد و آنها فراموش شده اند. حزب کمونیست پرو نیز قادر نیست نقش فعالی در این مباحثات داشته باشد. در اینجا فقط با مثنی «سخنگویان» متنازع روبرویمیم که هر يك «مودم» و خط سیاسی خود را دارد و درواقع حزب را نمایندگی نمی کنند. در این جهان نابرابر مجازی و واقعی، تمام «مودم» ها نمی توانند و نباید یکسان تلقی شوند. ساختن يك تشکیلات بدور ساختاری که ذاتاً نابرابر و معوج است، به کوشش غیر قابل مقاومتی بطرف شوونیسم امپریالیستی پا خواهد داد.

حتی اگر بتوعی همگان در این دنیا «مودم» داشتند و پلیس سیاسی امپریالیستها نیز در دنیای «واقعیت مجازی» حضور نداشت، بازهم صحیح نبود که امور «ج ا ا» بطور علنی در اینترنت به پیش برده شود.

اینکار علیه تئوری مارکسیستی شناخت و نتیجه تشکیلاتی آن یعنی سانترالیزم دمکراتیک خواهد بود. «ج ا ا» متشکل از سازمانهایی است که در کشورهای مختلف در پروسه سخت و طولانی پیوند با توده ها، پیشبرد مبارزه انقلابی، یافتن پیشروان در به صحنه آوردن آنها، تدوین استراتژی و تاکتیکهای پایه ای انقلاب در کشور، شکل دادن به يك پیشاهنگ، و طی این پروسه، تکامل و روشن کردن شناخت و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، در رابطه دیالکتیکی «از توده به توده» ساخته و پرداخته شده و بعنوان بخشی از جنبش بین المللی کمونیستی به یکدیگر پیوسته اند.

اگرچه «ج ا ا» مانند يك حزب کمونیست در يك کشور واحد نیست اما بر اصول تشکیلاتی «م ل م» استوار است. پروسه شناخت و تغییر جهان ناگزیر باید تابع تئوری مارکسیستی شناخت و مشی توده ای باشد. سانترالیزم دمکراتیک باید در حال حاضر بنحوی در «ج ا ا» بکار برده شود که مناسب این تشکیلات باشد؛ این الزاماً با عملکردهای سانترالیسم دمکراتیک درون حزب يك کشور واحد متفاوت خواهد بود. بعلاوه، در همانحال که «ج ا ا» اصل عمومی سانترالیزم دمکراتیک را رسماً اعلام میکند، ملزم نیست و مسلماً نباید اصول عملکرد، شیوه های کار، نمود و امثالهم را علنی نماید. (۱۲)

میشود که «واقعیت مجازی» در «فضای ارتباطی» اینترنت جهان را به يك «دهکده جهانی الکترونیکی» تبدیل کرده است.

این «انقلابیون مجازی» که ضد «ج ا ا» هستند، آشکارا فعالیت خود در اینترنت را طوری به پیش میبرند که انگار واقعیت، نگرش بورژوا دمکراتیک آنها باعث شده که برخی حقایق سخت زندگی را در «واقعیت مجازی» نادیده بگیرند. حداقلش این است که حضور «برادر بزرگ» بر روی شبکه را مد نظر ندارند. در سال ۱۹۹۴ سخنگوی «اف بی آی» آمریکا اذعان نمود که آنها ۲۵ «متخصص شبکه» را مامور عملیات اینترنت کرده اند. این رقم با توجه به تغییرات سریع در دنیای اینترنت، بدون شك تا بحال چند برابر شده است. و تازه در امریکا، این رقم شامل مامورین سیا، آژانس امنیت ملی، و سایر عاملان پلیس سیاسی نمیشود. (۱۰) انگلستان دست کم ۷ سازمان اطلاعاتی دارد که اینترنت را کنترل میکنند. این شامل MI6، MI5 و GCHQ در «چلتنهام» است. (۱۱)

«انقلابیون مجازی» اساس فعالیتهای خود را آشکارا در اینترنت به پیش برده و کمیته «ج ا ا» را ملامت میکنند که مثلاً چگونه ممکن است «در عصر اینترنت» رسیدن به موضع علنی در مورد مبارزه دوخط

«اینقدر طول بکشد». انگار «ج ا ا» میتواند به سادگی مهمترین روابطی را از طریق اینترنت بر قرار کند - مسئله جدی گرفتن مبارزه دوخط به کنار. کافیتست گفته شود مائوئیستها که نبردی شدید را در واقعیت جاری علیه پلیس سیاسی به پیش میبرند، نباید به سادگی درگیر بازیهای «واقعیت مجازی» در این شبکه شوند.

برخورد اینترنت - سنتریک (اینترنت را مرکز همه چیز قرار دادن)، که از جانب «انقلابیون مجازی» مشاهده میشود، نه تنها بیان قانونی گرایبی است بلکه در جوهر خود، اروپا مرکز بینانه نیز هست. البته مائوئیستها باید هرکجا که توده ها حضور دارند، منجمله بر روی اینترنت، حاضر و فعال باشند تا بتوانند بیشترین کار ممکن را برای پیشبرد امر انقلاب انجام دهند. با این وجود راه انجام این کار باید با اصلی که مائو جلو گذاشت، یعنی «تو به شیوه خود بجنگ و من به شیوه خویش» همخوانی داشته باشد. مثلاً اکثر احزاب و سازمانهای «ج ا ا»، «مودم» و آدرس اینترنت ندارند. علت فقط این نیست که بسیاری گروهها در شرایط اختلاف شدید عمل میکنند؛ بلکه همچنین بخاطر نابرابری بیندین و آشکار در ساختار خود اینترنت است. هرچقدر هم که اینترنت پتانسیل داشته باشد، این شبکه تحت امپریالیسم بوجود آمده و نابرابری های موجود در جهان امپریالیستی را منعکس

تا آنجا که به جار و جنجالهای نیروهای فوق الذکر در مورد اختلافات درون «ج ا ا» مربوط میشود باید بگویم که البته اختلافاتی درون «ج ا ا» وجود دارد. مباحثات و تبادل نظر درون «ج ا ا» بخشی از پروسه وحدت - مبارزه - وحدت است که کل جنبش از دل آن پیشروی میکند. بطور مثال، پذیرش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم توسط «ج ا ا» نشانه ای از همین پروسه بود. بخشی از این پروسه بشکل علنی به پیش میروند. این در حالیست که بخشهای دیگر پروسه برای جنبش ما داخلی محسوب شده و باید چنین باقی بماند. کسانی که ادعا میکنند درباره عملکرد درونی کمونیستها «مطلع هستند»، غالباً شناختشان بسیار اندک است!

تقلیل مبارزه خطی به توطئه پلیسی

اصرار خشک مغزانه انقلابیون «جهان مجازی» برای تقلیل مبارزه در خط در پرو به يك توطئه پلیسی، آنها را بناگزیبر بسوی تقلیل کلیه مبارزات خطی به توطئه پلیس میکشاند. گریز آنها از مسائل مهم و جذب شدنشان به هیاهو درباره توطئه های پلیس، شگردها، جاسوسی و خیانت و نارو زدن ها باعث شده که يك فضای بیمارگونه و جنجالی در مباحث منظم اینان در اینترنت بوجود آید. وحدت اولیه آنها علیه کمیته «ج ا ا» جای خود را به موجی از دعوای زشت درونی داده است. کسانی که تا چند ماه پیش بمشابه «رفیق» مورد ستایش قرار میگرفتند و اسنادشان بازتکثیر و توزیع میشد، حالا «جاعل» و «فرقه باز» و «جاسوس پلیس» نامیده میشوند. (این امر بطور مثال در مورد جریان «ام آی ام» اتفاق افتاد که به «پرچم نوین» عداه کرد و «پرچم نوین» نیز به نوبه خود «اولاچه آ» را سوزاند. عداه قرار داد.) (۱۳) در يك اقدام پلیدی، يك روزنامه نگار آمریکای شمالی که از حمایت «اولاچه آ» برخوردار بود مشخصات فیزیکی و آنچه را که وی ادعا میکرد آدرس خانه بعضی از هواداران «پرچم نوین» است را در اینترنت اعلام کرد.

این امر یکی از ثمرات زشت پافشاری نیروهای ضد مائوئیست بر تقلیل مبارزه خطی به توطئه پلیسی و دور شدن کلی از برخورد مائوئیستی به حل تضادها است. آنها کمیته «ج ا ا» را بخاطر اصراری که از ابتدا در مورد بروز مبارزه دوخط در پرو و نیاز به انجام تحقیقات جدی و عطف توجه به مسائل عمده خطی نمود، مورد تفسیر قرار دادند؛ و خود اینک آرام آرام در مردابی خطرناک فرو میروند. نکته در اینست که وحدت واقعی تنها میتواند بر پایه درک عمیق

«انقلابیون مجازی» با اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مخالفت میکنند. اما بجای آنکه خط خود را روشن کرده و مخاطره مبارزه خطی واقعی را به جان بخرند، میکوشند مخالفت خود را تحت حملات غیر اصولی شخصی به چند رهبر مائوئیست پنهان سازند. بعلاوه یکی از مشکلاتی که اینان در حفظ ائتلاف شکننده خویش علیه «ج ۱-ا» دارند این است که بین خود دچار عدم توافقات جدی تقریباً بر سر تمامی مسائل دیگرند. بی پایگی حملات شخصی اینان به رفیق آواکیان و کمیته «ج ۱» بازتاب توخالی بودن وحدت آنهاست که در واقع به ضدیت با مائوئیسم می انجامد. بنابراین آنها عاجزانه میکوشند همین وحدت اندک خود را حفظ کنند و نیز بدان خاطر که برای خط اهمیت درجه اول قائل نیستند، از هر گونه انتقاد سازنده واقعی از خط پایه ای «ج ۱» پرهیز میکنند. برای مثال هیچکدام از آنها کلامی درباره سند بسیار مهم «ج ۱ ا» در چند سال اخیر یعنی «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» به زبان نیاورده است. شاید بخشاً بدان خاطر که کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، که آنها در مخالفت با «ج ۱ ا» ادعای سخنگویی آنرا کرده اند، از تصویب این سند تمجید کرده است. بهمین نحو، نیروهای فوق الذکر هیچ حرفی درباره مقاله مهم «شورش برحق است» نوشته اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) که به درخواست کمیته «ج ۱ ا» تهیه شده و خط اپورتونیستی راست را عمیقاً تشریح و مورد نقد قرار داده است، به زبان نیاورده اند. این مقاله وظیفه ای را بعهده گرفته که «آرسه» و شرکاء هرگز به آن نزدیک هم نشده اند. تنها حرفی که در این زمینه بگوش رسیده يك حمله رقت انگیز توسط «آرسه» است که به يك زیرنویس از مقاله اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) صورت گرفته است. البته همانطور که روش رایج «آرسه» است در اینجا نیز ناصادقانه این نقل قول را سر و ته بریده نقل کرده است.

انقلابیون مجازی دائماً مطرح میکنند که «آواکیان ج. ا. ا. را میچرخاند» و «این جنبش هیچ چیز جز جبهه آواکیان نیست» و امثالهم. طنز قضیه اینجاست که مرتجعین غالباً «ج ۱ ا» را «انترناسیونال راه درخشانی» قلمداد میکنند. این نوع تهمت های ضد کمونیستی دقیقاً شبیه به هیستری ضد کمونیستی بورژوازی است که از «فریب خوردگان استالینیست»، «عوامفریبی کمونیستی»، و غیره میگویند. دلیل همه این حرفها ناخوشنودی اینان از اتحاد آگاهانه و درک انقلابیون است. يك نمونه دیگر از این حملات تحت این عنوان ابراز میشود که «سلطه آواکیان بر ج. ا. ا.» بازتاب سلطه امپریالیسم آمریکا بر کشورهای ستمدیده

ساده میکند. مائوئیستهای راستین، اینگونه حملات غیر اصولی به کمیته «ج ۱ ا» و رفیق آواکیان یا هر رهبر انقلابی دیگر را تحمل نمی کنند: «پرچم نوین»، «آرسه»، «اولاچه آ» و سایر کسانی که در این فعالیت غیر اصولی سهم دارند باید حملات خویش را متوقف کنند. کسانی که در این اعمال با چنین افرادی همراه شده اند و این جو سازیه را تحمل کرده اند، باید صف خود را جدا ساخته و جمعبندی درستی از این ماجرا بکنند.

هدف اصلی حملات اینان به کمیته «ج ۱ ا»، «باب آواکیان، کمیته اضطراری بین المللی و غیره، آماج قرار دادن خط مائوئیستی «ج ۱ ا» است. برای مثال «اولاچه آ» از همان زمان تشکیل «ج ۱ ا»، علیرغم اینکه حزب کمونیست پرو باینه جنبش را امضاء کرده بود، این سند را «اپورتونیستی» خواند. او مدتهاست که «ج ۱ ا» (و حزب کمونیست پرو) را بیش از حد مائوئیست دانسته و در پی ائتلاف با نیروهای ضد مائوئیست است. يك طریق مخالفت این نیروها با خط مائو، گاه بصورت بدنام کردن نزدیکترین رفقای مائو در جناح چپ انقلابی حزب کمونیست چین، بویژه چیان چین ابراز میشود. «اولاچه آ» از این بحث میکند که «مسئله شخصیت مادام مائو يك دگم نیست و هنوز در جنبش بین المللی کمونیستی حل نشده است.» او ادامه میدهد که «یکی از جنبه های تئوری «آواکیانیستی» این است که «اشتباهات غیر قابل اجتناب نیستند» و برای حل هر مسئله تئوری ناب و جادویی شفا بخشی موجود است. مادام مائو نیز یکی از مدافعان چنین دیدگاهی بود.» (۱۷) تلاش «اولاچه آ» این است که چهره معوجی از تئوری مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم ارائه دهد و قدرت آنرا به مسخره بگیرد. حمله او به رفیق آواکیان و رفیق چیان چین که وی به تحقیر او را «مادام مائو» میخواند با این تلاش مرتبط بوده و نشان میدهد که سرچشمه واقعی مشکلات «اولاچه آ» خطی مائوئیستی است که در انقلاب فرهنگی تکوین یافته است.

بدون شك علت مخالفت واقعی این نیروها با رفیق آواکیان این است که وی سالیان سال به دفاع استوار از مائو و تکامل انقلابی مارکسیسم - لنینیسم توسط وی، بخصوص در دوره انقلاب فرهنگی پرداخته و نقدی نافذ از رویزیونیسم بعمل آورده است. رفیق آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی - آمریکا است که همراه با سایر احزاب و سازمانهای مائوئیست سراسر جهان، مشخصاً حزب کمونیست پرو در تکامل «ج ۱ ا» و خط این جنبش نقش بازی کرده است. (۱۸)

«ام آی ام»، «پرچم نوین» و سایر

از مسائل مهم خطی بدست آید. این آدمها یا اینرا نمیفهمند و یا با آن مخالفتند. آنها بر سر هزار و يك مسئله و تغییراتی که به اشکال گوناگون حول امور فرعی ایجاد میشود، دست به وحدت یا انشعاب میزنند. بنابراین يك برخورد تند کافیتست که «رفقای» دیروز را به «پلیسهای» امروز مبدل سازد. تعجب آوز نخواهد بود اگر اتحاد دو جانبه «آرسه - اولاچه آ» بر اثر تلافی جوئیهای متقابل از هم بپاشد.

مضافاً برای انقلابیون نبرد علیه پلیس سیاسی يك مسئله مرگ و زندگی است. برچسب «مامور پلیس» زدن به يك فرد مسئله ای بسیار جدی است. این کار را فقط بر پایه شواهد محکم جمع آوری شده باید انجام داد و نه صرفاً بدان خاطر که فرد ایده های نادرستی ابراز کرده یا حتی ناصداقتی نشان داده است. اما نیروهای فوق الذکر تقریباً بطور روزمره به مخالفان خود برچسب «مامور پلیس» میزنند و این کار برایشان عادی شده است. (۱۴)

در حال حاضر اوضاع به درجه ای انحطاط یافته که هر ناظر خارجی میتواند بدترین سوء ظن ها را در بحثهای رایج اینترنت مشاهده کند. همه اینها فضایی را ایجاد کرده که بدون شك باعث خوشنودی و رضایت پلیس سیاسی واقعی میشود. یکی از هواداران فعال «آرسه» و شرکاء در تقبیح «پنهان کاری» در عملکرد کمیته «ج ۱ ا»، اعضای این کمیته را به «قضات نقابدار» فوجیموری تشبیه کرده و حتی از آنها خواسته که «هویت خویش را آشکار سازند.» (۱۵) او تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد مطمئن است «کنفرانس موسس کمیته اضطراری بین المللی را سازمان سیا هدایت کرده است.» «اولاچه آ» به کمیته «ج ۱ ا» و کمیته اضطراری بین المللی و حزب کمونیست انقلابی آمریکا بویژه باب آواکیان صدر این حزب بعنوان «مارسه سر» و «ابزار بیشعور فوجیموری» حمله کرد. او بارها رفیق آواکیان را بطور ویژه مورد حملات وحشیانه قرار داده است. (۱۶) «پرچم نوین» نیز دائماً به کمیته ج ۱ ا و رفیق آواکیان برچسب «رویزیونیست»، «تروتسکیست»، «اپورتونیست» و غیره میزند و فراخوان «سرتگونی» کمیته «ج ۱ ا» را مطرح میکند. اخیراً آنها کاریکاتور توهین آمیزی از رفیق آواکیان منتشر کرده و او را «جاسوس» خوانده و فراخوان تشکیل «يك نیروی ضربتی اضطراری» برای «انگشت نما کردن و منفرد نمودن» وی را داده اند.

مائوئیستها بر مبنای تجارب تلخ گذشته بخوبی میدانند که وقتی به رهبران انقلابی برچسب «مامور پلیس» زده شود فقط کار ماموران واقعی پلیس را برای وارد کردن ضربات فیزیکی بر آنها و تشکیلاتهایشان،

است. (۱۹) از این اتهام مشخص، بوی تعفن شورویسم امپریالیستی و بی احترامی به احزاب و سازمانهای «ج ۱۱» در کشورهای مستعبدیده منجمله حزب کمونیست پرو بر میخیزد. وحدت احزاب و سازمانهای «ج ۱۱» که بر اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مبتنی است، بر همگان آشکار است. صفحات جهانی برای فتح، اسناد بی شمار احزاب و سازمانهای گوناگون جنبش و نیز بیانیه «ج ۱۱» و سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» که هر دو توسط همه احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش به تصویب رسیده، شاهد این امر است.

«اصلاح» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، یا تلاش برای نابودی آن؟ - بحثی باب طبع «انقلابیون مجازی»

«آرسه»، «اولاچه آ»، «پرچم نوین» و «ام آی ام» پس از سرمایه گذاری در این دنیای مجازی، طی چند ماه سلسله حملات مداومی را علیه کمیته «ج ۱۱» و برخی اوقات علیه خود «ج ۱۱» به پیش بردند. آنها با تفرعن از وحدت توبنیاد خویش صحبت کردند و حتی ادعا نمودند که اکثر احزاب «ج ۱۱» واقعا با کمیته این جنبش مخالف بوده و در عوض از خط آنها پشتیبانی میکنند. بنابراین منتظر بودند که بزودی اکثر این احزاب علنا به حمایت از آنها برخیزند. بعلاوه صحبتهای مشابهی نیز در مورد برخی گروههای دیگر در سطح بین المللی که با هوادارای از مائو مشخص میشوند براه انداخته بودند. (۲۰)

حملات آنها برخی اوقات شکل دعوت علنی به خلاص شدن از شر «ج ۱۱» بخود میگردد و بعضی وقتها بشکل فراخوان «سرنگونی کمیته جنبش» جلوه گر میشود. در هر حالت، کنه مخالفت آنها با خط این جنبش است. برای مثال «پرچم نوین» شعار «زنده باد ج ۱۱، سرنگون باد کمیته ج ۱۱» را جلو گذاشت که خود تعبیری از «واقعیت مجازی» است. مائوئیستها میدانند که ماهیت يك سازمان یا جنبش سیاسی را خطش تعیین میکند. در دنیای واقعی معنای «سرنگونی کمیته جنبش» ضدیت با بیانیه جنبش و سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» و سایر تبلورات عمده خط «ج ۱۱» است. دلیل واقعی پیش گذاشتن این شعار از جانب «پرچم نوین» با توجه به اینکه حزب کمونیست پرو بخشی از این جنبش است، این است که آنها نمی خواهند ضدیتشان با «ج ۱۱» آشکار شود. بنابراین می کوشند حمله خود را تحت پوشش حمله به کمیته جنبش انجام دهند. دستور کار واقعی آنها

زمانی آشکار میشود که «پرچم نوین» مینویسد: «حزب کمونیست پرو هنوز از ج ۱۱ خارج نشده است (۱) این کار را با بسیج «سران» نمی توان انجام داد، بلکه باید توده ها را بسیج کرد.» (۲۱) بعبارت دیگر، «پرچم نوین» وظیفه عملی بسیج «توده ها» را نه فقط علیه «ج ۱۱» بلکه علیه خط حزب کمونیست پرو که به روشنی یکی از شرکت کنندگان در این جنبش است را به پیش می نهد.

«آرسه» که به دروغ و عوامفریبی و خود فریبی حباب گونه این نیروها امید بسته بود در بهار ۹۶ فراخوان ایجاد يك کمیسیون بسیج جهانی را صادر نمود. در این فراخوان پیشنهاد شد که «کلیل فعالیت حمایتی» از جنگ خلق در پرو «رهبری شود». بعلاوه فراخوان، پیشنهاد «اتحاد حول اندیشه گونزالو»، قبول «مائوئیسم بعنوان عالیترین مرحله و سومین مرحله مارکسیسم» و مبارزه با رویزیونیسم و اپورتونیسم را میداد که در چارچوب نظری فراخوان در درجه اول به معنای مبارزه با کمیته «ج ۱۱» بود. (۲۲)

در این مرحله برخی نیروهای ضد «ج ۱۱» در میانه راه ایستادند. آنها خاطر نشان کردند که ایجاد يك گروه حمایتی از جنگ خلق با این پلاتفرم وحدت باعث جدا شدن بخشهای گسترده ای از حامیان بالقوه جنگ خلق خواهد شد، و دامنه افراد درگیر را به کسانی که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را پذیرفته اند محدود خواهد کرد. بدون شك این انتقاد درست بود. پلاتفرم «حمایت جنگ خلق» در فراخوان کمیسیون، ظاهری «چپ» دارد اما نیروهای پیشاهنگ را منفرد و ضعیف کرده و دامنه حمایت از جنگ خلق را کاهش میدهد. البته این انتقاد به نکته کلیدی برخورد نمی کند. یعنی این واقعیت که کمیسیون از دید سازمان دهندگانش نه فقط يك تشکل حمایت از جنگ خلق بلکه سازمانی برای تضعیف «ج ۱۱» بعنوان مرکز رو به تکامل نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در سطح بین المللی است.

فراخوان ایجاد کمیسیون چنین میگوید که «رویزیونیستها و اپورتونیستها توسط رهبری کمیته بین المللی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سران کمیته اضطراری بین المللی نمایندگی شده و میشوند. این جریان که از دوستان حقیقی جنگ خلق و حزب کمونیست پرو دور افتاده و فاصله گرفته، مثل مار به خود می پیچد، درباره «حمایت از جنگ خلق» فش فش میکند و حتی فریاد بر می آورد که «پرچم سرخ بر فراز پرو در اهتزاز است». آنها با این موضع انقلابی دروغین میکوشند همچنان از جنگ خلق بهره جویند. این دقیقاً همان چیزی است که ما باید مانعش شویم ...

رهبری اپورتونیست «ج ۱۱» علت عمده عدم بسیج جنبش بین المللی در حمایت از جنگ خلق در پرو است. «فراخوانی که کمیسیون به دنبال این تحلیل صادر کرده چنین است «نبرد با اپورتونیسم را تا به آخر به پیش برید». بدین ترتیب فراخوانی آشکار برای نبرد علیه رهبری برگزیده «ج ۱۱» صادر شده است.

اگر به مسئله سطحی نگاه شود، این مناسبات بسیار گیج کننده بنظر میرسد. هسته ای از مائوئیستهای جهان که مشخصاً حزب کمونیست پرو را در بر میگیرد، داوطلبانه حول پرچم مارکس و لنین و مائو بیش از ۱۲ سال است که در «ج ۱۱» متحد شده اند. آنها رهبری این جنبش را برگزیده اند و در حال پیشبرد يك کارزار بین المللی در دفاع از حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبری اش هستند. و حالا «آرسه» و شرکاء میخواهند گروهی ایجاد کنند که مدعی انکاء به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و نیز دفاع از حزب کمونیست پرو و جنگ خلق است.

بنابراین هدف «آرسه» و شرکاء چیست؟ آنها در واقع میکوشند از پرچمهای ضد «ج ۱۱» و ضد مبارزه دو خط بعنوان نقطه شروع انحلال مضمون واقعی مائوئیسم استفاده کنند و گروهی تشکیل دهند که در حرف از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و حزب کمونیست پرو دفاع کند اما بسیار شبیه به انترناسیونال «چپ متحد» باشد که از رویزیونیستهای طرفدار شوروی و طرفدار دن سیائوپین، سوسیال دمکراتها، خوجه ای ها و برخی انقلابیون واقعی تشکیل شده است.

«آرسه» در شماره های گذشته «ال دیاریو انترناسیونال» روشن ساخته که چه نوع آرایش قوایی را برای «بازسازی» جنبش کمونیستی بین المللی مد نظر دارد. او در شماره ژانویه ۹۶ نشریه اش، شمار گسترده ای از گروههای فعال در جنبش انقلابی بین المللی را بر اساس تحلیلی که از درستی حمایت آنان از حزب کمونیست پرو دارد، به دو گروه تقسیم کرده است. گروه «بد» شامل بخشی از نیروهای «ج ۱۱» است که او مشخصاً با آنها ضدیت می ورزد. این درحالی است که گروه «خوب» به قول وی «آن سازمانهای سیاسی هستند که علیه صحنه سازیهای فوجیسوری و تسلیم طلبی مبارزه میکنند». این شامل گروههایی نظیر حزب کار بلژیک هم میشود که در محافل بین المللی چپ در اروپا فعال است.

نقش حزب کار بلژیک بویژه جالب است. «ال دیاریو انترناسیونال» در بلژیک منتشر میشود و «آرسه» ارتباطات نزدیکی با این حزب دارد. او شخصاً در بسیاری از فعالیتهای این حزب حضور می یابد. نقش این حزب را «اولا چه آ» که نخستین اعضاء

رویزیونیستهای کهنه کار طرفدار شوروی در احزاب سرسخت رویزیونیست آمریکا و ایتالیا و امثالهم، جای تعجب نیست که هواداران «آرسه» و شرکاء برای منحل کردن مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست به اینان می پیوندند. آنها که مدافع کاملاً علنی رهروان سرمایه داری نظیر دن سیائوپین بوده اند، چرا باید نگران چند اپورتونیست راست رو در پرو باشند؟!

«آرسه» و شرکاء با پسییدن به جناح «چپ» احزاب بزرگ رویزیونیست قدیمی، وعده «بهروزی سریع» را میدهند. اما دورنمای محتمل این است که اگر انقلابیون واقعی بدون کمیسیون بسیج جهانی کشیده شوند از آنها فقط و فقط بعنوان مهره هایی با نشان مائوئیستی استفاده خواهد شد تا حملات نیروهای کهنه کار رویزیونیست بر خط و تشکیلات بین المللی مائوئیستها را مشروعیت بخشند. این رویزیونیستها پیشاپیش دهانشان برای امتیازات محتمل آب افتاده و بنا بر این «آرسه» و شرکاء را تشویق به ادامه راه میکنند. آقایی بنام «گوده ناس» که یکی از رهبران گروهی کوچک در جزیره «رود» در آمریکاست و از امضا کنندگان کمیسیون بسیج جهانی بشمار می آید و بارها مورد حمایت «اولاچه آ» و «ام آی ام» قرار گرفته، چنین میگوید: «ج ا، از ابتدای حیاتش همچون شیخ بوده است. غیر از حزب کمونیست پرو، این جنبش از يك سری احزاب و گروههای بی تأثیر تشکیل شده که روی هم از يك مشت لوبیا بیشتر نیستند ... چرا چند هوادار حزب کمونیست پرو و جنک خلق از امضاء فراخوان کمیسیون بسیج جهانی که کاملاً دربرگیرنده اصولی است که ما با آن مودت داریم و هر يك به درجه ای به آن متعهد هستیم، خودداری می کنند؟ رفقا «اولاچه آ» و «آرسه بورخا» ثابت کرده اند که مخالفان نمونه و شجاع و اصولی فوجیموری فاشیست هستند. آنها درست همانند حزب کمونیست پرو دشمن سازش ناپذیر ارتجاع پرو در خارجه بحساب می آیند... دوستان من، زمان آن فرا رسیده که آواکیان، ... ج ا، حزب کمونیست انقلابی آمریکا، جهانی برای فتح و غیره را دور بریزیم. ما با این کار میتوانیم بر مبنای فراخوان بسیج جهانی به پیش رویم و همگام با رفقا «اولاچه آ» و آرسه بورخا و هزاران تن دیگر که آماده بازسازی انترناسیونال کمونیستی بر يك مبنای قدرتمند سیاسی و ایدئولوژیک هستند پیشروی کنیم...» بعلاوه «گوده ناس» میگوید «جنک خلق در نیال يك افسانه است». او سپس برای اینکه موضع خود را در مورد جنک خلق در نیال کاملاً روشن کند، از آن بعنوان «ماجراجویی خرده بورژوازی» یاد میکند. (۲۷)

برخورد به جنبش بین المللی کمونیستی نیز خطوط تمایز مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم واقعی از رویزیونیسم را بدور افکنده و معیارهای محدودتر خود را جایگزین میکنند.

«اولاچه آ» تا آنجا پیش میرود که میگوید «ج ا» را بشنايه يك کل دیگر نمیتوان نجات داد. او میگوید فراخوانهایی که برای سرنگونی کمیته «ج ا» صادر میشود همانقدر «خواب و خیال و بی سر انجام» است که فراخوان «سرنگونی فوجیموری در حزبش». (۲۵) البته «اولاچه آ» دورنماهای بهتری را هم مد نظر دارد که مشخصاً شامل بقایای احزاب کهنه کار طرفدار شوروی میشود. او آنها را ادامه «سنت اروپایی انترناسیونال سوم میخواند» (احسنت!) «اولاچه آ» مطرح میکند که این احزاب بسیار «بزرگتر» از گروههای «ج ا» هستند. او در این میان مشخصاً به «شاخه چپ» حزب کمونیست قدیمی ایتالیا، «شاخه چپ» حزب کمونیست آمریکا و گروههای دیگری از این قبیل اشاره میکند: «... درون احزاب سنتی انترناسیونال سوم واقعا يك جریان چپ در حال تکوین است. این جریان به اهمیت جنک خلق در پرو برای اهداف احزاب مربوطه توجه دارد تا بتواند چپتی نوین به این احزاب بدهد و آنها را قادر سازد به منافع طبقاتی پرولتاریا و خلق خدمت کنند... در حالیکه عدم کارایی استراتژی کمیته «ج ا» خراب اثبات شده است» (۲۶)

آیا «اولاچه آ» واقعاً انتظار دارد که مردم باور کنند این رویزیونیستهای سرسخت یعنی همانها که برای چند دهه کارگزار امپریالیسم بوده اند، قلب ماهیت داده و اینک «میکشوند به منافع طبقاتی پرولتاریا خدمت کنند»؟ آیا مسئله غیر از این است که احزاب فوق الذکر صرفاً دارند در عرصه ای بورژوازی رنک عوض میکنند تا خود را با شرایط بعد از سقوط پدرخوانده امپریالیست شوروی خویش منطبق کنند؟! همه این بحثها نشانگر کدامین واقعیت در مورد پلانترم فراخوان کمیسیون بسیج جهانی مبنی بر اتحاد حول مائوئیسم بمشابه «سومین و عالیترین مرحله» است؟ این صرفاً نوعی شیره مالیدن است که با هدف فریب ساده لوحان و حفاظت از فریبکارانی طراحی شده که میخواهند عقبگرد خود از مائوئیسم را با هشجاری پنهان نگاه دارند.

بعلاوه این نیز افشاگرانه است که کسانی از حمایت «آرسه» و شرکاء برخوردار میشوند که در هسته مرکزی اردوی مائوئیستی قرار نداشته بلکه درون احزابی هستند که سالها با چنک و دندان علیه مائوئیستها جنگیده اند: نیروهای طرفدار دن سیائوپین نظیر حزب کار بلژیک،

کننده فراخوان کمیسیون بعد از آرسه بوده، بیشتر تشریح کرده است. «اولاچه آ» با اشاره به تحولات «مثبت» در جنبش بین المللی کمونیستی بر مرکزی بودن نقشی که گروههایی نظیر حزب کار بلژیک میتوانند در کمیسیون جهانی بازی کنند، تاکید دارد: «... دیگر نشانه های روشنی از این امر وجود دارد که احزاب متوسط از لحاظ کمی نظیر حزب کار بلژیک تغییر خوبی را از سر گذرانده اند... این احزاب علاوه بر احزاب مائوئیست سنتی در دو دهه اخیر (بجز احزاب قلابی نوع حزب کمونیست انقلابی امریکا) دقیقاً ستون فقراتی هستند که کمیسیون بسیج جهانی تکامل خود را به گرد آن آغاز میکند.» (۲۳) اما در واقع حزب کار بلژیک وارد این کمیسیون شده و تا زمانیکه علناً مخالف برسمیت شناختن مائوئیسم بعنوان عالیترین مرحله مارکسیسم است، وارد آن نخواهد شد. اما اظهارات «اولاچه آ» روشن میکند که مائوئیسم مبنای واقعی کمیسیون مزبور نیست. مبنای واقعی آن را با نگاه به خط حزب کار بلژیک میتوان دریافت.

شاید آن «تغییرات خوب» که بنظر «اولاچه آ» آمده «پیشنهادیه برای اتحاد جنبش بین المللی کمونیستی» که توسط حزب کار بلژیک تهیه شده و وسیعاً توزیع شده را هم شامل میشود. (۲۴) در این سند چنین آمده: «تمایزات گذشته بین احزاب مارکسیست - لنینیست میتواند برطرف شود.» مسئله عمده در این «تمایزات گذشته» ضدیت مائو با رویزیونیسم شوروی است. این آشکار است که حزب کار بلژیک علناً برای سالهای طولانی مدافع رژیم دن سیائوپین بوده و منجملاً از سرکوب شورش «تین آن من» توسط دولت چین در سال ۱۹۸۹ حمایت کرده است. یکی از «تغییرات خوبی» که توسط این حزب انجام شده، انتقاد از خود علنی اخیر «لودو مارتن» صدر آن است که مخالفت خود با تجاوز سال ۷۹ شوروی به افغانستان را پس گرفت! اینکه «آرسه» و شرکاء زیر بال و پر سازمانهایی نظیر حزب کار بلژیک را می گیرند که مخالف مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و مدافع رویزیونیستهای نظیر برژنف و حزب کمونیست چین دن سیائوپین هستند و اینان را بر احزاب و سازمانهای «ج ا» و کمیته این جنبش ترجیح میدهند، نشان میدهد که تا چه حد در مرداب اپورتونیسم فرو رفته اند.

درست همانطور که «آرسه» و شرکاء در برخورد به سئوالات حیاتی خط سیاسی و ایدئولوژیکی که در مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو مطرح شده، آموزه های مائوئیستی را به کناری مینهند و مبارزه دو خط را به يك توطئه پلیسی تقلیل میدهند، در

روشن شده که «رفیق گوذه ناس»، آطور که «اولاچه آ» از او یاد میکند، چندین بار به عنوان نماینده حزب رویزیونیست آمریکا کاندید انتخابات کنگره این کشور بوده است. (۲۸) اینست آنچه «آدولفو اولاچه آ»، آنرا «چپ پرولتری» در حزب کمونیست آمریکا میخواند. او رویزیونیستی قهار است که از نفرت علیه مائوئیستهای راستین جهان سرشار بوده و ستایش شهد آلود خود را نصیب کسانی میکند که ممکن است در مبارزه علیه مائوئیستها به او یاری رسانند. آن «میثای قدرتمند ایدئولوژیک و سیاسی» که «آرسه» و شرکاء کمیسون بسنج جهانی خود را بر آن استوار کرده اند هیچ نیست مگر رویای در هم شکستن «ج ا ا» که مورد تشویق و ترغیب رویزیونیستها قرار دارد. (۲۹)

به همین ترتیب، سایر گروههای درگیر در این مرداب، منجمله «جنبش بین المللی مائوئیستی» (ام آی ام) نیز ارتباطات خویش را با رویزیونیستهای قهار گسترش میدهند. این گروه اخیراً مقاله ای را از یک عضو حزب رویزیونیست آمریکا بازتکثیر کرده و آنرا «فوق العاده حساس» خوانده که در آن مقاله «رفیق گوذه ناس» هم مورد تشویق بسیار قرار گرفته است. «ام آی ام» برای توجیه این کار میگوید «از آنجا که مبارزه با پلیس (منظورش پرچم نوین است) در جنبش حمایت از جنک خلق در پرو فوق العاده عاجل شده، «ام آی ام» موقتاً اختلافات خود با حزب کمونیست آمریکا را در اینجا کنار میگذارد.» (۳۰) آنها فراخوان مشابهی خطاب به حزب کار بلژیک صادر کرده و خواهان وحدت علیه «ماموران پلیس» شده اند. آنها فکر میکنند که منافع مبارزه با یک روزنامه کوچک در نیویورک ایجاب میکند که با حزب اصلی رویزیونیستی اصلی در آمریکا متحد شوند.

بنظر میآید «آرسه» و شرکاء در پی نوعی معامله با شیطان هستند. یعنی میخواهند با برخی رویزیونیستها بسازند تا از این طریق از جانب نیروهای رویزیونیستی بعنوان «رهبران جهانی حمایت از جنک خلق» برسیمت شناخته شوند. در مقابل، «آرسه» و شرکاء سوابق «مائوئیستی» خویش را در اختیار رویزیونیستها خواهند گذاشت تا به آنها در «م تلاشی کردن» جنبش مایاری رسانند. شاید هم «آرسه» و شرکاء

واقعاً به این ادعای خویش باور دارند که قادر به سواری گرفتن از این دایناسورها هستند. در این صورت، آنها بدون شك زنده زنده بلعیده خواهند شد؛ منجمله به این دلیل که اینان برای دفاع از خویش به مائوئیسم مسلح نیستند و خود بیش از پیش به قلمرو رویزیونیستها سوق می یابند.

در این زمینه، باید توجه داشت که «آرسه» و شرکاء در عین حال که با سماجت نیاز به پیشبرد مبارزه خطی علیه خط اپورتونیستی راست را رد میکنند، خود با کله، و بطور فزاینده در مورد بسیاری نکات به موضع خط اپورتونیستی راست نزدیک میشوند. آنها نه فقط همانند خط اپورتونیستی راست، نکات کلیدی اصول مائوئیستی را منحل میکنند بلکه حتی در بحثهایشان جملات کلیدی همان خط را بکار میگیرند. آیا آنها همانند خط اپورتونیستی راست، «ج ا ا» را محکوم نمی کنند که چیزی جز «احزاب کاغذی»، یا «یک مشت لوبیا» نیست؟ آیا آنها بیش از پیش با گروههایی نظیر حزب کار بلژیک، حزب کمونیست نپال (متحد م - ل)، حزب کمونیست هند (مارکسیست) و سایرینی که مبلغ شرکت در انتخابات بوده و سالیان سال بجای جنک خلق مائوئیستی، مبارزات سیاسی مسالمت آمیز را در کشورهای تحت سلطه پیش برده اند، همراه نگشته اند؟ آنها ادعا میکنند که کمیته «ج ا ا» کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو را سانسور کرده و با خط آن مخالف است. آنها خود را مدافع بلامنازع کمیته مرکزی وانمود میکنند. اما علیه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و خط روشن حزب کمونیست پرو بر سر پایه ای ترین اصول جنبش کمونیستی بین المللی حرکت میکنند. راستی بنظر آنها منظور حزب کمونیست پرو، زمانی که از نیاز به روبیدن «کوههای آشغال رویزیونیستی» صحبت میکند چیست؟! اینک در زمانی که نبرد علیه خط اپورتونیستی راست عاجل تر از همیشه گشته، «آرسه» و شرکاء نه فقط از خدمت به این مبارزه سر باز میزنند، بلکه حملات خود را بر روی کسانی متمرکز کرده اند که پیش برنده این مبارزه هستند. نمایشی که این «مائوئیستهای مجازی» در مرداب اطلاعاتی علیه «ج ا ا» و نیز علیه یکدیگر براه انداخته اند، نمونه مشمژ کننده ای از آخر و عاقبت نفی خط ایدئولوژیک و سیاسی است.

توضیحات

۱. بیانیه ی اول ماه مه ۱۹۹۶ «جنبش خلقی پرو» از نامه «ح ک پ» به کمیته «ج ا ا» چنین نقل قول میکند: «ما به شما دروهای گرم کمونیستی فرستاده و خوشحالی عمیق خود را بخاطر برسیست شناختن «مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» بمنابیه مرحله نوین و سوم ابراز میداریم. مائوئیسم نقطه مهم و بر اهمیت میباشد و حتی بیشتر امروزه این امر به ما یاری میرساند. برای اینکه «مائوئیسم» بتوسط خلقهای جهان بدست گرفته شده و میرود تا فرماندهی موج کبیر نوین انقلاب پرولتاریایی را که در راه است بدست گیرد» همچنین این امر به توسعه پر شکوه جشن سده صدر مائوتسه دون خدمت نموده است ...»
۲. بطور مثال «گزارشی از دفتر بلژیک ال دیاریو انترناسیونال» که بتوسط «کمیته ی همبستگی پرو - لندن». به شبکه ی اینترنت فرستاده شده به «نماینده ی ح ک پ» در یک کنفرانس در بروکسل که در آن تنها سخنگوی پرویی «آرسه» بود اشاره میکند (۲ مه ۱۹۹۶).
۳. این نیروها پس از آنکه تلاش نمودند که با وانمود کردن خود بعنوان نماینده «ح ک پ» برای خود شغلی بسازند، اینک سعی میکنند که خودشان را نماینده احزاب دیگر نیز جا بزنند. «پرچم نوین» بطور مثال اخیراً کوشش نمود که وانمود کند «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)» در گروه کوچک آنها میباشد، با این ادعا که «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)» رهبری کمیته «ج ا ا» را بدست مورد انتقاد قرار داده است.
۴. نقل شده در مقدمه ی کتاب «پرو: ایام وحشت». «اولاچه آ» ی حراف هیچوقت این نقل قول را انکار نکرده، حتی این نقل قول در جلسات تایید نیز شده است. مضافاً ناخرسندی «اولاچه آ» از رهبری پیشاهنگ در نحوه برخورد او به کسی که گفته میشود در حال حاضر رهبری کمیته ی مرکزی «ح ک پ» را دارد مشاهده میشود: «وزیم فوجیموری برای مدت زیادی این افسانه را بهم بافته و به این مقصود نام آقای «رامیرز دوراند» - که هیچکس ساهاست او را ندیده یا خبری از او نشنیده - را علم کرده و نام پر زرق و برق «صدر فلیسیانو» به وی داده است» (مقالات اینترنت، ۵ اوت ۱۹۹۶، کمیته همبستگی با پرو - لندن)
۵. در یک بیانیه ی عمومی به تاریخ ۱۴ اکتبر ۹۳ و امضاء شده توسط «کمیته ی همبستگی پرو - لندن»
۶. برای نکات بیشتر در این باره، نگاه کنید به «یک پاسخ اولیه به آرسه بورخا» در این شماره. «پرچم نوین» هم به جای خودش همین را میگوید، او بحث میکند «گاددهای رهبری هدف تکنیکهای تعویض حافظه و تغییرات الکترو - شیمیایی (دارو و غیره) هستند تا رفتارشان را کنترل کنند و آگاهی آنان را در مورد واقعیات موجود دستکاری کنند. بطور خلاصه یعنی شستشوی مغزی.» (مقالات اینترنت، ۲۶ مه ۱۹۹۶)
۷. این طرز برخورد سطحی به حقیقت، گرایش.

مبارزاتی، بروکسل، ۱۰ مارس ۹۶. «ال دیاریو انترناسیونال»

۲۳. مقالات اینترنت، ۲۸ ژوئن ۹۶

۲۴. آخرین نسخه این پیشنهادیه بتاريخ ۴ مه ۹۵ منتشر شده است.

۲۵. مقالات اینترنت، ۲۸ ژوئن ۹۶، «امپریالیسم آمریکا در پی بسط دیکتاتوری فاشیستی خویش است».

۲۶. همانجا

۲۷. مقالات اینترنت، ۵ مه ۹۶، «آواکیان و شرکا، باید بی سر و صدا کنار روند» ۷ مه ۹۶، «درباره انقلاب مائوئیستی در نیال».

۲۸. بر اساس مقاله‌ای از «یک عضو حزب کمونیست آمریکا» که در «مائوئیست سوجورنر» نشریه «ام ای ام» بازتکثیر شده است.

۲۹. «آرسه» از حملات تلافی جویانه «گوده ناس» علیه ریم الهام میگردد. این مسئله را در درجه اول از پلمیکهایی که علیه جنبش میکند، میتوان دریافت. «آرسه» در مقاله شدت پرخاشگرانه‌ای که تحت عنوان «راهبان بندباز به شارلاتانهای دهاتی تبدیل میشوند: معلق زدن جدید بندبازهای ج ا» منتشر ساخته میگوید: «کمیت جنبش یمشابه همکار دشمنان انقلاب پرو عمل نموده»، «آنها آشکارا جانب مزدوران فوجیموری و باند تسلیم طلب را گرفتند، آنها دارند «به سمت ضد انقلاب میروند»، کمیت جنبش «مشکل از متافیزیسهای عامی» است، فراخوان کمیت جنبش «یک حقه قدیمی روزیویستیها و اپورتونیستیهای پوسیده است» و غیره. «آرسه» این حملات را در عمل نیز به پیش میرود. در کنفرانس اول ماه مه ۹۶ حزب کار بلژیک، نماینده جهانی برای فتح که برای توزیع اسناد مائوئیستی به آنجا رفته بود را این حزب از جلسه اخراج نمود. در گزارشی که پیرامون این واقعه تحت عنوان «گزارش از دفتر بروکسل» در نشریه «آرسه» انتشار یافته چنین میخوانیم: «رققای هشیار جنبش خلقی پرو در بلژیک (تشکیلاتی که آرسه ساخته است) با افراد امنیتی حزب کار بلژیک همکاری کرده و به نماینده جهانی برای فتح دستور دادند که از محل برگزاری جلسه خارج شود». در این واقعه نمیتوان به آرسه تهمت ناپیگیری زد، او در همانحال که برای اخراج فیزیکی نماینده مائوئیست جهانی برای فتح به حزب طرفدار دن سیانویین در بلژیک درود میفرستد، در هیئت ریمس جلسه با گانگسترهای روزیویستی نظیر حزب کمونیست هند (مارکسیست) همشین میشود. این همان حزبی است که در بنگال غربی حکومت را در دست دارد. هزاران مائوئیست «ناگزالی» در همین ایالت به قتل رسیده یا زندانی گشته اند. حزب دیگری که «آرسه» در آن جلسه در کنارشان قرار گرفت، حزب کمونیست نیال (متحد م. ل.) بود که قبلا حزب حاکم در آن کشور بشمار می آمد و از نیروهای شبه نظامی (نظیر روندهای پرو) که در نیال نیز علیه جنگ خلق تشکیل شده، پشتیبانی کرده است. «آرسه» باید شرم کند که میکوشد نام حزب کمونیست پرو و جنگ خلق را به رفتار وقیحانه خود بچسباند.

۳۰. «مائوئیست سوجورنر»، ژوئن ۹۶

محدود نمایند. با چنین برخوردی آنها همگان را پلیس می انگارند. این در حالیکه که آنها مبارزه علیه پلیس سیاسی را بی اهمیت کرده و به بازی بچگانه اسم مستعار بسنده میکنند. این امر باعث میشود که پیشبرد این نبرد بسیار جدی ناممکن شود. لنین پیگیرانه تشریح کرد که نبرد با پلیس سیاسی عرصه ایست که انقلابیون باید در آن به حداکثر از آمانوریسم گسست نموده و شیوه های حرفه ای کار را تدوین کنند. این قبیل جریانات درست مانند کودکانی که با تفنگ پر بازی میکنند و متوجه نیستند که میتوانند خود را به کشتن دهند، به سادگی این طرف و آن طرف را نشانه میروند و در واقع هدف را در نظر ندارند. آنها اصلا نمیدانند که گلوله چه وقت شلیک خواهد شد. زمانی که یک حرف غلط میتواند دلیل بر چسب پلیس زدن به افراد باشد، آتوتقت تمامی نیروها به آماج بدک خواهند گشت. «آرسه» که اینک یکی از قهرمانان «ام ای ام» است، دقیقاً همین برخورد «پرچم نوین» را در شماره اوت ۹۶ «ال دیاریو انترناسیونال» اتخاذ کرد. او به یکی از اعضای «جنبش خلقی پرو» مظلون شد زیرا این رفیق با خط اپورتونیستی راست ارتباط خانوادگی داشت! بعبارت دیگر در اینجا نیز ارتباطات خانوادگی است که ماهیت سیاسی را تعیین میکند. مایلیم از «ام ای ام» بپرسم این شیوه استدلال «آرسه» را نشانگر چه چیزی میدانند؟! ۱۵. مقالات اینترنت، ۱۲ اوت ۹۶، «چرا ج ا ا به محاصره حزب کمونیست پرو توسط امپریالیسم آمریکا کمک میکند؟»، نوشته «رن»

۱۶. «ام ای ام» به نوبه خود چنین بحث میکند که: «دفاع از ج ا ا یعنی دفاع از کمیته این جنبش. دفاع از کمیته ج ا ا یعنی دفاع از نویسندگان نامه های کانتوگرانده. دفاع از نویسندگان نامه های کانتوگرانده یعنی دفاع از تسلیم طلبی؛ که این بمعنای درآغوش کشیدن فوجیموری و اربابان یانکی اوست.» (مقالات اینترنت، ۲۳ مه ۱۹۶)

۱۷. مقالات اینترنت، ۱۰ ژوئن ۹۶، «باند پنج نفره، تئوری آواکیان است که به ایهام دامن میزند».

۱۸. در این زمینه رجوع کنید به کتاب «خدمات فناپذیر مانو»، «میراث انقلابی مانوتسه دون و از دست رفتن چین» و نیز دفاع اخیر وی از مارکسیسم. لنینسم. مائوئیسم علیه حملات انحلال طلبانه «ک. ونو» که در جهانی برای فتح شماره ۱۷ به سال ۹۲ انتشار یافته است. این مقاله جزء خدمات رفیق آواکیان به «ج ا ا» محسوب میشود.

۱۹. مقالات اینترنت، ۱۲ مارس ۹۶، «آواکیانیسم، پرو در دیتوتیوت آمریکا».

۲۰. برای مثال «اولاچه آ» مدعی است که «حزب نیال علیه کمیته جنبش بوده و مدافع یک کمیسیون بسیج جهانی است.» او برای این ادعا هیچ مدرکی ارائه نمی کند و نمی تواند هم بکند زیرا ساخته و پرداخته خودش است. (نقل قول از مقالات اینترنت، ۳ مه ۹۶، «بعد از استفراف نوبت اسپهال است».

۲۱. مقالات اینترنت، ۳ مه ۹۶، «آیا اولاچه آ، یک کارگزار سرویسهای اطلاعاتی است؟!»

۲۲. کمیسیون بسیج جهانی، فراخوان برای بسیج

عملی همه این نیروهاست: «پرچم نوین» از شمار شرکت کنندگان در یک تظاهرات در برلین سخن گفت که آنها دوست داشتند خودشان را مرتبط با آن قلمداد کنند. این در حالی بود که چنین تظاهراتی در واقع مفنی شده و هرگز برگزار نشد. در شماره های بعدی این نشریه نیز هیچ توضیحی در این باره داده نشد. آنها همچنین نقل قول تحریف شده ای از یک نامه شخصی «هربرتو اوکازویو»، سخنگوی کمیته دفاع از انقلاب پرو در آمریکا آورده و ادعا کردند که این سندی از «آر سی بی» آمریکا میباشد. آنها درخواست علنی برای پس گرفتن این ادعا را ننمودند. متجد شماره یک کنونی «آرسه» یعنی «اولاچه آ» از بحث علنی خود با فردی خبر میدهد که بقول او «یکی از رهبران کمیته ج ا ا» بوده است. (مقالات اینترنت، ۶ اوت ۱۹۹۶، «آر سی بی، کمیته ریم، و کمیته همبستگی سرخ، انترجانشان را از صدر گونزالو و انقلاب در پرو آشکار میکنند» ۱. شخصی که «اولاچه آ» از او یاد میکند بهیچوجه «یکی از رهبران کمیته ج ا ا» نبود، بلکه هوادار «ج ب ف» محسوب میشد. این نکته ای بود که در همان زمان مباحثه، روشن شده بود. بازهم از این نمونه ها در دست است.

۸. رجوع کنید به بخش «مبارزه دوخط یا جعل کاری ضد انقلابی» در مقاله «پاسخی به «محققین» ج ا ا»، نوشته آرسه که در همین شماره نشریه بازتکثیر شده است.

۹. «ال دیاریو انترناسیونال» در شماره ۳۶ خود، «کارگر انقلابی» ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا که از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است را با آن «ال دیاریو» چاپ لیما مقایسه میکند که هوادار خط اپورتونیستی راست است. آرسه میگوید «کارگر انقلابی»، «همان نقش ضد انقلابی» را بازی میکند.

۱۰. برای یک تحلیل جامع درباره پلیس سیاسی و شبکه اینترنت، رجوع کنید به «کارگر انقلابی» شماره ۱۶ ژوئن ۱۹۹۶

۱۱. «برادر بزرگ، شبکه مراقبت بریتانیا»، نوشته سایمون دیویس، (لندن ۱۹۹۶)

۱۲. رجوع کنید به پیاپی «ج ا ا» بخش «در مورد وحدت ایدئولوژیک. سیاسی و تشکیلاتی مارکسیست. لنینیستی»

۱۳. «ام ای ام» حتی در یک مقطع اعلام کرد که تمام کارهای دفاع از جنگ خلق در پرو را متوقف خواهد کرد زیرا ... «اولاچه آ» از آنها چنین خواسته است!

۱۴. مثلاً «ام ای ام» با منطقی که اختیار کرده نشان میدهد که مبارزه علیه پلیس سیاسی را خیلی راحت فرض کرده است: «سردبیر پرچم نوین از این صحبت میکند که فلان شخص انقلابی است زیرا برادر بهمانی است. این همان خط کاملاً ارتجاعی است که طی انقلاب فرهنگی مانوتسه دون درهم شکسته شد. اعتبار یک فرد انقلابی به افراد خانواده وی منتقل نمیشود. همین بحث سردبیر پرچم نوین نشان میدهد که او پلیس است ...» (مائوئیست سوجورنر، ژوئن ۹۶) درست به همان ترتیب که این نیروها مبارزه دو خط در پرو را به یک «توطئه پلیسی» تقلیل میدهند، اینک میخوانند در واقع کل مبارزه سیاسی را به مبارزه علیه پلیس



خیزش نوین مبارزاتی در سیاهچال های ترکیه



بپاخیزی مبارزات
 نوین زندانیان بعد از يك
 دوره طولانی موقعی که
 طبقات حاکمه ترکیه بعلت
 دعوایشان قادر نبودند حتی
 قیافه يك حکومت بخود
 بگیرند، آخرین ائتلاف
 حکومتی سریعاً در مقابل
 آزمونی بزرگ قرار گرفت:
 مبارزه نوین زندانیان در
 سیاهچالهای ترکیه آغاز شد.
 از بهار سال ۱۹۹۵
 توفان مبارزات توده ای
 کارگری و زحمتکشی
 مناطق حومه استانبول منجمله
 محله قاضی را بلرزه درآورد.
 این مبارزات الهام بخش
 اعتراضات انقلابی بیشتر و
 رشد آن در جامعه ترکیه شد.
 مبارزه هزاران زندانی سیاسی
 علیه رفرم مزورانه حکومت در
 مورد زندانها حدت و شدت
 گرفت.

زندانهای سیاسی در
 زندان «بوکا» (ازمیر) بپا
 خاسته و این حمله وحشیانه
 مزدوران را با دادن سه شهید
 در سپتامبر همان سال خنثی
 کردند. چند ماه بعد در
 ژانویه ۱۹۹۶ زندانیان سیاسی
 در زندان عمرانیه استانبول
 دلاورانه علیه قوای ارتش
 جنگیده و از هویت انقلابی



تظاهرات و نبرد با پلیس
در حمایت از زندانیان اعتصابی (آنکارا)

پلیس در معالجات پزشکی زندانیان دخالت کرده و بدین طریق به اشکال مختلف بشکنجه آنان پرداخت. حکومت ترکیه که مجبور به انجام برخی مفاد توافق نامه ۲۷ ژوئیه در زندانهای شهرهای بزرگ بود، دامنه سرکوب را در زندانهای کوچکتر ترکیه گسترش داد. بویژه رفتار خشن و ظالمانه خود در زندانهای کردستان منجمه «ارض روم» و «دیاربکر» را از حد و مرز گذراند.

در اواخر ماه سپتامبر، حکومت ترکیه مجدداً به کشتاری دیگر در کردستان دست یازید. هدف از این عمل، تحت کنترل گرفتن اوضاع زندانها و همچنین يك حرکت ضد چریکی جدید علیه حزب کارگران کرد (پ. کا. کا) و خلق کرد بود. این حرکت در زمانی صورت گرفت که دوره آتش بس اعلام شده توسط این حزب به اتمام رسیده بود. ۱۰ زندانی در «دیاربکر» کشته و دهها نفر مجروح شدند. در عین حال، تعداد زیادی از اسیران به زندانهای دیگر انتقال یافتند.

زندانی در نتیجه اعتصاب غذا، حکومت مجبور شد در مورد برخی رفرمهای سرکوبگرانه آتش بویژه در مورد انتقال تعداد بیشتری از زندانیان سیاسی به سیاهچال «اسکی شهر» که بشدت مورد تنفر زندانیان است و به «زندان مرک» مشهور است، عقب بنشیند. (شهادی این اعتصاب غذا از گروههای مختلف چپ انقلابی بودند که حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) یکی از شرکت کنندگان در جنبش انترناسیونالیستی نیز در شمار آنها بود). ۲۰ زندانی دیگر در وضعیتی وخیم قرار گرفته و با خطر مرگ یا حالت بیهوشی و یا خطر کور شدن و لطمات غیر قابل ترمیم به اعضای بدنشان قرار گرفته بودند.

همان لحظه که حکومت ترکیه در حال اعلام توافق خود با خواسته های اعتصابیون اسیر بود تا افکار عمومی در ترکیه و سطح جهان را آرام کند، آزار و اذیت زندانیان اعتصابی منتقل شده به بیمارستانها را آغاز کرد.

پزشک برای درمان زندانیان را به پیش نهادند. آنها در عین حال خواهان قطع ترور حکومتی علیه مردم زحمتکش بخصوص خلق کرد و خاتمه حملات وحشیانه در زندانهای «ارض روم» و «دیاربکر» در بخش شرقی یعنی در کردستان شدند.

در ۱۳ ژوئیه، ۶۲ زندانی دیگر به اعتصابیونی که آماده جانباختن بودند پیوسته و تعداد کل آنها به ۲۲۱ نفر رسید. خارج از زندان، حمایت و پشتیبانی مردم بطور بی سابقه ای گسترش یافت. درگیری های خیابانی در چندین شهر صورت گرفت. مادران زندانیان با پلیس درگیر شدند و مبارزه بسرعت در خوابگاههای دانشجویی گسترش یافت. در محله قاضی، جوانان به پلیس حمله بردند. قریب الوقوع بودن جان باختن شمار زیادی از زندانیان و حمایت بی نظیر و برجسته در خارج از زندان و شتاب گسترش مبارزه درون زندانها، حکومت ترکیه را مجبور به مانور و عقب نشینی کرد. بعد از مرگ ۱۲

زندانیان در اعتصاب غذا
پایین: سگر بندی در مقابل پلیس
(محله قاضی - استانبول)

خویش بدفاع برخاسته و
چهار شهید دیگر دادند.

در بهار سال ۱۹۹۶
حکومت تحت رهبری جناح
اسلامی ائتلاف جدید، برنامه
های بازسازی خود را با
هدف نابودی مقاومت در
داخل و خارج زندانهای
ترکیه تسریع کرد. این
برنامه ها را «رفرهای نوین»
نامیده اند.

پاسخ زندانیان به این
حملات سریع و گسترده
بود. در ۲۰ ماه مه ۱۹۹۶
حدود ۱۵۰۰ زندانی سیاسی
انقلابی متحدانه يك اعتصاب
غذای نامحدود را بعنوان ضد
حمله علیه فشار مرگبار
حکومت ترکیه آغاز کردند.
۴۱ زندان در ۲۸ شهر زیر
پوشش این مبارزه انقلابی
قرار گرفت.

در سوم ژوئیه ۱۹۹۶،
۱۵۹ زندانی سیاسی که در
اعتصاب غذای نامحدود بودند
تصمیم گرفتند به اعتصاب
غذای خشک حتی به بهای از
دست دادن جان بپردازند. آنها
خواستار جلوگیری از
تاکتیکهای حکومت مبنی بر
تواب سازی، و ایجاد
سلولهای «تابوت گونه»
بویژه در زندان «اسکی
شهر» شدند. آنها همچنین
خواستار قطع سرکوب و
حمله علیه خانواده های
زندانیان و شکنجه و اعدام و
«مفقودالایر» کردن آنان و
نیز حق داشتن وکیل مدافع و

درس‌های تلخ خیانت

نوشته: س. غزال

هنگامیکه نیروهای رژیم عراق با بارزانی وارد کردستان شدند، آمریکا در همخوان کردن خود با این موقعیت جدید سریع جنجید: آنها پروژه «منطقه امن» / «تامین آسایش» را ول کردند، انگار که فقط منتظر چنین فرصتی بودند. روزنامه‌های آمریکا اعلام کردند که آمریکا تیر خلاصی به عملیات «تامین آسایش» زده است. بارزانی بحث کرد کاری که کرده خلاف میل آمریکا نیست. بدین خاطر که آمریکا بر تمامیت ارضی عراق پافشاری می‌کند. معنایش این است که دولت کردی نباید وجود داشته باشد و بنابراین صحیح است که کردها مسائلشان را با صدام حل کنند. آمریکا تا آزمون بودجه «تامین آسایش» را از ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۹۲ به ۲۱ میلیون دلار در سال ۹۶ کاهش داده بود.

امپریالیستهای آمریکایی، در نقش ژاندارم جهانی، نمی‌توانند حرکت‌های غیر مجازی که حاکمیت و جایگاهشان را تضعیف می‌کند، تحمل کنند. توانایی آنها برای تنبیه صدام «اثبات» به اصطلاح شکست‌ناپذیریشان شده است. و این خونخواران هر بار توده‌های عراقی را بجای صدام تنبیه می‌کنند. بنابراین آنها زور بازوی نظامیشان را به کار گرفته و موشک‌های کشتار جمعی بیشتری را بطرف توده‌های عراقی شلیک کردند تا بتعداد آنانی که هر روزه بخاطر تحریم اقتصادی جان می‌بازند، بیفزایند. این تحریم از خاتمه جنگ خلیج توسط آمریکا علیه عراق اعمال شده است.

این وقایع نشان داد که ائتلاف بوجود آمده توسط امپریالیستهای آمریکایی در جنگ خلیج درحال فروپاشی است. این بار آمریکا برای موشک‌پراکنی هایش علیه عراق بجز پشتیبانی لفظی نتوانست چیزی سازمان دهد. بجز انگلستان، کشورهای مهم اروپایی با گسترش «منطقه امن هوایی» یعنی ممنوع کردن عراق از پرواز در آسمان خودش سر باز زدند. بنابراین آمریکا

کردستان، مثل اربیل گسترش داد. سازمانهای رسمی و غیر رسمی قدرتهای اروپایی (عمدتا آلمانی و فرانسوی) بسرعت خود را در این «منطقه امن» مستقر کردند. آنها مشغول جمع‌آوری اطلاعات، عملیات شناسایی و دلگرمی دادن به رهبران کرد شدند، تا منافع فوری و آتی امپریالیستی خود را در عراق به پیش ببرند. بعلاوه برخی فعالتهای جانبی مانند پخش کمکهای امپریالیستی بین کردها را هم به پیش بردند.

عملیات «تامین آسایش» / پروژه «منطقه امن» قرار بود زمینه‌پایداری برای حضور مستقیم آمریکا فراهم سازد. با این وجود این استراتژی دچار بسیاری تضادهای غیرقابل حل شد. قدرتهای اروپایی شروع به رقابت با نقشه‌های آمریکا کردند. همچنین، نگرانیهایی وجود داشت مبنی بر اینکه تقسیم عراق عامل بی‌ثبات کننده‌ای برای دیگر دولتهای تحت سلطه امپریالیسم در منطقه، مثل ترکیه، دولتهای خلیج و ایران شود که نقداً وارد بحرانهای سیاسی شده‌اند. مضافاً، ثابت شد که ایجاد دولت نیمه مستعمراتی کارآمد در کردستان عراق وظیفه‌ای بسیار مشکل‌بلحاظ اقتصادی و سیاسی است. جنگهای پی‌پی میان «ا.م.ک» و «ح.د.ک»، دو فراکسیون «حکومت کردی» رخ داد. حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) از کردستان عراق بعنوان صحنه‌ای برای دست زدن به عملیات چریکی علیه رژیم ترکیه استفاده کرد. رژیم اسلامی ایران مزدوران نظامی و اطلاعاتی‌اش را در عراق مستقر کرد. فعالتهای اپوزیسیون عراق که توسط سازمان سیا تامین مالی می‌شد، و هدف بی‌ثبات نمودن صدام حسین را دنبال می‌کرد، به نتیجه نرسید. استراتژی آمریکا دچار ترکهای بسیاری شد که قابل تعمیر نبود. بنابراین در سال ۹۵-۹۶ این بحث در میان طبقه حاکمه آمریکا راه افتاد که باید پروژه فوق‌الذکر را کنار گذاشت و اهدافش را به طرق دیگری دنبال کرد.

در يك عملیات دو هفته‌ای از تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۹۶، ارتش عراقی صدام حسین و نیروهای حزب دمکراتیک کردستان (ح.د.ک) به رهبری مسعود بارزانی نیروهایشان را در ائتلافی تعجب‌آور با یکدیگر یکی کرده و کل منطقه کردستان عراق را به اشغال خود درآوردند. بارزانی یکی از جنگ‌سالاران کرد هوادار آمریکا است که به‌همراه اتحادیه میهنی کردستان (ام.ک) به رهبری جلال طالبانی، بتوسط آمریکا و متولفینش در جریان عملیات «تامین آسایش» در جریان جنگ خلیج بقدرت آورده شدند و «حکومت کردی» را تشکیل دادند. نیروهای مشترک صدام حسین و بارزانی بسرعت نیروهای «ام.ک» را از مناطقی که کنترل میکرد به ایران راندند. عملیات سیا در «اربیل» (پایتخت حکومت کردی) نقش بر آب شد و آمریکا بسیاری از مزدورانش را به ترکیه فرستاد.

عملیات «تامین آسایش» مرحله‌نهایی جنگ خلیج در سال ۹۱ بود که طی آن نیروهای آمریکا يك ایستگاه نظامی و اطلاعاتی در شمال عراق جاییکه مرزهای عراق و ترکیه و ایران همدیگر را قطع میکنند، ساختند. ارتش ترکیه، در شعبه جنوبی ناتو مسئولیت مهمی را در این عملیات تقبل کرد. در اواسط سپتامبر ۱۹۹۶ پس از اینکه ارتش عراق و قوای بارزانی در کردستان عراق پیشروی کردند، آمریکا اعلام کرد که میخواهد پروژه «منطقه امن» را کنار بگذارد. این پروژه که گفته میشود میخواهد کردها را در مقابل حملات رژیم عراق «نجات» دهد، با این هدف پراه افتاده بود که به اشغال کردستان توسط آمریکا چهره‌ای انسانی ببخشد.

رژیم عراق از پا گذاشتن در این منطقه یا پرواز هواپیماهایش بروی کردستان عراق ممنوع شد. نیروهای نظامی و غیر نظامی سازمان ملل در شهرکها مستقر شدند و در همینحال نیروهای نظامی آمریکا در نزدیکی مرز ترکیه در زاخو استقرار یافتند. سیا عملیاتش را به خارج شهرهای اصلی



دیگر مانورهای «قدرتهای بزرگ»
، های کرد را مجبور
نرک خانه و کاشانه کرده است
عراق، ژوئن ۱۹۹۱

بطور یکجانبه آنرا گسترش داد. روسیه پیشنهاد آمریکا را برای محکوم نمودن صدام در سازمان ملل وتو کرد و بعدا اعلام نمود که عراق حق دفاع از خود را دارد. برخلاف موضع آمریکا، سایر قدرتها بر اجرای توافق «نفت در ازای غذا» که به عراق اجازه میدهد بخشی از نفتش را بفروشد، پا فشاری کردند. آنها برقراری «منطقه حفاظتی» توسط ارتش ترکیه در امتداد مرز عراق - ترکیه را تایید نکردند. علیرغم این امر آمریکا از ترکیه خواست که آتراً به پیش ببرد. اما این هم صورت نپذیرفت. بعداً وزیر خارجه ترکیه «چیلر» طرحهایش را پس گرفت و از صدام حسین خواست که کنترل مرزهای عراق با ترکیه را بعهده گیرد. با این وجود، او در عرض يك هفته دوباره طرح های «منطقه حفاظتی» را تایید نمود. مسائلی که آمریکا با آن روبرو بود، زمانی بیشتر آشکار شد که نیروهای طالبانی در اواسط اکتبر با کمک رژیم ایران بازگشتند. کل این ماجرا نشانه مهمی است از عمق مشکلات نظام امپریالیستی و شکست امپریالیستها در رسیدن به اهدافی که در جریان جنگ خلیج اعلام کرده بودند. شکاف قابل توجهی میان آنچه که آمریکا میخواهد و آنچه که میتواند بدست بیاورد، بوجود آمده است. رویای نظم نوین جهانی که در سیلاب خون جنگ خلیج غسل تعمید داده شد، تحقق نمی یابد. خلاف جریان های بزرگی که توسط حاد شدن تضادهای مهم سیستم جهانی سرمایه داری بوجود آمده دارد موقعیت آمریکا و کنترلش را در بسیاری از زمینه ها تضعیف میکند.

رقابت امپریالیستی

امپریالیستهای آمریکایی قصدشان را برای شکل دادن به نظم نوین جهانی با تالانگری خونین در جنگ ۱۹۹۱ خلیج اعلام نمودند. آنها این جنگ را در ائتلاف با سایر قدرتهای غربی و حمایت اتحاد شوروی سابق، همراه با شماری از نوکران جهان سومی شان به پیش بردند. جنگ خلیج در بحبوحه سقوط پر سرو صدای دیوارهای بلوک شرق رخ داد. امپریالیستهای آمریکایی و سایر قدرتهای غربی قصد داشتند از پیروزی شان در جنگ سرد بمنظور غلبه بر بحران عمیقشان استفاده کنند. تخفیف تضاد میان امپریالیستها که در اثر فروپاشی بخش مهمی از آنها در شرق یعنی بلوک به سرکردگی شوروی صورت گرفت

قدرتهای غربی را با فرصتها و همچنین ضرورتهایی روبرو نمود. در آزمون سرمقاله جهانی برای فتح شماره ۱۶ سال ۹۱ موقعیت را بخوبی توضیح میدهد: «تفرعن آمریکا را زیاد نمیتوان با فرصتهای فزاینده ای که اینک اتحاد شوروی در اختیار ماجراجویی هایش قرار میدهد توضیح داد. بلکه این بیشتر از ضرورتی برمیخیزد که همه امپریالیستها را به تحکیم مجدد و توسعه «عرصه های نفوذ» خود وامیدارد. نظم بعد از جنگ جهانی دوم بوضوح در حال پایان گرفتن است. همین حالا سقوط بلوک شرق، کل جهان امپریالیستی را دچار بهم ریختگی ساخته است. همه قدرتهای امپریالیستی احساس میکنند که اکنون وقت غارت است و هرکس از اینکار باز بماند، رقیبانش زودتر از او دست به غارت خواهند زد. کشورهایی که از دیرباز تحت سلطه قدرتهای امپریالیستی قرار دارند در حال حاضر سختههای فزاینده و بحران لاعلاج را تجربه میکنند و دستخوش تلاطمات و نارضائی های توده ای هستند.»

علت شتاب گرفتن حوادثی که امروز در خاورمیانه شاهدش هستیم این نیست که گویا صدام حسین دوباره آمریکا را «تحریک» کرده است. پای موضوعات گسترده تری در میان است که به سیاستهای خاورمیانه ای امپریالیستها و مناسبات قدرت در منطقه مربوط میشود. این منطقه بخاطر اهمیت اقتصادی، سیاسی و ژئواستراتژیک خود - مشخصا منابع نفتی و قرار گرفتن در سه راهی آسیا و آفریقا و اروپا - همواره از نقاط جوش نظام جهانی امپریالیستی بوده است. حوادث خاورمیانه غالبا حدت یابی و ترکیب پیچیده تضادهای مهم جهانی، بویژه تضاد بین امپریالیستها و تضاد بین امپریالیستها و خلقهای جهان، را به میزان زیادی منعکس میکند.

ائتلاف و توافق عمومی امپریالیستها که تحت رهبری آمریکا در جریان جنگ خلیج برقرار شده بود بعد زیادی نسبی شده است. معمولا پیش از آنکه توافق شکننده ای در مورد مسائل مهم جهانی و منطقه ای حاصل شود، یکرشته برخوردها بوقوع می پیوندد - البته ممکن است اصلا چنین توافقی حاصل نشود. بین نیروهایی که چنگال خود را در خاورمیانه فرو برده اند، رقابت حادی بر سر سود و قدرت جریان دارد. دولتهای مهم اروپائی به دقت از هر مسئله ای در موقعیت و ساختارهای سلطه

آمریکا در خاورمیانه استفاده میکنند و از هر فرصتی برای پیشبرد منافع فوری و درازمدت خود سود می جویند. برای نمونه، سازماندهی مجدد اقتصاد عراق که حول نفت متمرکز است، عرصه مساعدی است که قدرتهای اروپایی فعلا نه به دنبالش هستند. حکومت عراق پیشاپیش به شرکتهای نفتی فرانسوی قول امتیازات مهمی در زمینه استخراج و فروش نفت در منطقه شمالی کشور داده است.

کمی بعد از اینکه قوای صدام - بارزانی بخش عمده کردستان عراق را تصرف کردند، فرانسه يك وابسته اقتصادی به بغداد فرستاد. این نخستین و تنها قدرت امپریالیستی بود که به چنین کاری دست زد. بعلاوه فرانسه در جریان درگیریهای اخیر بین اسرائیل و نیروهای شبه نظامی حزب الله در لبنان که تحت حمایت ایران و سوریه هستند، نقش میانجیگرانه مهمی بازی کرد. نمیتوان به سادگی حکم داد که آیا فرانسه در انتقال سلاح هائی که ایران از طریق سوریه بدست حزب الله میرساند نقش داشت یا نه. اما امپریالیستها از دیر باز در «دوران صلح»، برای پیشبرد رقابتهای خویش از کارگزارانشان استفاده کرده اند.

اروپائی ها بویژه آلمان و فرانسه بر سر ایران نیز با آمریکا تضادهای حادی دارند. این امر در مخالفت جدی این دولتها با تحریم اقتصادی (و نقشه های نظامی احتمالی آمریکا) علیه ایران بازتاب یافته است. هدف آمریکا از این تدابیر، بی ثبات کردن حکومت جمهوری اسلامی و یا تحمیل يك سازماندهی مجدد قدرت مطلوب خویش در صفوف طبقات کمپرادور - فئودال ایران، و نیز تضعیف موقعیت رژیم در منطقه است.

قدرتهای اروپایی بعد از انقلاب در ایران نقش مهمی در سد کردن نفوذ شورویها در اقتصاد و سیاست ایران بازی کردند و این کشور را محکم به بلوک غرب بند کردند. اروپا اینکار را به نیابت از سوی کل بلوک غرب، منجمله رهبرش آمریکا، انجام داد. همان آمریکائی که نفوذش در ایران بواسطه آتشفشان انقلاب ۱۳۵۷ به لرزه درآمد. اینک که دوران جنگ سرد سرآمده، اروپائی ها و عمدتا آلمان و فرانسه میخواهند که نفوذ خود در ایران را به يك حضور استراتژیک تبدیل کنند. این امر برای آنها بمنزله کسب اهرمهای بیشتر در خاورمیانه است. امپریالیسم آلمان

هیچگاه شعار «برلین - تهران، برلین - بغداد» خود را کنار نگذاشت. این شعار بیانگر نیاز و انگیزه امپریالیستهای آلمانی به کسب يك حیطه نفوذ در خاورمیانه است.

سایر سیاستهای منطقه ای آمریکا نیز به مصاف طلبیده شده است. آمریکا بنوبه خود دست به ابتکارات مهمی برای سازماندهی ساختارهای امنیتی منطقه ای زده است. برای تحقق این هدف، اینک ارتشهای ترکیه و اسرائیل رسماً به همکاری جهت ایجاد يك محور قدرتمند دست زده اند تا از منطقه نسق بگیرند. مصر اعلام کرده که خود را آماده پیوستن به این محور میکند. این ژاندارمری منطقه ای به کمک حضور مستقیم ارتش آمریکا در ترکیه و منطقه شکل خواهد گرفت. از سایر کشورهای منطقه نظیر ایران میخواهند که به این چارچوب گردن گذارند. اینکه چنین طرحی در حال حاضر موفق خواهد شد یا نه را هیچکس نمیداند. بقول معروف «جوجه ها را آخر پاییز می شمارند.»

فروزان شدن آتش مبارزه توده های منطقه

بسیاری تلاشهای آمریکا برای سازماندهی مجدد و تحکیم سلطه اش در این منطقه، خاصه به اصطلاح روند صلح خاورمیانه، در بهترین حالت يك حالت شکننده و متغیر دارد. اگرچه وجه المصلحه قرار دادن مقاومت ملی خلق فلسطین توسط یاسر عرفات يك خدمت بزرگ به امپریالیسم و دولت اسرائیل بود، اما «روند صلح» در مهار توده های فلسطینی و حل مسائل حاد بيشماری که در این قسمت از جهان پیشروی دولتهای ارتجاعی قرار دارد، ناکام ماند. تضاد بین نظام امپریالیستی و خلقها تشدید یافته است. روز به روز شیره جان مردم را بیشتر می کند و لگد مالشان میکنند، و در عین حال آنها را هر چه بیشتر به صفوف مبارزه می رانند.

این نیز نشانگر اوضاع متزلزل دولتهای کارگزار یانکیها در خاورمیانه است. برخی دولتهای خلیج در تب بحران اقتصادی و سیاسی می سوزند و پایگاه های آمریکا در عربستان سعودی هدف بمب گذاری قرار گرفته اند. بیل کلینتون با ناخرسندی مطرح نمود که اگر آمریکا از نیروی زمینی در خاک عراق استفاده کند یا اینکه هواپیماهایش را در آنجا بنشانند، ترس از این می رود که همان بلا و تحقیری بسرشان بیاید که در

کسانی که بتازگی دهها هزار عراقی را کشتار نموده و هنوز بخاطر قتل عام میلیونها ویتنامی به امید نابود ساختن مبارزه عادلانه آنها برای رهایی ملی مورد تنفر مردم سراسر جهان بوده و تنها قدرتی هستند که تا کنون سلاح هسته ای را کار برده اند - توده های کرد را از ستم ملی و فلاکت رها خواهند کرد. چه منطق بیمار و تحریف شده ای! آنها در بین توده ها، امپریالیستهای آمریکایی را تبلیغ کرده و عکسهای جورج بوش را بعنوان «پدر» کردها به دیوارها آویختند. گاوچرانان مدل رامبوی آمریکایی از واشنگتن آمدند و رفتند، سخنرانی کردند، ادعای «دمکراسی برای کردها» کرده و بهمراه «سیا» بمشابه اداره کنندگان حکومت کردی عمل کردند.

حزب دمکرات کردستان عراق (ح د ک) که بتاريخ ۳۱ اوت ۹۶ با رژیم عراق ائتلاف نمود و فعلاً مناطق کنترل شده بتوسط اتحادیه میهنی را تسخیر کرده، از دیر باز تحت الحمایه سازمان سیا بوده است. (برای آشنائی با تاریخ این احزاب رجوع کنید به جهانی برای فتح عراق شماره ۵، سال ۸۶). در سال ۷۵، «ح د ک» به رهبری ملا مصطفی بارزانی (پدر مسعود) جنبش مقاومت کردستان را به رژیم عراق تسلیم کرد. حرکتی که به نائل بی تال بزرگ یعنی تسلیم بزرگ معروف شده است. این امر در نتیجه از پشت خنجر زدن به نیروهای کرد توسط آمریکا و کمک به رژیم عراق صورت گرفت. بدنبال نائل بی تال بزرگ، «ام ک» توسط طالبانی (که قبلاً از ح د ک انشعبا کرده بود) و با همکاری گروهی از انقلابیون جوان تشکیل شد، تا مبارزه ملی کرد را احیاء کند. برای سالها «ام ک» جنگی عادلانه را علیه رژیم صدام حسین رهبری نمود. این گروه بعداً به يك گروه طرفدار شوروی سوسیال امپریالیستی و سپس به نیروی آشکارا طرفدار آمریکا تبدیل شد.

بعد از جنگ خلیج، آمریکا و نیروهای امپریالیستی دیگر این دو حزب را در «حکومت کردی» که در شمال عراق برپا نمودند، متحد کردند. رکن این قدرت سیاسی «کردی» خود نیروهای اشغالگر امپریالیستی بودند. دو حزب مربوطه، مناطق سلطه خود را شکل دادند و به فئودالهای محلی و قدرتمندان برای ساختن ساختارهای قدرتمندان اتکاء کردند. اکثر فئودالهای بزرگ و قدرتمندان بوروکرات و نظامی که زمانی

سومالی آمد. یعنی اینکه مردم اجساد سربازان آمریکائی را در خیابانها بر خاک بکشند و لگدمال کنند. در آخرین بحرانی که بین آمریکا و عراق پیش آمد، حتی طبقه حاکمه ترکیه اجازه استفاده از پایگاه های «اینچیلیک» را برای بمباران عراق نداد. عربستان سعودی نیز از اینکار سر باز زد و کویت فقط بعد از آنکه گوشش را کشیدند توافق خود را اعلام نمود. کارگزاران آمریکا از این میترسند که با خوردن مهر وابستگی به آمریکا، بحران سیاسی آنها تشدید شود. (این گرایش بدین علت فزونی یافته که دولتهای اروپائی نظیر آلمان نفوذ قابل توجهی بر رژیمهایی مانند ترکیه پیدا کرده اند. اگرچه آمریکا کماکان قدرت امپریالیستی مسلط در این کشور محسوب میشود). شورش دهقانان کرد در ترکیه جریان دارد و حکومت به اصطلاح اسلامی «مدرن» ترکیه که تازگی سر کار آمده توسط مبارزات قهرمانانه زندانیان سیاسی انقلابی به مصاف طلبیده شده و افشاء گشته است. این زندانیان در تابستان ۱۹۹۶ دست به اعتصاب غذا زدند. توده های اردن اخیراً علیه افزایش بهای نان توسط ملک حسین، که نتیجه سیاست بنگاه های اقتصادی امپریالیستی مبنی بر لیبرالیزه کردن اقتصاد آن کشور بود، شورش کردند. مصر نیز که تحت حاکمیت حسنی مبارک قرار دارد بواسطه خیزشهای مشابه توده های گرسنه به لوزه درآمد است. مردم، کشتاری که طی آمریکا و سایر امپریالیستها و نوکرانشان طی جنگ خلیج در منطقه برآه انداختند را فراموش نکرده و این جنایت را نخواهند بخشید.

«حکومت کردی» نوگر مشتاق امپریالیستها

این دور از وقایع در عراق بخصوص مهم بود. بدین خاطر که به اصطلاح سیاستهای «پراگماتیک» رهبران بورژوا - فئودال مقاومت ملی کردستان را به يك نتیجه منطقی رسانید. در جریان جنگ خلیج، این رهبران به اشغال کردستان عراق توسط نیروهای امپریالیستی خوشامد گفتند تا در عوض سهم نا چیزی از قدرت نصیبشان شود. این رهبران به توده های کرد قول دادند که تحت قیومیت امپریالیسم آمریکا سرنوشت بهتری در انتظارشان خواهد بود. آنها به مردم گفتند که امپریالیستهای آمریکایی - یعنی همان

طالبانی و تشکیلاتش که در انظار قبلا «چپ» جلوه می کردند، به خود می بالیدند که سیاسی «زیرکانه» فرموله کرده تا در مقابل انجام خدماتی برای امپریالیستها، نوعی دولت کردی را گدائی کنند. اما گدایی سهم ناچیزی از قدرت در کردستان عراق به ازای انجام خدماتی برای امپریالیستها همیشه سیاست طایفه بارزانی بود که از سیا پول دریافت می گرفت - البته چنین سیاستی، رنگ و لعاب «رنال پولیتیک» نداشت. طالبانی هرگونه اصول انقلابی را خوار شمرده و ادعا نمود که بر خلاف منتقدین «دگم» که اصول انقلابی را «موعظه» میکنند، او یک «رهبر عملی» است. او طوری از اصول انقلابی صحبت میکند انگار این چیزها برای اغفال مردم و بسیج سرباز از میان توده هاست، اما سیاستهای تنگ نظرانه ناسیونالیستی، پراگماتیستی، ارتجاعی به درد «کارهای عملی» می خورد! «ام ک» با استفاده از همین منطق بود که از سوسیال امپریالیسم شوروی زمانیکه یک قدرت امپریالیستی قوی بود، تمجید میکرد. این عملگرایی نارهربان هیچگاه به درد توده ها نخورده است، زیرا فقط به طولانی شدن ستم و تشدید فلاکت خدمت کرده است. با این منطق، اصول سیاسی را به حراج گذاشتند. با این منطق، انقلابیون کردستان ایران و ترکیه را به کام رژیمهای خونخوار روانه کردند. این کاری است که پدر مسعود بارزانی و سپس برادرش و اکنون خودش در سه دهه گذشته بر سر انقلابیون ایران و ترکیه و حتی مبارزین «ام ک» آورده اند.

طالبانی ادعا کرد که ایجاد حکومت کردی تحت الحمايه سازمان «سیا» اولین قدم در راه ایجاد يك دولت مستقل کرد است. اما بالعکس، این قدمی تعیین کننده در راه انحلال مقاومت ملی کرد بود که پس از «ناش بی تال» (تسلیم) بزرگ «ح د ک» در سال ۷۵ بوجود آمد. ما نمیتوانیم یگوئیم که بارزانی «عملگرا» تر است یا طالبانی. این به خودشان مربوط است. در هر حال، مهم است که توده های ستمدیده به این حقیقت مسلح شوند: تنها راه و در این مورد کوتاهترین و عملیترین راه رهایی، راه پرولتری انترناسیونالیستی است که توسط مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم ترسیم شده است. اما برای آدمهایی مثل طالبانی و طبقه اش کوتاهترین راه برای رسیدن به «قدرت» آویزان شدن به قدرتهای ارتجاعی و امپریالیستی است.

ترکیه مبدل سازد، بلکه حتی با رژیمهای آن کشورها برای شکار و سرکوب انقلابیون در کردستان عراق کمک کرد. یکی از نشانه های مهم فعالیت مزدورمنشانه آنها به نیابت ازسوی رژیمهای ارتجاعی منطقه آغاز جنگ علیه «پ ک ک» بود. تدارک تبلیغاتی جنگ را طالبانی شخصا آغاز نمود. او در پارلمان کردستان سخنرانی کرد و با وقاحت از «نظم نوین جهانی» و «دمکراسی» که گویا از آن نتیجه شده، دفاع نمود و گفت: «بما میگویند که خائن و خود فروش و دست نشانده هستیم، اما آمریکا و انگلستان بما هشداردادند که اگر «پ ک ک» از خاک ما استفاده کند، بما کمک نخواهند کرد. «پ ک ک» تروریست هست. ما به آنها میگوئیم که بروند با رژیم ترکیه مذاکره و سازش کنند.»

حکومت کردی دست سرویسهای اطلاعاتی و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران برای ترور انقلابیون ایرانی و حمله به نیروهای کرد ایران که بمدت دهسال از خاک کردستان عراق برای سازماندهی مبارزه علیه رژیم ایران استفاده مینمودند را کاملاً باز گذاشت. در تابستان ۱۹۹۶ نیروهای «ام ک» برای يك واحد دو هزار نفره نظامی جمهوری اسلامی پوشش دفاعی فراهم کردند تا بتواند تا عمق ۱۵۰ کیلومتر از مرز ایران یعنی تقریباً آستانه ستاد مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در داخل کردستان عراق پیشروی کند تا آنان بتواند حمله وحشیانه ای را علیه این حزب بجلبو ببرد.

این فقط گواهی دیگری است براینکه هر جنبشی هر چند عادلانه، اگر تحت رهبری نیروهای فئودالی و بورژوازی قرار گیرد، مطمئناً به معامله جداگانه با دشمن حتی علیه برادران ملی خودش می انجامد. این بدین خاطر است که بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی، خود مرکز بین هستند. جنایات مخوف رژیم عراق علیه خلق کرد را توده های ستمدیده و انقلابیون این منطقه هرگز فراموش کرده و نخواهند بخشید. اما این امر نمیتواند همراه شدن با جنایتکاران بزرگ امپریالیست را توجیه کند. در حقیقت در جنگ یکی از اهداف امپریالیستها در حمله به جنایتکاری مثل صدام حسین پوشاندن اعمال شنیع خودشان بود. رهایی توده های ستمدیده را نمیتوان بخرج دیگر خلقهای ستمدیده کسب نمود. چنین کاری تنها به بدبختی همه مردم خواهد انجامید.

متحدین صدام حسین بودند، امتیازات اقتصادی و اجتماعی خود را تحت حمایت «ام ک» و «ح د ک» بدست آوردند. اگرچه خیلی زود جنگهای پراکنده میان دو حزب بر سر قدرت و پول در گرفت (منظور پولهای است که توسط امپریالیستها به این حکومت داده میشود، درآمدهایی که از پست بازرسی مرزی بدست می آمد و آنچه قرار بود در آینده از قرارداد «نفت در مقابل غذا» حاصل شود).

تحت این حکومت دست نشانده وضعیت توده ها خرابتر شد. روستاهایی که توسط حملات بیرحمانه هوایی و زمینی ارتش صدام شوخته و خالی شده بود، به صورت متروکه رها شد. توده ها هرگز تشویق به بازگشت و توسعه کشاورزی نشدند تا بتوانند هم از رژیم عراق که کردستان را تحت محاصره اقتصادی قرار داده بود مستقل شوند، و هم از خرده ریزه های امپریالیستی که بخش اعظم آن مستقیماً به جیب احزاب حاکم کرد و وابستگان فاسد آنها می رفت.

پر اهمیت ترین فعالیت اقتصادی حکومت کردی جمع آوری درآمدهای حاصله از مبادلات تجاری عراق در پست های بازرسی مرزی ایران و ترکیه بود که به جیب «ح د ک» و «ام ک» می رفت. این وضعیت توده های مردم کردستان را بخشم آورد. آنها دست به شورش زدند. در موارد متعدد، نیروهای «ام ک» و «ح د ک» بروی مردم آتش گشودند. برای مثال در اواخر زمستان ۹۲ هنگامیکه این حکومت هنوز تازه بقدرت رسیده بود، توده های شهرک نصر نزدیک سلیمانیه علیه مقامات محلی تظاهرات کردند چرا که «ام ک» مواد غذایی آنها را میدزدید. این در حالی بود که کادریهای این جریان امتیازات ویژه داشتند. در این تظاهرات نیروهای «ام ک» تیراندازی نموده و سه نفر را کشتند.

تحت این حکومت عملکردهای فئودالی بخصوص علیه زنان رواج یافت: مردان میتوانند در کمال آزادی، زنان، دختران و یا خواهران خود را به بهانه «بی ناموسی» یا «بی حیایی» بکشند. بر اساس گزارش يك گروه محلی، ۷۵ زن تنها در شهر دوهوک در عرض چند ماه در سال ۹۶ بقتل رسیدند.

تعجب آور نیست که حکومت کردی نه تنها قادر نشد مناطق تحت کنترل خود را به منطقه پایگاهی برای پیشبرد جنبشهای ملی کرد در ایران و

این نیروها بسیار آشکار است. برای مثال در ژوئیه ۹۵، گروهی که «حزب کمونیست کارگری عراق» (ح ک ک ع) نام دارد و پایگاه فعالیتش در مناطق تحت کنترل «ا م ک» است، برنامه ای برای حل مسائل کردستان عراق ارائه نمود. این سازمان بخودی خود اهمیت چندانی ندارد، اما خط و برنامه اش بیانگر خطرانی است که از برخورد

اکنونیستی و سوسیال دمکراتیک بر می خیزد. آنها خواستار «بیرون رفتن کامل ارتش و پلیس دولت مرکزی (یعنی رژیم عراق) تحت نظارت نیروهای سازمان ملل و مقامات بین المللی» و «برگزاری يك رفراندوم تحت نظارت سازمان ملل شدند تا مردم این منطقه - کرد و غیر کرد - تصمیم بگیرند آیا میخواهند دولت مستقلی در چهارچوب عراق تشکیل دهند یا خیر؟ نتیجه این رفراندوم، رسمی و قانونی و لازم الاجراء خواهد بود.»

این يك نمونه رایج از توهامات سوسیال دمکراتیک روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا رفرمیست ملل ستمدیده است. اینها حتی خودشان را «ضد امپریالیست» هم مینامند و «ا م ک» و «ح د ک» را بمشابه احزاب ناسیونالیستی که «مهره های آمریکا و غرب و دولتهای منطقه هستند» افشاء میکنند (قطعنامه دفتر سیاسی ح ک گ ع).

اما با عرض معذرت از این گروه، چند سؤال داریم: آیا «مقامات بین المللی» موجوداتی متفاوت از «آمریکا و غرب» هستند؟ و آیا سازمان ملل، مجمع بین المللی این قدرتها و دولتهای کارگزارشان نیست؟ مگر غیر از اینست که «حکومت کردی» نیز از طریق انتخابات تحت «نظارت» و حمایت «سازمان ملل یا مقامات بین المللی» بوجود آمد؟ آیا این همان برنامه شما نیست که پیشاپیش توسط «مقامات بین المللی» به اجراء درآمده است؟ و آیا به همین خاطر نبود که به لحاظ عینی و برنامه ای با آن همراه گشتید؟

متأسفانه هیچ نیرویی هرچند کوچک، پا به میدان نگذاشت تا این چشم بندهای بورژوازی و خرده بورژوازی را از هم بگسلد و واقعیت جهان را با بکارگیری منشور انترناسیونالیستی پرولتری به توده ها نشان دهد. چنین دیدگاه و سیاستهایی تنها آلترناتیو در مقابل فلسفه بردگی بود که نیروهای فئودال - بورژوا به کارگران و دهقانان و روشنفکران کرد تزریق میکردند.

برخی میگویند که سیاست حمایت

سیاستهای «ا م ک» و «ح د ک» در هواداری از امپریالیسم خدمت کرد. بسیاری از نیروهای طرفدار انقلاب که واقعا قصد کمک به شکل گیری يك توافق عمومی در هواداری از امپریالیسم را نداشتند، اما نتوانستند مبارزه ضروری علیه تجاوز امپریالیستها به عراق را براه اندازند، در همان گوشه ای ایستادند که رامبوها ایستاده بودند.

هیچیک از نیروهایی که خود را انقلابی، ضد امپریالیست، «پرولتر» و «مارکسیست» مینامند به ضدیت جدی با تجاوز امپریالیستی به عراق برنخاست. آنها حضور نیروهای اشغالگر امپریالیستی در کردستان عراق را افشاء نکرده و با آن مخالفت ننمودند. آنها توده ها را سازماندهی نکردند تا ماهیت امپریالیسم بمشابه يك دشمن طبقاتی که هرگز در پایمال نمودن استقلال ملی کردها و همه ملل ستمدیده جهان تردید نکرده را دریابند. آنها از تاریخ کردستان بمشابه نشانه زنده این حقیقت استفاده نکردند. آنها از توده ها نخواستند که ائتلاف با بزرگترین جنایتکاران روی زمین را رد کرده و مبارزه ای را برای بیرون راندن امپریالیستها از خاک کردستان به پیش برند. آنها هیچوقت ماهیت «حکومت کردی» را بمشابه يك زائده امپریالیستی، حکومت نیروهای طبقاتی بورژوا - فئودالی و خائنان ملی افشاء نکردند. آنها دست به افشای رهبرانی که مدل اسرائیلی «نجات ملی» را تبلیغ میکردند، نزدند.

انتقادات برخی از این نیروها از «حکومت کردی»، صرفا به عدم تامین آزادیهای کافی برای اپوزیسیون محدود میشد؛ آزادیهایی که تحت آن بتوانند اتحادیه ها را سازمان دهند و راهپیمانیهای توده ای را جهت اعتراض به بیکاری و غیره برگزار کنند، محدود میشد. آنها خشنود بودند که دیدگاه اساسا ناسیونالیستی و رفرمیستی خود را در پوشش «کارگریسم» پنهان کرده اند. آنها سعی نکردند دید توده ها را وسعت بخشند تا نسبت به مسائل حساس شده و مشتشان را علیه هر شکلی از ستم که بر اقشار مختلف مردم در جامعه و جهان اعمال میشود، بلند کنند. آیا این يك تفاوت کلیدی میان دیدگاه پرولتری و دیدگاه تنگ نظرانه بورژوازی نیست که به اشکال مشخص ناسیونالیسم، اکنونیسم و خودخواهی پراگماتیستی بروز میکند؟

ایده آلیسم و رفرمیسم برخی از

توده های ستمدیده کرد باید آگاهانه به این درک مسلح شوند که منافع طبقاتیشان با منافع طبقاتی بورژوا - فئودالها و قدرتمندان کرد یکی نیست. راهی که این نیروهای بورژوا - فئودال مدافعش هستند برای توده ها هیچ خیری ندارد.

برخی نیروهای کرد حالا از این گله میکنند که «آمریکا کردها را به حال خود رها کرده است.» آمریکا و فرانسه و بریتانیا از دیرباز برای پیشبرد منافع مستعمراتی و نومستعمراتی خود در این منطقه از «کارت کردها» استفاده کرده اند. آنها در دوره جنک خلیج بسال ۹۱ این کارت را بازی کردند و حال هم دارند چنین میکنند. امپریالیستها واقعا در مورد کردها پیگیر بوده اند. در بازی «عملگرایی»، هیچکس نمیتواند از آنها ببرد.

برخی سئوالات گزنده

بگذارید بدرستی به واقعیات نگاه نمائیم و سئوالات تلخی را مطرح کنیم. توده ها و نیروهای مترقی و انقلابی در کردستان عراق، سابقه طولانی مقاومت در مقابل ستمگران ملی و پیشبرد مبارزه انقلابی و نیز الهام بخشیدن و همکاری کردن با انقلابیون سایر کشورها را دارند. قدرتهای امپریالیستی - اول انگلستان و بعد آمریکا - بارها به آمال ملی آنها خیانت کرده و سرکوبش کرده اند. پس چرا در کردستان عراق، سیاست وحدت با امپریالیسم جایگزین وحدت با خلقهای ستمدیده منطقه علیه امپریالیسم شد؟

این نیروهای طبقاتی بورژوا - فئودال در کردستان بودند که ائتلاف با امپریالیسم را رهبری کردند و قلب و ستون فقرات به اصطلاح «حکومت کردی» را تشکیل دادند. امپریالیستها هیچ نیروی سیاسی دیگری را برای اینکار انتخاب نمیکردند. نیروهای بورژوا - فئودال متحدان طبقاتی سرمایه داری جهانی درون ملل ستمدیده هستند. اما واقعیت تلخ آنست که سیاست این نیروها توافق عمومی ملی و هواداران وسیعی بدست آورد. بعیارت دیگر، برخی نیروهای طبقاتی دیگر که عمدتا دیدگاه و تمایلات بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهری را نمایندگی میکردند، عامدانه و یا سهوا خط و سیاستی اتخاذ نمودند که به سیاستهای امپریالیستی آمریکا و متحدینش در مورد عراق و کردستان یاری رساند و به

از این حکومت ساخته و پرداخته سازمان سیا برای دفع جنایات صدام حسین علیه کردها صحیح بود. ولی چرا شما باید از دست جنایتکاری چون صدام حسین به آغوش بچه کشان امپریالیسم آمریکا دویده و عدالت را از آنها گدائی کنید؟ چرا اصلاً بایستی از يك مرتجع به مرتجع دیگر پناه برد؟ چرا بایستی بدنیال سنت بی سرانجام نیروهای فتودال - بورژوازی کرد که توده ها را فقط بمشابه مهره نگاه میکنند و کاملاً با مقولاتی مانند «اتکاء بخود» غریبه اند، افتاد؟ این حقیقت که برخی نیروهای عرب عراقی که مخالف صدام حسین هستند هم استراتژی اتکا به امپریالیستها را برای مبارزه با وی پذیرفتند، نشان میدهد که مشکل در ناسیونالیسم بخودی خود نبوده بلکه پای نگرش طبقاتی در میان است.

این واقعیتی است که برخی از این نیروهای کرد فراخوان همبستگی و اتحاد میان توده های کرد و عرب عراق را دادند. این خوبست. اما همبستگی و اتحاد میان پرولترها و خلقهای ستمدیده جهان که ما مائوئیستها آنرا انترناسیونالیسم پرولتری می نامیم، مسئله اخلاقیات و یا کمک متقابل نیست و امری دلخواهی هم نمی باشد. این دیدگاه و سیاستی است که ضرورت حیاتی هر انقلاب واقعی است. این ضرورت را شکل سازماندهی و عملکرد جهان، ساختار طبقاتی حاکم بر جهان، دیکته می کند. ساختار جهانی چارچوب صف بندی طبقاتی نیروها در هر کشور را برقرار کرده و آنرا به نمایش می گذارد. عدم درک این روابط همیشه به انحرافات در میان نیروهای انقلابی دامن زده است. منجمله بشکل جدا نمودن ماهیت و مواضع رژیمهای ارتجاعی بومی از قدرتهای امپریالیستی که بر این کشورها سلطه دارند.

این امر به دو نوع انحراف پا میدهد که نمونه آنها را میتوان در جریان جنگ خلیج بسال ۹۱ و بعد از آن دید. اولاً، برخی نیروها (بهمراه بسیاری از توده ها که آرزوی شکست نیروهای امپریالیستی را داشتند) در اوج نومیدی، امیدهایشان برای مبارزه با تجاوز امپریالیستی را به صدام حسین و ارتش وی بستند و فراموش کردند که امپریالیستها رژیم عراق را برای خدمت به نظامشان سازمان داده اند. بنابراین این رژیم نمی تواند در مقابل تجاوز امپریالیستی دست به يك مقاومت جدی بزند و نخواهد زد.

امپریالیستها وقتی که بنفعشان باشد، حتی دست به سرنگون کردن برخی رژیمهای کارگزار خود میزنند. برخی از این رژیمها ممکنست در مقابل کنار گذاشته شدن مقاومت کنند ولی این امر ماهیت آنها را عوض نمیکند. حساب کردن بروی رژیمهای عرب «ضد امپریالیست» توهم وسیعی را در میان انقلابیون در کشورهای عربی بوجود آورده است. این شکل ناسیونالیسم مانعی در راه بوجود آمدن يك گردان انترناسیونالیستی پرولتری واقعی مبارز در کشورهای عربی بوده است.

گرایش غلط دیگر این است که عمداً یا سهواً جانب نیروی امپریالیستها گرفته شود؛ با این توهم که امپریالیستها نظام حکومتی کشورهای خود یعنی بورژوا دموکراسی را به نو مستعمراتشان بسط خواهند داد. این تصورات به هیچوجه واقعی نیستند. حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی در کشورهای نو مستعمره و شکل بورژوا دموکراتیک دیکتاتوری بورژوازی در کشورهای امپریالیستی دو روی يك سکه هستند: دومی بخاطر اولی امکان دارد، درست به همان شکل که رفاه بخشهای نسبتاً وسیعی از مردم در کشورهای امپریالیستی بدین خاطر امکان پذیر شده که توده های وسیع در کشورهای ستمدیده در فقر کشنده بسر می برند. امپریالیستها بر این نو مستعمرات از طریق اتحاد با بورژوازی بزرگ هوادار امپریالیسم و فتودالها و دولت ارتجاعیشان حکومت میکنند. استراتژی سرنگون ساختن دولت های ارتجاعی بایستی بر این واقعیت استوار شود. این دولتها و اربابان امپریالیستشان هر دو آماج انقلاب دموکراتیک نوین بمشابه پیش در آمدی بر انقلاب سوسیالیستی هستند.

پایان يك دوره جنبش مقاومت ملی در کردستان عراق همچنین نیاز به دوباره نگاه کردن به ماهیت و راه حل برای مسئله ملی را به پیش می گذارد. این تجربه یکبار دیگر بر این حقیقت عمیق مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پرتو می افکند که مسئله ملی، يك مسئله طبقاتی است. این بدان معناست که مسئله ملی نمیتواند بوسیله نیروهای بورژوا - فتودالی و ایدئولوژیهای تنگ نظرانه ناسیونالیستی حل شود.

ستم ملی در چارچوبه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در ساختار بزرگتر وابستگی به امپریالیسم قرار گرفته و نمیتواند بشکل جدا از مسئله

ملی فراگیر عصر که عبارت است از اسارت تمام ملتها و خلقها توسط امپریالیسم، حل شود. ستم ملی مثل مسائل دیگر دموکراتیک، در راس آن ستم و استثمار فتودالی، بایستی از طریق يك انقلاب دموکراتیک حل شود. اما این انقلاب دموکراتیک تنها میتواند توسط پرولتاریا و در اتحاد با نیروهای طبقاتی خلقی (عمدتاً دهقانان فقیر و بی زمین) رهبری شود. این انقلاب بایستی توسط برنامه پرولتری انقلابی، هدف و دورنمای آن هدایت شود، یعنی بمشابه يك گام در گذار به انقلاب سوسیالیستی و پایگاهی برای انقلاب پرولتری جهانی.

برای مسئله ملی، مثل هر مسئله دیگر در این جهان، طبقات مختلف راه حلهای متفاوتی دارند. بدین خاطر است که ما می گوئیم مسئله ملی در تحلیل نهایی يك مسئله طبقاتی است. این مسئله میتواند و بایستی بمشابه بخش تبعی پروسه پیشبرد انقلابات دموکراتیک نوین و سوسیالیستی حل شود. این بدان معنی است که کل پروسه انقلاب نیازمند رهبری شدن توسط يك حزب واحد مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است که ریشه در میان ستمدیدگان کلیه ملل درون يك کشور دارد.

عملی نمودن سیاستهای دوراندیشانه و انقلابی پرولتری وظیفه ساده ای نیست، بخصوص در خطه دشواری مانند کردستان، اما همه مناطق، مشکلات خودشان را دارند. این مشکلات بمشابه بار و کشتی در افکار انقلابیون عمل کرده و آنها را بسوی سیاستهای ناسیونالیستی، پراگماتیستی و رفرمیستی منحرف میکند. این کشتیها بر پایه ضعفهای ذاتی در جهانیستی انقلابیونی که ایدئولوژی کمونیستی ندارند، عمل میکند. بنابراین پذیرش ایدئولوژی صحیح، کلید رسیدن به راه حلهای صحیح سیاسی برای مسائل است. بطور خلاصه انقلابیون نیاز دارند که خود را به ایدئولوژی علمی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مسلح سازند.

درسهای شش سال گذشته در کردستان بایستی جمعبندی شده و توده ها بوسیله این درک مسلح شوند. انقلابیون پیشرو مشتمل بر روشنفکران انقلابی کردستان بایستی آنها را در این کار رهبری کنند - اما بایستی توسط مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم راهنمایی شوند تا بتوانند کار همه جانبه ای را برای تبدیل امر بد به امر خوب انجام دهند.

همچنین نیروهای خرده بورژوا با ایدئولوژیهای ناسیونالیستی همه ادعا میکنند که توده ها را در بیرون آمدن از جنون جامعه طبقاتی و سلطه امپریالیسم رهبری خواهند کرد. رقابت میان قدرتهای امپریالیستی برای تحت تاثیر قرار دادن طبقات ارتجاعی در این کشورها و پاشیدن تخم بی ثباتی در حیاط خلوت یکدیگر، باعث اشاعه توهمات در میان توده ها در مورد این قدرتها خواهد شد (و همینطور در میان انقلابیون). همانگونه که نلین اشاره کرد، حتی مرتجعین بدون توده ها در جهان امروز کار چندانی نمیتوانند بکنند. نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی رذیلاته از اشتیاق توده ها برای مبارزه با دشمنانشان سوء استفاده کرده و خواهند کوشید آنها را بمشابه گوشت دم توپ بسیج کنند. پس این موقعیت پیچیده حتماً نیروهای انقلابی کمونیست را با مشکلات در ترسیم مسیر پرولتاریا و خلق منجمله آغاز جنگ خلق و ساختن ارتشی خلق روبرو می کند.

در عین حال این موقعیت پیچیده و متضاد باعث تضعیف انسجام و ثبات نسبی ساختارهای دولت مرکزی شده و توانایی توده ها را اگر توسط يك حزب واقعی مائوئیستی در جنگ خلق رهبری شوند را افزایش خواهد داد تا بر دولتهای ارتجاعی ضربه زده و انقلاب کنند. پیچیدگی اوضاع، بسیاری انقلابیون و حتی توده ها را به تامل واداشته و انتظار يك صحنه روشن تر را می کنند. اما انقلابها در کوران تلاطمات ساخته میشوند. انقلابیون کمونیست بایستی تضادها را در اوضاع کنونی بررسی کنند و طرق ترسیم راه انقلابی پرولتری را از دل اغتشاش و بی نظمی بیابند. این کلید کسب يك هویت و برنامه بی پرو و برگرد انقلابی پرولتری است که در تضاد آشکار با ماهیت و برنامه همه نیروهای دیگر قرار داشته و ماهیت و منافع طبقاتی پشت پرچمهای گوناگونی که در برابر توده ها به اهتزاز در آمده را نشان می دهد. و مسئله مهمتر، مبارزه برای تبدیل این برنامه به يك نیروی مادیت. مهم این است که برای تبدیل پرچم خود به پرچم توده ها مبارزه کنیم و از دل مشکلات، راهپائی را برای اجرای این برنامه پرولتری از طریق مبارزات سیاسی انقلابی جسورانه و عمدتاً از طریق جنگ خلقی که تحت هدایت این برنامه بوده و آنرا در خود منعکس کند، بیابیم. ■

خاورمیانه در هم برهم و گیج کننده بنظر می آید. برخی از نیروهای رفرمیست (منجمله حزب کمونیست کارگری عراق) این نوع موقعیت ها را بمشابه «سناریوهای سیاه» توضیح میدهند. منظورشان این است که، «نیروهای عقبگرا» (تاریک اندیشان مذهبی و نیز اقشاری مانند دهقانان) دارند صحنه سیاسی را در تقابل با اصطلاح نیروهای «ترقی خواه» یعنی کارگران ولی همچنین بورژوازی این کشورها ترتیب می دهند. بنابراین توده ها و انقلابیونی که با «سناریوهای سیاه» روبرو میشوند، چه باید بکنند؟ کمک کنند که ساختارهای دولتی ارتجاعی نیمه مستعمراتی و امپریالیستها را از فروپاشی نجات بدهند؟! «سناریوی سفید» آنها اینچنین است: يك صحنه تمیز که در آن نیروهای «ترقی» در یکطرف صف کشیده اند و تمام مرتجعین در طرف دیگر، درحالیکه دول ارتجاعی و اربابان امپریالیستان قادرند که جلوی نیروهای مختلف را که از طریق تفنک سخن میگویند، بگیرند. این افراد به نیروهای انقلابی هشدار میدهند که صحنه را بیش از این با دست زدن به انقلاب مسلحانه بهم نریزند! اما حقیقت موضوع این است که فقدان ارتشهای پرولتری در صحنه مشکل عمده چنین اوضاعی است.

تنها يك ارتش به رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی میتواند از تقسیمات ناشی از مرزهای محلی و ملی سر بر آورده و ستمدیدگان را به حول منافع طبقاتی شان علیه امپریالیسم، نیمه فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات متحد کرده و جنگی متکی به خود را علیه هر نوع ستم منجمله ستم ملی رهبری نماید. وجود چنین ارتشی، صحنه را بشدت در جهت منافع خلق و انقلاب قطب بندی نموده و دور باطل جنگ برای جایگزین کردن يك دارودسته ارتجاعی بورژوا - فئودال با دارودسته ارتجاعی دیگر را در هم می شکند.

صحنه سیاسی در بسیاری از کشورها بطور فزاینده ای توسط طیف وسیع نیروها اشغال خواهد شد. پرچمهایی که بر آن وعده های دروغین نوشته شده برای جلب فداکاری توده ها به اهتزاز در خواهند آمد. این نقداً حالتی است که در بسیاری از مناطق وجود دارد: جنگ سالاران فئودال و نیروهای تاریک اندیش مذهبی و بورژوا - فئودالها و

مضافاً این درسهایی نیست که فقط باید توسط توده ها و انقلابیون در کردستان عراق جمعبندی شود. همان طبقات و همان گرایشات و همان انگیزه های کمپرادور - فئودالی تحت لوای «راهی ملی» و حتی «مارکسیسم» در جنبشهای دیگر نیز موجود است. بطور قطع در جنبشهای ملی کرد در ایران و ترکیه وجود دارد، اما بدین جا ختم نمی شود. این تجارب تلخ بایستی سنتز شده و درسهای آن به مبارزات انقلابی دیگری که توسط پرولتاریا و خلقها برآه انداخته شده منتقل شود. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بمشابه مرکز جنبی موجود است و يك وظیفه کلیدی آن کمک به نیروهای پیشرو برای درک مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در هر کشور می باشد. این جنبش تمرکز تجارب تاریخی جهانی طبقه ما در نبرد برای پاک نمودن امپریالیستها و مرتجعین از صحنه گیتی است. این بهترین راهی است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میتواند عناصر پیشرو انقلابی و گروهها را در عراق و در سراسر کردستان یاری رساند. ما بهمراه یکدیگر باید گذشته را چراغ راه آینده کنیم. همانگونه که صدر مائو میگوید، راه پر پیچ و خم است اما آینده درخشان.

بصحنه آوردن

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

ساختارهای سیاسی اقتصادی حاکمیت امپریالیستها پس از جنگ جهانی دوم در بخشهای مختلف جهان بلرزه در آمده اند. در بسیاری نقاط در فقدان يك آلترناتیو انقلابی قدرتمند که قدم پیش گذاشته و با توسل به زور این ساختارها را کنار زند، هرج و مرج بسیاری در صحنه سیاسی بوجود آمده است. مضاف بر نیروهای خلقی متفاوتی که در مقابل نظام پوسیده و فلاکتبار امپریالیستی مقاومت کرده و بدنبال تغییر هستند، انحطاط نظام به بسیاری از نیروهای گریز از مرکز پا میدهد. بطور مثال، سقوط بلوک شرق به تضادهایی پا داد که بنظر می آمد به هیچوجه سر بلند نمی کنند. تجدید حیات جنگ سالاران در کشورها و مناطق مختلف علامت این است که چقدر نظم قدیمی جهان شکسته شده و چگونه ساختارهای قدرت موجود قادر نیستند که این نیروهای ارتجاعی را رام کرده و تحت تبعیت خود در آورند. صحنه سیاسی در قسمتهای مختلف

از کوهستان آند تا هیمالایا

تنها راه رهائی، جنگ خلق است

— اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

اول ماه مه ۱۹۹۶

برگزاری مراسم اول ماه مه امسال برای توده های انقلابی مناسبی نوین یافته است و آن، برپائی جهش وار شعله های جنگ خلق در روز ۱۳ فوریه در سراسر کوهپایه های هیمالایا در کشور نپال است. کارگران و دهقانان با شور آتشین این جنگ را پذیرا شدند. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که یکی از شرکت کنندگان در جنبش انترناسیونالیستی است جرات آغاز جنگی را به خود داده که بدون شك طولانی و دشوار است. اما همین جنگ دیگر می رود تا نپال را از يك کشور عقب مانده و تحت سلطه به يك پایگاه پیشرفته انقلاب پرولتری جهانی تبدیل نماید. این تحول الهام بخش، نتایج عظیمی برای منطقه جنوب آسیا و یقینا کل جهان داشته زیرا بار دیگر بر این اصل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تاکید می گذارد که توده ها تنها از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی است که میتوانند خود را رها سازند.

تندر انقلابی که در هیمالایا طنین افکن شده، نیروی تقویت کننده به موقعی برای خلق مبارز پرو است. پیشاهنگ این خلق یعنی حزب کمونیست پرو که یکی دیگر از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است با عزم راسخ مبارزه را علیرغم حملات وحشیانه رژیم ارتجاعی فوجیموری و نیز تعرضات خط اپورتونیستی راستی که فراخوان مذاکره برای خاتمه جنگ خلق را می دهد، به پیش برده است. حمایت از رفقای حزب کمونیست پرو در پیشبرد جنگ خلق و نبرد علیه خط اپورتونیستی راست همچنان يك وظیفه مهم است. آنچه موضوع مبارزه دو خط بوده و مخاطب قرار گرفته، نه فقط برای ادامه جنگ خلق در پرو حیاتی است بلکه برای پیشبرد انقلاب در سایر کشورها و در سطح جهانی نیز بسیار پر اهمیت است. بعلاوه ما باید به نبرد خود برای خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی بیشرمانه صدر گونزالو ادامه دهیم.

شرایط برای اکثریت عظیم مردم جهان غیر قابل تحمل است. در دورانی که توان تولیدی به اوجی غیرقابل تصور و بیسابقه رسیده، صدها میلیون نفر همچنان «اسیر گرسنگی» هستند. نظام جهانی امپریالیستی برای این اکثریت عظیم هیچ چیز ندارد مگر استثمار فزاینده، ستمکاری بیرحمانه تر، بحران عمیقتر و جنگ ارتجاعی. این امر فقط منحصر به کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیست. دژهای امپریالیستی نیز مکانی است که در آن تضادهای خصمانه طبقاتی حادث می شود. تاریخ نشان داده که خلق تا وقتی شرایطی که وی را به قیام برمی انگیزد محو و نابود نشود، همچنان بپا خواهد خاست. اما تاریخ و وقایع معاصر این را هم نشان میدهد که اگر جنبش توده



ها توسط يك حزب پيشاهنگ متكى بر ماركسيسم - لينينيسم - مائوئيسم رهبرى نشود، فداكارى و قهرمانى خلق توسط طبقات استثمارگر و نمايندگان سياسى آنها مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

فقط طبقه اى كه همچگونه منفعتى در حفظ هيچ شكلى از استثمار ندارد، يعنى پرولتاريا قادر و قابل به رهبرى مبارزه خلق تا دستيابى به يك جامعه بى طبقه است. ماركسيست - لينينيست - مائوئيست ها كه هدف نهايى كمونيسم و چگونگى دستيابى به آن را همچنان كانون توجه خود قرار داده اند، پيگيرترين رزمندگان در مبارزات انقلابى جارى هستند. آنها در كار پيشبرد يا تدارك جنگ خلق عليه امپرياليسم و ارتجاع بر حسب شرايط مشخص كشورهاي گوناگون هستند. رويزيونيستها و فرصت طلبانى كه سد راه انجام اين وظيفه هستند، راه سازش و خيانت يا تحريف چنين وظيفه اى را در پيش گرفته اند افق ديدى محدود دارند كه از چارچوب نظام بردگى مزدى فراتر نمى رود. حرفهايى كه آنها از سوسياليسم و كمونيسم مى زنند هيچ چيز نيست مگر توهماتى نظير آنچه كشيستان و ملايان در مورد «بهشت» مى گويند تا ذهن توده ها را تخدير كنند.

جنبش انقلابى انترناسيوناليستى مركزيت جنينى نيروهاي كمونيست راستين جهان است و براى تشكيل يك انترناسيونال كمونيستى تراز نوين مبتنى بر ماركسيسم - لينينيسم - مائوئيسم مبارزه مى كند. كسانى كه در مورد امر انقلاب جدى هستند، بايد در حمايت از شكل گيرى احزاب پيشاهنگ راستين كه متكى به ماركسيسم - لينينيسم - مائوئيسم بوده و در صفوف جنبش انقلابى انترناسيوناليستى متحد شده باشند، جدى باشد. بايد در پيوستن به اين احزاب يا كمك كردن به آنها جديت به خرج دهند.

دروود بر آغاز جنگ خلق در نپال!

با تمام قوا از پرچم سرخمان كه در پرو

به اهتزاز درآمده، دفاع كنيم! مرگ بر خط اپورتونيستى راست!

زنده باد ماركسيسم - لينينيسم - مائوئيسم!

زنده باد جنبش انقلابى انترناسيوناليستى!

جنوب لبنان:

فصل خونین دیگری در «روند صلح» خاورمیانه

..اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۲۸ آوریل ۱۹۹۶

یکبار دیگر صدای شوم بمب افکنهای اسرائیلی آسمان لبنان را آشفته و دود تیره انفجار، سایه مرگبار خود را بر مردم این کشور گستراند. ۱۶ روز پیاپی جنوب لبنان هدف بمباران سنگین قرار داشت. شاهراه های قدیمی منفجر شدند؛ راه های ارتباطی دهات و شهرکها قطع شد؛ منابع آب و يك مرکز مهم برق رسانی نابود گشت؛ صدها نفر کشته و تعداد بسیار بیشتری در نتیجه این تجاوز شنیع امپریالیستی مجروح شدند و نیم میلیون انسان آواره گشتند. دامنه کشتار افراد غیر نظامی و تخریب زیرساخت لبنان نشان داد که هدف اسرائیل، ارباب کل اهالی بقصد به تسلیم واداشتن آنهاست. این مزدور مسلح امپریالیستها در شرایطی دست به این اقدام میزند که انتخابات اسرائیل در شرف برگزاری است و زمینه مذاکره با سوریه فراهم میشود. هدف اسرائیل از این اقدامات، تامین موقعیتی مطلوبتر برای آمریکا است.

این واقعه يك پیام روشن و رسا دارد: اسرائیل مثل همیشه سك پلید و هار امپریالیسم آمریکاست. اسرائیل با این هدف ایجاد شد که سلطه امپریالیسم آمریکا را بر منطقه اعمال کند و همچنان این هدف را به پیش میبرد. سلاح هائی که در این کشتار تبهکارانه مورد استفاده قرار گرفت را آمریکا تامین کرده است، و در حالیکه توده ها به دفن کشته هایشان مشغول بودند، کلینتون و شرکاء اعلام کردند که به حمایت تسلیحاتی از اسرائیل ادامه خواهند داد.

در پرتو این اقدام تجاوزکارانه که با پشتیبانی امپریالیستها انجام گرفت، ورشکستگی نیروهای سیاسی غالب در منطقه نیز آشکار شد. «سازمان آزادیبخش فلسطین» تحت رهبری عرفات، با الغای تمامی بندهایی در منشور «ساف» که خواست نابودی اسرائیل را مطرح میکرد، بیشرمانه بر تسلیم خویش در برابر امپریالیسم و صهیونیسم مهر تایید گذاشت. «روند صلح» برای خلق فلسطین یا مردم ستمدیده منطقه هیچ دستاوردی نداشته است. نیروهای حزب الهی نیز سرشان به دولتهای ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی ایران و رژیم سوریه وصل است و در بهترین حالت توده های مبارز را به مهره ای در بازی قدرتهای امپریالیستی تبدیل خواهند کرد.

امروز آتش خشم و کینه نسبت به امپریالیستها و نوکران صهیونیستان، در سینه ستمدیدگان فروزاتر گشته است. ضروری است که انقلابیون منطقه به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» بپیوندند و به علم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مسلح شوند، تا خشم و کینه خلق فلسطین و خلقهای خاورمیانه را به آتش جنگ خلقی بدل سازند که برج و باروی امپریالیستها را بسوزاند و خاکستر سازد.

به سرنوشت رهبرانشان کره خورده است؟

اگر ما رهبران را محصول توده ها و حزب بدایتیم، آنگاه میتوانیم بفهمیم که چقدر خلق آنها دشوار است، چقدر آنها اهمیت دارند، و تا چه اندازه باید آنها را گرامی داشت و از گزند دشمن حفظشان کرد. توده ها و حزب بدون رهبران کاری از پیش نمی برند. قدرتمندترین نیروی دنیا، فعالیت آگاهانه توده هاست و در جامعه ای که به طبقات اجتماعی تقسیم شده، و تفاوتی که این امر در زمینه رشد و تربیت افراد به بار می آورد، ما نیاز به رهبرانی داریم که این نیرو را به عظیم ترین درجه ممکن در هر گام از مبارزه انقلابی رها سازند. از دست دادن يك رهبر میتواند ضربه ای بزرگ باشد و این جای هیچگونه شك و شبهه ای ندارد. اما سرنوشت انقلاب هرگز نمیتواند به نقش يك شخصیت منفرد، هرچقدر هم که این نقش مهم باشد، تقلیل یابد.

همانطور که در سرود انترناسیونال آمده «بر ما نبخشد فتح و شادی - خدا، نه شه، نه قهرمان - با دست خود گیریم آزادی - در پیکارهای بی امان» نقش رهبران کمونیست، دیگران را قادر میسازد که فکر خود را بکار انداخته و به بهترین وجه مسئولیتهای خویش را با اتکاء به قابلیتهای خویش به انجام رسانند.

در واقع مهم نیست که روشن شود چه کسی پشت «خ ا ر» است، درسهای درخشانی از تجربه پرو در مورد مسئله رهبری بدست آمده است، از طریق بکار بست مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم يك خط صحیح تکامل یافته و يك خیزش توده ای بر پا شده است. این خط به دستمایه شمار عظیمی از توده ها بویژه تحتانی ترین و ستمدیده ترین مردم پرو تبدیل شده است. اینها علم و تفنک های خود را بنحوی بکار گرفته اند که بعنوان مشعل راهنمایی برای ستمدیدگان جهان خدمت کرده و منشائی برای لرزه انداختن بر پیکر مرتجعین جهان باشند. علی رغم ضربات سختی که امپریالیستها بر رهبری حزب وارد آورده اند و علی رغم «خ ا ر» که خائنانه در پی غصب سنگرهای پرولتاریا از درون است، مردم در تمامی سطوح پا پیش گذاشته، وظایف را بدوش گرفته و معجزه می آفرینند. رهبران قدیمی

استوار ایستاده اند، رهبران جدید ساخته و پرداخته میشوند و کل حزب پروسه ای دشوار اما قهرمانانه را که برای رسیدن به جایگاهی مطلوب ضروریست، از سر می گذرانند.

اوضاع واقعی پرو در حال حاضر چگونه است؟

برای ادامه جنگ خلق يك پایه مادی وجود دارد؛ بویژه شرایطی که توسط خود جنگ خلق ایجاد شده است: يك حزب پخته، با پیوندهای مستحکم با توده ها، و يك خلق بپاخاسته که نوع دیگری از جهان را در مناطق پایگاهی تجربه کرده و امکان پذیر دیده و در آن گام نهاده است.

این حزب توانسته علیرغم بدترین تدابیر دشمن بفعالیت خویش ادامه دهد. جنگ خلق بلحاظ نظامی شکست نخورده است. اگر این حقیقت دارد که بزرگترین خطر برای حزب از جانب خط غلط است، این نیز حقیقتی است که سلاح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پیشبرد مبارزه دو خط قدرت عظیم خویش را به اثبات رسانده است.

اخبار نظامی بسیار روحیه بخش است. اگرچه نادرست است اگر صرفاً بشیوه «سندرو شناسان» ارزیابی مجردی از عملیات نظامی بعمل آید. در دوره بعد از تسلیم «مارجی کلاو» و تحت تاثیر شیپورهای پیروزی ارتجاع، «خ ا ر» باد به غیغ انداخت و به غلط ابراز اطمینان کرد که «جنگ در حال به آخر رسیدن است». سپس از اواسط سال ۱۹۹۶، بلندگوهای امپریالیستی نظیر «اکونومیست» و «نیوزویک» اعلام کردند که «راه درخشان بازگشته است». انگار در دوره قبل که عملیات خیره کننده اندکی در پایتخت انجام گرفته بود بدان معنا بود که حزب کمونیست پرو صحنه را ترک کرده است. شتاب جنگ خلق در لحظه کنونی هرچقدر هم که باشد حیاتی ترین مسئله برای آینده، پیشرفت مبارزه دوخط است.

اسناد «خ ا ر»، زمزمه ناخرسندی و اعتراض را در صفوف پیروانش برانگیخته است؛ بویژه بدلیل آنکه کمیته مرکزی برخلاف انتظار از همراهی با این خط سر باز زده و حکومت نیز ایده مذاکره با زندانیانی که ارتش ندارند را به مسخره گرفته است. در همین زمان، رژیم برخی از پیروان دستچین شده «خ ا ر» را از زندان رها کرده تا بدین ترتیب آنها بتوانند مبارزه ای را علیه کمیته مرکزی

در زاغه ها و سایر جبهه ها به پیش ببرند.

خطی که توسط برخی افراد در خارجه با جار و جنجال ارائه شده، وجود مبارزه دو خط را نفی کرده و فریاد

میکند که «همه اینها فقط يك صحنه سازی است». این خط نافی مشکلات و خطرات واقعی پیش پای حزب کمونیست پرو است. اما همچنین این خط به نوعی بدبینی مذبذبانه در غلتیده یا حتی با آن همزیستی میکند. بدینصورت که روزها خطرات و مشکلات را نفی میکنند و شبها از ترس آنها خوابشان نمی برد.

خوشبینی ما مبتنی بر دستاوردهایی است که رفقا و مردم در پرو کسب کرده اند. و نیز مبتنی بر درک مائوئیستی از فرصتهای واقعی که مبارزه دو خط برای حل مشکلات و پیشروی بر این پایه ارائه میدهد.

از آنجا که مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو سربلند کرده، نقش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چیست؟ چرا مسئله به خود حزب واگذار نشود و «ج ا ر» توجه خویش را به سایر امور معطوف نسازد؟

این نوع تفکر بازتاب عدم درک این موضوع است که جنبش کمونیستی يك جنبش بین المللی است. یعنی ما معتقد نیستیم که هر ملت باید پا را از گلیم خودش دراز تر نکند. موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی يك عامل فوق العاده مساعد است زیرا میتواند تجربه بین المللی را متمرکز کرده و بدین طریق به انقلاب پرو یاری رساند. بعلاوه، در بحبوحه این مبارزه دو خط مشخص، سئوالات حادی بطرق گوناگون برای بسیاری از احزاب و سازمانهای دیگر جنبش ما طرح میشود که میتوانند عاجل باشند. این سئوالات هم مشخصاً به کشورهای ستمیده ای نظیر پرو مربوط میشوند و هم سئوالات حیاتی مهمی هستند که به انقلاب پرولتری در هر دو نوع کشور ستمدیده و ستمگر ارتباط پیدا میکنند. بهمین خاطر ما میتوانیم و باید راه هایی بیابیم تا از توان بین المللی خود برای کمک به رفقایمان در این مبارزه دوخط سود جسته و درک مجموعه جنبشمان و سایر نیروهای مائوئیست را از مسائل حیاتی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تعمیق بخشیم و بدین ترتیب امر بد را به امری که بتواند کل جنبش انقلابی را به پیش براند تبدیل کنیم.

آیا تمرکز بر این مبارزه دو خط باعث بی‌توجهی به حمایت از جنگ خلق در پرو میشود؟

درست برعکس. مبارزه علیه اپورتونیسیم برای مبارزه علیه امپریالیسم امری واجب است و باید این نبرد را به پیش راند.

شمار گسترده و گوناگونی از افراد در سراسر جهان در کارزار زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو به هم بریزید، در يك مقطع تعیین کننده «به نجات شتافتند». بسیاری از آن افراد و دیگرانی که بعدها قدم جلو گذاشتند، اینک در کارزار کنونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حول مبارزه دو خط شرکت جسته و به دفاع از خط صحیح برخاسته اند. تکرار میکنیم که وظیفه ما تبدیل يك مقطع تیره و تاریک به فرصتی برای وارد آوردن ضربه به دشمن، پاسخگویی به سئوالات و نگرانیهای توده های انقلابی و استفاده از فرصت برای ایجاد يك مدرسه توده ای کمونیسم است که به گردآوری و تربیت قوا جهت نبرد در راه کمونیسم کمک خواهد کرد.

تجربه بسیار مثبتی از شماری از کشورها در دست است که چگونه این مسئله بطور صحیح مورد برخورد قرار گرفته است. امپریالیستها و مرتجعین و متحدان آنها میخواهند در بین توده ها روحیه باختگی و پراکندگی را اشاعه داده و مانع تلاشهای انقلابی شوند. اما دیده ایم که این مبارزه دو خط میتواند تأثیری خلاف این داشته و جنبش انقلابی را عمق و وسعت و شور و شوقی نوین بخشد. درك بیشتر خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بعنوان موتوری عمل خواهد کرد که حمایت از جنگ خلق در پرو را به پیش رانده و به راهگشایی ها در سایر جبهه های مبارزه انقلابی در سطح جهان نیز یاری خواهد رساند.

توضیح:

۱) مثلاً رجوع کنید به نکته ای که لوئیس آرسه بورخا سردبیر نشریه «ال دیاریو انترناسیونال» تحت عنوان «اندیشه گونزالو چه ارزشی خواهد داشت اگر تدوین کننده اش به آن خیانت کند؟» منتشر ساخته است. (از مقاله «راهبان بندباز به شارلاتانهای دهاتی تبدیل میشوند»، ۱۰ مه ۱۹۹۵) ■

پاسخ اولیه...

بقیه از صفحه ۶۱

کل جنبش میتواند و باید به فهمی عمیقتر و غنی تر از اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم دست یابد.

مائو، برخلاف آرسه، بین نیاز به در هم کوبیدن مقرهای فرماندهی ضد انقلابی با مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک دیوار چین نمیکشد.

اظهار نظرات آرسه در مورد اینکه «مبارزه دو خط» يك «مسئله داخلی» حزب کمونیست پرو است یقیناً عجیب و غریب است. آیا مبارزه استالین علیه تروتسکی يك «مسئله داخلی» بود؟ آیا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی يك «مسئله داخلی» حزب کمونیست چین بود؟ آیا این انقلاب، بعنوان مدرسه ای برای کل جنبش بین المللی کمونیستی خدمت نکرد؟ آیا این مبارزه نقش بسیار مهمی در اشاعه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در سراسر جهان، منجمله در تربیت صدر گونزالو که طی ۶ ماه توفانی از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین بسر میبرد، بازی نکرد؟ خوشبختانه مارکس و انگلس و لنین و استالین و مطمئناً مائو هرگز به مبارزه دو خط بعنوان «مسئله ای داخلی» نگاه نکرده بلکه آن را مبارزه ای حیاتی برای همه کمونیستهای جهان دانستند.

آرسه معتقد است که بررسی کامل يك خط غلط به آن نوعی اعتبار می بخشد. او رد این خط را بدون تجزیه و تحلیل آن، نفی آن را بدون نقد آن، ترجیح میدهد. اما آیا این هدف ثمربخشی است؟ و حتی اگر بتوان از روی این مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک پرید، آیا این بهترین طریق کمک به حزب کمونیست پرو و نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در سطح بین المللی است؟

سرمنشاء «فراخوان برای توافقات صلح» هر چه باشد، این واقعیت پابرجاست که خط اپورتونیستی راست نماینده يك خط منسجم فرصت طلبانه است که متکی بر يك تحلیل معین از اوضاع در پرو و جهان می باشد. این خط را صرفاً با رد آن بعنوان يك توطئه پلیسی نمی توان بطور همه جانبه شکست داد. بعلاوه، عناصر مهم این خط در سایر کشورها و سایر احزاب نیز پیدا میشوند.

بهر صورت، آنچه که مورد نیاز است يك جنبش توده ای انتقادی جهت افشاء و نقد خط اپورتونیستی راست می باشد تا بر این مبنا خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی صحیح درك و تثبیت شود. این روشی است که مائوئیستها همیشه بخاطرش جنگیده اند و ما باید با تمام قوا برای آن بجنگیم و امروز آن را بکار بندیم.

حمله آرسه به تحقیقات

از آنجا که آرسه نیاز به براه انداختن مبارزه دو خط را درك نمیکند، خشمگینانه به «ج ۱ ا» بخاط پیشبرد پروسه تحقیق و مطالعه درباره خطوط متخالف و اوضاع پرو حمله میکند. بعلاوه، طبق تفکر ساده انگارانه آرسه، يك طرح پلیسی يك طرح پلیسی است. در نتیجه چه چیزی باید مورد تحقیق قرار گیرد؟ آرسه احتیاجی نمی بیند که خط اپورتونیستی راست را افشاء کند. او در عوض میگوید که خود این عمل باعث «اعتبار دادن» به يك ایده «غلط» در مورد وجود يك «مبارزه دو خط» میشود. آرسه در مبارزه اش علیه «ج ۱ ا»، نادانی خود را افشاء میکند و یا اینکه بر بی تجربگی برخی مخاطبانش در مورد تاریخچه طرز برخورد جنبش بین المللی کمونیستی به مبارزات مهم بین مارکسیسم و رویزیونیسم حساب باز میکند و هیاهو براه می اندازد. برای مثال آرسه در یکی از مقالات اولیه اش علیه «ج ۱ ا» از این بحث میکند که مائو زمانی از رویزیونیسم خروشچفی انتقاد کرد که حمله عنان گسیخته علیه استالین در سال ۱۹۵۶ در اتحاد شوروی بروز کرد. این حقیقت دارد که مائو از خروشچف انتقاد کرد. ابتدا بشکل غیرعلنی درون حزب و بعداً از اوایل دهه ۱۹۶۰ بطور غیر مستقیم اما علنی در یکرشته مقالات. در سال ۱۹۶۳ مائو و حزب کمونیست چین پلمیکهای همه جانبه خود را علیه خروشچف بشکل علنی براه انداخته و علناً از خروشچف و رویزیونیسم مدرن انشعاب کردند. یعنی بیش از ۶ سال بعد از سخنرانی مخفی و رسوای خروشچف علیه استالین. در حقیقت حزب کمونیست چین حتی دو بیانیه مهم بین المللی را با رویزیونیستهای خروشچفی امضاء نمود (بیانیه های مسکو در سال ۵۷ و ۱۹۶۱). (اینکار همزمان با تکامل گام به گام مبارزه علیه تره های خروشچف و نیز

میترسید مبارزه دو خط دامن وی و دار و دسته اش را هم بگیرد؟

آرسه - سخنگوی دروغین حزب کمونیست پرو

آرسه در پلمیکهایش سخت میکوشد اینطور وانمود کند - هر چند جرات ندارد این را بروی کاغذ بیاورد - که میتواند نماینده تفکر و نقطه نظرات کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو باشد. او سیل اتهام را نثار «ج ا ا» میکند که چرا در مورد مبارزه دو خط، برخوردی متفاوت از کمیته مرکزی حزب در پیش گرفته است.

در درجه اول، لازم و صحیح بود که «ج ا ا» به مسئله بشکل متفاوتی از کمیته مرکزی حزب برخورد کند. «ج ا ا» جنبشی بین المللی است که پیشروان مائونیست سراسر جهان را به هم متصل میکند و مسئولیتهایش الزاما با مسئولیتهای يك حزب مشخص منجمله حزب کمونیست پرو، فرق میکند. این امر بیش از هر چیز، در مورد مبارزه دو خطی صدق میکند که از درون پیشرفته ترین مبارزه جهان امروز سر برون کرده است. مضافا، «ج ا ا» هیچگاه ادعای سخنگویی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو را نکرده است؛ اگرچه «ج ا ا» پیگیرانه از پیشبرد تا به آخر جنگ خلق به دفاع پرداخته و در فراخوان «با تمام قوا از پرچم سرخمان...» حمایت بدون قید و شرط خود را از کمیته مرکزی حزب در رهبری جنگ خلق و مبارزه با خط اپورتونیستی راست اعلام کرده است. اما این ادعا که «ج ا ا» نظرات کمیته مرکزی حزب را «نادیده» گرفته و یا از پخش اسنادش جلوگیری کرده، واقعا مزخرف است. روشهایی که «ج ا ا» برای پخش اسناد و عقاید احزاب و سازمانهای درون این جنبش بکار می بندد طبیعتا برای سردبیر يك روزنامه - اعم از دوست یا دشمن - ناشناخته می ماند.

آنچه ناراحت کننده است کوشش ناصادقانه آرسه برای وانمود کردن خود بعنوان ارائه دهنده خط کمیته مرکزی حزب است. آدم اسناد آرسه را زیر و رو میکند تا شاید اشاره ای در مورد «خط اپورتونیستی راست» ببیند؛ یعنی همان مقوله ای که کمیته مرکزی حزب بشدت آن را افشاء میکند. (دقیقا از آنجا که این نظر خلاف برخورد آرسه است، او عبارت «خط اپورتونیستی راست» را

فقط آنجا بکار میبرد که به نقل قول خارج از متن استاد کمیته مرکزی میپردازد. البته این عبارت را بشکل علائم اختصاری «خ.ا.ر.» مینویسد تا مطمئن باشد خوانندگان هیچ ایده ای از آنچه مد نظر است بدست نمی آورند و آن را نادیده میگیرند.) آرسه آزاد است شواهد را نادیده بگیرد و بگوید که «هیچ مبارزه دو خطی در حزب کمونیست پرو اتفاق نیفتاده»، اما آزاد نیست این را دیدگاه کمیته مرکزی حزب وانمود سازد.

سیک برخورد آرسه اینست که تکه پاره هائی از به اصطلاح «اطلاعات داخلی» را که ادعا میکند ذره ذره از اینجا و آنجا جمع کرده، چاشنی مقالاتش کند. به این امید که خود را بعنوان کسی که «اطلاعات مخفی در

بحث از مسائل سیاسی را
میتوان و باید حول مسئله
خط متمرکز نمود و نه حول
تدوین کننده خط.

اختیار دارد» جا بزند. نقل قولهای آرسه از يك سند داخلی «ج ا ا» (و تحریفات عمدی آرسه) یکی از این موارد است. این جور تحریفات حرفه ای در بین برخی ژورنالیستها رواج دارد. اما وقتی روش ژورنالیست ما تبدیل به استدلال سیاسی وی میشود، خطرناک است. خواننده باید آگاه باشد. به اظهارات آرسه باید به دیده شك نگریست زیرا اغلب خلاف واقعیت بوده و عموما تحریف شده و خارج از متن است. اظهارات او نوع شناخته شده ای از فضولی و غیبت است که فقط به مذاق آن گروه افراد خوش می آید که در حاشیه مبارزه انقلابی قرار دارند و از گرفتن مسئولیت واقعی بعنوان بخشی از يك پیشاهنگ انقلابی منضبط ابا دارند.

برای مثال، آرسه با اتکاء به آنچه وی بخشهای منتشر نشده مصاحبه اش با صدر گونزالو می نامد ادعا میکند که شخصی بنام «موروته» از رهبران حزب کمونیست پرو نبوده و بنابراین غلط است از حمایت برخی رهبران حزب از «مبارزه برای توافقات صلح» صحبت شود. در واقع، اسناد «ج ا ا» هیچگاه از موروته یا هیچ فرد دیگری بعنوان «یکی از رهبران» که از توافقات صلح دفاع میکند نام نبرده است. اما واقعیت اینست که در میان مدافعان «مبارزه برای

توافقات صلح» افرادی هستند که قبالا در ارتباط با رهبری حزب بوده اند. ادعای خلاف همه شواهد موجود، نه به مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست کمک میکند و نه به بحث کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو؛ هرچند آنها بدرستی تاکید میکنند که رهبران خط اپورتونیستی راست انگشت شمارند.

صدر گونزالو

طرز برخورد «ج ا ا» به صدر گونزالو خیلی واضح و منسجم بوده است. «ج ا ا»، کارزار بین المللی دفاع از جان صدر گونزالو را رهبری کرده و به این کار ادامه میدهد.

تکرار میکنیم، آرسه به عوض اینکه ارزیابی غلط و ذهنیگرایانه و فردگرایانه خود را به جای ارزیابی يك پیشاهنگ کمونیست بگذارد، بهتر است به ارزیابی کمیته مرکزی حزب از نقش «ج ا ا» در کارزار دفاع از جان صدر گونزالو اتکاء کند. (و بهتر است انفعال و سکوت گوشخراش «ال دیاریو انترناسیونال» را در ارتباط با این مبارزه بزرگ توضیح دهد). مضافا، «ج ا ا» بشدت علیه حبس انفرادی و قطع ارتباط صدر گونزالو با جهان خارج و شرایط اسارت وی مبارزه کرده است. نیاز به ادامه مبارزه بار دیگر در فراخوان اخیر کمیته «ج ا ا» مورد تاکید قرار گرفته است.

در ارتباط با مبارزه دو خط و صدر گونزالو موضع «ج ا ا» واضح بوده است. تا زمانیکه شرایط اسارت وی بهمین نحو باشد، هیچکس نمیتواند با اطمینان بگوید موضع صدر گونزالو چیست. بهر صورت، بحث در مورد مسائل سیاسی باید حول مسائل خط به پیش برده شود و نه تدوین کننده آن. در عین حال ما برای پیروزی در نبرد برای بهبود شرایط اسارت صدر گونزالو مبارزه میکنیم تا بویژه موقعیت را برای تماس با وی فراهم سازیم. تمرکز بروی مسئله موضع کنونی صدر گونزالو یعنی موضوعی که بخاطر ماهیتش غیر ممکنست بتوان آن را اثبات کرد، واقعا توجه را از مسائل سیاسی مطروحه دور میکند. استدلال خط اپورتونیستی راست اینست که توافقات صلح صحیح است زیرا نظر صدر گونزالو اینست - آیا طرز برخورد آرسه روی دیگر همین سکه نیست؟ مگر اول و آخر بحث آرسه این نیست که صدر گونزالو نمیتواند فرموله کننده چنین خطی باشد؟

شکوه صدر گونزالو در قفس که در آن به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درود فرستاده را سانسور کرده است. (برای اینکه هرگونه توهمی زدوده شود باید بگوئیم، حتی بعد از اینکه چند بار این اشتباه به آرسه گوشزد شد، او از چاپ نسخه تصحیح شده سخنرانی در نشریه اش امتناع کرد.)

شاید ژورنالیست ما باید اجازه دهد که رفقای حزب کمونیست پرو خود سخنگوی خویش باشند.

حملات آرسه به «ج ۱۱» و حمله خشونت بار او به درک مائوئیستی از مبارزه دو خط، کوششی است از جانب وی و دیگرانی که میخواهند خطوط تمایز واقعی در جنبش بین المللی کمونیستی را پاک کنند و معیارهای متفاوت غیرمائوئیستی را جایگزین سازند. بدین خاطرست که آرسه میتواند خیلی راحت به مرکز سیاسی جنبی احزاب و سازمانهای مائوئیستی جهان که حزب کمونیست پرو یکی از شرکت کنندگان آنست، حمله کند؛ و در همان حال به مداحی انواع اپورتونیستها، ساتریستها، حامیان دن سیانوپین، مخالفان بی چاک و دهان مائوئیسم، و کسانی که دلشان برای رژیم کهنه برژنفی تنگ شده، بپردازد. رد نظریه کبیر مائو در مورد ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، منجمله آموزه های وی درباره مبارزه دو خط درون حزب، یکی از ملزومات این ملغمه است.

حزب کمونیست پرو و «ج ۱۱» بر این نظرند که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم خط تمایز جنبش بین المللی کمونیستی است؛ حال آنکه آرسه با پرویی معیار پرطمطراق دیگری را جلو میگذارد: کدام حزب «ال دیاریو انترناسیونال» را پخش میکند!

کمیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدرستی مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی که از درون مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو سر برون کرده را کانون توجه خویش قرار داده است. انقلابیون جهان نباید بگذارند ژورنالیستهایی که به دروغ سنک حزب کمونیست پرو را به سینه میزنند در راه پیشبرد مبارزه برای افشاء و در هم شکستن خط اپورتونیستی راست، پایان بخشیدن به قطع ارتباط صدر گونزالو با دنیای خارج، و برپا کردن کارزاری قدرتمند در حمایت از حزب کمونیست پرو و جنک خلق تحت رهبریش، مانع تراشی کنند.

«لاقیدانه» و یا «احساساتی» از مواضع حزب کمونیست پرو تلقی شود. این خطی متفاوت، برخورداری متفاوت به «ج ۱۱» و جنبش بین المللی کمونیستی است. این خطی است که با اتحاد مجدد احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در «ج ۱۱» ضدیت می ورزد و به آن حمله میکند تا طرح متفاوت خود برای سر هم بندی ملغمه ای از مارکسیستها و اپورتونیستهایی که

حملات آرسه به «ج ۱۱» و حمله خشونتبار او به درک مائوئیستی از مبارزه دو خط، کوششی است از جانب وی و دیگرانی که میخواهند خطوط تمایز واقعی در جنبش بین المللی کمونیستی را پاک کنند و معیارهای متفاوت غیر مائوئیستی را جایگزین سازند.

سخاوتمندانه آن را «جنبش بین المللی کمونیستی» میخواند را بر مبنای اپورتونیستی جلو ببرد. جالب اینجاست که آرسه، «ج ۱۱» را چنین تهدید میکند: «هرکس ادعای چپ بودن دارد اما مواضع حزب کمونیست پرو را بحساب نمی آورد در طاس اپورتونیسم می لغزد!» چرا آرسه زمانیکه به «ج ۱۱» حمله میبرد این معیار را در مورد خودش بکار نمی بندد؟

آرسه آزاد است شواهد را نادیده بگیرد و بگوید که «هیچ مبارزه دو خطی در حزب کمونیست پرو اتفاق نیفتاده»، اما آزاد نیست این را دیدگاه کمیت مرکزی حزب وانمود سازد.

البته نفرت آرسه از «ج ۱۱» چیز جدیدی نیست. خوانندگان دیرینه «ال دیاریو انترناسیونال» این نشریه را زیر و رو میکنند تا شاید اشاره ای به این واقعیت بیابند که حزب کمونیست پرو از شرکت کنندگان در «ج ۱۱» است و از فراخوان این جنبش یعنی «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید» دفاع میکند. در این نشریه مشکل میتوانستیم خبری از کارزار جهانی «یانکی گو هوم» که توسط «ج ۱۱» و حزب کمونیست پرو در سطح بین المللی براه افتاده بود، پیدا کنیم. آرسه ابائی ندارد که جملات صدر گونزالو را سانسور کند و در خدمت به اهداف کوتاه نظرانه خودش قرار دهد. برای مثال، او يك جمله از سخنرانی پر

ما میتوانیم و لازمست ثابت کنیم که خط «مبارزه برای توافقات صلح» در تضاد با خطی است که حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو برای پیشبرد جنک بدان دست یافت. (و این نکته قویا در فراخوان «ج ۱۱» بیان شده است.) ضروریست که مبارزه علیه رژیم پرو و شرایط وحشیانه اسارت صدر گونزالو متمرکز شود. اما نکته عمده در مبارزه علیه خط اپورتونیستی راست

عبارتست از تمرکز مبارزه حول مسائل حیاتی مربوط به خط سیاسی.

عجیب است که آرسه، کمیت «ج ۱۱» را به «جدا کردن اندیشه گونزالو از زندگی سیاسی و عملکرد وی» متهم میکند. قبل از هر چیز، این «ال دیاریو انترناسیونال» بود که به دستگیری صدر گونزالو با تیتتر «اندیشه گونزالو کماکان آزاد است» پاسخ گفت و در بسیج توده های جهان برای دفاع از جان وی انفعالی عجیب از خود نشان داد. او در مقاله «عملیات تسلیم» نوشت که «تنها انتخاب» برای صدر گونزالو در پی دستگیری، «مرگ یا تسلیم» بود. حالا آرسه هوچیگری میکند که صدر گونزالو مرده است، اما اگر وی زنده باشد، نتیجه این بحث کاملاً روشن است. اگر بقول آرسه تنها انتخاب «مرگ یا تسلیم» است، پس چرا کمیت مرکزی حزب کمونیست پرو (و البته «ج ۱۱») شعار «از جان صدر گونزالو دفاع کنیم!» را جلو گذاشتند؟ آیا آرسه واقعا اینقدر نسبت به قدرت توده ها در پرو و جهان بدبین و نومید است که پیشاپیش میخواهد غیر ممکن بودن پیروزی در مبارزه بخاطر دفاع از جان صدر گونزالو را اعلام کند؟

بعلاوه حمله آرسه علیه «ج ۱۱»، حمله ای است به خط حزب کمونیست پرو که موضعش در مورد «ج ۱۱» کاملاً واضح است و در بکرشته اسناد علنی از سال ۱۹۸۴ که «ج ۱۱» تاسیس شد تا به امروز (منجمله در مباحثات مفصل درباره «ج ۱۱» در اسناد سال ۹۲ کمیت مرکزی حزب کمونیست پرو) منعکس شده است. حمله آرسه به «ج ۱۱» نباید به غلط بعنوان يك حمایت «تعصب آمیز»،

جوابیه ای به «پژوهشگران» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (برای اطلاع شما)

نویسنده: لوئیس آرسه بورخا

مقاله ای که در پی می آید در نشریه «ال دیاریو انترناسیونال» (مارس ۱۹۹۵) آمده است. این مقاله را بصورت کوتاه شده در «جهانی برای فتح» می آوریم. البته محورهای اصلی بحثهای نویسنده حفظ شده است. پانویسها معادل اصل است. «پاسخ اولیه ما به آرسه بورخا» در صفحه ۳۶ همین شماره مجله چاپ شده است.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی «ج ۱» بتازگی دست به پخش دو سند سیاسی در مورد مذاکرات ادعائی، در مورد جنگ خلق پرو زده است. یکی از این اسناد، تاریخ ژوئن ۱۹۹۴ را بر خود دارد. یعنی ۹ ماه پس از اینکه فوجیموری «نامه صلح» (اکتبر ۱۹۹۳) را اعلام داشت، منتشر شده است. سند بعدی جدیدتر است و تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۴ را دارد. بعقیده نویسندگان این اسناد بیانگر «یک پروسه مهم تحقیقی و مطالعاتی» در مورد شرایط فعلی پرو است. از اختلافات تقویمی بین این دو سند که بگذریم، مواد ارائه شده در هر دو، با ذره ای تغییرات کمابیش یکی هستند.

هر دو سند برآنند که بسیار مهم بوده و حامل تحلیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اند. این اسناد وانمود میکنند که موضعی علمی و بیطرفانه داشته و به هر دو طرف، یعنی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و تسلیم طلبان، یعنی تسلیم طلبانی که «توافق صلح» را تبلیغ میکنند، با یک چشم تحقیق مینگرند. نویسندگان این اسناد به تاریخ متوسل شده تا مذاکرات صلحی را که کمونیستها، انقلابیون و رفرمیستها در آنها شرکت داشته اند از دل آن بیرون بکشند. نمونه برست - لیتوفسک در شروع شکل گیری اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۸، مذاکراتی که صدر مائو در پروسه انقلاب چین در آن شرکت جست، مذاکرات در نیکاراگوآ و ال سالوادور و الی آخر مورد توجه اینان است. حوزه ایدئولوژیک هر دو سند محدود به قاعده سازی های تئوریک و کلی باقی است. بخاطر متحد نگهداشتن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، اینها خواهان صبر و آرامش در برابر وضعیتی شده اند که بوسیله «نامه های صلح» بوجود آمده است. با تردید و بسختی سعی میکنند تا خود را با اتفاقات جاری وفق داده و نقد نرمی بر ادعای ساختگی «توافق صلح» بروی کاغذ آورند.

رهبری «ج ۱» اشاره میکند که انتشار این اسناد باید محدود بوده و «نبایستی در منظر علنی و نیمه علنی منتشر شوند.» بعقیده آنان «تا از سوء استفاده دشمن از این پلمیکها جلوگیری شود.» آنها در عوض، یک مناظره مخفی را در این مورد پیشنهاد میکنند. چه باید کرد؟ نیشود ساکت ماند. هنگامیکه پای اصول در میان است روش صحیح برخورد

ساکت نماندن است. اگر دست روی دست بگذاریم معنیش آشتی با عقاید غلط است؛ بر اختلافات ایدئولوژیکی نباید سرپوش گذاشت. برعکس، تجربیات تاریخی نشان میدهند که مباحثات گسترده و علنی برای پیشبرد امر انقلاب مفید است. لنین در دوره خود رهنمود داد: «وظیفه کمونیستها این نیست که بر اشکالات جنبش خود سرپوش گذارند، بلکه باید مورد انتقاد علنی قرارشان داده تا خود را در شرایطی بس رادیکال و برانگیزاننده از شر آنها رها کنند.» (۱)

صدر گوتزالو میگوید: «آنگاه که رهبری صحیح عمل نکند و رهبران بدنبال خط غلط روانه اند... بر آنانی که حامی خط صحیح هستند فرض است تا به مبارزه جهت ابقای این خط اقدام کنند.» (۲)

رهبران «ج ۱» بشدت در اشتباهند. تحلیلشان از حزب کمونیست پرو و مبارزه علیه خدعه «توافق صلح» بشفع پروسه انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست پرو نیست. ما برآنیم که عقاید مطرح شده در اسناد مذکور ضربه ای جدی بر انترناسیونالیسم پرولتری و علیه اصول ایدئولوژیک - سیاسی جنبش بین المللی کمونیستی است. لازم است به اشتباهات رهبری «ج ۱» جواب داد و روشنگری کرد. نقد ما بطور اساسی بر پایه جوانب زیر استوار است:

جنبه یکم: کمیته «ج ۱» ادعا میکند که: «از اکتبر ۱۹۹۳، یک مبارزه مهم درون حزب کمونیست پرو به جریان افتاده است.» آنها میگویند که این همانا «مبارزه دو خط» است. جنبه دوم: آنها به یک نقل قول از صدر مائوسه دون پناه برده و فراخوان «علاج بیماری را بکنیم تا بیمار را نجات دهیم» سر میدهند.

جنبه سوم: از مائو نقل قول می آورند و میگویند کسی که تحقیق نکرده، اجازه حرف زدن ندارد و باید حقایق را در واقعیات جست.

جنبه چهارم: میگویند عواملی که مبلغ «توافق صلح» هستند، کسانی هستند که نقش رهبری در تاریخ حزب کمونیست پرو داشته اند. اینها بطور عمده در زندان بوده اما رهروانی نیز خارج از زندان دارند.

جنبه پنجم: آنها میگویند که مباحث پیرامون «توافق صلح» نبایستی از شتاب مبارزه برای دفاع از جان صدر گوتزالو بکاهد و خواهان ادامه حمایت از کمیته اضطراری بین المللی هستند.

مبارزه دو خط

یا شیادی ضدانقلابی

جنبه یکم: «از اکتبر ۱۹۹۳ یک مبارزه مهم حول توافق صلح، درون حزب کمونیست پرو به جریان افتاده است.» «بدیهی است که مبارزه ای در دو مسیر مختلف در میان اعضاء

و هواداران حزب در گرفته است.»... «این یک مبارزه دو خط است که درون بزرگترین تشکیلات عضو جنبش ما سر بلند کرده است.» (اسناد «ج ۱») (اینکه فکر کنیم «نامه های صلح» مربوط به مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو است، اشتباه محض است. این باور غلط بطور قطع، قاعده سازی شده است. تحلیل کمیته «ج ۱» به جهت غلط میل نموده است. باور اینکه «نامه های صلح» نتیجه «مبارزه دو خط» درون حزب کمونیست پرو است، به انحرافات خطرناک زیرین منتهی میشود:

۱) اگر کسی بر این باور قرار بگیرد که «نامه های صلح» تبلور خارجی تضادهای درون حزب است، در واقع این را که این نامه ها مونتاز شده رژیم پرو باشند، نفی کرده است. بنابراین این فریب بعنوان تضادهای داخلی حزب پذیرفته میشود. اگر کسی این موضع را اتخاذ کند بطور منطقی نتیجه خواهد گرفت که این طرح را نقشه پلیس نداند. اگر همانطور که رهبران «ج ۱» خواستار آند، در این باره «محتاط و مهار شده» برخورد کنیم، نه تنها خدعه فوجیموری که ضدانقلاب و اهداف چنایتکارانه «توافق صلح» را نیز جدی تلفی نخواهیم کرد. اگر بپذیریم که «توافق صلح» بخشی از تضادهای درون حزب کمونیست پرو است، حزب را جریانی قلمداد کرده ایم که در ژرفا با دسته بندیهای فاسدی روبرو بوده، حزبی که انشقاق یافته، سست شده و در آستانه فروپاشی است. این نظر همانا مشابه نظرات سرسخت انقلاب است. بعنوان نمونه از یک «سندرو شناس» دشمن حزب کمونیست پرو نقل قول می آوریم:

«اسناد داخلی این سازمان تروریستی نشانگر آنتست که درگیریهای قدرتمندی بین فراکسیون هوادار توافق صلح و آنانی که فلیسیانو را حمایت میکنند در گرفته و بشفع آبیسمائل گوسمان خاتمه یافته است.» (۳)

اکنون آگاهانه یا غیر آگاهانه، رهبران «ج ۱» به سنت لجنزار سازش یا دشمنان جنگ خلق لیز میخورند. این سازش حالا بخوبی روشن شده است؛ نه تنها بخاطر مواد اسناد ارائه شده که به آنها اشاره کردیم، بلکه در گرایش عدم مبارزه شان علیه فریب آنچه که «توافق صلح» خوانده میشود. اینجا بحث بر سر سکوت رهبران «ج ۱» است که بیش از یکسال بدرازا کشیده است.

۲) رهبران «ج ۱» نقشه پلیس را با مبارزه دو خط اشتباه گرفته اند. در تاریخ نمونه های بسیاری هست که انقلابیون مجبور بودند با نیرنگهایی که توسط متخصصان ضدانقلاب طراحی شده مقابله کنند. ابتدائی ترین دستورالعمل ضدانقلاب نشان از کاربرد دو روش برای در هم شکستن سازمان کمونیستی یا پروسه انقلابی دارد. اولین روش، استفاده از خشونت و سرکوب بی رویه است. این

تسلیم شده ای بیش نیستند. يك مشت خودفروخته که در ارتباط مستقیم با ارتجاع عمل میکنند.» (۴)

از هنگام اعلام اولین نامه (اکتبر ۱۹۹۳) کمیته مرکزی حزب به مبارزه با طرح «توافق صلح» اقدام کرده است. این مبارزه در دو جبهه داخلی و بین المللی صورت گرفته است. مبارزه در پرو روی پیشبرد جنگ خلق و رسوا کردن افرادی که از درون زندانها فراخوان تسلیم میدادند متمرکز شده است. در خارج از پرو، دستورالعملهای معینی به پیش گذاشته شد: مخالفت با افراد وابسته به باند شیطنی که در سوئد، پاریس، آلمان و مکزیک در مورد نامه های صلح و رهنمودهای تلفنی ساختگی صدر گونزالو تبلیغ میکردند. چرا «پژوهشگران» «ج ۱ ا» این حقایق را نادیده میگیرند؟ برای درک «توافق صلح» و تاثیر سیاسی مخرب آن، هر شخص یا گروه سیاسی می بایستی به موضع کمیته مرکزی حزب مراجعه کند. امکان ندارد بدون توجه به ادله قوی تشکیلاتی که جنگ مسلحانه را در عمل به پیش میبرد، به نتیجه صحیح رسید. آلهائی که خود را چپ میدانند، اگر نتوانند از موضع حزب پیروی کنند، بطور حتم به دام اپورتونسم می افتند و به این گفته لنین که در مورد روش رویزیونیستی برخورد به مسائل عنوان کرده است، ارزشی نمیگذارند: «يك اپورتونیست بخاطر ماهیتش همیشه از روبرو شدن با مسائل بشکل قطعی و دقیق اجتناب میورزد. او بدنبال نتایج کلی است. همچون مار درون مجموعه ای از دو نقطه نظر مخالف میخزد و در حالیکه اختلافات خود را هر روزه کاهش میدهد، سعی میکند با هر دو طرف مجادله «موافق» باشد...» (۵)

(۴) تجربه میگوید که رابطه تنگاتنگی بین علت و معلول، بین جنگ خلق و وظیفه حامیان بین المللی آن، موجود است. ساده است که به دام بی اصولی افتاد و روحیه باخته شد. مشکلات امر انقلاب به اضافه تبلیغات امپریالیستی، شك و تردید می آفریند. حقیقت امر اینست که می بایستی با «نامه های صلح» بشکل روشن برخورد کرد. آلهائی که از «مبارزه دو خط» میگویند، تنها مبارزه در برابر تسلیم طلبی را تضعیف میکنند. بنابراین موضع غلط رهبران «ج ۱ ا» گنج سری و تردید را در میان قشر عقب مانده حامیان بین المللی دامن میزند.

(۵) تقلیل موضع «نامه های صلح» به «مبارزه دو خط» درون حزب، شارلاتانیسم فوجیموری است. استواری بر این موضع غلط سرانجامش سازش با کسانی است که در پرو و خارجه مبلغ «توافق صلح» هستند. تاکتیک سکوت، نمود سازش است و ریشه اش در اپورتونسم و رویزیونیسم جای دارد. بدین سبب، به افرادی که در اروپا و آمریکا به نشر «توافق صلح» مشغولند اجازه داده شده

رهبر کبیر انقلاب اکتبر را از بین ببرند. در پرو، حیلہ های پلیس سر به ده ها میزند. از سال ۱۹۸۰ رژیمهای مختلف در پرو، درون سیاستهای ضدانقلابی خود، بخشی را هم برای تهمت و افترا علیه حزب کمونیست پرو بکار گرفته اند. از میان واضح ترین جعلیات، سه نمونه ویژه را می آوریم: یکم، اینکه حزب کمونیست پرو را با باندهای بین المللی خرید و فروش مواد مخدر در رابطه دانسته اند. دوم، سعی کرده اند مائونیستها را وحشی و خونریز در اذهان توده ها ترسیم کنند. آنها حزب کمونیست پرو را جریانی متعصب برشمرده اند که توسط مشتکی دیوانه رهبری میشود.

سومین دروغ مربوط میشود به چیزی که آنها «ضعفهای درونی راه درخشان» بویژه در حیطه ایدئولوژیک می نامند. همه این جعلیات، تا نشان دهند حزب کمونیست پرو زیر «اختلافات قدرتمند درونی» در آستانه فروپاشی است. و همزمان شخصیتهای کاذبی را تبلیغ میکنند تا در پیشبرد برنامه جعل سازی یاریشان کنند. اینجا تبلیغات بعنوان هدف عمده ای بکار گرفته شده تا حزب را از کار بیندازند. هدف استراتژیک آن همانند حمله نظامی ارتش، انقلاب را نشانه رفته است. (۳) رهبران «ج ۱ ا» میگویند که «توافق صلح» مبارزه دو خط است. اینگونه است که اینان تحلیل کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در این مورد را به هیچ می انگارند. حزب از طریق اسناد مختلف «نامه های صلح» را رد و جعلیات ساخته رژیم فوجیموری و امپریالیسم آمریکا دانسته است. نمیتوان تضاد تحلیل «ج ۱ ا» با تحلیل حزب، آهم حزبی که جنگ خلق را به پیش میبرد، بویژه اینکه تحلیلش را در پروسه عمل و از دل تبرد بدست آورده، را توجیه کرد. یکی از اسناد حزب کمونیست پرو که تاریخ فوریه ۱۹۹۴ را پای خود دارد، بوضوح روشن میکند که:

«نامه های ادعائی که توسط فوجیموری اعلام شده، بعلاوه تماسهای ساختگی تلفنی و دیگر پیامدهای مربوطه، همه و همه نقشه های ضدانقلابی است. اینها ساخته امپریالیسم آمریکا در وحدت با رژیم سفاک و خائنان خودفروخته است. این نقشه برای پیروزی در انتخابات، برای ممانعت از برگزاری سده صدر مانو در دسامبر، و برای سرپوش گذاشتن بر رسوائی «کانتوتا» است. این چیزها اهداف اولیه آن هستند. درنماهای اساسی اما، شکست جنگ خلق است. در این زمینه، آنها برآند تا صدر گونزالو را بقتل برسانند. ما بایستی نقشه های این باند شیطنی را که تبلیغ رویزیونیسم و تسلیم طلبی را سر خط فعالیتهای خود قرار داده اند، محکوم کنیم و در هم شکنیم. بایستی اشاره کنیم که اینها گروهی از عناصر نفوذی، خائنان آدم فروش و رویزیونیستهای پست

روش از نیروی ارتش، پلیس و دیگر ارگانهای سرکوب دولتی سود میجوید. دومین روش، استفاده از جنگ روانی است. ماشین تبلیغاتی دولت ارتجاعی در این زمینه بشدت فعال میشود. این روش برای تضعیف و ست کردن توانمندیهای ایدئولوژیکی و سازمانی حزبی که انقلاب را به پیش میبرد، مورد استفاده قرار میگیرد. اهدافش شامل: انشقاق، تضعیف و تخریب سازماندهی تشکیلات انقلابی، جدا کردن تشکیلات انقلابی از توده ها و اشاعه تسلیم طلبی است. بطور معمول، جنگ روانی از عناصر نفوذی درون حزب، توأبین و مرتدینی که به صف دشمن پیوسته اند، استفاده میکند. ترکیب این دو روش بطور معمول بعنوان استراتژیک مبارزه علیه جریان انقلابی بکار گرفته میشود.

اشتباه ایدئولوژیک - سیاسی خواهد بود اگر نتوانیم طرح پلیس را با مبارزه دو خط از هم تفکیک کنیم. نکته مهم «نامه های صلح» چیست؟ کجا و چگونه بوجود آمده اند؟ «نامه های صلح» در دفاتر سرویس امنیتی دولت پرو (اس. آی. ان) جعل شده اند. این نامه ها در سطوح حزبی بنیانی نداشته و نتیجه هیچگونه بحث درون حزبی نیست. آنطور که رهبران «ج ۱ ا» به اشتباه می پندارند نمیتوان آن را «مبارزه دو خط» خواند. نویسندگان این نامه ها، عوامل (اس. آی. ان)، کارکنان پلیس، افسران عالیترتبه ارتش و متخصصان سازمان سیا هستند. طرح پلیس مبارزه درون حزب نیست. اینکه بعضی از تسلیم طلبان در نشر و پخش این مونتاز فعال بوده اند، این مسئله را مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو نمیکند.

برای روشن کردن این مهم بهتر است سری به تاریخ یزینم و نمونه هائی را یادآوری کنیم که در آنها از نقشه های پلیس استفاده شده است. بین سالهای ۱۹۰۴ - ۱۹۰۱، جنبش انقلابی خلق در روسیه در اوج خود بود. بعد پلیس تزاری جاسوسان خود را در لباس کارگر بین سازمانهای کارگری داخل کرد. طراح اصلی این نقشه کلنل پلیس، زوبیتوف، بود. اگرچه این عده خود را کارگر نشان میدادند اما در واقع از کارگزاران پلیس بودند. هدفشان جلوگیری از نفوذ عناصر سوسیال دمکرات بین کارگران و زحمتکشان بود.

بعدها، باز هم در روسیه در سال ۱۹۱۷ نقشه دیگری نطفه بست: لنین را که با يك قطار آلمانی بطور سری وارد لنیننگراد شده بود، کارگزار امپریالیسم آلمان خواندند و در این رابطه تمام دشمنان بلشویکها، یعنی منشویکها و دولت موقت، تبلیغات هماغنی را راه انداختند؛ چهار ماه بعد در ژوئیه، دولت کرنسکی دستور بازداشت لنین را بعنوان «وطن فروش» صادر کرد. هدف این نقشه ها این بود تا ارزش بلشویکها را پایین آورده و

است تا نهایت ضربه را بزنند. اگر «نامه های صلح» را مسئله «مبارزه دو خط» بدانیم، راهی جز این نمی ماند که نتیجه بگیریم این مسئله داخلی حزب کمونیست پرو است. پس بایستی نتیجه بگیریم بهترست در این مورد مداخله نکنیم، مسئله ای که رهبران «ج ۱» معتقدند نایستی در آن «غیر مسئولانه» دخالت کرد.

چه نتیجه ای از این نظر «پژوهشگران» «ج ۱» استخراج میشود که «غیر مسئولانه برخورد نکنیم» و بایستی تنها به تحقیق ادامه داد؟ این یعنی که به مبارزه علیه «توافق صلح» نیازی نیست و باید منتظر نتیجه تحقیقات ماند....

از این زاویه که به آن بنگریم، رفتار «ال دیاریو انترناسیونال»، بدتر از «غیر مسئولانه» است.. ما شماره های بسیاری را به پرده برداری از جعلیات فوجیموری اختصاص داده ایم. در این زمینه از اکتبر ۱۹۹۳، بعضی از سازمانهای نزدیک به «ج ۱» نهائی علیه «ال دیاریو انترناسیونال» اقدام کرده اند. در بعضی موارد، حتی از پخش آن جلوگیری شده است. این نشریه به بسیاری از زبانهای مختلف جهان ترجمه میشود و در سراسر جهان بخوبی مشهور است. این نشریه مانعی جدی بر سر راه دشمنان انقلاب پرو بوده و خواهد بود. بخاطر اینست که رژیم پرو و امپریالیسم سعی میکنند این نشریه را بایکوت کرده و از بین ببرند.

این روشن میکند که چرا يك پایه مهم «ج ۱» در آمریکا که «ال دیاریو انترناسیونال» را به انگلیسی ترجمه میکرد از اینکار دست کشید. آنها حتی فروش نشریه را هم دیگر انجام نمیدهند. رهبران «ج ۱» چه پاسخی برای این دارند؟

۶ رهبران «ج ۱» برآند تا از این مسئله چشم پوشی کنند. اگر واقمیت داشت که يك مبارزه مهم درون حزب در جریان است، پس چرا ماهیت هر دو خط را اعلام نمیدارند؟ در حالیکه بیش از يك سال از سر بلند کردن آن میگذرد. چرا در مورد آن سکوت اختیار کرده اند؟

فرض کنیم که «توافق صلح» در واقع مسئله مبارزه دو خط درون حزب باشد. چه چیزی مانع «ج ۱» است، که خود را حامی انقلاب پرو میدانند، از موضع گیری علیه خط غلط شده است؟ در این خصوص جایی برای موضعگیری خلق الساعه وجود ندارد. هدف ضدانقلاب از «توافق صلح» بخوبی روشن است و نمیتوان آن را نادیده گرفت. بهر حال، طرح پلیس یا مبارزه دو خط، هر چه هست باید با آن با قاطعیت برخورد شود. آنانی که ادعا میکنند در اردوی انقلاب هستند، نمیتوانند خارج از این مبارزه قرار گیرند...

چگونه میتوانیم دریابیم که درون يك سازمان یا حزب انقلابی مبارزه دو خط درمیگیرد؟

چگونه این مبارزه با طرح پلیس متفاوت است؟

در تئوری و عمل، مبارزه دو خط تقابل دو خط پرولتری و غیرپرولتری درون حزب است. بوسیله مبارزه دو خط، تضادهای درونی سیاسی - ایدئولوژیک درون حزب انقلابی حل میشود.

بطور پایه ای، مبارزه دو خط در خدمت کوبیدن اپورتونیسیم، رویزیونیسم، راست روی، تسلیم طلبی و تمام پدیده های ضدحزبی است که به انقلاب ضربه میزنند. برخلاف رویزیونیسم و اپورتونیسیم که از مبارزه دو خط میگریزند، مارکسیسم آن را بعنوان نیروی انگیزاننده برای پیشرفت حزب میدانند. صدر مائوتسه دون میگوید:

«مبارزه بین ایده های مختلف درون حزب همیشه در حال پیدایش است. این پیامد منطقی تضادهای موجود بین طبقات، درون حزب و بین کهنه و نو درون جامعه است. اگر تضادی وجود نداشت و مبارزه ایدئولوژیک برای حل آن موجود نبود زندگی حزب به آخر میرسید. هیچ چیز بدون تضاد وجود ندارد. اگر تضادی وجود نداشت، جهان موجود نبود.» (۸)

با این فرض که مبارزه، تضاد و وحدت لازمه پیشرفت حزب است، مهم است که ماهیت این تضاد را شناخت و مشخص کرد که آیا این تضاد آنتاگونیستی هست یا نیست. ماهیت تضاد بسته به موقعیت تاریخی است که حزب از سر میگذراند.

درون حزبی مانند حزب کمونیست پرو که در حال جنگ داخلی است، تضاد برجسته شده و وحدت می یابد. در این مورد مشخص، تضادهای مختلف بر سر مبارزه مسلحانه و در راه کسب قدرت سیاسی تمرکز می یابند. درون همین پدیده مبارزه دو طرف مقابل، تضاد غیرآنتاگونیستی به تضاد آنتاگونیستی مبدل میشود. صدر مائو اشاره میکند که بعضی از تضادها از ابتدا خود را آنتاگونیستی نمی نمایند، اما در پروسه مبارزه طبقاتی است که این تضاد ماهیت آنتاگونیستی میگیرد. مائو همچنین مهم بودن درک صحیح از ماهیت این تضادها را آموزش میدهد. او می آموزد تا از تحلیل مارکسیستی استفاده کرده و روش مبارزاتی معینی را در موردشان بکار گیریم. تضادها و مبارزات دو خط بدون داشتن ماهیت معین وجود ندارند. اگر کسی در مورد کشف ماهیت این تضادها عاجز بوده و نتواند ذینفعی خط مقابل را دریابد، در واقع خلاف دیالکتیک موضع گرفته است.

حد و حدود تضاد

تعیین حد و حدود تضاد آشتی پذیر به این برمیگردد که آیا پیشرفتش علیه اصول

برنامه ای و ایدئولوژیک حزب هست یا خیر. آیا ویژگی این تضاد، همچنان در مسیر خط انقلاب پرولتری هست یا خیر. به زبانی دیگر، خط مخالف، آشتی پذیر می ماند و بعنوان عامل منفی علیه حزب و انقلاب عمل نمیکند. تضاد آشتی پذیر از طریق انتقاد و انتقاد از خود حل میشود. این روش مبارزه به رفقائی که راه اشتباه را در پیش گرفته اند کمک خواهد کرد تا به مسیر صحیح بازگردند. با مبارزه دو خط، حزب قویتر شده و به جلو میرود و موضع طبقاتی خود را تحکیم مینماید. تضادهای عمده از طریق مبارزه تضاد و وحدت حل میشوند. صدر مائو میگوید که کاربرد این روش بر اساس نیاز رسیدن به وحدت بین طرف های مقابل است.

«امروز، تضاد بین ایده های درست و غلط درون حزب خود را همچون تضاد آشتی پذیر نمایان نمیکند. اگر رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند خود را تصحیح کنند این تضاد دیگر آشتی ناپذیر نخواهد شد.» (۹) در این بخش لنین میگوید: «مبارزه تمایلات مختلف درون حزب اگر به هرج و مرج نکشد و بر مبنای اصول و روابط و مناسبات پذیرفته شده حزبی که مورد تایید همه رفقا و اعضای حزب است باشد، لازم و ضروری است.» (۱۰)

زیر موج مبارزه طبقاتی و فاکتورهای داخلی و خارجی، تضاد درون حزب به تضاد آنتاگونیستی سوق میکند و به انشقاق غیر قابل حل می انجامد. حل اینگونه تضادها تنها از طریق مبارزه ای پیگیر میسر است. تضادهای طبقاتی، بیان مبارزه طرفین مقابل است که بسته به ماهیت خود نمیتواند برای مدت طولانی درون سازمان یا حزب انقلابی جا خوش کنند. دوام آن بخاطر ماهیت آن، خلاف اصول اولیه حزب، یعنی سانترالیسم دمکراتیک و بنیان وحدت حزبی است. اگر جلوی حرکت این تضادهای آشتی ناپذیر سد نشود، به ویرانی ایدئولوژیک و سازمانی تشکل طبقه کارگر می انجامد.

تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی پر از نمونه هائی است که در آنها چگونه يك تضاد آشتی پذیر به تضاد آشتی ناپذیر تبدیل شده است. لنین خود مبارزه ممتدی را علیه اپورتونیسیم و دیگر گرایشات ضدمارکسیستی درون سوسیال دمکراسی روسیه به پیش برد. تضاد بین منشویکها و بلشویکها، نخست تضاد آشتی پذیر بود اما بعدها به تضاد آشتی ناپذیر انجامید. نمونه دیگر مبارزه ای است که درون انترناسیونال دوم صورت گرفت. بعنوان مثال، میتوان از مبارزه بین لنین و اپورتونیستهای راست برهبری کائوتسکی، پلخائف، اکسلرد و دیگران نام برد. این تضاد در واقع در آغاز تضاد آشتی پذیر بود. این مبارزه هنگامی

آشتی ناپذیر شد که «پلشویکهای قدیمی» مرتد شده، با انترناسیونال وقت متحد و به صف ضلغانقلاب غلتیدند.

در چین، حزب کمونیست علیه روندهای مختلف آشتی ناپذیری که توسط ویزیونیستها، اپورتونیستها و ماجراجویان هدایت میشد، مبارزه کرده و شکستشان داد. یکی از این مبارزات در سال ۱۹۲۷ صورت گرفت. صدر مائو در آن موقع مجبور شد به مبارزه برای اخراج خط اپورتونیستی که بانی چندین شکست کمونیستهای چینی و جنبش توده‌ای شده بودند دست بزند.

در پرو، صدر گونزالو بعنوان رهبر فراکسیون سرخ از سال ۱۹۶۲ علیه اپورتونیستها، واماندگان و خطوط دیگر درون حزب به مبارزه برخاست. در بحبوحه يك مبارزه دو خط قاطع، او حزب کمونیست پرو را بازسازماندهی کرده و مبارزه مسلحانه را در سال ۱۹۸۰ آغاز نمود. راه دراز مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو که توسط شخص صدر گونزالو رهبری میشد گواه سه مورد زیر است:

یکم اینکه مبارزه دو خط تحت اصول و راهنمایی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و در خدمت به استحکام حزب، تقویت اساس ایدئولوژیک - سیاسی و ارتقاء پروسه انقلابی بود. دوم، هنگامیکه تضاد در حزب به مرحله آشتی ناپذیر میرسد به مشکل اصلی تبدیل میشود که کمونیستها راهی جز حل آن ندارند. حل این تضاد برای رسیدن به هدف اصلی که کسب قدرت سیاسی است، الزامی است. سوم اینکه، «کوه عظیم آشغال» را بایستی جارو کرد. چرا که ابزار حل تضاد آشتی پذیر درون حزب که انتقاد و انتقاد از خود باشد، در این مورد کاربردی ندارد. در این موارد لازم است اقدام به مبارزه ای رادیکال و پالایش دهنده همچون تصفیه شدید کادرها و اعضاء نمود.

«از طریق تداوم، تصمیم و مبارزه دو خط عاقلانه در خط پرولتاریائی بود که شکست خط مخالف در پی آمد. و اندیشه گونزالو رخ نمود و شکل گرفت.» (۱۱)

اگر هر دو نوع تضاد آشتی پذیر و آشتی ناپذیر درون حزب را در نظر آوریم، دومی بعنوان پدیده ای مشخص در ماده و شعور نمود پیدا میکند. این یکی بازتاب مبارزه طبقاتی است که در يك پروسه مشخص ظهور میکند. اما تضاد آشتی ناپذیر بخاطر ماهیت آن در حزب انشقاق حاصل کرده و جدا میشود. بخاطر مبارزه علنی علیه ماهیت حزب، امکان ماندنش درون حزب میسر نیست. در همین زمینه خوبست از صدر مائو نقل قولی بیاوریم که در مورد ماهیت تضاد آشتی ناپذیر میگوید:

«پیش از انفجار، بمب کل واحدی است که بخواهد متضاد در آن بر حسب شرایط معین،

موجودیت دارند. انفجار فقط زمانی رخ میکند که يك شرایط جدید حاضر شود: احتراق.» (۱۲)

آن بمبی که درون حزب کمونیست پرو منفجر شده است کجاست؟ بایستی از خودمان بپرسیم که این بمب کجاست. این اما واقعیت دارد که «توافق صلح» بعنوان بمبی بدشگون توسط پلیس امنیتی دولت پرو و امپریالیسم آمریکا در نظر گرفته شده است. اما این انفجار در واقع با صدای مهبیبی بیرون و نه داخل حزب اتفاق افتاده است. این يك واقعیت است و خلاف ادعاهای استراتژیستهای جنگی مرتجع کم اهمیت می باشد.

در حقیقت وجود چند خودفروخته تسلیم طلب که در جرعه زدن بر فتیله این بمب («جعلیات صلح») دست داشته اند، ثابت نمیکند که این ناشی از درگیری داخلی حزب کمونیست پرو است. تمیض در موردش («مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو») را بکار برد. در شماره ۲۴ سپتامبر ۹۴ «ال دیاریو انترناسیونال» ما به تفصیل در مورد اینکه چگونه جعلیات «توافق صلح» طراحی و بمنصه عمل درآمده توضیح داده ایم. در آن مقاله ما ثابت کردیم که این جعلیات در راس پلیس امنیت ملی دولت پرو و با کمک سازمان جاسوسی آمریکا طراحی شده است. ما همچنان نشان دادیم که ضلغانقلاب حیات حزب را آماج قرار داده و برآنت تا جنگ خلق را متوقف کرده، صدر گونزالو را بقتل رسانده و «اندیشه گونزالو» را از بین ببرد.

آنانی که باید جانشان را نجات

دهیم چگونه بیمارانی هستند؟

دومین جنبه: رهبران «ج ا ا» میگویند «بیماری را علاج کنیم تا بیمار را نجات دهیم».

این ارزیابی غلطی است هیچگونه اعتباری در این مورد ندارد. اجازه دهید ببینیم چرا. جملاتی که توسط رهبران «ج ا ا» سر هم بندی شده از يك سخنرانی صدر مائو بنام «برنخورد صحیح به تضادهای درون خلق» گرفته شده است. مورد مشخصی است که در مورد دو نوع تضادی که آن موقع (۱۹۵۷) در جامعه چین موجود بود بکار گرفته است. در واقع با تضادی سر و کار دارد که حزب کمونیست چین می بایستی به جهت قرار دادن جمهوری خلق در مسیر سوسیالیسم آن را حل میکرد.

دو نوع تضادی که صدر مائو به آنها اشاره میکند عبارتند از آن تضادهایی که درون خلق وجود دارند و تضادهایی که بین خلق و دشمن شکل میگیرند. صدر مائو بخوبی نشان میدهد که ما باید نخست به دقت مشخص کنیم که کدام به صف خلق و کدام به صف

دشمن خلق متعلق است. از آن پس است که میتوانیم بین این دو نوع تضاد، تمیز قائل شویم. صدر مائو میگوید ما باید خلق را «تمام طبقات، اقشار اجتماعی و گروه‌هایی که در مسیر ساختمان سوسیالیسم حمایت یا شرکت میکنند بدانیم.» از طرف دیگر، مائو دشمن خلق را «تمام نیروها و گروه‌های اجتماعی که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت میکنند، علیه سوسیالیستها اقدام میکنند یا در مسیر انقلاب خرابکاری میکنند» میدانند. صدر مائو میگوید تضادی که بین خلق اتفاق می افتد آشتی ناپذیر نیست و حل آن از طریق روش دمکراتیک انتقاد و انتقاد از خود، عملی است. در این مورد، بجاست که سیاست مائوئیستی «بیماری را علاج کنیم تا بیمار را نجات دهیم» را بکار بگیریم. صدر مائو گفت: «کاربرد این روش بدین معناست که از وحدت گمراهی شروع کنیم.» از طرف دیگر، تضاد بین خلق و دشمن خلق آشتی ناپذیر است. حل آن مستلزم درگیر شدن و مبارزه علنی علیه خرابکاران است.

اجازه دهید بطور دیالکتیکی این قاعده سازی تئوریک صدر مائو را در مورد مشخص پرو بکار بگیریم.

صف خلق را در پرو، کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط و ملی تشکیل میدهند. مفهومش اینست که جنگ خلق تحت رهبری حزب در پرو کمابیش و به درجات مختلف مورد حمایت همه این طبقات و نیروهاست. درون این اردو، تضاد بوده و خواهد بود. این تضاد به آرامی توسط حزب و طبقه کارگر در مسیر انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی و در گذار به کمونیسم حل خواهد شد. دشمنان خلق پرو کیانند؟ امپریالیستها، بطور عمده امپریالیسم آمریکا، همچنین دو بخش بورژوازی بزرگ (وابسته و بوروکرات)، ملاکان، رژیم وابسته فوجیسوری، پلیس و ارتش که اسکلت رژیم محسوب میشوند. پزبانی دیگر، دشمنان خلق پرو آن طبقات و گروه‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی وابسته به دولت سرکوبگر هستند که علیه انقلاب در حال مبارزه اند. آتهائی که علنی علیه پیکار مسلحانه ای که سال ۱۹۸۰ آغاز شده، می جنگند. تا آنجائی که به پروسه انقلابی مربوط میشود، حل تضاد آشتی ناپذیر بین توده‌های تحت ستم از یکطرف و امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و ساختار نیمه فئودالی از طرف دیگر، از طریق مبارزه مسلحانه میسر است.

چه کسی میتواند ادعا کند که «نامه‌های صلح» و نویسندگانش را میتوان درون اردوی خلق یا حتی درون حزب کمونیست پرو پیدا کرد؟ هیچکس نمیتواند در این مورد سر در گم باشد، مگر آنکه عامدانه چنین کند.

«توافق صلح» تضادی آشتی ناپذیر است، تضادی غیر قابل حل بین انقلاب و ضدانقلاب، تضادی است بین خلق پرو و دشمنانش؛ بین جنگ رهاییبخش و جنگ ضدشورش مرتجعین. اینجا جانی برای «معالجه بیماری جهت نجات بیمار» یعنی چیزی که رهبران «ج ۱ا» در پی آن هستند، وجود ندارد.

هیچ مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی آنچه را که رهبران «ج ۱ا» میخواهند دنبال نکنند: که با تسلیم طلبان همانگونه رفتار شود که برای حل تضاد درون خلق اقدام میشود. حتی نمیتوان گفت، برعکس آنچه رهبران «ج ۱ا» میگویند، که این عناصر را آنگونه برشمریم که گویا به نوعی «بیماری» دچار شده اند. صدر گونزالو گفت که ما باید با تسلیم طلبان به زبان آتش سخن بگوییم: «تسلیم طلبی خود را در دو وجه می نمایاند: از نظر بازتاب داخلی و در بازتاب جهانی. همیشه همینگونه بوده است. هدفش فروختن انقلابست. بنابراین چیز فاسدی است که باید آن را به آتش کشید.» (۱۵)

«بدون تحقیق حرف نزنید»

جنبه سوم: رهبران «ج ۱ا» میگویند «بدون تحقیق حق حرف زدن ندارید و باید حقیقت را از واقعیات کشف کرد. یعنی کسی نباید غیر مسئولانه عمل کند و یا پیش از آنکه مسئله را در کلیتش درک کرده باشد، دست به نتیجه گیری بزند.»

هیچکس این را که هر مسئله ای باید در ژرفا مطالعه شود، رد نمیکند. بویژه اینکه در مورد مهمترین پروسه انقلابی قاره آمریکا باشد. از آغاز مارکسیسم در دهه ۱۸۴۰، طبقه کارگر و نیروهای انقلابی ابزار علمی یافته اند که برای درک دگرگونی جهان از آن استفاده میکنند. ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی بنیان فلسفی مارکسیستی هستند. از این دو، ماتریالیسم دیالکتیک تئوری اندیشه را میسازد. با این روش علمی، پدیده ها و پروسه های طبیعت و جامعه بعنوان بخش لاینفک یکدیگر به بررسی در می آیند. اما مارکسیسم می آموزد و ثابت میکند که هر بررسی تئوریک می باید در رابطه با عمل انقلابی بدست آید. مارکسیسم بخوبی با واقعیات تاریخی منطبق است. این اصول، بررسی مارکسیستی را از یک بررسی غیر دیالکتیکی پوچ و بی ارزش جفا میکند. صدر گونزالو میگوید:

«ما هر بررسی را با توجه به کاربرد آن و توانانش در حل مسائل، ارزش میگذاریم. و گرنه به روش مطالعه کتابی و طوطی وار که بررسی بورژوازی، ایده ایستی و متافیزیکی است خواهیم غلتید.» (۱۶)

اینجا ما بایستی همچون کارل مارکس

بگوئیم که کلماتی که از واقعیات جداوند ارزشی نداشته و کلمات مرده ای بیش نیستند. «در صحنه تجربه است که می بایستی حقیقت، قدرت و واقعیت و بر حق بودن اندیشه خود را به اثبات رساند. بحث از حقیقت و واقعیت غیرواقعی بودن یک اندیشه اگر از تجربه به دور باشد، مسئله ای اسکولاستیکی است.» (۱۷)

هر کوشش جدی برای شناخت از سیاست ضدانقلابی «توافق صلح» باید همه عناصری که صحنه سیاسی پرو را میسازند، بحساب آورد. «توافق صلح» و اهداف خرابکارانه اش نمیتواند بدرستی بررسی شود، مگر اینکه موارد زیر را در نظر بگیریم:

۱) نقش پیشروی جنگ در پیشرفت انقلاب جهانی پرولتری.

۲) رابطه اش با پروسه رهائی در آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان.

۳) مبارزه حزب کمونیست پرو برای ارزش گذاری و کاربرد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بعنوان سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم.

۴) نقش عمده اندیشه گونزالو برای ادامه انقلاب و کسب قدرت سیاسی در پرو.

۵) ورشکستگی سرمایه داری بوروکرات در پرو و پیامدهای آن در پاشیدن دولت کهن در پرو.

۶) مبارزه حزب کمونیست پرو علیه ریزبونیسم، اپورتونیسم و دیگر گرایشات ضدانقلابی درون طبقه کارگر و زحمتکشان.

۷) دستاوردهای ۱۴ سال مبارزه مسلحانه و تقویت سه ابزار انقلاب (حزب، ارتش، جبهه متحد).

۸) تحکیم تعادل استراتژیک (دومین مرحله جنگ درازمدت خلق).

۹) بوجود آمدن و گسترش کمیته های خلق بعنوان قدرت خلق در پرو.

۱۰) نقشه های نظامی، روانی - اجتماعی امپریالیسم، که هدفش شکست انقلاب و در هم کوبیدن حزب کمونیست پرو و قتل صدر گونزالو است.

اگر «نامه های صلح» را بدون در نظر گرفتن موارد بالا مطالعه کنیم، بیشک به بیراهه خواهیم رفت و به نتیجه درست نخواهیم رسید. نتیجه حاصله غیر واقعی خواهد بود.

آیا واقعیت دارد که رهبران «ج ۱ا» بطور جدی در مورد این مسئله پژوهش کرده اند؟

ما معتقدیم که اینها زیاد در این مورد پیش نرفته اند. اجازه دهید فقط بخاطر خود مباحثه هم که شده فرض کنیم که واقعیت دارد. اینها در این باره تحقیقات لازمه را کرده اند. پس از یک سال مطالعه، یک پرسش منتظر پاسخ است. چگونه توضیح میدهند که نتایجشان چیزی فراتر از این ادعاست که «نامه های صلح» دلیل «مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو» است؟ چگونه ممکنست که

آنها حتی اشاره ای هم به جعلیات رژیم نمیکند؟ چگونه است که اینها از دیدگاه انقلابی، راهی برای مقابله با این جعلیات نمی یابند؟

رهبران «ج ۱ا» روش مطالعه دقیق و جدی را پیش نگرفته اند. این از ادعایشان «مهم است بدانیم صدر گونزالو خود چه فکر میکند» مشخص میشود. علاوه بر این، آنها این حرف مفت را تکرار میکنند که: «تا امروز ممکن نبوده از نظر صدر گونزالو با خبر شویم.»

هرکس خود را هرچند کمرنک، به خدمات تئوریک صدر گونزالو نزدیک می بیند، نمیتواند کمترین شکلی در مورد اندیشه انقلابی این رهبر کبیر پروئی در مورد «نامه های صلح» داشته باشد. هیچکس نمیتواند این حقیقت را نادیده بگیرد که از سال ۱۹۶۲ بیش از سی و دو سال است که دکتر آسیمال گوسمان نیرومندترین و همگونترین پروسه انقلابی را در آمریکای لاتین رهبری کرده است.

هرکدام از این واقعیات معتبر خود دلیل روشنی بر ماهیت کمونیستی وی بوده و هر حدس و گمانی که او را مربوط به تسلیم طلبان پست بداند، آنگونه که وسایل ارتباط جمعی بورژوازی سعی دارند بما بنمایانند، از بین میبرد. چه کسی از میان اردوی خلق میتواند فکر کند که صدر گونزالو، نویسنده آن نمایشنامه زشتی باشد که «توافق صلح»

را به صحنه می آورد. شك کردن به موضع صدر گونزالو در مقابل طرح مذاکرات دستبخت فوجیسموری، تنها در خدمت رژیم پرو و امپریالیسم آمریکاست. یکی از اهداف استراتژیک طرح «توافق صلح» این است که «اندیشه گونزالو» را از بین ببرد. با این هدف است که میکوشند رهبر انقلاب پرو را در تخالف با اندیشه اش نشان دهند....

پژوهشی که توسط رهبران «ج ۱ا» انجام شده چندان روشنگر نبوده و بیظرفانه و علمی نیست. این پژوهش را به هیچوجه نمیتوان تحلیل مارکسیستی دانست. آنها از بسیاری عناصر مشخص طرح فوجیسموری، هر دو وجه سیاسی و سرکوبگرانه اش، چشم پوشی میکنند. اینست که نتیجه آنها بیشتر به يك نگاهی می ماند.

درباره «رهبران تاریخی» تسلیم طلبی

جنبه چهارم: رهبران «ج ۱ا» ادعا میکنند که «این گروه از نظر تاریخی نقش رهبری درون حزب داشته و اکنون مبلغ خط مذاکرات صلح هستند... بنظر می آید که این گروه در زندان تمرکز داشته و هوادارانی هم در میان اعضاء و هواداران حزب در خارج از زندان، داخل و خارج از پرو، دارند...»

اینجا بایستی دست کم سه اشتباه را تذکر داد. این ارزیابی ریشه در ذهنیگرایی داشته و

رژیم صدها فرد عادی را به اتهام دروغین ارتباط با حزب کمونیست پرو به زندان افکنده و به همین جهت صف زندانیان جنگی با افراد عادی قاطبی شده است. با این وجود، آمار دستکاری شده رژیم نشان میدهد که در زندان «کاسترو» (کانتوگرانده) ۸۲۰ نفر موافق و ۴۶۸ نفر مخالف هستند؛ در زندان «چوریوس» (زندان زنان) ۱۶۸ نفر موافق و ۱۶۸ نفر مخالف هستند؛ در «پسی» ۵۰ نفر موافق و ۶۵ نفر مخالف هستند؛ در «چیکلایو» ۶ نفر موافق و ۴۳ نفر مخالف هستند.

روزنامه «لا رپوبلیکا» در مورد این آمار چنین نظر میدهد: «این آمار بطرز بیرحمانه ای نشان میدهد که «تصمیم بزرگ و تعریف نوین» آبیما گوسمان نتوانسته در بین زندانیان واقعی مرتبط با راه درخشان اعتباری بیابد...» (۲۳)

۳) در مورد ادعای حمایت از تسلیم طلبی در خارجه: در اینجا رهبران «ج ۱ ا» نیمی از حقیقت را نشخوار میکنند. از یک سو، این واقعیتی است که رهبران تشکیلات قبلی «جنبش خلقی پرو» هدایت کارزار بین المللی تبلیغ «توافق صلح» را بعهده گرفتند. آنها بعنوان بخشی از این «وظیفه کثیف» به توزیع «نامه های صلح» پرداخته و حتی يك مکالمه تلفنی با صدر گونزالو را اختراع نمودند. بدین ترتیب آنها ادعا کردند که دستورات وی جهت تسلیم و وجه المصلحه فرار دادن جنک خلق را دریافت داشته اند. اما این نیز واقعیتی است که این عناصر دو رو که به اردوی دشمنان خلق پرو پیوسته اند، از کلیه ارتباطات خود با حزب کمونیست پرو و فعالیتش در خارجه محروم شده اند. کمیته مرکزی واقعی حزب (نه آنکه توسط سرویس اطلاعات ملی رهبری میشود) در نوامبر ۱۹۸۳، رهنمودهای بین المللی خود را انتشار داد و پرده از چهره این عناصر برداشت. حزب کمونیست پرو در این رهنمودها، تدابیر دقیقی برای تجدید سازماندهی «جنبش خلقی پرو» توسط هوادارانی که از تسلیم طلبان فاصله گرفته اند، به پیش نهاد.

این نیز حقیقت دارد که رهبران «ج ۱ ا» علیه تشکلات قبلی «جنبش خلقی پرو» موضع گیری نکرده و هنوز در همین مسیر به پیش میروند. این در حالی است که از زمان آغاز این مبارزه، بیش از یکسال سپری شده است. برعکس، آنها ارتباط خود با عناصر فوق الذکر را حفظ کرده اند انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. آنها برای توجیه رفتار خود از بهانه همیشگی خود یعنی «پیشبرد تحقیقات» استفاده میکنند. با حرکت از این موضع است که آنها حتی از توزیع اسناد حزب کمونیست پرو و هر اطلاعاتی که علیه

او فرد شماره ۲ حزب کمونیست پرو است؟ آیا حرفهای رسانه ها در مورد او حقیقت دارد؟»

صدر گونزالو: «اینها داستانهایی است که دشمنان ما ساخته و پرداخته اند. موروثه بهیچوجه ربطی به رهبری حزب ندارد؛ «نفر شماره ۲» هم نیست. ما در بین خود به افراد از يك تا صد شماره نمیدهم.

در مورد این سؤال که آیا خطی مخالف خط رهبری در حزب وجود دارد یا نه، مهم است به این نکته توجه کنید که کنگره اول حزب ما را مستحکم ساخت. این استحکام هم به لحاظ تشکیلاتی است و هم ایدئولوژیک - سیاسی. از سوی دیگر، این حرف که موروثه با رهبری مشکلاتی دارد میتواند حاوی برخی حقایق باشد. این بسیار نگران کننده است.»

اگر موروثه يك رهبر نیست، و اگر این نکته را از یاد نبرده ایم که وی از سال ۱۹۸۸ در اسارت بوده، چگونه ممکنست بطرز معجزه آسائی به مقام «رهبر عالیرتبه راه درخشان» و هدایت «توافق صلح» ارتقاء یافته باشد؟ چه کسی او را به مقام عضویت در کمیته مرکزی رسانده است؟ میدانیم که حزب کمونیست پرو، مشکلات ارگانیکش را در سطوح مختلف حزبی نظیر کنگره حزب، پلنوم های کمیته مرکزی، پلنوم های گسترده، کنفرانسهای حزبی و امثالهم حل میکند. اینها بطور متناوب انجام میگردد، اما نه در زندان و نه با حمایت پلیس. بعنوان سنتز باید بگوئیم که این ادعا که موروثه جایگاه بالائی در حزب کمونیست پرو یافته، اختراع حکومت است. کل این بازی مبهم، جزئی کلیدی از «عملیات تسلیم» محسوب میشود.

۲) رهبران «ج ۱ ا» میگویند، این گروه در زندانها متمرکز شده اما در بین فعالین خارج از زندان در پرو و خارجه نیز حامیانی دارد. این عقیده بطور جدی از لحاظ تحلیلی لنگ میزند. این با فاکتهای مشخص خوانائی ندارد. حتی رسانه های ارتجاعی پرو هم که مدافع فوجیموری هستند بر این واقعیت اساسی اذعان دارند که: نقطه ضعف «توافق صلح» و بنابراین شکست آن، ریشه در این واقعیت دارد که رهبران و حامیان آن منحصرأ در زندانها بسر میبرند. برخی «راه درخشان شناسان» و رسانه های پرو اذعان دارند که حکومت و استراتژی ضد شورشی رژیم برخی تسلیم طلبان برای اجرای وظیفه مشخص تبلیغ «توافق صلح»، و جاسوسی علیه رزمندگان مائوئیست، آزاد کرده است....

در اینجا آمار کاملاً تحریف شده سرویسهای امنیتی وزارت داخله پرو را در مورد تعداد موافقان و مخالفان «توافق صلح» در زندانها ارائه میدهم. باید به این نکته توجه کرد که

بیشتر بازتابی از تاثیر تبلیغات دولت پرو است. اجازه دهید کمی وارد جزئیات شویم:

۱) آیا حقیقت دارد که این گروه مبلغین «توافق صلح»، بیشتر در «حزب نقش رهبری داشته اند»؟

چگونه رهبران «ج ۱ ا» به این نتیجه رسیده اند؟ نقش تاریخی این تسلیم طلبان را کجا می بایستی پیدا کرد؟ این آن چیزی است که کمیته خانواده های زندانیان سیاسی، زندانیان جنگی و مفقودالائرها در پرو، نهادهایی که توسط حزب بوجود آمده، در اعلامیه شماره سوم دسامبر خود منتشر کرده اند:

«...این دار و دسته قلیل، تسلیم طلبان و خیرچیشان و بزدلان معلوم الحالی هستند که نوکران امپریالیسم آمریکا و دیکتاتوری جلاذ بحساب می آیند. ایشان همان گروهی هستند که برای مدت زیادی سعی کردند از انقلاب سوء استفاده کرده و به مقامات مهم دست یابند. آنها رویای به قدرت رسیدن را بدون اینکه آرایش موی سرشان آشفته گردد در سر داشتند. آنها در رویای تقسیم کیک پیروزی بین خود بودند، در همان حال آنها خود را خوشحال از تعادل استراتژیک و پیشرفت اهداف حزب نشان میدادند.»

«... این «جمع تاریخی» از نادمین تسلیم شده ای تشکیل شده که عزمشان قتل صدر گونزالو شکست حزب است... آنها همان سیاست بزان پست بورژوا هستند که خود را به حزب می چسبانند.»

بایستی یادآوری کرد که این اعلامیه هرگز، این امر را که مبلغین «توافق صلح» از رهبران بالای حزب هستند، قبول نمیکند. حتی به اینکه این افراد نقش تاریخی در حزب داشته باشند، اشاره ای نمیشود.

هنگامیکه این اعلامیه خواننده شود معلوم میشود که آنها همان خائنان پیشین هستند. این اما واقعیت دارد که دولت پرو در جنک روانی خود، این تسلیم طلبان را از جمله رهبران تاریخی حزب میدانند. این دروغ خود بخشی از طرح «توافق صلح» است. این نیز واقعیت دارد که سازمان امنیت ملی که زندانها را کنترل میکند، يك «کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو» تشکیل داده است. این کمیته زیر کنترل پلیس و رهبری «تاریخی» عثمان موروثه باریونوره میباشد که رژیم پرو او را «مرد شماره دو راه درخشان» میخواند. در شماره نوامبر ۱۹۹۴ ما در «ال دیاریو انترناسیونال» با مورد موروثه برخورد کردیم. در شماره ای در این مورد تفاوتهای نویسنده این سند و صدر گونزالو را برشمردیم. توجه به نشست ژوئیه ۱۹۸۸ از زاویه روشن کردن این وضعیت بسیار ارزشمند است.

- روزنامه نگار: «صدر گونزالو، وضع عثمان موروثه مشخصاً چیست؟ آیا حقیقت دارد که

«نامه های صلح» باشد امتناع کرده اند. این یقینا به مذاق تسلیم طلبانی خوش می آید که اتوریته و اعتبار کمیته مرکزی حزب را نفی میکنند. رفتار سیاسی رهبران «ج ا ا» در مورد این مسئله، در جوهر خود، سازش آشکار با عناصری است که حزب کمونیست پرو آنها را از ارگانیک هائی که در خارجه بوجود آورده اخراج نموده است.

دفاع از جان صدر گونزالو

در عمل و نه صرفا در حرف

جنبه پنجم، رهبران «ج ا ا» میگویند: «این نیز واجب است که مباحثه کنونی، اهمیت ادامه وظیفه دفاع از جان صدر گونزالو و حمایت از جنگ خلق در پرو را تحت الشعاع قرار ندهد. ما باید به حمایت و کمک به کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان آبیمل گوسمان ادامه دهیم...»

بر مبنای يك منطق ساده، توده های انقلابی یا دمکرات از کارزاری که برای دفاع از جان صدر گونزالوئی که تسلیم طلب شده باشد، حمایت نخواهند کرد. آنها برای دفاع از فردی که بر مبنای تبلیغات حکومتی هر روز با زندانیانش مذاکره میکند، بسیج نخواهند شد. میگویند او کسی است که پلیس مخفی به او تلفن شخصی سیار داده است؛ کسی است که آزادانه با «کمیته مرکزی خودش» نشست میگذارد و تحت حفاظت دولت درباره «توافق صلح» سخنرانی میکند؛ کسی است که درباره پیروزیهای اقتصادی، سیاسی و نظامی فوجیموری نوکرمنش مقاله مینویسد و چاپ میکند. نتیجه آنکه، توده ها آگاهانه یا خودبخودی هرگز برای کسی که با حکومت سرکوبگر و جلادی نظیر رژیم پرو همداستان شده باشد، مبارزه نمیکنند.

رهبران «ج ا ا» و کمیته اضطراری بین المللی چشم خود را بر این واقعیات بسته اند. آنها آنچه را که حتی کورها هم می بینند، نمیخواهند ببینند. آنها فراخوان دفاع از جان صدر گونزالو و حمایت از کمیته اضطراری بین المللی میدهند. اما موضعی علیه «توافق صلح» اتخاذ نمیکنند. آنها هیچ خدمتی برای دریدن پرده سیاهی که تبلیغات امپریالیسم و مرتجعین بر سرنوشت صدر گونزالو کشیده، نمیکنند. آنها حتی يك قدم برای افشای تسلیم طلبان بر نمیدارند. این رفتار، آنها را در موضعی غیر قابل دفاع قرار میدهد. آنها به ذهنگیری بسیار عمیقی در می غلتند و کمیته اضطراری بین المللی را به ورشکستگی نهائیش هدایت میکنند.

در خاتمه چند نکته

بر مبنای تحلیل فوق، و با توجه به دورنماها

و اهمیت تاریخی جنگ خلق در پرو، میتوانیم چنین نتیجه گیری کنیم که:

۱) رویزیونیسم همچنان خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی است. گرایش سازشکارانه رهبران «ج ا ا» بازتاب این پدیده است. واجب است که علیه این انحراف مبارزه شود. این مبارزه باید توسط ایدئولوژی علمی پرولتاریا رهبری شود. عدم اجرای این وظیفه به تضعیف پروسه انقلاب کمک کرده و به قدرتهای امپریالیستی کمک میرساند. خنثی ماندن در این مورد معادل است با در غلغله شدن به مرداب رویزیونیسم.

۲) ما باید سه رهنمود صدر گونزالو در مورد وحدت و تکامل «ج ا ا» را به عمل گذاریم: الف - اتحاد حول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم. ب - خدمت به انقلاب پرولتاری جهانی. ج - نبرد سازش ناپذیر با رویزیونیسم. (۲۴)

۳) با توجه به موضع حزب کمونیست پرو در مورد «ج ا ا»: صدر گونزالو خاطر نشان میکند که ما در حال حاضر يك انترناسیونال کمونیستی نداریم و وظیفه انقلابیون است که چنین چیزی را بر پا دارند. «ج ا ا» گامی در این مسیر است «و مفید خواهد بود اگر خود را بر يك خط صحیح و محقانه ایدئولوژیک متکی کند». (۲۶)

۴) حمایت از جنگ خلق در پرو و دفاع از جان صدر گونزالو، يك موضع انقلابی است که بر اصول انترناسیونالیسم پرولتاری استوار است. این امر در تئوری و پراکتیک به معنای مبارزه علیه تسلیم طلبی است. این بمعنای مبارزه علیه عوامل پلیس، و امپریالیسم است. این بمعنای در هم شکستن رویزیونیسم و اپورتونیسم است. ما با پیروی از این اصول مارکسیستی، وظیفه خویش یعنی خدمت به پروسه انقلاب در پرو و در سطح بین المللی را به انجام خواهیم رساند.

کتابنامه

- ۱) «تزها درباره وظایف کنگره دوم کمینترن»، لنین، آثار منتخب
- ۲) «سخنرانی در نشست پلنوم دوم کمیته مرکزی»، صدر گونزالو، اوت ۱۹۹۰
- ۳) «ال دیاریو انترناسیونال»، کارلوس تاپیا، اوت ۱۹۹۴
- ۴) گزارش ۱۹۹۴، کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو
- ۵) «يك گام به پیش، دو گام به پس»، لنین، منتخب آثار
-
- ۸) «درباره تضاد»، مائو، منتخب آثار جلد اول
- ۹) همانجا
- ۱۰) «يك گام به پیش، دو گام به پس»، لنین

۱۱) «ساخته شدن در دل مبارزه دو خط»، اسناد پایه ای حزب کمونیست پرو، چاپ ۱۹۹۰

۱۲) مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول

...

۱۵) «گزارش به نشست پلنوم دوم کمیته مرکزی»، صدر گونزالو، اوت ۱۹۹۰

۱۶) «درباره کارزار اصلاح»، صدر گونزالو

۱۷) «تزهائی درباره فوئرباخ»، کارل مارکس

.....

۲۳) واحد تحقیقات نشریه لارپوبلیکا، آنخل پائز، ۲۱ اوت ۱۹۹۴

۲۴) «سخنرانی در پلنوم دوم کمیته مرکزی»، صدر گونزالو، اکتبر - نوامبر ۱۹۹۰

۲۵) همانجا

۲۶) «مبانی بحث، خط بین المللی»، اسناد کنگره حزب کمونیست پرو

تصحیح نامه

در گزارش فوریه ۱۹۹۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو که تحت عنوان «مبنای اتحاد حزبمان را مورد تاکید مجدد قرار دهید و کسب قدرت را سازمان دهید» در شماره ۲۱ «جهانی برای فتح» به چاپ رسیده بود، اشتباهاتی در صفحه ۲۱ وجود داشت. عنوان این بخش بصورت زیر تکمیل شود:

II. درباره بکاربست بخش مربوط

به فعالیتهای

۲) - درباره مداخله غیر مستقیم امپریالیسم یانکی»

در ستون دوم، صفحه رجوع داده شده از سند «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید» باید بدین صورت تکمیل شود:

صفحات ۱۴ - ۱۳ درباره ایدئولوژی بمنزله سلاح پیروزی...

در ستون سوم، بعد از رجوع به نکته دوم، عملیات روانی، صفحات ۳۹۵ تا ۴۰۷ پلنوم دوم، باید این عبارات اضافه شود:

- درباره جنگ با شدت کم، نشست تدارکاتی. صفحات ۳۹۵ تا ۴۱۰ پلنوم

دوم

- درباره احتمالات. سند خلاصه مباحث، صفحه ۱۱۶